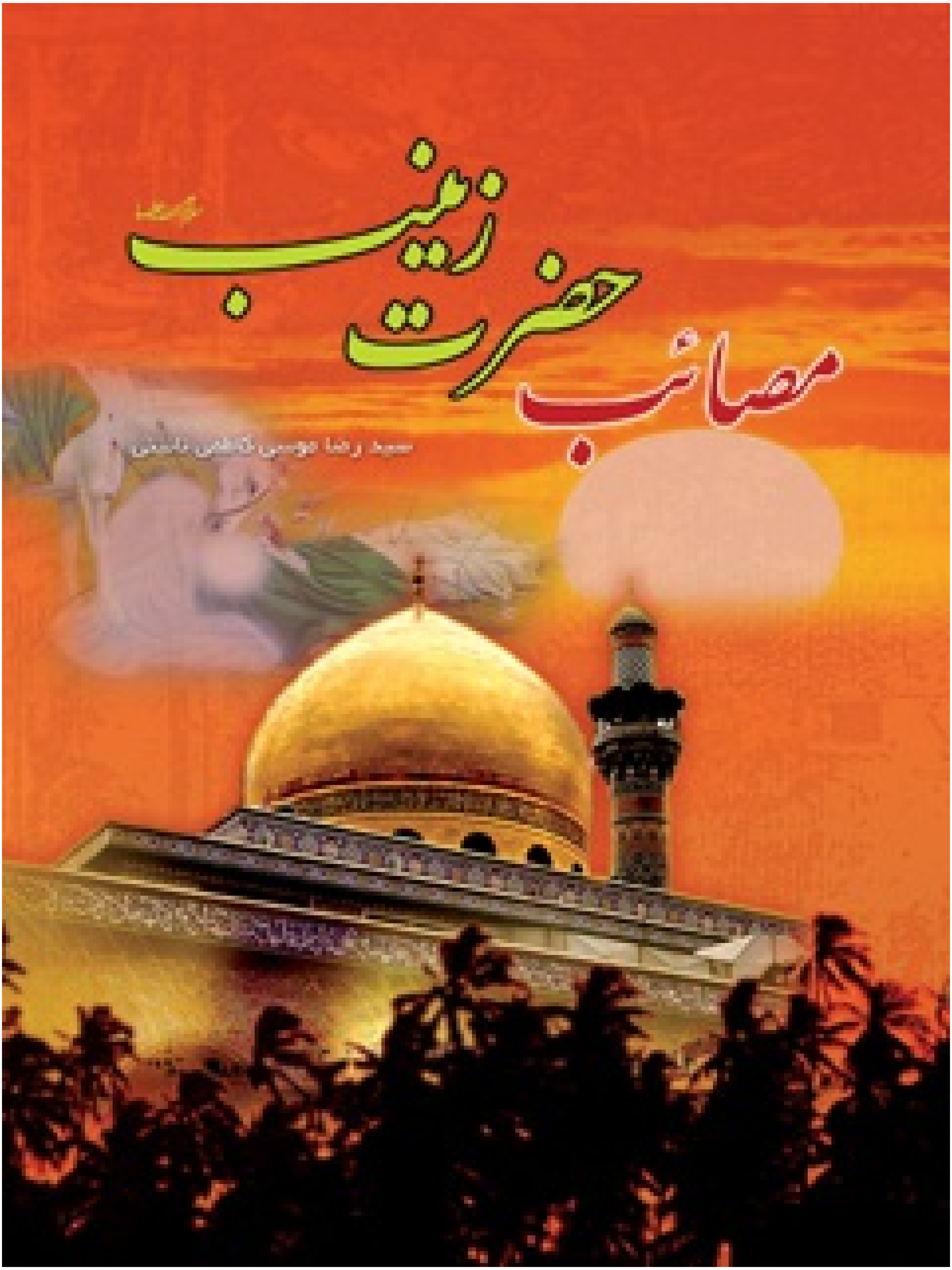

مصائب حضرت زینب

بسم الله الرحمن الرحیم

مصائب حضرت زینب علیهاالسلام

نویسنده:

رضا موسی کاظمی نایینی

ناشر چاپی:

مولف

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مصائب حضرت زینب علیهاالسلام

مشخصات کتاب

نام کتاب:مصائب حضرت زینب (علیها السلام)

مؤلّف:سید رضا موسی کاظمی نائینی

ناشر: سید رضا موسی کاظمی نائینی

حروفچینی:فیض اللّه

نوبت و سال چاپ:اول / زمستان ۱۳۸۶

صفحه سفید

مصائب حضرت زینب علیهاالسلام

تهیّه و تدوین : سیّد رضا موسی کاظمی نائینی

ص: ۱

اشاره

تقدیم به

برگ سبزی است تحفه درویش

سَیِّد و ارباب ما،

یوسفِ زیبای حضرت فاطمه علیهاالسلام

حضرت حجّه بن الحسن المهدی «اَرْواحُنافِداهُ»

و عمّه مصیبت دیده اش،

حضرت زینب علیهاالسلام

ص:۵

صفحه سفید

ص:۶

فهرست

ص: ۸

بخش دوم:

مصائب حضرت زینب علیهاالسلام در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

و امامتِ حضرت علی علیه السلام تا شهادت ایشان

فصل اول: رحلت پدربزرگ گرامی حضرت زینب علیهاالسلام و مصائب آن حضرت تا شهادت مادر... ۵۴

ص:۱۰

ص:۱۲

ص:۱۴

ص:۱۵

ص:۱۹

ص:۲۰

صفحه سفید

ص:۲۱

مقدمه

حمـد و سپاس خداونـد متعال را، و درود خـدا بر سیّد و آقای ما، خاتم الانبیاء، حضـرت محمّـد صـلی الله علیه و آله وسـلم و اهلبیت او علیهم السـلامخصوصا امامـان معصوم علیهم السلام و سـلام بر عزیزِ جـانِ ما، حضـرت مهـدی ارواحنا فـداه، و لعنتِ خداوند بر دشمنان ایشان، تا روز قیامت.

قالَ اللّه ـ تَعالی: «قُلْ لا اَسْأَلُکُمْ عَلَیهِ اَجْرا اِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی».(۱)

خداوند متعال فرمود: ای پیامبر، بگو من هیچ پاداشـی از شـما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشـتن نزدیکانم (اهل بیتم).

و پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم در شأن و منزلتِ حضرت زینب علیهاالسلام فرمود: هر کس بر زینب علیهاالسلام گریه کند، اجر و ثوابش مانند کسی است که بر برادرانش حسن و حسین علیهماالسلام گریه نموده باشد.

(۲)

حضـرت زینب علیهاالسـلام، اُمُّ المصائب، بانوی صبر، اسـتقامت و شجاعت، عقیله و کریمه بنی هاشم؛ او ماهی است که از پنج خورشید تابان کسب نور کرده و از هر کدام به طور شایسته ای بهره گرفته، و آنگاه جهانی را روشنایی بخشیده است.

او نوه گرانقدر و ارجمند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است.

او روشنایی چشمانِ علی و فاطمه علیهماالسلام است.

او خواهر عزیز امام حسن و امام حسین علیهماالسلام است.

۱- . سوره مبارکه شوری، آیه ۲۳.

۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۴۷.

او عمه امام سجاد و فرزندش امام باقر علیهماالسلام است.

او بانویی است که هفت معصوم علیهم السلام را ملاقات کرده است.

از نوشتن درباره او بزرگان درمانده و متحیّرند، چه رسد به بی بضاعتی مانند حقیر؛ چرا که او عارفه ای است که فقط معصومان علیهم السلامی توانند او را توصیف کنند. نام حضرت زینب علیهاالسلام را که می شنویم، اُمّ المصائب بودن ایشان برای ما تداعی می شود. زندگی این بانو، با غم و حزن و رنج و مصیبت و بلا عجین بوده است. اگر بخواهیم به جانسوزترین مصائب این عزیز نظر کنیم، درمی یابیم که در پنج، شش سالگی شاهد رحلتِ جدّ عزیزش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بوده است و پس از آن ناظر مصیبتهایی که بر مادرش وارد شده تا اینکه چند ماه بعد، شهادتِ مادرِ جوانش را به نظاره نشسته است. پس از شهادت مادر، خانه نشینی پدر و مصیبتهایی که بر وی وارد شده را دیده، تا اینکه سحری به او خبرِ ضربت خوردن پدرش را داده اند و پس از چند روز شهادت ایشان را مشاهده کرده است. پس از آن مصائبی که بر برادر مظلومش امام حسن مجتبی علیه السلام وارد آورده اند را دیده و لحظه ای نیز او را خبر کردند که برادرت را مسموم کرده اند و پس از چند روز شهادت برادر و تیربارانِ جنازه وی را؛ و چند سال بعد همراه برادرش امام حسین علیه السلام سفری پر مخاطره را از مدینه شروع می کند و با خداحافظی از جدّش راهی مکّه شده و سپس به کربلا می رود و در این سرزمین شاهدِ به خون غلطیدن بهترین عزیزانش می شود و لحظه ای نیز فرا می رسد که از بالای تلّ زینبیّه شمر ملعون را روی سینه برادر می بیند که سر برادر را با دوازده ضربه خنجر از بدن جدا می کند و پس از آن اسارت وی شروع می شود و در این سفر یزید و یزیدیان را رسوا می کند و رنج و غم همه اُسرا را به جان و دل می خرد و از آنها نگهداری و حفاظت می کند، تا اینکه بدون برادران و فرزندان و خویشان به

مدینه بر می گردد و پس از چند ماه، غم جانکاه، این سرای پُر بلا را به سوی بهشت جاویدان ترک کرده و شهادت گونه به لقاء و دیدار الهی نائل

ص:۲۳

می شود.

امّا آنچه باعث نگارش و تدوین این مجموعه شد، اینکه بین کتب محدودی که درباره حضرت زینب علیهاالسلام نوشته شده، کتابی یافت نشد که به مصائب این بانوی مصیبت دیده و صبور از کودکی تا وفات به صورت ویژه، پرداخته باشد. لذا خداوند متعال بر این ناچیز منّت نهاده، تا در کتب معتبر، زندگانی حضرت زینب علیهاالسلام را از تولد تا رحلت مطالعه کرده و در حدّ امکان و وسع محدود خود، مصائبی را که بر این مظلومه وارد شده است جمع آوری نموده، در اختیار عاشقان اهلبیت علیهم السلام و محبّان این بانوی نمونه، قرار دهد.

اگر چه، این مقدار هم که جمع آوری شده است، قطره ای از دریای بیکران مصیبتهای آن بانوست که ما از قسمت اعظم آن خبر نداریم و این اندک نیز از کتب محدودی که در دسترس بود یافت شده است و اِلاّ مصائب ایشان، بیش از آن است که بتوان تصور کرد و نگارش نمود.

باید امیرالمؤمنینی و فاطمه ای باشند که مصائب دختر را برای ما بازگو نمایند. باید حسن و حسین و اُمّ کلثومی باشند که مصائب خواهر را برای ما بیان کنند. باید سجّاد و باقری باشند که مصائب عمّه را شرح دهند.

امّا حال که دستِ ما از دامان آن عزیزان کوتاه است، در این مختصر به روایات و اخباری که درباره مصائب حضرت زینب علیهاالسلامبه دست ما رسیده اکتفا می کنیم و مابقی را موکول می کنیم به هنگام ظهور یار که از پسِ پرده غیبت به درآید و شرح مصائب را بیان نماید.

لازم به ذکر است، برای اینکه مطالب از اتقان کافی برخوردار باشد و از مطالب بی پایه و اساس دوری شود، بیشتر سعی شده که از دو کتاب گرانقدر و مورد توجّه بزرگان یعنی لهوف سیّد بن طاووس و نفس المهموم شیخ عبّاس قمی استفاده شود.

درخور توجّه اینکه؛ حضرت زینب علیهاالسلام در طول زندگی در همه مصائب پدر، مادر، برادرها و اقوامش شریک بوده است، لکن بیشتر سعی شده،

مصائبی گلچین شود که وی در آن نقش اساسی، ایفا کرده است.

و اکنون از خداوند قادر متعال درخواست می کنم که مرا در ادامه این سعی و تلاش، و پیروی از اهلبیت علیهم السلام یاری فرماید و این اثر ناچیز را ذخیره و نوری برای آخرتِ حقیر و هر کسی که حقّی برگردن بنده دارد و مرا به این راه هدایت کرده، قرار دهد و باقیات الصالحاتی باشد که تا ظهور دولتِ یار، مجالسِ ارباب خونین کفن و غریب و مظلومِ ما حضرت ابی عبداللّه الحسین علیه السلام و خواهر مصیبت دیده او حضرت زینب علیهاالسلام را گرمی بخشد و از حضرت زینب علیهاالسلام عذرخواهی می کنم که مصائب وارد شده بر آن مظلومه را محدود به این کتاب کردم.

چرا که به نظر می رسد مصائب بیش از آن باشد که قابل دستیابی است لکن این مجموعه، برگِ سبزی است تحفه درویش و کلاف نخی است برای خرید رضایت آن عزیز.

و در پایان از همه عزیزانی که از مطالب این کتاب استفاده کرده، مجالس حسینی و زینبی را گرمی، می بخشند عاجزانه خواستارم که حقیرِ سراپا تقصیر را در حیات و ممات از دعای خیر خویش فراموش نفرمایند.

«وَآخِرُ دَعْوانا اَنِ الْحَمْدُ لِلّه ِ رَبِّ الْعالَمین».

و السلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته

ملتمس دعای خیر شما در حیات و ممات

طلبه عُشِ آل محمّد صلی الله علیه و آله،قم المقدّسه،سیدرضاموسی کاظمی نائینی

دی ماه ۱۳۸۴ه- . ش / ذی حجه الحرام ۱۴۲۶ه- . ق

ص:۲۵

حُسن آغاز:

زیارتنامه حضرت زینب علیهاالسلام

گریه بر مصائب حضرت زینب علیهاالسلام

ص:۲۶

زیارتنامه

زیارتنامه حضرت زینب علیهاالسلام

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

ص:۲۷

اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ سَيِّدِ الْاَنْبِياءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ صاحِبِ الْحَوْضِ وَاللِّواءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ مَنْ عُرِجَ اِلَى السَّماءِ وَوُصِلَ اِلى مَقامِ قابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنى، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ نَبِيِّ الْهُدى

وَسَيِّدِ الْوَرى وَمُنْقِذِ الْعِبادِ مِنَ الرَّدى، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ صاحِبِ الْخُلْقِ الْعَظيمِ وَالشَّرَفِ الْعَميمِ وَالْاياتِ وَالذِّكْرِ الْحَكيمِ، اَلسَّلامُ

عَلَيْكِ يا بِنْتَ صاحِبِ الْمَقامِ الْمَحْمُودِ وَالْحَوْضِ الْمَوْرُودِ وَاللِّوآءِ

الْمَشْهُودِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ مَنْهَجِ دينِ الْاِسْلامِ وَصاحِبَ الْقِبْلَهِ

وَالْقُرْانِ وَعَلَم الصِّدْقِ وَالْحَقِّ وَالْاِحْسانِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ صَفْوَهِ الْاَنْبِيآءِ وَعَلَم الْاَتْقِيآءِ وَمَشْهُورِ الذِّكْرِ فِى السَّمآءِ وَرَحْمَهُ اللّه ِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللّه ِ وَسَيِّدِ خَلْقِهِ وَاَوَّلِ الْعَدَدِ قَبْلَ ايجادِ اَرْضِهِ وَسَماواتِهِ وَآخِرِ الْاَبَدِ بَعْدَ فَنآءِ الدُّنْيا

ص:۲۸

بنام خداوند بخشاینده مهربان

درود بر تـو ای دخـتر آقـای پیغمـبران، درود بر تو ای دخـتر دارای حوض (کوثر) و پرچم (در روز جزا)، درود بر تو ای دخـتر کسیکه بالا برده شد بسوی آسمان و رسیده شده بمقام و مرتبه قاب قوسین که (باندازه دو کمان) یا نزدیکتر

(برحمت خدا بود)، درود بر تو ای دختر پیغمبر هدایت و آقای آفریده شدگان

و نجات دهنـده بنـدگان از جهـالت، درود بر تو ای دختر دارای خوی بزرگ و بزرگواریِ بسیار و نشـانه هـا و قرآن محکم و استوار، درود بر تو ای دختر دارای مقـام پسـندیده (محمّـد و آل محمّـد علیهم السـلام) و حوض وارد شـده (کوثر) (و دارای) پرچـم روز قیـامت، درود بر تـو ای دخـتر راه آشـکار دیـن و آئین اسـلام و دارای قبله (کعبه معظّمه) و قرآن و پرچم راسـتی و درستی و نیکوئی، درود بر تو ای دختر برگزیـده پیغمبران و نشـانه پرهیزکاران و (ای دختر) کسـیکه نامش در آسـمان معروف است، و رحمت و مهربانی و برکات و افزونیهای خـدا بر تو، درود بر تو ای دختر بهترین آفریـده شـدگان خـدا و آقای آفریـده شدگان او و نخستین نفر پیش از آفریدن خدای تعالی زمین و آسمانهایش را و پایان همیشگی پس از نیستی دنیا

وَاَهْلِهِ اَلَّذی رُوحُهُ نُسْخَهُ اللاّهُوتِ وَصُورَتُهُ نُسْخَهُ الْمُلْکِ وَالْمَلَکُوتِ وَقَلْبُهُ خَزانَهُ الْحَیِّ الَّذی لا یَمُوتُ وَرَحْمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ،

اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ الْمُظَلَّلِ بِالْغَمامِ سَیِّدِ الْکَوْنَیْنِ وَمَوْلَی الثَّقَلَیْنِ وَشَفیعِ الاُمَّهِ یَوْمَ الْمَحْشَرِ وَرَحْمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ سَیِّدِ الاَوْصِیاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ اِمامِ الاَتْقِیاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رُکْنِ الاَوْلیاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ الاَصْفِیاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ یَعْسُوبِ الدِّینِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ اَمیرِالْمُؤْمِنینَ، اَلسَّلامُ

عَلَیْکِ یا بِنْتَ سَیِّدِ الْوَصِیّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ قآئِدِ الْبَرَرَهِ،

اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ قامِعِ الْکَفَرَهِ وَالْفَجَرَهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ وارِثِ النَّبِیّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَلیفَهِ سَیِّدِ الْمُرْسَلینَ، اَلسَّلامُ

عَلَیْکِ یا بِنْتَ ضِیاءِ الدِّینِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ النَّبَاءِ الْعَظیمِ عَلَی

الْیَقینِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ مَنْ حِسابُ النّاسِ عَلَیْهِ وَالْکَوْثَرُ فی یَدَیْهِ وَالنَّصُّ یَوْمَ الْغَدیرِ عَلَیْهِ وَرَحْمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ مَنْ قادَ زَمامَ ناقَتِها جَبْرائیلُ

ص:۳۰

و کسانش آن کسی که جانش نسخه کتاب الهی است و رویش نمونه پادشاهی و بزرگی است و دلش گنجینه خدائی است که نمی میرد و رحمت و مهربانی و برکات و افزونیهایِ خدای بر تو، درود بر تو ای دختر سایه افکنده شده به اَبر (بر سر او) آقای دنیا و آخرت و آقای جنّ و انس و شفاعت کننده امّت در روز قیامت و رحمت و مهربانی و برکات و افزونیهای، خدای تعالی بر تو، درود بر تو ای دختر آقای برگزیدگان، درود بر تو ای دختر پیشوای پرهیزکاران، درود بر تو ای دختر رکن و پایه دوستان خدا، درود بر تو ای دختر تکیه گاه برگزیدگان، درود بر تو ای دختر پیشوای بزرگ دین و آئین، درود بر تو ای دختر فرمانــده مؤمنین، درود بر تو ای دختر آقای برگزیدگان، درود بر تو ای دختر پیشوای نیکوکاران، درود بر تو ای دختر خوارکننده کفّار و بدکاران، درود بر تو ای دختر ارث برنده پیغمبران، درود بر تو ای دختر جانشین آقای پیغمبران، درود بر تو ای دختر روشنائی دین و آئین، درود بر تو ای دختر خبر و آگهی بزرگ از روی یقین و باور (علی علیه السلام) درود بر تو ای دختر کسیکه حساب و رسیدگی بکارهای مردم بر او است و (حوض) کوثر در دست او می باشد و روایت آشکار روز غدیر خم درباره (خلافت و ولایت) آن حضرت است و رحمت(مهربانی وبرکات)خدا و و افزونیهایِ خدای بر او باد، درود بر تو ای دخترکسیکه(پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم)که بدست گرفت مهار

شترش را جبرائیل

وَشارَكَها فی مُصابِها اِسْرافیلُ وَغَضِبَ بِسَبَبِهَا الرَّبُّ الْجَلیلُ وَبَکی لِمُصابِها اِبْراهیمُ الْخَلیلُ وَنُوحٌ وَمُوسَی الْکَلیمُ فی کَرْبَلاءِ الْحُسَیْنِ

الشَّهیدِ الْغَریبِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ الْبُدُورِ السَّواطِعِ، اَلسَّلامُ

عَلَیْکِ یا بِنْتَ الشُّمُوسِ الطَّوالِعِ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ زَمْزَمَ وَصَفا، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ مَکَّةَ وَمِنی، اَلسَّلامُ

عَلَیْکِ یا بِنْتَ مَنْ حُمِلَ عَلَی الْبُراقِ فِی الْهَوآء، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ مَنْ حَمَلَ الزَّکوةَ بِاَطْرافِ الرِّدآءِ وَبَذَلَهُ عَلَی الْفُقَرآءِ، اَلسَّلامُ

عَلَیْکِ یا بِنْتَ مَنْ اُسْرِیَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ اِلَی الْمَسْجِدِ

الْاَقْصی، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ مَنْ ضَرَبَ بِالسَّیْفَیْنِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ مَنْ صَلّی قِبْلَتَیْنِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفی،

اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ عَلِیٍّ الْمُرْتَضی، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ فاطِمَةَ الزَّهْرآءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَدیجَةَ الْکُبْری، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ وَعَلی جَدِّکِ مُحَمَّدٍ الْمُخْتارِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ وَعَلی اَبیکِ حَیْدَرِ

الْکَرّارِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ وَعَلَی السّاداتِ الْاَطْهارِ الْاَخْیارِ وَهُمْ

و شرکت کرد در مصیبتهای او اسرافیل و خشمگین شد بسبب آن مصائب، پروردگار بزرگوار و گریه کرد برای سختیهای او ابراهیم، دوست خدا و نوح و موسی هم سخن خدا، در کربلا، حسین کشته شده دور از وطن، درود بر تو ای دختر ماههای نور دهنده، درود بر تو ای دختر آفتابهای فروزنده و رحمت و مهربانی و برکات و افزونیهایِ خدا بر تو، درود بر تو ای دختر زمزم و صفا، درود بر تو ای دختر مکه و منی، درود بر تو ای دختر کسیکه سوار کرده شد بر براق (مرکبی که شب معراج پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم سوار شد) در میان زمین و آسمان، درود بر تو ای دختر کسیکه حمل کرد صدقات را بگوشه های عبایش و بخشید آنرا بر مستمندان، درود بر تو ای دختر کسیکه سَیْر داده شد از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی، درود بر تو ای دختر کسیکه میزد (جنگ می کرد) با شمشیر دو سر (ذوالفقار)، درود بر تو ای دختر کسیکه نمازگزارد بر دو قبله (کعبه و بیت المقدّس)، درود بر تو ای دختر محمّد صلی الله علیه و آله وسلمبرگزیده

خدا، درود بر تو ای دختر علی علیه السلام پسندیده، درود بر تو ای دختر فاطمه علیهاالسلام، درخشنده، درود بر تو ای دختر خدیجه بزرگوار، درود بر تو و بر جدّ تو محمّد صلی الله علیه و آله وسلم برگزیده خدا، درود بر تو و بر پدر تو حیدر بسیار حمله کننده (بر کفار)، درود بر تو و بر بزرگان، پاکان و نیکان و آنان

ص:۳۴

حُجَجُ اللّه ِ عَلَی الاْقْطارِ ساداتُ الاْرْضِ وَالسَّماءِ مِنْ وُلْدِ اَخیکِ الْحُسَیْنِ الشَّهیدِ الْعَطْشانِ الظَّمْ- آنِ وَهُوَ اَبُو التِّسْعَهِ الاْطْهارِ وَهُمْ حُجَجُ اللّه ِ فِی الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ وَالاْرْضِ وَالسَّماءِ اَلَّذینَ حُبُّهُمْ فَرْضٌ عَلی اَعْناقِ کُلِّ الْخَلآئِقِ الْمَخْلُوقینِ لِخالِقِ الْقادِرِ السُّبْحانِ، اَلسَّلامُ

عَلَیْکِ یا بِنْتَ وَلِیِّ اللّه ِ الاْعْظَمْ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ وَلِیِّ اللّه ِ الْمُعَظَّمِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا عَمَّهَ وَلِیِّ اللّه ِ الْمُکَرَّمِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا اُمَّ الْمَصآئِبِ یا زَیْنَبُ وَرَحْمَهُ اللّه ِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا

الصِّدّیقَهُ الْمَرْضِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُها الْفاضِلَهُ الرَّشیدَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الْکامِلَهُ الْعالِمَهُ الْعامِلَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُها الْکَریمَهُ النَّبیلَهُ،اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا التَّقِیَّهُ النَّقِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ ظَهَرَتْ مَحَبَّتُها لِلْحُسَیْنِ الْمَظْلُومِ فی مَوارِدَ عَدیدَهٍ وَتَحْمِلُ الْمَصآئِبَ

الْمُحْرِقَهِ لِلْقُلُوبِ مَعَ تَحَمُّلاتٍ شَدیدَهٍ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ حَفَظَتِ

الاِْمامَ فی یَوْمِ عاشُوراءَ فی قَتْلی وَبَذَلَتْ نَفْسَها فی نِجاهِ زَیْنِ الْعابِدینَ فی مَجْلِسِ

ص:۳۵

حجّت های خدا هستند بر همه عالمیان و بزرگان (امامان) زمین و آسمان از فرزند برادرت حسین کشته شده تشنه بسیار تشنه و در حالیکه او (حسین علیه السلام) پدر نه نفر از پاکیزگان بود و آنان حجّت های خدایند در مشرق و مغرب و زمین و آسمان آنانکه دوستی شان واجب است بر هر کسی از

آفریده شدگان که ایشان آفریده شدگان آفریننده توانای منزّه اند، درود بر تو ای دختر دوست خداوند بسیار بزرگ، درود بر تو ای دختر دوست خداوند بزرگ، درود بر تو ای عمّه دوست خداوند گرامی، درود بر تو ای مادر اندوهها ای زینب و رحمت و مهربانی و برکات خدای تعالی بر تو، درود بر تو ای خاتون راستگوی پسندیده، درود بر تو ای خاتون صاحب فضیلت ثابت قَدَم، درود بر تو ای خاتون کامله دانای عمل کننده، درود بر تو ای خاتون گرامی بزرگوار، درود بر تو ای خاتون پرهیزکار پاکیزه، درود بر تو ای کسیکه آشکار شد دوستی او برای حسین ستمدیده در جاهای بسیار سخت و اندوههای دلسوز را پذیرفت با پذیرفتن مصیبتهای سخت، درود بر تو ای کسیکه نگهداری کرد، امام را در روز عاشورا، در میان کشتگان و فدا کرد، جان خود را در نجات و رهائی زین العابدین در مجلس

ص:۳۶

اَشْـقَى الْاَشْـقِيآءِ وَنَطَقَتْ كَنُطْقِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ فى سُـكَكِ الْكَوفَهِ وَحَوْلُها كَثيرٌ مِنَ الْاَعْداَءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ نَطَحَتْ جبينُها بِمُقَّدَمِ الْمَحْمِـلِ اِذا رَاَتْ رَأْسَ سَـيِّدِ الشُّهَـداَءِ وَيَخْرُجُ الـدَّمُ مِنْ تَحْتِ قِناعِها وَمِنْ مَحْمِلِها بِحَيْثُ يَرى مِنْ حَوْلِهَا الْاَعْـداَءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا تالِىَ الْمَعْصُومِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مُمْتَحِنَهً فى تَحَمُّلاتِ الْمَصآئِبِ كَالْحُسَيْنِ

الْمَظْلُومِ وَرَحْمَهُ اللّه ِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ اَيَّتُهَا الْبَعيدَهُ مِنَ الْاَوْطانِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ اَيَّتُهَا الْاَسيرَهُ فِى الْبُلْدانِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ اَيَّتُهَا الْمُتَحَيِّرَهُ فى خَرابَهِ الشّامِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ اَيَّتُهَا الْمُتَحَيِّرَهُ فى وُقُوفِكِ عَلى جَسَدِ سَيِّدِ الشُّهَداَءِ وَخاطَبْتِ جَدَّكِ رَسُولَ اللّه ِ صَلَّى

اللّه ُعَلَيْهِ وَالِهِ بِهذَا النِّداَءِ صَلّى عَيْكَ مَلآئِكَهُ السَّمآءِ هذا حُسَيْنٌ بِالْعَراءِ مَسْلُوبُ الْعِمامَهِ وَالرِّداَءِ مُقَطَّعُ الْاَعْضآءِ وَبَناتُكَ سَبايا

وَاِلَى اللّه ِ الْمُشْتَكى وَقالَتْ يا مُحَمَّدُ هذا حُسَيْنٌ تُسْفى عَلَيْهِ ريحُ الصَّبا مَجْذُوذُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفا قَتيلُ اَوْلادِ الْبَغايا وا حُزْناهُ عَلَيْكَ يا اَبا عَبْدِ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَى

ص:۳۷

بدبخت ترین ستمگران و سخن گفت مانند سخن گفتن (پدرش) علی علیه السلام در کوچه های کوفه در حالیکه اطراف او دشمنان بسیار بودند، درود بر تو ای کسیکه زد پیشانیش را بجلو کجاوه زمانیکه مشاهده نمود سر مطهر سیّد شهداء را و خون جاری شد از زیر مقنعه اش و از کجاوه او بطوریکه دیدند همه دشمنان از اطراف او، درود بر تو ای همردیف بیگناهان، درود بر تو ای امتحان شده در تحمّل سختیها وگرفتاریها مانند حسین علیه السلامستمدیده و رحمت خدا و برکات بر او باد، درود بر تو ای خاتون دور و آواره از خانمان ها، درود بر تو ای اسیر در شهرها، درود بر تو ای خاتون مکان داده شده در خرابه شام، درود بر تو ای خاتون سرگردان بهنگام توقف نمودن در کنار بدن سیّد الشهداء و خطاب نمودی به فرستاده خدا درود خدا بر او و آلش با این نداء، درود فرستاد بر تو فرشتگان آسمان، این است حسین علیه السلامعریان و برهنه جدا شده از عمامه و لباس و عبا، پاره پاره شده عضوهای بدن، و دختران او را به اسیری بردند و بسوی خدایت شکایت می کنم و گفت ای محمّد صلی الله علیه و آله وسلم این است حسین که بر کشته او می وزید باد صبا که بریده شده سرش از پشت، کشته شده فرزندانِ بیدادگران، ای آنکه غم و اندوه بر تو است ای اباعبداللّه، درود بر

ص:۳۸

مَنْ تَهَيَّجَ قَلْبُها لِلْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الْعُرْيانِ، الْمَطْرُوحِ عَلَى الثَّرى وَقالَتْ بِصَوْتٍ حَزينٍ بِاَبى مَنْ نَفْسى لَهُ الْفِداۤءُ، بِاَبِى الْمَهْمومِ حَتّى قَضى، بِاَبِى الْعَطْشانِ حَتّى مَضى،

بِاَبى مَنْ شَيْبَتُهُ تَقْطُرُ بِالدِّماۤءِ،اَلسَّلامُ عَلى مَنْ بَكَتْ عَلى جَسَدِ اَخيها بَيْنَ الْقَتْلى حَتّى بَكى لِبُكاۤئِها كُلُّ عَدُوٍّ وَصَديقٍ وَرَاَىَ النّاسُ دُمُوعَ الْخَيْلِ تَنْحَدِرُ عَلى حَوافِرِها عَلَى التَّحْقيقِ، اَلسَّلامُ عَلى مَنْ تَكَفَّلَتْ وَاجْتَمَعَتْ فى عَصْرِ عاشُوراۤءِ بَناتِ رَسُولِ اللّٰهِ وَاَطْفالِ الْحُسَيْنِ وَقامَتْ لَهَا الْقِى-مَهُ فى شَهادَةِ الطِّفْلَيْنِ الْغَريبَيْنِ الْمَظْلُومَيْنِ، اَلسَّلامُ عَلى مَنْ لَمْ تَنَمْ عَيْنُها لاَجْلِ حِراسَةِ آلِ اللّٰهِ فى طَفِّ نَيْنَواءِ وَصارَتْ اَسيرا ذَليلاً بِيَدِ الْاَعْداۤءِ،اَلسَّلامُ عَلى مَنْ رَكِبَتْ بَعيرا بِغَيْرِ وَطاۤءٍ وَنادَتْ اَخيها اَبَا الْفَضْلِ بِهذَا النِّداۤءِ اَخى اَبَا الْفَضْلِ اَنْتَ الَّذى رَكِبْتَنى اِذا اَرَدْتُ الْخُرُوجَ مِنَ الْمَدينَهِ، اَلسَّلامُ عَلى مَنْ خَطَبَتْ فى مَيْدانِ الْكُوفَهِ بِخُطْبَهٍ نافِعَهٍ حَتّى سَكَنَتِ الْاَصْواتُ مِنْ كُلِ ناحِيَهٍ،اَلسَّلامُ عَلى مَنِ احْتَجَّتْ فى مَجْلِسِ

کسیکه دل او به طپش و هیجان آمد برای حسین ستمدیده عریان افتاده بر روی خاک و فرمود بصدای غم آور پدرم فدای آنکه جان من برای او است فدای پدرت فدای آن غم زده ایکه از دنیا رفت، پدرم فدای آن تشنه ای که در گذشت، پدرم فدای آنکه قطره های خون از محاسن او می چکید، درود بر کسیکه گریه کرد بر جسد برادرش ما بین کشتگان بطوریکه بگریه درآمدند بسبب گریه او تمام دشمن و دوست و دیدند مردم اشکهای اسبان را که جاری بود بر سُم های آنان بطور مسلّم، درود بر کسیکه بسختی و زحمت افتاد و جمع نمود در عصر روز دهم محرم دختران فرستاده خدا و کودکان حسین علیه السلام را و بپاشد برای او قیامت در شهادت دو کودکِ غریب و ستمدیده، درود بر کسی که بخواب نرفت دو چشمش به جهت نگهداری آل خدا در گرمای کربلا و گردید اسیر و خوار بدست دشمنان، درود بر کسی که سوار شتر بی جهاز و (موقع سوار شدن) صدا زد برادرش اَبَا الفضل را باین ندا برادرم اَبَاالفضل تو بودی سوار کردی وقتیکه می خواستم بیرون شوم از مدینه، درود بر کسی که خطبه خواند در میدان شهر کوفه خطبه مفید تا اینکه خاموش گردیدصداهاازهمه طرف،درودبرکسی که دلیل آورد در مجلس

آبْنِ زِیـادٍ بِاحْتِجاجـاتٍ واضِـحَهٍ وَقـالَتْ فی جَوابِهِ بِبَیِّنـاتٍ صـادِقَهٍ اِذْ قـالَ ابْنُ زِیادٍ لِزَیْنَبَ سَـلامُ اللّه ِ عَلَیْها کَیْفَ رَاَیْتِ صُـنْعَ اللّه ِ بِاَخیکِ الْحُسَیْنِ قالَتْ ما رَاَیْتُ اِلاّ جَمیلاً، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا اَسیرا بِاَیْدِ

الاَْعْدآءِ فِی الْفَلَواتِ وَرَأَیْتِ اَهْلَ الشّامِ فی حالَهِ الْعَیْشِ وَالسُّرُورِ

وَنَشْرِ الرّایاتِ، اَلسَّلامُ عَلی مَنْ شُدَّ الْحَبْلُ عَلی عَضُدِها وَعُنُقِ الاِْمامِ

زَیْنِ الْعابِدینَ وَادْخَلُوها مَعَ سِـتَّهَ عَشَرَ نَفَرٍ مِنْ آلِ رَسُولِ اللّه ِ وَهُمْ کَالاُْسَرآءِ مُقْرَنینَ بِالْحَدیدِ مَظْلُومینَ وَقالَ عَلِیُّ ابْنُ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ لِیَزیدَ یا یَزیدُ ما ظَنُّکَ بِرَسُولِ اللّه ِ صَـلَّی اللّه ُعَلَیْهِ وَآلِهِ لَوْ رَءانا عَلی هذِهِ الْحالَهِ ثُمَّ قالَتْ اُمُّ الْمَصآئِبِ زَیْنَبُ لَهُ قائِلاً فَاَهَلُّو وَاسْـتَهَلُّو فَرَحـا ثُمَّ قالُوا یا یَزیـدُ لا تَشَلْ مُنْتَحِیا عَلی ثَنایا اَبی عَبْـدِ اللّه ِ سَـیِّدِ شَـباب اَهْلِ الْجَنَّهِ تَنْکُتُها بِمَحْضَـرَتِکَ، ثُمَّ قالَتْ وَلَئِنْ جَرَتْ عَلَی الدَّواهی مُخاطِبَتُکَ وِانّی لاََسْتَصْـغِرُ قَدْرَکَ وَاسْـتَعْظِمُ تَقْریعَکَ وَاَسْـتَکْثِرُ تَوْبیخَکَ لـ-کِنَّ الْعُیُونَ عَبْرا وَالصُّدُورَ حَرّا، اَلا فَالْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ مِنْ اَقْدامِکَ لِقَتْلِ

پسر زیاد به استدلالهای روشن و فرمود در پاسخ او بدلیلهای درست و صحیح موقعیکه گفت پسر زیاد به زینب، درود خدا بر او، چگونه دیدی قدرت خدا را نسبت به برادرت حسین علیه السلام فرمود ندیدم مگر خوبی و نیکویی، درود بر تو ای اسیر بدست دشمنان در بیابانها و دیدی مردم اهل شام را در حال شادی و خوشگذرانی و گستردن بیرق ها (پرچمها)، درود بر کسی که ریسمان بسته شد بر بازوی او و برگردن امام زین العابدین و وارد نمودند او را با شانزده نفر از ذرّیه فرستاده خدا و آنها بودند مانند اسیران با آهن بسته شده ستمدیده

بودند و فرمود امام علی علیه السلام فرزند حسین علیه السلام بر او درود باد، به یزید ای یزید، گمان تو چیست بفرستاده خدا درود خدا بر او و خاندان او که اگر ببیند ما را در این حالت، پس فرمود مادرِ مصیبت ها زینب علیهاالسلامبه یزید در حالیکه فریاد میزد از سر خوشحالی و شادمانی سپس می گفتند ای یزید دست تو شَل و چُلاق مباد که با چوب دستی میزنی بدندانهای ابیعبداللّه آقای جوانان اهل بهشت آن دندانها را می شکنی در مجلس خود، سپس گفت (زینب علیهاالسلام) اگر چه شدائد روزگار مرا وادار کرد که با تو سخن بگویم و اما من قدر تو را کوچک و ناچیز می دانم و پستی و فرومایگیِ تو را بزرگ شمارم و بسیار سرزنشت می کنم لیکن چشمها گریان است و سینه هایمان

سوزان است، چه شگفت انگیز است شگفت بسیار از اقدام تو بر کشتن

ص:۴۳

حِزْبِ اللّه ِ النُّجباءِ بِحِزْبِ الشَّيْطانِ الطَّلَقآءِ وَلَئِن اتَّخَذْتَنا مَغْنَما لَتَجِدْنا وَشِيكا مَغْرَما حينَ لا تَجِدُ اِلاّ ما قَدَّمَتْ يَداكَ وَما رَبُّكَ بِظَلاّمٍ لِلْعَبيدِ وَاِلَى اللّه ِ الْمُشْتَكى وَعَلَيْهِ الْمُعَوَّلُ فِى الشِّدَّهِ وَالرَّخآءِ فَكِدْ كَيْدَكَ وَسِعْ سَعْيَكَ وَناصِبْ جِهْدَكَ فَوَاللّه ِ لا تَمْحُو ذِكْرَنا وَلا تُميتُ وَحْيَنا وَلا تُدْرَكُ اَمَدَنا وَلا تُرْخَصُ عَنْكَ عارَها وَهَلْ رَأْيُكَ اِلاّ فَنَدا وَاَيّامُكَ اِلاّ عَدَدا وَجَمْعُكَ اِلاّ بَدَدا، يا يَزيدُ اَما سَمِعْتَ قَوْلَ اللّه ِ تَعالى وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذينَ قُتِلُوا فى سَبيلِ اللّه ِ اَمْواتا بَلْ اَحْيآءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ وَحَسْبُكَ بِاللّه ِ حاكِما وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّه ُعَلَيْهِ وَآلِهِ خَصْما وَبِجِبْريلَ عَدُوّا ثُمَّ قالَتْ اَلْحَمْدُ للّه ِ الَّذى خَتَمَ لاِوَّلِنا بِالسَّعادَهِ وَالْمَغْفِرَهِ وَلاِخِرِنا بِالشَّهادَهِ وَالرَّحْمَهِ اِنَّهُ رَحيمٌ وَدُودٌ وَهُوَ حَسْبُنا وَنِعْمَ الْوَكيلُ وَصَلَّى اللّه ُعَلى مُحَمَّدٍ وَالِه وَاَهْلِ بَيْتِه الطّاهِرينَ الاَْئِمَّهِ الْمَعْصُومينَ آمينَ يا رَبَّ الْعالَمينَ.

ص:۴۴

گروه خدا که گرامی اند بوسیله گروه شیطان آزادشدگان و اگر گرفتی کشتن ما را به غنیمت ما را بزودی بیابی باید غرامت گران آنرا بپردازی موقعیکه نمی یابی مگر آنچه با دو دست خود فرستادی (انجام دادی) دینست پروردگار تو ستم کننده بر بندگان شکایت و گله بدرگاه خدای تعالی است و بر اوست تکیه گاه در هر سختی و گرفتاری و رفاه پس بکار انداز مکر خود را گسترده کن کوشش خود را و برپای دار کوشش خود را پس بخدا قسم قادر بر محو کردن ذکر ما و یاد ما نیستی و نمی میرانی و از بین نمی بری وحی (پیغمبر) ما را و نمی دانی و نمی یابی غایت و پایان ما را و اجازه داده نمی شود بتو از این ننگ برهانی خود را آیا رای و اندیشه تو جز خطا و نادرستی در گفتار است مگر چند روزی و گروه تو الاّ آنکه پراکند می شوند، ای یزید آیا نشنیدی گفته خدای بلند پایه را: و گمان مکن آنهائیکه کشته شدند در راه خدا مردگانند بلکه زنده هستند نزد پروردگارشان روزی داده می شوند (ای یزید) برای تو بس است که خدا حکم کننده است و محمّد درود خدا بر او و خانواده او باد خصم تو محمّد صلی الله علیه و آله وسلم و جبریل دشمن تو است سپس گفت سپاس برای خدائی است که ختم کرد برای ابتداء و آغاز کار ما سعادت و آمرزش و برای آخر و پایان کار ما کشته شدگان شهادت و رحمت قرار داده زیرا او است رحم کننده و دوست و او ما را بس است و خوب نماینده ایست و درود خدا بر محمّد صلی الله علیه و آله وسلمو خاندان او و اهل بیت پاک او هستند و آنان پیشوایان بی گناه می باشنداجابت کن ای پرودگار جهانیان.(۱)

۱- . زیارتنامه حضرت زینب علیهاالسلام، بعثه مقام معظّم رهبری، تاریخ نشر: ۳۱ / ۶ / ۱۳۸۴.

گریه بر مصائب حضرت زینب علیهاالسلام و توسل به ایشان

ص:۴۶

ثواب گریه بر مصائب حضرت زینب علیهاالسلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هنگام تولد حضرت زینب

علیهاالسلام فرمود: هر کس بر زینب علیهاالسلامگریه کند، اجر و ثوابش مانند کسی است که بر برادرانش حسن و حسین علیهماالسلامگریه نموده باشد.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی بر مصیبت عمّه ام زینب علیه السلامکه با برادر شریک بود، گریه کند و تشکیل مجالس ذکر ما را بدهد یا بشنود و گریان شود، اگر به قدر بال مگس چشمش در این مصیبت تر شود خداوند گناهان او را بیامرزد.(۲)

* * *

ما ریزه خوار سفره احسان زینبیم

حاجاتِ ما رواست، چو مهمان زینبیم

سوزان قلوبِ ما، ز غم جانگدازِ او

گریان به یاد دیده گریانِ زینبیم

گریه جبرئیل بر مصائب حضرت زینب علیهاالسلام

جبرئیل علیه السلام بعد از تولد حضرت زینب علیهاالسلام برای عرض تحیّت و سلام

نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرض کرد: خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: ای

۱- . خصائص زینبیه، سید نورالدین جزائری شاگرد سیدابوالحسن اصفهانی.

۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۰۴، عمادزاده، ترجمه کتاب حضرت زینب علیهاالسلام از شیخ جعفر نقدی.

حبیب من، نـام این دختر را زینب بگـذار، آنگـاه جبرئیـل گریـان شـد. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسلمپرسـید: این گریه چیست؟ عرض کرد: یا رسول اللّه همانا این دختر از آغاز زندگی تا پایان روزگار در این دنیا، بی رنج و سختی و بدون درد و بلا نخواهد زیست، بلکه یکسره با محنت و سختیها خواهد بود.

گـاهی به درد مصـیبت تو مبتلاـ می شود و گـاهی در مـاتم مادرش و گاهی در سوک پـدرش و گاهی به درد برادرش حسـن مجتبی علیه السـلامدچار خواهد بود و از این جمله فزون تر به مصائب کربلا گرفتار می شود، چندان که مویش سفید و قامتش خمیده خواهد گردید.(۱)

گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر مصائب حضرت زینب علیهاالسلام

هنگام تولد حضـرت زینب علیهاالسلام جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسـلم رسانـد و گفت: نام این مولود را زینب بگذار و این نامی است که خدای تبارک و تعالی اختیار فرموده است. آنگـاه پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم را از مصائبی که بر حضـرت زینب علیهاالسـلام وارد می آیـد، آگاه نمود. رسول خـدا صلی الله علیه و آله وسـلم گریـان شـد و فرمـود: هر کس بر زینب گریه کنـد اجر و ثوابش ماننـد کسـی است که بر برادرانش حسن و حسین علیهماالسلام گریه نموده باشد.(۲)

در کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم چنین آمده است که:

فاطمه زهرا علیهاالسـلام، نوزاد کوچکش را به پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلمفرزند دلبند زهرای عزیزش را در آغوش کشیده، صورت خود را به صورت او گذاشت و شروع به اشک ریختن کرد.

فاطمه علیهاالسلام ناگهان متوجه این صحنه شد و در حالیکه شدیدا ناراحت بود

از پـدر پرسـید: پـدرم، چرا گریه می کنی؟! رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: گریه ام به این علّت است که پس از مرگ من و تو، این دخترِ دوست داشتنی من ص:۴۸

۱- . ناسخ التواریخ، ص۴۵.

۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۴۷.

سرنوشت غمباری خواهد داشت.

در نظرم مجسّم گشت که او با چه مشکلات دردناکی روبرو می شود و چه مصیبتهای بزرگی را به خاطر رضای خداوند با آغوش باز استقبال می کند. ای پاره تن من و روشنی چشمانم، فاطمه جان، هر کس که بر زینب و مصائب او بگرید، ثواب گریستن کسی را به او می دهند که بر دو برادر او حسن و حسین علیهماالسلام گریه کند.(۱)

گریه علی علیه السلام هنگام تولّد حضرت زینب علیهاالسلام

هنگامی که حضرت زینب علیهاالسلام به دنیا آمد، امام حسین علیه السلامکه در سن طفولیّت بود به خدمت پدر شتافت و عرض کرد: ای پدر بزرگوار، همانا خداوند متعال، خواهری به من عطا فرموده است. وقتی که علی علیه السلام این سخن را شنید، از چشمان مبارکش اشک جاری شد. حسین علیه السلام از دیدن این صحنه متأثر گردید و اشک از دیدگانش جاری گشت و عرض کرد: ای پدر، سبب این اندوه چیست؟ و این گریستن بر کیست؟ علی علیه السلام فرمود: ای روشنی دیده، بزودی رازِ این گریه کردن آشکار خواهد شد.(۲)

گ-ریه ام-ام زم-ان (عج) ب-ر مصیب-ت اسی-ریِ عم-ه اش حض-رت زین-ب علیهاالسلام

حاج ملاّ سلطانعلی، روضه خوان تبریزی، که از جمله عبّاد و زهّاد بوده می گوید: در خواب مشرّف به محضر والای امام زمان(عج) شدم، عرض کردم:

مولانا! آنچه در زیارت ناحیه مقدّسه ذکر شده که می فرماید: «فَلَاَنْدُبَنَّکَ صَباحا وَمَساءً وَلَاَبْکِیَنَّ عَلَیْکَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَما» صحیح است؟ فرمودند: بلی. عرض کردم: آن مصیبتی که در سوگ آن به جای اشک، خون گریه می کنید، کدام است؟ آیا مصیبت علی اکبر علیه السلام است؟ فرمودند: نه. اگر

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج۱، ص۸۶ به نقل از طراز المذهب، ص۳۲ و۲۲.

۲- . ناسخ التواریخ، ص۴۵ به نقل از بحر المصائب از کتاب ریاض المصائب.

علی اکبر زنده بود، او هم در این مصیبت، خون گریه می کرد.

گفتم: آیا مقصود، مصیبت حضرت عباس علیه السلام است؟ فرمود: نه. بلکه اگر حضرت عبّاس هم در حیات بود او نیز در این مصیبت خون گریه می کرد. گفتم: لابدّ مصیبت حضرت سیّدالشهداء علیه السلاماست؟ فرمود: نه. حضرت سیّدالشهداء هم اگر در حیات بود، در این مصیبت خون گریه می کرد. پرسیدم: پس این کدام مصیبت است؟

فرمود: آن مصیبت اسیری زینب علیهاالسلام است.(۱)

س-فارش ام-ام زم-ان (عج) ب-ه واسط-ه ق-راردادنِ حض-رت زینب علیهاالسلام

آیت اللّه حاج میرزا احمد سیبویه، ساکن تهران، از آقای شیخ حسین سامرایی که از اتقیای اهل منبر در عراق بود، نقل می کند:

در ایامی که در سامرّا مشرّف بودم روز جمعه ای طرف عصر به سرداب مقدّس رفتم. دیدم غیر از من اَحدی نیست.

حالی پیدا کرده و متوجّه مقام صاحب الامر(عج) شدم. در آن حال صدایی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود: به شیعیان و دوستان بگویید که خدا را به حقّ عمه ام حضرت زینب علیهاالسلام قسم دهند که فرج مرا نزدیک گرداند.(۲)

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج۱، ص۱۰۲ به نقل از شیفتگان مهدی، قاضی زاهدی، ص۱۴۵ به نقل از عبقریّ الحسان، مرحوم نهاوندی.

۲- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج۱، ص۱۰۳.

بخش اوّل: شناسنامه حضرت زینب علیهاالسلام

اشاره

ص:۵۱

شناسنامه حضرت زینب

ص:۵۳

ولادت

حضرت زینب علیهاالسلام در روز پنجم ماه جمادی الاولی، از سال پنجم هجرت، مطابق با سال ۶۲۷ میلادی، در شهر مدینه چشم به جهان گشود و باعث روشنی دیدگان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلامشد.(۱)

به بزم ما خدا زیب و فری داد

دل ما را صفای دیگری داد

ز بحر رحمتش خلّاق سبحان

به زهرا از عنایت گوهری داد

[ژولیده]

* * *

ای دست خدا و فوق هر دست علی

ای رشته کائنات در دست علی

دست من و دامنت که امروز تو را

قنداقه زینب است در دست علی

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۴۸.

* * *

نام، کنیه، القاب

هنگامی که حضرت زینب علیهاالسلام متولد شد، مادرش زهرا علیهاالسلام، او را نزد پدرش آورد و عرض کرد، نام این مولود را بگذار. حضرت علی علیه السلام فرمود: من بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم سبقت نمی گیرم. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سفر

رفته بود. هنگامی که مراجعت فرمود، حضرت زهرا علیهاالسلام طفلِ تازه متولد شده را نزد پدر برد که برایش نامی انتخاب کند. جبرئیل نازل شد و بر رسول

ص:۵۵

خدا صلی الله علیه و آله وسلم سلام رساند و گفت: نام این مولود را زینب علیهاالسلام بگذار و این نامی است که خداوند تبارک و تعالی اختیار فرموده است.

زینب مرکب از دو کلمه زَیْن و اَب می باشد و به معنای زینتِ پدر است.

سپس او را به اُمّ کلثوم و اُمّ الحسن مُکَنّی و به عقیله ملقّب فرمود. او عقیله بنی هاشم و عقیله الطالبیین است.

به زن کریمه عقیله می گویند و کریمه کسی است که در بین فامیل بسیار عزیز و در خاندان خود ارجمند باشد. حضرت زینب علیهاالسلام به القابِ موثقه، عارفه، عالمه غیر معلّمه، فاضله، کامله، عابده آل علی معروف است.

وی اوّل دختری است که از فاطمه زهرا علیهاالسلام به دنیا آمد.(۱)

در بلاغت چون علی و در صبوری چون حَسن

در شهامت چون حسین و در حیا چون مادر است

از کمال علم و تقوی شد عقیله نام او

همچو زهرا از همه زنهای عالم برتر است

[حسان]

* * *

نَسَب

پدر بزرگوار

امیرالمؤمنین، ابوالحسن علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است که از هفت سالگی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وی را تحت تربیت و تعلیم خویش گرفت و علم ماکان و مایکون را به او آموخت و او را خلیفه بلا فصل خود قرار داد.

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۴۷.

مادر عزیز

حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام سیده نساء العالمین است. او که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره اش فرمود: «اِنَّ اللّه َیَرضی لِرضاكِ وَیَغْضِبُ لِغَضَبِكِ». همانا خداوند به خوشنودی تو خوشنود و به خشم تو غضبناک می شود. و در جای دیگر فرمود: فاطمه پاره تن من است.

جدّ مادری

پدر بزرگ او رسول خدا خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلمبود.

مادر بزرگِ مادری

حضرت خدیجه دختر خویلد، امّ المؤمنین، کسی که خداوند متعال توسط جبرئیل به او سلام رساند و او را بشارت به بهشت داد.

جدّ پدری

حضرت ابوطالب، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بود. کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از هفت سالگی تحت تکفّل گرفت و از وی در برابر کفّار قریش حمایت کرد.

مادر بزرگِ پدری

حضرت فاطمه بنت اسد بن عبد مناف بن هاشم است که زنِ ابوطالب و اول زن هاشمیه ایست که اولاد هاشمیه آورده است. او کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم لحد او را کند و به پیراهن خود کفن نمود و در قبر گذاشت.

او زن مستجاب الدعوه ای بود که چون پرده خانه کعبه را گرفت و درخواست کرد که خدا درد مخاضش را بر او آسان کند، دیوار کعبه شکافته شد و او به درون کعبه رفت و علی علیه السلامرا در آنجا به دنیا آورد.

ص:۵۷

فرزندان

سبط ابن جوزی در تذکره الخواص می گوید: عبداللّه بن جعفر را فرزندان متعدّد بوده است از جمله: علی و عون الاکبر و محمد و عبّاس و اُمّ کلثوم

می باشد که مادر آنان حضرت زینب علیهاالسلام است. و در ناسخ آمده است که: عون و برادرش محمد که مادر آنها علیا مخدّره حضرت زینب علیهاالسلام است، در زمین کربلا به درجه رفیع شهادت رسیدند.(۱)

خواهران و برادران

خواهر و برادران ایشان از حضرت زهرا علیهاالسلام

اُمّ کلثوم علیهاالسلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، حضرت محسن علیه السلام.

خواهران و برادران ایشان از غیرِ حضرت زهرا علیهاالسلام

محمد حنفیه؛ مادرش خوله بنت جعفر بن قیس حنفی است.

حضرت عباس علیه السلام، عبداللّه، جعفر، عثمان؛ این چهار تن از فرزندان اُمّ البنین، فاطمه بنت حزام کلابیّه بودند که در کربلا به شهادت رسیدند.

محمد اوسط؛ مادرش امامه بنت ابی العاص است و مادر امامه، زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است.

عمر، رقیه صغری؛ این دو مادرشان اُمّ حبیب دختر ربیعه تغلبی است.

یحیی، عون؛ مادرشان اسماء عمیس است.

ابوبکر (محمد اصغر)، عبید اللّه؛ ایندو از لیلی بنت مسعود بن خالد هستند.

زینب صغری، رقیه صغری؛مادراین دو اُمّ سعیدبنت عروه ثقفیه است.عمران رمله،عبد الرحمن،میمونه،امامه،فاطمه.(۲)

ص:۵۸

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج۱، ص۱۰۴.

۲- .حضرت زینب کبری علیهاالسلام،ص۴۳ - ۴۷.

همسر

چون حضرت زینب علیهاالسلام به حدّ بلوغ رسید و دوره طفولیت او سپری گردید و اوایل شباب پدیدار گشت اشراف عرب و بزرگان قبایل برای خواستگاری خدمت حضرت علی علیه السلاآمدند. در میان کسانی که اطراف خانه علی علیه السلام آمد و رفت می کرد و حیاء مانع عرض بود عبداللّه جعفر بود تا آن میان یکی از صحابه عرض کرد یا علی بهتر است امتثال امر رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم که در آن موقع نگاه کرد به اولاد علی علیه السلام و جعفر و فرمود: «بَناتُنا لِبَنینا وَبَنُونا لِبَناتِنا» - دختران ما برای پسرانِ ما و پسرانِ ما برای دختران ما -

یعنی باید دخترهای خاندان ما را به پسر عموهای آنها عقد بست. صدیقه صغری (زینب علیهاالسلام) را به عبداللّه جعفر تزویج فرمایی و صداق او را مانند صداق مادرش معین فرمایی، حضرت قبول فرمود. عبداللّه جعفر را خواستند و زینب علیهاالسلام را به او تزویج فرمود. عبداللّه پنج سال از حضرت زینب علیهاالسلام بزرگتر بود.

عبداللّه بن جعفر بن ابی طالب بن هاشم بن عبد مناف ملقب به جواد و مکنّی به ابی محمد که مشهورترین کنیه او ابوجعفر است. مادرش اسماء بنت عمیس خثعمیه خواهر میمونه بنت الحرث که امّ المؤمنین بود.(۱)

وی نخستین نوزاد اسلام در حبشه است. عبداللّه مردی سخی و بخشنده بود و در داستانها از جود و سخای او نقل شده و به کرم و بخشش او مَثَل می زدند و اهل مدینه که قرض می کردند، وعده می دادند که چون وقت عطای عبداللّه بن جعفر شود، بدهی خود را می پردازیم. از سوابق او اینکه در سال ۳۶ هجری در جنگ جمل شرکت داشته است و در روزی که علی علیه السلام حرکت می کرد و از سپاه خود سان می دید، مشاهده شد که در سمت راست

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۰۶.

اوحسن

علیه السلام و در سمت چپ وی حسین علیه السلام و در جلو محمّد بن حنفیّه با پرچم بزرگ و از پشت سر آن حضرت، عبداللّه بن جعفر حرکت می کرد.(۱)

وی در جنگ صفین نیز یکی از فرماندهان جنگی علی علیه السلام بود.(۲)

مسافرتها

۱. از مدینه به کوفه

در سال ۳۶ هجری، که حدود سی سال از عمر زینب علیهاالسلامی گذشت، این بانوی بزرگ، به همراه پدر و سایر اعضاء خانواده خود مدینه الرسول صلی الله علیه و آله وسلم را ترک نمود و در حالی که با عزّت و جلال همچون شمعی، برادرها و اقوام خود را پروانه وار گرد خویش داشت و عبداللّه شوهر عالی مقام او، وی را همراهی می کرد به کوفه مرکز حکومت اسلامی سفر کرد.

این سفر حضرت زینب علیهاالسلام حدود پنج سال طول کشید. در این شهر، بانوان سرشناس کوفه، برای تحصیل علم و آموختن تفسیر قرآن و آشنایی با معارف نورانی اسلام، در کلاسهای درس و تفسیر او شرکت می کردند و زینب علیهاالسلام مرجع دینی بانوان و آموزکار آنان محسوب می شد.(۳)

۲. از کوفه به مدینه

پس از آنکه علی علیه السلام به شهادت رسید و زینب علیهاالسلام و سایر فرزندان و بازماندگان خود را به سوگ دردناکی نشانید و امام حسن علیه السلامعهده دار امامت

شد، از این موقعیت شش ماه بیشتر نگذشت که امام حسن علیه السلامصلح پیشنهادی معاویه را پذیرفت و دیگر ماندن در کوفه ضرورتی نداشت و از طرف دیگر از سوی معاویه و عناصر پیمان شکن و خود فروخته، احساس

۱- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۸۲.

۲- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۸۰.

۳- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۱۲۱ به نقل از بانوی شجاع زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۰۷.

خطر می کرد به همراه سایر بنی هاشم از جمله حضرت زینب علیهاالسلام کوفه را به سوی مدینه ترک گفت.(۱)

۳. از مدینه به مکّه

حضرت زینب علیهاالسلام پس از بازگشت از کوفه حدود ده سال در مدینه اقامت گزید، در این مدت برادرش امام حسن علیه السلام به شهادت رسید. امّا طولی نکشید که در شب ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری به همراه کاروان برادرش امام حسین علیه السلام هجرت از مدینه را آغاز کرد و پس از ۶ روز طی مسیر در سوم شعبان همان سال به مکّه وارد شد. وی در این زمان حدود ۵۵ سال دارد و دارای همسرو پنج فرزند است.(۲)

۴. از مکّه به سوی عراق

مدت اقامت حضرت زینب علیهاالسلام در مکّه و کنار حرم الهی به همراه کاروان حسینی، چهار ماه و پنج روز طول کشید.

امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت مکّه و خانه خدا را از روی ناچاری ترک بگوید؛ چرا که از طرفی می بایست مبارزه خود را علیه حزب اموی ادامه دهد و از طرف دیگر ماندن در مکّه، به خاطر ناامنی و بیم ترور و اینکه مبارزه ناکام بماند، مجاز نبود. به همین خاطر امام حسین علیه السلام و خاندانش در روز هشتم ذی حجه سال ۶۰ هجری موسوم به روز ترویه، سرزمین حرم را به سوی عراق ترک گفت.

امام

علیه السلام با دعوت مردم کوفه به آن سوی حرکت کرد و بعد از ۲۴ روز طی مسافت، در دوازده فرسخی آن شهر به محاصره ارتش دشمن درآمد و روز دوم محرم وارد کربلا شد.(۳)

ص:۶۲

۱- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۱۲۳.

۲- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۱۲۳ به نقل از ارشاد مفید، ص۲۰۲.

۳- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۱۲۴.

۵. از کربلا به کوفه

مدت اقامت زینب علیهاالسلام در کربلا از ۹ روز تجاوز نمی کند، محل اقامت او، صحرای سوزان کربلا است که آن را رعب و وحشت و هیاهوی جنگ و خونریزی فرا گرفته است.

زینب

علیهاالسلام کربلا- را، با اکراه و اجبار ترک می کند امّا در قالب کاروان اسیران که روز یازدهم محرم از کربلا بسوی کوفه روانه گردید.(۱)

۶. از کوفه به شام

زینب

علیهاالسلام دوازدهم محرم سال ۶۱ هجری وارد کوفه شد و تا شانزدهم همان ماه در کوفه اقامت داشت. این هشت روز برای وی به اندازه چند ماه، جلوه کرد، چرا که کوفه چند سال محلّ خلافت علی علیه السلامبوده و روزگاری همین زینب علیهاالسلام در این شهر به عنوان دختر امیر به شمار می رفت و خانه وی محل رفت و آمد بزرگان و سرشناسان و فقرای کوفه بود، امّا امروز وی را به صورت اسیر در همین شهر وارد کرده اند.

چنانکه از تاریخ به دست می آید کاروان با پیمودن سیزده روز فاصله بین کوفه و شام، در روز اول ماه صفر سال ۶۱ هجری وارد شام شد که حوادث تلخی در این شهر برای زینب علیهاالسلام و همراهان به وقوع پیوست.(۲)

۷. از شام به مدینه

پس از هشت روز توقف دردمندانه در مرکز حکومت یزید و رسوایی آن ملعون، کاروان اهل بیت علیهم السلام تصمیم به بازگشت به مدینه می گیرند.

ص:۶۴

۱- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۱۲۶.

۲- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۱۲۸.

۸. از مدینه به...؟

آنچه از وضع ظاهر بدست می آید، اقامت حضرت زینب علیهاالسلامدر مدینه چند ماه بیشتر نبوده است و وی مجبور می شود وطن اصلی خود و جدّ خویش را برای همیشه ترک گوید.

به قول بعضی به خاطر قحطی و خشکسالی به سرزمین شام که شوهرش عبداللّه املاک و دارایی فراوان داشت رفت.

و به قول برخی وقتی که حکومت اموی، ماندن زینب علیهاالسلامدر مدینه را به صلاح خود ندانست وی را از مدینه تبعید کرد و حضرت برای اقامت اجباری، مصر را انتخاب کرد و در آن شهر اقامت گزید.

بدین سان سفرهای طاقت فرسای زینب علیهاالسلام با رحلت وی به پایان رسید.(۱)

وفات

در بحر المصائب می گوید: حضرت زینب علیهاالسلام بعد از واقعه کربلا و رنج شام و محنت ایّام، چندان بگریست که قدّش خمیده و گیسوانش سفید گردید؛ دائم الحزن زندگی کرد تا رخت به سرای دیگر کشید.

نیز گوید: حضرت ام کلثوم علیهاالسلام، بعد از چهار ماه از ورود اهل بیت به مدینه طیّبه از این سرای پر ملال به رحمت خداوند لایزال پیوست. وقتی هشتاد روز از وفات اُمّ کلثوم گذشت؛ شبی علیا مخدّره زینب علیهاالسلاممادرش را در خواب دید و چون بیدار شد بسیار بگریست و بر سر و صورت خویش بزد تا از هوش رفت. زمانی که آمدند و آن مخدّره را حرکت دادند، دیدند روح مقدّس او به شاخسار جنان پرواز کرده است.

۱- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص ۱۳۰.

این واقعه جانگداز، در دهم رمضان (یا چهاردهم رجب، بنابر قول عبیدلی نسابه متوفّی در سنه ۲۷۷ در کتاب اخبار زینبات) از سال ۶۲هجری روی داد. بعضی وفاتش را شب یکشنبه پنجم ماه رجب دانسته اند، و اللّه اعلم بحقائق الامور.(۱)

مرقد مطهر

راجع به محل دفن حضرت زینب علیهاالسلام سه نظر وجود دارد:

۱. مدینه منوّره در بقیع.

۲. قاهره مصر.

۳. مقام معروف و مشهور در قریه (راویه) واقع در منطقه غوطه دمشق.

قول اوّل، ظاهراً هیچ مدرکی بجز حدس و تخمین ندارد و مبتنی بر این نظریه احتمالی است که چون حضرت زینب علیهاالسلامپس از حادثه کربلا به مدینه مراجعت کرده است، چنانچه رویداد تازه ای پیش نیامده باشد، به طور طبیعی در مدینه از دنیا رحلت کرده و نیز به طور طبیعی در بقیع آرامگاه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلمدفن شده است.

در مورد قول دوّم نیز، که مصر باشد، مدرک درستی در دست نیست. برای توضیح و تحقیق بیشتر به کتاب شریف «مراقد اهل بیت شام» تالیف آقای سید احمد فهری، امام جمعه محترم دمشق، مراجعه شود.

با تضعیف دو قول اول، اعتبار قول سوم ثابت می شود؛ با این توضیح که چون شهر مدینه دچار قحطی شد، حضرت زینب علیهاالسلامهمراه شوهرش عبداللّه جعفر که در دمشق زمینهایی داشت به آنجا مهاجرت کرده و همان جا وفات یافت. پس قبر حضرت زینب علیهاالسلامدر قریه راویه از منطقه غوطه شام واقع در هفت کیلومتری جنوب شرقی دمشق است که هم اکنون

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج۱، ص۱۰۳.

زینبیّه می گویند.

در آنجا بارگاه و مرقد بسیار با شکوهی به نام حضرت زینب علیهاالسلامدختر امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد که همواره مزار دوستان اهل بیت و شیعیان و حتّی غیر شیعیان بوده است. آنچه از تاریخ بدست می آید قدمتِ زیادِ بنایِ این مزار است که حتّی در قرن دوم نیز موجود بوده است؛ زیرا بانوی بزرگوار، سیّده نفیسه، همسر اسحاق مؤتمن فرزند امام جعفر صادق علیه السلام به زیارت این مرقد مطهّر آمده است.(۱)

ابو عبداللّه محمد بن عبداللّه بن بطوطه معاصر فخر المحققین پسر علاّمه، در رحله خود به نام «تحفه النظّار فی غرائب الامصار» گفته: در قبله شهر دمشق به فاصله یک فرسخ، زیارتگاه اُمّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب علیه السلام از فاطمه علیهاالسلاماست و نامش زینب می باشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلمبه خاطر علاقه به دخترش اُمّ کلثوم به او نیز کنیه اُمّ کلثوم داده است.(۲)

ص:۶۷

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج۱، ص۱۰۵.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۹۴.

بخش دوم: مصائب حضرت زینب علیهاالسلام

اشاره

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امامتِ حضرت علی علیه السلام تاشهادت ایشان

ص:۶۸

مصائب حضرت زینب علیهاالسلام درزمان امامت علی علیه السلام

فصل اول: رحلت پدربزرگ گرامی حضرت زینب علیهاالسلام و مصائب آن حضرت تا شهادت مادر

اشاره

ص:۷۰

خواب دیدن حضرت زینب علیهاالسلام و تعبیر بوسیله پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم

در طراز المذهب از بحر المصائب و سایر کتب نقل می کند که نزدیک رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زینب علیهاالسلام نزد جدش آمد، عرض کرد یا جدّاه خواب دیدم باد تندی وزیدن گرفت که دنیا را تاریک نمود و من از شدت باد در پناه درخت بزرگی جا گرفتم که ناگاه آن درخت عظیم در اثر فشار سخت باد از جا کنده شد، خود را به درخت دیگر رساندم که شاخه همان درخت بود، باز تند باد سخت آن را هم از جای کند پس از آن به شاخه دیگر آن درخت پناه بردم آنهم شکست، آنگاه به دو شاخه باقیمانده پناه بردم، آنها هم یکی بعد از دیگری در اثر تندباد حوادث از بین رفتند که از شدت اضطراب از خواب بیدار شدم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گریان شد و فرمود آن درخت بزرگ من هستم که از میان شما می روم و شاخه اول آن مادرت فاطمه علیهاالسلام است و شاخه دومی پدرت علی علیه السلام و دو فرع دیگر، برادرانت حسن و حسین علیهماالسلام هستند که به فقدان

ص:۷۱

آنها جهان تیره و تار گردد.(۱)

رحلت پدر بزرگ گرامی حضرت زینب علیهاالسلام

حضرت زینب علیهاالسلام شش ساله بود که جدّ بزرگوارش از دنیا رفت. بدون تردید این دختر مناظر حزن و اندوه را به چشم دیـده و فریادهای گریه کننـدگان و ناله های مصیبت زدگان را با گوشـش شـنیده است. او دیـده است که سراسـر مدینه یک پـارچه به عزا و گریه و ناله، مبـدّل شـد. این مصـیبت جانگاه، بخصوص برای خانـدان پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم و بویژه امیرمؤمنان علیه السـلام، بسـیار جانسوز بود. از فراق پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم آن چنان اندوه بر امیرمؤمنان علیه السـلام وارد گردید که اگر بر کوهها نازل می شد، طاقت تحمّل آن را نداشـتند. ولی در میان همه مردم هیچکس مانند حضـرت زهرا علیهاالسـلاممحزون و غمگین نبود. سـاعت به ساعت و روز به روز، انـدوهش تازه می شـد و گریه اش شـدت می یافت و سوز دلش آرام نمی گرفت.

غسلِ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم توسط علی علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وصیت کرده بود که غیر از علی علیه السلام غسل او رابر عهده نگیرد.

علی علیه السـلام او را شسـتشو می داد و فضل بن عباس با چشـمان بسـته آب می ریخت و ملائکه آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را به هر طرف که لازم بود می گرداندند.(۲)

نماز بر جنازه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

سلمان می گوید: وقتی که غسل و حنوط و کفن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به پایان

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۴۹.

۲- . اسرار آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۲۳.

رسـید، (علی علیه السـلام) مرا داخـل خانه برد و ابوذر و مقـداد و فاطمه علیهاالسـلام و حسن و حسـین علیهماالسـلام هم داخل شدند.

علی

علیه السـلام پیش ایسـتاد، مـا هم پشت سـر او به صـف ایسـتادیم و بر او نمـاز گزارده، عـایشه هم بی خـبر در حجره بود، خـدا چشمان او را گرفته بود.(۱)

تعیین خلیفه در غیاب پدر

عالم بزرگ، شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ه- .ق) در کتاب ارشاد می گوید: پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، امام علی علیه السـلام مشـغول غسـل دادن و کفن و دفن جسـد مطهر پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم بود و بنی هاشم به خاطر مصـیبت بزرگ رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلماز مردم جدا بودند، قوم از فرصت استفاده کرده و به مسأله خلافت و تعیین خلیفه پرداختند و سرانجام در غیاب علی علیه السلام و بنی هاشم، خلافت ابوبکر برقرار شد، آن گونه که بین انصار، اختلاف افتاد و جماعت آزاد شدگان (در فتح مکّه) و آنان که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای تألیف قلوب، به آنها اجازه

ورود به اسـلام را داده بود از اینکه مسـأله خلافـت، چنـد روز تأخیر بیفتـد کراهت داشـتند تا قبل از فراغت بنی هاشم، مسأله را تمام شده اعلام کنند، با ابوبکر بیعت کردند، زیرا او در مکان اجتماع (سقیفه) حاضر بود، و اسباب و لوازم کاراوآنچنان آماده شده بودکه موضوع رامطابق مرادومقصوداوآسان نمود.(۲)

بیهوش شدن مادر کنار قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

یا زینب علیهاالسلام آیا مادر را دیدی که تا هفت روز بعد از رحلت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم، از خانه بیرون نیامد، روز هشتم به عنوان زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

۱- . اسرار آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۲۸.

۲- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۷۶.

از خانه بیرون آمـد و با گریه و ناله به طرف قبر رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلمرهسـپار شد؟ دامنش بر زمین کشـیده می شـد و چادرش بر پاهایش می پیچیـد، از شدت گریه و ریزش اشک چشـمهایش چیزی را نمی دید، تا کنار قبر آمد، همین که چشـمش به قبر پدر افتاد از حال رفت و خود را به روی قبر افکند، زنهای مدینه به سوی او شتافتند، آب به صورتش باشیدند تا اینکه به هوش آمـد، آنگاه صـدا به گریه بلنـد کرد و خطاب به پدر گفت: قوتم رفت، صبرم تمام شد و بی تاب شدم، دشـمنم شاد گردیـد، انـدوه جانکاه مرا می کشد، ای پدر بزرگوار تنها و حیران و بی کس باقی ماندم، صدایم گرفت، کمرم شـکست، زندگیم دگرگون و تیره شد، بعد از تو ای پدر، انیسـی در وحشت ندارم و کسـی نیست که مرا آرام کند، سپس با ناله جانسوز اشعاری را به زبـان آورد. آیـا حضـرت زینب علیهاالسـلامدر آن سن و سـال کودکی چطور طاقت آورد که مادر را بی هوش روی قبر جدش صلی الله علیه و آله وسلم ببیند.(۱)

گریه های شبانه روزی مادر

یـا زینب علیهاالسـلام، آیا تو هم همراه با مادر و شـریکِ غم مادر، شب و روز گریه می کردی؟ آیا می توانستی ببینی که مادر مظلومه ات شب و روز گریه می کند؟

آری، جمعی از بزرگان مدینه به حضور امیرمؤمنان علی

علیه السـلامآمدند وگفتنـد: به فاطمه علیهاالسـلام بگو: یا شب گریه کند و روز را آرام باشد و یا روز گریه کند و شب را آرام باشـد. ولی فاطمه علیهاالسـلام فرمود: ای ابوالحسن! زنـدگی من در میان این مردم، بسـیار انـدک است و به زودی از میان آنها می روم، سوگند به خدا شب و روز به گریه ام ادامه می دهم تا به پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ملحق شوم.

ص:۷۴

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۲۲۲.

علی

علیه السلام برای حضرت زهرا علیهاالسلام خانه ای (سایبانی) دورتر از خانه های مردم در قبرستان بقیع ساخت و آن را بیتُ الاحزان نامید. یا زینب علیهاالسلام آیا هر روز صبح، که مادر، دست حسن و حسین علیهماالسلام را می گرفت و گریان به بیت الاحزان می رفت و کنار قبرها می گریست، و چون شب فرا می رسید پدر عزیزت مادر را به خانه می برد، تو هم با آنان بودی؟(۱)

اذان بلال و بیهوشی مادر

روزی حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: بسیار مایلم که صدای اذان مؤذّن پدرم را بشنوم. (با توجّه به اینکه بلال حبشی، بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلماذان نمی گفت تا دیگران را تأیید نکند) این خبر به بلال حبشی رسید، طبق خواهش حضرت فاطمه علیهاالسلام صدای خود را به اذان بلند کرد.

وقتی که گفت: اَللّه ُاَکْبَرُ، اَللّه ُاَکْبَرُ.

حضرت فاطمه علیهاالسلام به یاد زمان پدر افتاد، آنچنان بی تاب شد، که نتوانست از گریه خودداری کند.

وقتی که بلال گفت: اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّه ِ، حضرت فاطمه علیهاالسلام ضجّه زده و بیهوش به روی زمین افتاد. مردم به بلال گفتند: اذان را قطع کن که حضرت فاطمه علیهاالسلام از دنیا رفت، و گمان کردند که حضرت فاطمه علیهاالسلامجان داد، شاید هم حسنین علیهماالسلام و زینب علیهاالسلامدوان دوان، خود را به بلال رساندند و درخواست کردند برای حفظ جان مادرشان، بلال اذان را ادامه ندهد.

بلال، اذانش را قطع کرد و ناتمام گذاشت، وقتی که حضرت فاطمه علیهاالسلام به

هوش آمد، از بلال خواست که اذان را تمام کند.(۲)

بلال اذان را تمام نکرد و به حضرت فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: ای سرور بانوان، بیم آن دارم که وقتی صدای مرا بشنوی به جانت آسیب برسد. حضرت فاطمه علیهاالسلام بلال را معاف داشت.

ص:۷۵

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۲۲۳.

۲- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۲۲۷.

مظلومیّت پدر و مادر

زینب علیهاالسلام می دید که پدر و مادرش چه مظلومانه، شبانه درِ خانه انصار می رفتند، در حالی که علی علیه السلام دست حسن و حسین علیهماالسلام را گرفته بود و فاطمه علیهاالسلام را سوار بر چارپایی کرده بود و فاطمه

علیهاالسلام از آنها درخواستِ کمک

نمود ولی آنها، کمکی نکردند.(۱)

خانه نشین شدن پدر

پس از آنکه علی علیه السلام بارها، هنگام شب فاطمه علیهاالسلام را بر مرکبی سوار کرد و دست حسن و حسین علیهماالسلام را گرفت و درِ خانه همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفت و در اثبات حق خود آنها را به خدا قسم داد و از آنها خواست تا او را یاری دهند امّا جز چهار نفر (سلمان، ابوذر، مقداد، زبیر) کسی جواب او را نداد و مردم او را خوار کردند و دست از یاری وی برداشتند و با ابوبکر هم صدا شدند

و به او تعظیم کردند، خانه نشینی اختیار کرد.(۲)

به آتش کشیدن درِ خانه

حضرت زینب علیهاالسلام متوجّه می شود، که عمر به اطرافیان خود گفت: هیزم جمع کنید، آنها هیزم جمع کردند و همراه عمر، کنار درِ خانه زهرا علیه السلام آمدند

و هیزمها را کنار در گذاردند، در آن وقت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در آن خانه بودند، آنگاه عمر فریاد زد، که علی و فاطمه علیهماالسلام صدای او را شنیدند، او در فریادش می گفت: سوگند به خدا ای علی! باید از خانه بیرون بیایی و باید با خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم(ابوبکر) بیعت کنی وگرنه بر خانه تو

ص:۷۶

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۱۰۱ به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۶، ص۱۳.

۲- . اسرار آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۲.

آتش بر می افروزم.

فاطمه علیهاالسلام به عمر فرمود: چرا با ما چنین برخورد می کنی؟! عمر گفت: در را باز کن وگرنه به شما آتش می افکنم.

فاطمه علیهاالسلام فرمود: آیا از خدا نمی ترسی و وارد خانه من می شوی؟ عمر از آنجا نرفت، و از همراهان خود آتش خواست و با آن آتش، درِ خانه زهرا علیهاالسلامرا شعله ور نمود، سپس در را فشار داد و وارد خانه شد، فاطمه علیهاالسلام مقابل او ایستاد و فریاد زد: «یا اَبَتاهُ یا رَسُولَ اللّه ِ» ای پدر جان ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم. عمر شمشیر خود را که در نیام بود بلند کرد و بر پهلوی حضرت زهرا علیهاالسلام زد، ناله آن حضرت بلند شد: «یا اَبَتاهُ» ای پدر جان. عمر تازیانه خود را بلند کرد و بر بازوی زهرا علیهاالسلام زد، آنحضرت فریاد زد: «یا رَسُولَ اللّه لَبِئسَ ما خَلَّفَکَ اَبُوبَکْر وَعُمَر» ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلمبنگر که بعد از تو، ابوبکر و عمر برخورد بسیار بدی به ما نمودند.(۱)

مادر بین در و دیوار

یا زینب علیهاالسلام، زمانی که درِ خانه شما را آتش زدند و مادرت فاطمه علیهاالسلام بین در و دیوار قرار گرفت، تو کجا بودی؟

عمر آتش طلبید و در خانه را آتش زد و آنگاه درِ نیم سوخته را فشار داد،

در این هنگام فاطمه علیهاالسلام با عمر روبرو شد و فریاد زد: «یا اَبَتاهُ یا رَسُولَ اللّه» ای پدر جان ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم.

قنفذ (نیز) درِ خانه را آنچنان فشار داد و گشود و در را به پهلوی فاطمه علیهاالسلامزد که یک دنده از دنده های پهلوی او شکست و جنین که در رَحِم داشت،

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۱۳۶؛ مقتل الزهرا علیهاالسلام، ص۲۸ به نقل از کتاب اعلام النساء از عمر رضا کحاله از علمای اهل سنت معاصر و ص۳۷ به نقل از اثبات الوصیه مسعودی.

سقط شد،ازآن پس همچنان بستری بود تا اینکه به شهادت رسید.(۱)

فیض کاشانی در کتاب عِلمُ الیَقین چنین نقل می کند که: جمعیت بی آنکه مهلت بدهند تا فاطمه علیهاالسلام خود را بپوشاند در را فشار دادند، فاطمه علیهاالسلامبرای اینکه در برابر نگاه نامحرمان نباشد به پشت در رفت، عمر در را فشار داد، فاطمه علیهاالسلام بین فشار در و دیوار قرار گرفت، سپس عمر و همراهان به خانه هجوم بردند، علی علیه السلامروی فرش خود نشسته بود، آن قوم آن حضرت را احاطه کردند و اطراف دامن و گریبانش را گرفتند و او را با اجبار به طرف مسجد بردند.(۲)

عمر در نامه ای که به معاویه نوشت چنین می گوید: ... (فاطمه علیهاالسلام) دو دستش را از در بیرون آورد که مرا از ورود به خانه بازدارد، من او را دور نموده و با شدت در را فشار دادم و با تازیانه ام بر دستهای او زدم، تا در را رها کند، از شدّت درد تازیانه، ناله کرد و گریست... .

با پای خودم لگد بر در زدم ولی او همچنان در را محکم نگه داشته بود که باز نشود، وقتی که لگد بر در زدم صدای ناله فاطمه را شنیدم که گمان کردم این ناله مدینه را زیر و رو نمود، در آن حال فاطمه علیهاالسلام می گفت: «یا اَبَتاهُ، یا رَسُولَ اللّه هکَذَا کانَ یُفْعَلُ بِحَبیبَتِکَ وَابْنَتِکَ، آهْ یا فِضَّهُ اِلَیْکِ فَخُذینی فَقَدْ وَاللّه قُتِلَ ما فی اَحْشایی مِنْ حَمْلٍ». ای پدر جان، ای رسول خدا با حبیبه تو چنین رفتار می شود. آه، ای فضّه بیا و مرا دریاب که سوگند به خدا فرزندم که در رحم من بود کشته شد.

من دریافتم که فاطمه علیهاالسلام بر اثر درد شدید مخاض بر دیوار (پشت در) تکیه داده است، درِ خانه را با شدّت فشار دادم، در باز شد، وقتی که وارد خانه شدم فاطمه علیهاالسلام با همان حال روبروی من ایستاد، ولی شدّت خشمِ

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۱۴۳، برای شرح بیشتر ماجرا از کتب اهل سنت به کتاب مقتل الزهرا، ص۳۴ مراجعه شود.

۲- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۱۴۵.

من، مرا بگونه ای کرده بود که گویی پرده ای در برابر چشمم افتاده است، چنان سیلی روی روپوش به صورت فاطمه علیهاالسلام زدم که به زمین افتاد.(۱)

ضرب و جرح مادر توسط قنفذ

شاید حضرت زینب علیهاالسلام در آن سن کودکی، دیده باشد که قنفذ و همراهانش بدون اجازه، وارد خانه علی علیه السلام شدند، ... در این هنگام فاطمه علیهاالسلام به حمایت از علی علیه السلام به میان آمد، قنفذ تازیانه اش را بلند کرد و به فاطمه علیهاالسلام زد. وقتی که فاطمه علیهاالسلام بر اثر آن ضربت (پس از مدتی) از دنیا رفت، آثار شدید آن تازیانه (مانند بازوبند و دستبند) در بازوی زهرا علیهاالسلام نمایان بود.(۲)

شهادت حضرت محسن علیه السلام برادر حضرت زینب علیهاالسلام

در کتاب ارشاد القلوب نقل شده که فاطمه علیهاالسلام فرمود: هیزم بسیار به در خانه ما آوردند، تا خانه و اهلش را بسوزانند، من در پشتِ در ایستاده بودم و آن قوم مهاجم را به خدا و رسولش سوگند می دادم که دست از ما بردارند و ما را یاری نمایند. عمر، تازیانه را از دست قنفذ غلام آزاد شده ابوبکر گرفت و با

آن بر بازویم زد و اثر آن همچون رگه های بازوبند در بازویم باقی ماند، آنگاه لگد به در زد و در را به طرف من فشار داد در این هنگام به صورت بر زمین افتادم در حالی که فرزند در رحم داشتم، آتش زبانه می کشید و صورتم را می سوزانید، او با دستش مرا می زد، گوشواره ام قطع و پراکنده شد، درد مخاض مرا فراگرفت، محسنم بی گناه، سقط و کشته شد.(۳)

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۱۵۰ به نقل از بحار، ج۸، ص ۲۲۲.

۲- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۱۳۷.

۳- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۱۵۰؛ مقتل الزهرا علیهاالسلام، ص ۴۰، ۷۹، ۸۲، ۸۳ با منابع اهل سنت آورده است.

ریسمان بر گردن پدر

... سپس عمر دوباره داخل خانه شد و به علی علیه السلام گفت: برخیز و بیعت کن! علی از بلند شدن خودداری کرد(۱)،

عمر دست علی علیه السلام را گرفت و گفت: برخیز(۲)، باز علی علیه السلام از بلند شدن خودداری کرد(۳) و خود را به زمین چسبانید(۴)، پس عمر بـه زور(۵)، علی علیـه السـلامرا بلنـد کرد وماننـد زبیر کشـاند(۶) و درحـالی کـه ریسـمان(۷)به گردنشان(۸)بودبه خـارج خـانه کشـانید(۹)،سـپس خالـد آن دو راگرفتـه وعمرآن راوکسـانی کـه بـاآن دو بودنـدباصورتی بسیاربدمی کشانید، مردم جمع شده و نگاه می کردند، کوچه های مدینه پر از مردم بود...(۱۰).(۱۱)

تهدید به کشتن پدر و گریه بچّه ها

عمر از جـا بلنـد شـد و در حـالیکه ابـوبکر روی منـبر نشسـته بـود، به وی گفت: چرا روی منـبر نشسـته ای و این مرد (علی علیه السـلام) نشسـته و بـا تو روی مخـالفت دارد، بر نمی خیزد تـا با تو بیعت کنـد؟ آیا دسـتور نمی دهی تا گردنش زده شود؟ امام حسن و امام حسین علیهماالسلام هم ایستاده بودند، با شنیدن این

۱- . ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج۲، ص۵۷.

۲- . همان.

۳- . ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج۶، ص۴۸.

۴- . همان، ج۲، ص۵۷.

۵- . همان، ج۲، ص۲۱.

۶- . همان، ج۲، ص۵۷.

۷- . عبد الفتاح عبد المقصود در کتاب السقیفه و الخلافه، ص۱۵.

۸- . ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه، ج۶، ص۴۸.

۹- . عمر رضا کحاله در اعلام النساء، ج۴، ص۱۱۴.

۱۰- . یعقوبی مورخ اهل سنت، تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۱۲۶.

۱۱- . مقتل الزهرا علیهاالسلام، ص۳۷.

سخن شروع به گریه کردند. علی علیه السلام آن دو را به سینه چسبانید و فرمود: گریه نکنید این دو نمی توانند پدرتان را بکشند.(۱)

شمشیر بالای سرِ پدر و تصمیم مادر بر نفرین

یازینب علیهاالسلام، چه حالی داشتی آن زمانی که پدرت علی علیه السلام را به اجبار به مسجد بردند و عمر با شمشیر برهنه بالای سر او ایستاده بود؟

عیّاشی روایت کرده است که فاطمه علیهاالسلام پس از آنکه علی علیه السلامرا از خانه بیرون بردند به ابوبکر رو کرد و فرمود: آیا می خواهید شوهرم را از دستم بگیرید و مرا بیوه کنید؟ سوگند به خدا اگر دست از او برندارید، موی سرم را پریشان می کنم و گریبان چاک می نمایم و کنار قبر پدرم می روم و به درگاه خدا ناله می کنم. آنگاه فاطمه علیهاالسلامدست حسن و حسین علیهماالسلام را گرفت و از خانه بیرون آمد تا کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برود.

علی علیه السلام از جریان آگاه شد و به سلمان فرمود: برو فاطمه علیهاالسلام دختر محمّد صلی الله علیه و آله وسلم را دریاب، (گویی) دو طرف مدینه را می نگرم که به لرزه درآمده و در زمین فرو می روند، سوگند به خدا اگر فاطمه علیهاالسلام سوی خود را پریشان

کند و گریبان چاک کند و کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برود و به پیشگاه خدا ناله نماید، دیگر مهلتی برای مردم مدینه باقی نمی ماند و زمین همه آنها را در کام خود فرو می برد.

سلمان باشتاب نزدفاطمه علیهاالسلام آمدوعرض کرد:ای دخترمحمّد

صلی الله علیه و آله وسلمخداوند پدرت را مایه رحمت جهانیان قرار داده است به خانه بازگرد و نفرین مکن.

فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای سلمان، آنها می خواهند علی علیه السلام را به قتل

۱- . اسرار آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۸؛ مقتل الزهرا علیهاالسلام، ص۴۲ به نقل از ابن ابی الحدید معتزلی، ج۲، ص۲۱.

برسانند، صبرم تمام شده، بگذار کنار قبر پدرم بروم و مویم را پریشان کنم، گریبان چاک نمایم و به درگاه پروردگارم بنالم.

سلمان عرض کرد: من ترس آن دارم، مـدینه به لرزه درآید و زمین دهان باز کند و مردم را در خود فرو ببرد. علی علیه السـلام مرا نزد شما فرستاده و فرموده که

به خانه بازگردی و از نفرین نمودن منصرف شوی. در این هنگام حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: «اِذا اَرْجِعُ وَاَصْبِرُ وَاَسْمَعُ لَهُ و اُطیعُ» در این صورت به خانه باز می گردم و صبر می کنم و سخن آن حضرت را می پذیرم و از او اطاعت می کنم.(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: «وَاللّه ِ لَوْ نَشَرَتْ شَعْرَها ماتُوا طُرّا» سوگند به خدا، اگر فاطمه علیهاالسلام مویش را پریشان می کرد، همه می مردند.(۲)

غصب فدک و خطبه جانسوز مادر

حضـرت زهرا علیهاالسـلام پس از ضـبط فـدک توسط ابی بکر، چادری به سـر گرفت و با چنـد نفر از خـدمتکاران و زنان بنی هاشم به مسـجد آمد. در راه رفتن گویی پدر بزرگوارش رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم راه می رود. بنابر روایتی که از شیخ مفید نقل می کنیم معلوم می شود که حضـرت زینب علیهاالسلام هم همراه مادر بوده است. حضرت زهرا علیهاالسلام، در این هنگام، آه دردناکی از دل سوزان و دردناکش

برکشید به طوری که همه جمعیت متأثر شدند و گریه کردند و پس از سـکوتِ مجلس، حضرت فاطمه علیهاالسلام خطبه قاطع و کوبنده ای ایراد کردند.

شیخ مفید (در کتاب امالی) به سند خود از حضرت زینب علیهاالسلامدختر امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: چون رأی ابوبکر این شد که فدک را از فاطمه علیهاالسلام بازدارد، و فاطمه علیهاالسلام از جواب ابوبکر مأیوس شد کنار قبر

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۱۳۹.

۲- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۱۴۰.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفت و خود را روی قبر انداخت و از ظلم قوم، شِکوِه کرد و آن قدر گریست که خاك قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از اشکهای او، تر شد. سپس در پایانِ ناله جانسوزش چنین فرمود:

قَدْ کُنْتُ ذا حِمْیَه ما عِشْتَ لِی

اَمْشِی الْبراحَ وَاَنْتَ کُنْتَ جَناحی

فَالْیَوْم اَخْضَعُ لِلذَّلِیل وَاَتَّقی

مِنْهُ وَاَدْفَعُ ظالِمی بِالرّاحِ

وَاِذا بَکَتْ قُمْرِیَّهٌ شَجْنا لَها

لَیْلاً عَلی غُصْنٍ بَکَیْتُ صَباحی

ای پدر بزرگوار، تا تو زنده بودی من حامی و یاور داشتم و با عزّت در میان مردم راه می رفتم، و تو همانند بال و پری برای من بودی. ولی امروز باید در برابر آن ذلیل، فروتنی کنم و از او بترسم، و آنان را که به من ظلم کردند با دست خود دفع کنم.

در آن هنگام که پرنده قمری از سوز و گداز شب بر شاخه درخت ناله

می کند، من صبحگاه از فراق تو می گریم.(۱)

حضور آزاردهندگانِ به مادر کنار بستر وی

زینب علیهاالسلام می بیند که، عمر و ابوبکر با وساطت علی علیه السلاموارد خانه زهرا علیهاالسلام شدند و کنار بستر مادرش نشستند ولی مادر از آنها روبرگرداند و جوابِ سلام ایشان را نداد. و پس از احتجاجی که کرد فرمود: من خدا و

فرشتگانش را گواه می گیرم که شما مرا خشمگین کردید و خشنود نساختید

و اگر با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ملاقات کردم از شما به آن حضرت شکایت می کنم. و به ابوبکر فرمود: سوگند به خدا بعد از هر نمازی که می خوانم تو را نفرین می کنم.(۲)

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۲۰۳؛ مقتل الزهرا علیهاالسلام، ص۴۵ از منابع اهل سنت با تفصیل نقل شده است.

۲- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۱۰۵؛ مقتل الزهرا علیهاالسلام، ص ۶۰ به نقل از ابن قتیبه دینوری، کتاب «الامامه

و السیاسه»، ج۱، ص۱۳.

ساختن تابوت مادر

نمی دانم آیـا زینب علیهاالسـلام در خانه حضور داشت که مادرش از اسـماء بنت عُمیس درخواست کرد برای او تابوتی بسازد که بـدن وی دیده نشود؟ برای حضـرت زهرا علیهاالسـلام ناپسـند بود که جنازه اش را بر تابوتی بگذارند و پارچه ای روی آن بیاندازنـد ولی جسم حضـرت پیدا باشد. او می فرمود: من ضـعیف شده ام و گوشت بدنم گداخته شده، آیا (ای اسـماء) چیزی نمی سازی که مرا بپوشاند؟

و آن روز اسـماء تختی طلبیـد و آن را به رو انـداخت، سپس چنـد چوب از شـاخه خرما طلبیـد و آن را بر پایه های آن تخت، استوار کرد و سپس پارچه ای روی آن کشید و مادر آن را پسندید.

همان مادری که بعد ازر حلت پدر کسـی او را خندان ندیده بود با دیدن تابوت خندید و فرمود: این تابوت، چقدر زیبا و نیکو است که مانع مشخص شدن زن و مرد می شود؟(۱)

وصیت مادر به حضرت زینب علیهاالسلام

زینب علیهاالسلام وصیت مادرش را فراموش نکرد، که فرمود: «اَنْ تَصحَبَ

اَخَوَیْهـا وَ تکونَ لَهُمـا مِنْ بَعْـدِها اُمّـا» زینب نبایـد از دو برادر خود جـدا شود، بلکه پیوسـته بـا آنـان باشـد و پس از مـادر برای نگهداری آنها مادری کند و به جای مادر آنها باشد.(۲)

مادر در بستر شهادت و وصیّت به پدر

امام باقر علیه السلام فرمود: فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از گذشت

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۲۳۶.

۲- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۶۳ به نقل از بطله کربلا، ص۴۳.

شصت روز از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیمار و بستری شد و بیماریش شدید گردید.(۱)

هنگامی که فاطمه علیهاالسلام احساس کرد که شهادتش نزدیک شده علی علیه السلام را کنار بسترش طلبید و خواست وصیت کند.

آیا دخترش زینب علیهاالسلام می توانست تحمّل کند که مادر وصیت می کند و در حال رفتن از دنیاست؟ خیر. لذا به آنان که در خانه بودند فرمود: بیرون بروند. علی علیه السلام کنار سر فاطمه علیهاالسلام نشست. فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای پسر عمو خبر مرگ به من رسیده و آن گونه که در می یابم پس از اندك زمانی، به پدرم ملحق می شوم، آنچه را که در دل دارم به تو وصیت می کنم. علی علیه السلام فرمود:

ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، آنچه دوست داری وصیت کن. پس از گفتاری که بین پدر و مادر ردّ و بدل شد، ساعتی با هم گریه کردند و علی علیه السلام سر

فاطمه علیهاالسلام را به سینه اش چسبانید و فرمود: آنچه می خواهی وصیت کن، همانا که مرا آنگونه می یابی که به نیکی به وصیت تو عمل کنم و امر تو را بر امر خودم مقدّم می دارم.

فاطمه علیهاالسلام فرمود: ای پسر عمو، خداوند به تو جزای خیر عنایت فرماید،

سپس چنین وصیت کرد:

۱. بعد از من با خواهر زاده ام اَمامه دختر زینب ازدواج کن.

۲. برای من تابوتی بساز.

۳. هیچکس از آنانکه بر من ستم کردند و حقّم را پایمال نمودند کنار جنازه ام نیایند و نماز بر من نخوانند، پیروان آنها نیز حاضر نشوند.

۴. مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشمها در خواب فرو رفته است.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که از پدرانش نقل کرده که فاطمه علیهاالسلام هنگام احتضار، به امیرمؤمنان علی علیه السلام وصیت کرد: وقتی که از دنیا رفتم

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۲۲۸.

خودت مرا غسل بـده و کفن کن و نماز بر جنازه ام بخوان و در قبر بگـذار و لحد مرا بچین و خاک بر قبرم بریز و سـپس بالای سر، مقابـل صورتم بنشـین و بسـیار قرآن بخوان و دعا کن، زیرا آن هنگام ساعتی است که میّت به اُنس با زنـده ها نیاز دارد، و من تو را به خدا می سپارم و وصیت می کنم که با فرزندانم به نیکی رفتار کنی.(۱)

ص:۸۶

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص ۲۴۱.

مصائب زینب علیهاالسلام درزمان امامت علی علیه السلام

فصل دوّم: شهادت مادرِ عزیزِ حضرت زینب علیهاالسلام

اشاره

ص:۸۷

لحظه غم انگیز شهادت مادر

از سَلمی همسر ابو رافع روایت شده است که یک روز حال فاطمه علیهاالسلام خوب شد و بیماریش آرام گردید، علی علیه السلام برای بعضی کارها از خانه بیرون رفت، فاطمه علیهاالسلام به من فرمود: مقداری آب بیاور تا غسل کنم و بدنم را شستشو دهم. آب آوردم و کمک کردم، فاطمه علیهاالسلام برخاست و غسل نیکویی انجام داد، لباسش را عوض کرد.

سپس به من فرمود: بستر مرا در وسط خانه پهن کن، سپس رو به قبله بر آن بستر خوابید و به من فرمود:

من امروز از دنیا می روم، من خودم را شسته ام، هیچکس روی مرا باز نکند... .(۱)

به گمانم بچه های حضرت زهرا علیهاالسلام اطراف بستر مادر بودند. چرا که اگر مادری در خانه ای در بستر بیماری باشد فرزندان بسیار ناراحت و غمگین

هستند و منتظر بهبودی مادر می باشند. در این میان نمی دانم، زینب علیهاالسلام ص:۸۸

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۲۴۷.

کودک ۵ – ۶ ساله ای از این پس پرستاری حسن و حسین علیهماالسلامرا به عهده دارد، کجای خانه نظاره گر مادرش می باشد.

آری حتما خوشحال است که مادرش امروز بهبودی یافته؛ بنظر می رسد مادر پس از آنهمه تحمّل مریضی، امروز را که تا حدّی بهبودی یافته به فرزندانش رسیدگی خواهد کرد. لباسهای آنها را عوض می کند، سر و روی آنها را می شوید. موهای زینب علیهاالسلامرا شانه می زند، همان موهایی که چند سال بعد در کربلا سفید خواهد شد.

ولی این خوشحالی دیری نپایید و مادر لحظه به لحظه به لقاء خداوند نزدیکتر می شد. ساعت بین مغرب و عشاء بود که فاطمه علیهاالسلامنگاه تندی کرد و فرمود: «اَلسَّلام عَلی جِبرئیل، السّلامُ عَلی رَسولِ اللّه اَللّهُمَّ مَعَ رَسُولِکَ، اَللّهُمَّ فی رِضوانِکَ وَجوارِکَ ودارِ السَّلامِ» سلام بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، خدایا با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلمهستم، خدایا در رضوان و جوار رحمت تو و در خانه تو، خانه سلام هستم.

سپس به حاضران فرمود: آیا آنچه می بینم شما هم می بینید؟ بعضی گفتند: چه می بینی؟ فرمود: اکنون اهل آسمان را با موکبها و هیئتهای خود می نگرم و جبرئیل را می بینم و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را می نگرم که می فرماید: ای دخترم! نزد ما بیا که آنچه در پیش داری برای تو بهتر است.

اسماء بنت عمیس نیز می گوید: (فاطمه علیهاالسلام) جامه اش را به سر کشید و فرمود: اندکی صبر کن و در انتظار من باش، سپس مرا صدا بزن، اگر جواب تو را ندادم بدان که به پدرم ملحق شده ام.

اسماء اندکی صبر کرد، سپس فاطمه علیهاالسلام را صدا زد جوابی نشنید، صدا زد: «ای دختر محمّد مصطفی! ای دختر بهترین انسانها، ای دختر برترین کسی که بر روی زمین راه رفت، ای دختر کسی که در شب معراج به جایگاه خاصّ قرب الهی رسید».

باز جواب نشنید، اسماء روپوش را کنار زد، ناگاه دریافت که فاطمه علیهاالسلام به ص:۸۹

لقاء اللّه پیوسته است، خود را به روی فاطمه علیهاالسلامانداخت و او را می بوسید و عرض کرد: ای فاطمه، وقتی که به حضور پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسیدی، سلام مرا به او برسان».(۱)

و اینچنین بود که مادرِ عزیزِ حضرت زینب علیهاالسلام بین نماز مغرب و عشاء در سیزدهم جمادی الاولی یا سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجرت در سن هیجده سالگی در مدینه به شهادت رسید.

با خبر شدن فرزندان از شهادت مادر

حسن و حسین علیهماالسلام وارد خانه شدند، دیدند که مادرشان رو به قبله دراز کشیده، حسین علیه السلام مادرش را حرکت داد، ناگهان دریافت که مادرش از دنیا رفته است، به برادرش حسن علیه السلام رو کرد و گفت: ای برادرم، خدا در مورد مادرم به تو اجر دهد. (آجَرَکَ اللّه ِفِی الْوالِدَه) حسن علیه السلام خود را روی مادر انداخته گاهی او را می بوسید و گاهی می گفت: ای مادرم! با من سخن بگو، قبل از آنکه روح از بدنم بیرون رود.

امام حسین علیه السلام پیش آمد و پاهای مادرش را می بوسید، و می گفت: مادرم! من پسرت حسین علیه السلام هستم، قبل از آنکه قلبم شکافته شود و بمیرم با من سخن بگو.(۲) در این

خبر، نامی از حضرت زینب علیهاالسلام برده نشده است،

ولی مگر می شود که حسن و حسین علیهماالسلام که از بیرون خانه آمده اند از شهادت مادر با خبر شوند ولی زینب که پرستار کوچکِ مادر است از شهادت با خبر نشود؟ او نیز خود را به مادر رسانده است و از دیدار مادر توشه می گیرد، چرا

که تا ساعاتی دیگر پیکر مادر را از خانه خارج خواهند کرد.

زینبی که همدم تنهاییِ مادر بوده است چگونه از پیکر بی جان مادر جدا می شود.

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۲۴۸.

۲- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۲۴۹.

با خبر شدن پدر از شهادت مادر

حسن و حسین علیهماالسلام در حالی که فریاد می زدند: «یا مُحَمَّداه، یا اَحْمَداه، الْیوم جُدِّدَ لَنا مَوْتُکَ اِذْ ماتَتْ اُمُّنا» آه، ای محمّد، ای احمد،

امروز مصیبت فقدان تو برای ما تجدید شد، چرا که مادرمان از دنیا رفت.

سپس حسن و حسین علیهماالسلام وارد مسجد شدند، علی علیه السلام در مسجد بود، آنها شهادت فاطمه علیهاالسلام را به او خبر دادند، علی علیه السلاماز این خبر چنان دگرگون شد که بی حال افتاد، آب به صورتش پاشیدند، وقتی که حالش خوب شد با ندایی جانسوز فرمود: ای دختر محمّد صلی الله علیه و آله وسلم به چه کسی خود را تسلیت بدهم، تا زنده بودی مصیبتم را به تو تسلیت می دادم، اکنون بعد از تو چگونه آرام گیرم؟(۱)

حضرت زینب علیهاالسلام کودک است، امّا گریه های جانسوز پدر را کنار بستر مادر شهیدش می بیند و می سوزد و مانند شمع آب می شود، امّا باید پایداری کند تا در کربلا بتواند کاروان سالار اُسرا باشد.

غسل دادنِ مادر

از وصیتهای حضرت زهرا علیهاالسلام این بود که: «حَنِّطْنی وَ غَسِّلنی و کَفِّنی باللَّیْلِ وَصَلِّ عَلَیَّ و ادْفِنی باللَّیْلِ وَلا تُعْلِمْ اَحَدا...».

علی جان، مرا شبانه حنوط کن و غسل بده و کفن نما و شبانه بر من نماز

بخوان و مرا به خاک بسپار و به هیچکس خبر نده...».

چون شب فرا رسید، علی علیه السلام جنازه را غسل داد، هنگام غسل هیچ کس حاضر نبود جز حسن و حسین علیهماالسلام، زینب علیهاالسلام، اُمّ کلثوم علیهاالسلام، فضّه و اسماء بنت عمیس.

ص:۹۱

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۲۴۹.

اسماء می گوید: فاطمه علیهاالسلام به من وصیت کرد که هیچکس جز علی علیه السلام و من، او را غسل ندهد، من علی علیه السلام را در غسل دادن جنازه فاطمه علیهاالسلام کمک کردم.

علی

علیه السلام می فرماید: «مشغول غسل دادن فاطمه علیهاالسلام شدم، او را در درون پیراهن، بی آنکه پیراهنش را از تن بیرون آورم غسل دادم، به خدا سوگند فاطمه علیهاالسلام پاک و پاکیزه بود، سپس از باقیمانده حنوط رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را حنوط کردم کفن بر او پوشاندم و پیچیدم».(۱)

یا زینب، شنیده ام پدر دستور داده بود که شما فرزندان فاطمه علیهاالسلامبا صدای بلند گریه نکنید، امّا هنگامی که پدرتان مشغول غسلِ مادر بوده، ناگهان دست از غسل کشیده و بلند بلند گریه می کند. اسماء می گوید: یا علی مگر شما نفرموده بودید که بلند گریه نکنیم، حال چرا خود چنین ناله می زنید؟ علی علیه السلامی فرماید: هنگامی که مشغول غسل بودم دستم برخورد کرد به بازوی وَرَم کرده فاطمه علیهاالسلام، به این علّت گریه می کنم. یا زینب چگونه در آن سن و سال طاقت آوردی که مادرت را درون خانه، غسل دهند؟

کَفْنِ فاطمه علیهاالسلام و خداحافظی فرزندان با مادر

یا زینب، چه حالی داشتید، آن هنگام که پدر به بدن مادر کفن پوشاند و هنگامی که خواست بندهای کفن را ببندد صدا زد: ای اُمّ کلثوم، ای زینب، ای

حسن و ای حسین، بیایید و از دیدار مادرتان توشه برگیرید، که وقت فراق و لقای بهشت است.

چگونه با بدن بی جان مادر خداحافظی کردید؟

شنیده ام، چنان گریه و ناله کرده اید که به شهادت و گواهی پدرتان علی علیه السلام، مادر ناله ای جانکاه کشیده و دستهای خود را دراز کرده و شما را

ص:۹۲

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۲۵۲.

مـدتی به سـینه چسـبانیده است و ناگهان صـدای هاتفی از آسـمان آمـده است که: «یا اَبَا الْحَسَنْ اِرْفَعْهُما عَنْها فَلَقَـدْ اَبْکِیا وَاللّه ِ مَلائِکَهَ السَّماء...» ای

علی! حسن و حسین علیهماالسلام را از سینه مادرشان بلند کن، که سوگند به خدا این حالت آنها، فرشتگان آسمان را به گریه انداخت و دوستان مشتاقِ دوست خود می باشند.

و آنگاه پدر، حسن و حسین علیهماالسلام را از سینه مادر جدا می کند.(۱)

زبانحال حضرت زینب با مادرش

در کودکی شد قِسمت من خانه داری

هم خانه داری می کنم هم سوگواری

گریمَ برای نور دو عینت

هر شب دهم آب دست حُسینت

دیشب دعا کردی اجل جانت بگیرد

امشب دعا کن دخترت زینب بمیرد

دیشب تو بودی اندر کنارم

امشب به دیوار سر می گذارم

دیشب نشستی گیسویم راشانه کردی

امشب در آغوش لحَد کاشانه کردی

دیشب گرفتی اشکم ز دیده

امشب ز داغت پُشتم خمیده

دادی به دست زینبت با آه و زاری

پیراهن خونین خود را یادگاری

آن پیرهن را هرگز نشویم

تا عطر مادر از آن ببویم

مادر چرا رنگ از رخ ماهت پریده

مادر چرا خون از گریبانت چکیده

گاه دعا و راز و نیاز است

سجّاده بگشا وقت نماز است

[غلامرضا سازگار (میثم)]

* * *

نماز و تشییع و خاکسپاری مادر

امام صادق علیه السلام فرمود: (علی علیه السلام) در خانه اش (بر جنازه) نماز خواند،

ص:۹۳

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۲۵۲.

سپس جنازه را حرکت دادند و از خانه بیرون آوردند. یا زینب، شنیده ام، هنگامی که شب شد و خواب بر چشمها چیره گشت، و پاسی از شب گذشت پدر عزیزت به همراه حسن و حسین علیهماالسلام، عمّار، مقداد، ابوذر، سلمان و... جنازه را از خانه بیرون آوردند و آن را به خاک سپردند.

آیا شما هم دنبال جنازه مادر بودید؟!

آخر دختر پنج - شش ساله چگونه و با چه حالتی در تشییع جنازه مادر شرکت کند؟! مادرتان را که از خانه بیرون می بردند، نزدیک بود که روح از کالبدتان بیرون رود ولی پدر بود که شما را تسلّی دهد و جانتان را حفظ کند. به هر حال پدر با گریه و ناله بدنِ رنجور و ضعیف مادر را به خاک سپرد و سپس برای اینکه قبر مادر شناخته نشود، هفت قبر دیگر اطرافِ قبر مادر ساخت.(۱)

می گویند پدرت پس از دفن مادر، دست خود را از غبار خاک پاک کرد، غم و اندوهش به هیجان درآمد، اشک بر گونه هایش جاری نمود و رو به جانب قبر جدّت سخنانی فرمود، از جمله اینکه: ای پیامبر، امانتی را که به من سپرده بودی به تو برگردانده شد، امّا اندوه من همیشگی است و شبهایم را با بیداری بسر می برم، تا اینکه به تو بپیوندم، بزودی دخترت تو را آگاه خواهد

کرد، که امّت تو به ستم کردن، هم رأی شدند، چگونگی حال را بی پرده از وی بپرس، وضع چنین است، در حالی که هنوز فاصله ای با زمان حیات تو نیفتاده، و یادت فراموش نگردیده است.(۲)

شب بود گل خانه ما را بردند

بیجان تن جانانه ما را بردند

آهسته در سوخته را وا کردند

خاکستر پروانه ما را بردند

* * *

ص:۹۴

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۲۵۳.
۲- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۲۵۴.

زمزمه

خدا مادرم را کجا می برند (۲)

گمانم برای شفا می برند

من و خانه داری و من غمگساری

خدایا تمام مرا می برند (۲)

کجا می برندت کجا می برند

کجا می برندت، کجا می برند

خدایا گلِ من که نیلی نبود

جواب پیمبر که سیلی نبود

علی جان ز عشقت کما نی شدم

در این کوچه ها ارغوانی شدم

خدایا چه خاکی شده بر سرم

که رفته ز سر سایه مادرم

ز غم دل دونیمم، یتیمم یتیمم، منم در محن

شده قُوت من اشک و خون جگر

ندارد کفن مادرم ای پدر

بمیرم برایت، بیاور عبایت، به جایِ کفن

چسان زیر تابوت بگیرد علی

خدایا کمک کن نمیرد علی

بمیرم برایت، بیاور عبایت، به جایِ کفن

* * *

ص:٩٥

فصل سوّم: مصائب حضرت زینب علیهاالسلام بعد از شهادت مادر تا شهادت پدر

زینب علیهاالسلام شاهد جنگهای تحمیلی بر پدر

پـدر حضـرت زینب علیهاالسـلام در سه شـنبه بیست و سوم ذی حجه سال ۳۵ هجری عهـده دار مقـام خلافت می شود، به قول دکتر بنت الشاطی، وقتی آتش فتنه زبانه کشـید، زینب علیهاالسلام سی ساله بود و با شوهر و فرزندان خود، در پایتخت (کوفه) زنـدگی می کرد و از نزدیک بر شـعله های آتشـی که عایشه برافروخته بود و زمام آن را به دست داشت، می نگریست و پـدر خود را می دید که، در معرکه ها غوطه ور است، ازجنگ جمل فارغ می شود، باید با معاویه و سـپاه شام بجنگد. از نبرد صفین خلاص می شود، باید در نهران با خوارج به کارزار بپردازد و به همین ترتیب علی علیه السـلام حدود پنج سال درگیر جنگ و فتنه ها بود. و زینب علیهاالسلام این شعله های جنگ و مصائب ناشی از آن را مشاهده می کرد.

جنگ جمل: در بیستم جمادی الثانی سال ۳۶ه- .ق شروع شد و پس از پایان جنگ علی علیه السلام بصره را ترک گفت و در ماه رجب سال ۳۶ هجری وارد کوفه مرکز حکومت خویش گردید.

ص:۹۶

جنگ صفین: در اول ذی حجه سال ۳۶ هجری شروع شد و تا ۱۳ صفر سال ۳۷ که این جنگ به پایان رسید، ۷۳ روز طول کشید.

جنگ نهروان: در سال ۳۷ هجری جنگ نهروان بوجود آمد.

تاریخ برای زینب علیهاالسلام هیچ شرکت عملی را در این جنگ ها ثبت نکرده است؛ اما حوادث تلخ و تلفات و کشتار فراوانی را که از این ناحیه بوجود آمده و ضررهای آن متوجه حکومت جوان اسلامی گردیده را می شنود و رنج می برد.

مسعودی، کشته شدگان جنگ جمل را ده هزار نفر یاد کرده است و کشته شدگان جنگ صفین را از سپاه معاویه چهل و پنج هزار و از ارتش علی علیه السلام بیست و پنج هزار نفرد دانسته است.

در جنگ نهروان از چهار هزار نفر خوارج جز ده نفر بقیه همه کشته شدند و از لشکر علی علیه السلام ده نفر شهید شدند. زینب علیهاالسلامخبرهای دردناک را می شنود و می سوزد.(۱)

تحقیر علی علیه السلام درجنگ جمل وعکس العمل حضرت زینب علیهاالسلام

برخی از متتبعین روایت می کنند که در واقعه جمل، نامه ای به این مضمون یافتند که: «ما الخبر ما الخبر انّ عليّا كالاشقر ان تقدم عقر و ان تأخر نحر».(۲)

چه خبر است، علی مانند اشقر است (حیوان هار) اگر پیش روی می گیرد، قطع می کند و اگر از عقب روی بیاید نحر می کند.

زنان دشمن جمع شدند به گرد هم و کف می زدند و می خواندند. حضرت زینب علیهاالسلام خواست آنها را توبیخ فرماید اُمّ سلمه عرض کرد تو

۱- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۶۷.

۲- . گویا عایشه این جمله را برای تحقیر علی علیه السلام به هند نوشته بود.

دختر امیرالمؤمنین و عقیله آل ابی طالب هستی در جای خود بنشین و آرام باش و ما را فرمان ده تا آنها را توبیخ کنیم. صلاح و مقام شما نیست که خود برای توبیخ زنان بیرون آیی. سپس امّ سلمه و امّ ایمن به طرف زنیکه زنان را دور خود جمع کرده بود رهسپار گشتند، تا آنها وارد شدند، دست از کف زدن کشیده حیا نمودند و متفرق شدند، آنگاه حضرت زینب علیهاالسلامفرمود: ان تظاهرتما علی اَبی فلقد تظاهرتما علی رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم من قبل - و عادت الی بیتها.(۱)

شهادت محمد بن ابی بکر در مصر

علی علیه السلام پس از جنگ جمل، محمد بن ابی بکر را به عنوان استاندار مصر برگزید و روانه آن سرزمین کرد. پس از مدتی سرزمین مصر به اغتشاش کشیده شد و استاندار جوان نتوانست آرامش را به مصر بازگرداند. امام علی علیه السلام مالک را به جانشینی محمّد بن ابی بکر انتخاب کرد و وی را معزول نمود. لکن مالک اشتر را در بین راه به شهادت رساندند. ارتش شام به طرف اردوگاه محمد بن ابی بکر یورش برد و آنان متفرق شدند. سرانجام محمد بن ابی بکر را در خرابه ای دستگیر کردند و معاویه بن حدیج، محمّد را گردن زد و او را در شکم الاغ مرده ای قرار داد و به آتش سوزانید. نگارنده، از این جهت این مصیبت را از مصائب حضرت زینب علیهاالسلام به شمار آوردم که شهادت محمّد بر علی علیه السلام بسیار گران آمد و آن حضرت با چشمان اشک آلود فرمود: «او برای من فرزند و برای فرزندانم و فرزندان برادرم، برادر بود».(۲)

لذا می توان گفت که محمد بن ابی بکر برای حضرت زینب علیهاالسلام برادری بود که به شهادت رسید.

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۵۵.

۲- . فروغ ولایت، ص۷۶۵ به نقل از تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۱۹۴.

خبر دادن علی علیه السلام به حضرت زینب علیهاالسلام از مصائب کربلا

جزائری می نویسـد: در ایامی که امیرالمؤمنین علی علیه السـلام در کوفه تشـریف داشت، آن مکرّمه در مجلسـی در منزل خود بود که برای زنها تفسیر قرآن بیان می فرمود. یکی از روزها تفسیر «کهیعص»(۱) را می فرمود. در این بین

امیرالمـؤمنین علی علیه السـلاموارد شـده و فرمود: شـنیدم تفسـیر کهیعص را می نمـایی؟ عرض کرد: بلی یـا ابتـاه فـدایت شوم. فرمود: ای نور دیده، آن رمزی است در مصـیبت وارده بر شـما عترت پیغمبر صـلی الله علیه و آله وسـلم. پس مصائبی را که در آینده بر آنها وارد می شد برای آن مخدّره بیان فرمود و با شنیدن آنها فریاد ناله و گریه آن مظلومه بلند شد.(۲)

ضربت شمشیر ابن ملجم ملعون بر فرق مبارک پدر

علی علیه السـلام در اواخر عمر، هر شب به منزل یکی از فرزندان خود می رفت. شبی را نزد فرزندش حسن علیه السلام و شبی در نزد فرزندش حسـین علیه السلام و شبی در خانه حضرت زینب علیهاالسلام افطار می کرد و بیش از سه لقمه غذا تناول نمی فرمود.

یکی از فرزندانش سـبب کم خوردن وی را پرسید. امام علیه السلامفرمود: امر خدا می آید و من می خواهم شکمم تهی باشد. یک شب یا دو شب بیشتر نمانده است.(۳)

در شب شـهادت، افطـار را میهمـان دخترش امّ کلثوم بود. در هنگام افطار سه لقمه غـذا خورد و سـپس به عبادت پرداخت و از اوّل شب تا صبح در اضطراب و تشویش بود. گاهی به آسمان نگاه می کرد و می فرمود: به خدا

۱- . سوره مبارکه مریم، آیه ۱.

۲- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج۱، ص ۹۰.

۳- . فروغ ولایت، به نقل از ارشاد مفید، ص۱۵۱.

قسم، نه من دروغ می گویم و نه آن کسی که به من خبر داده دروغ گفته است؛ این شبی است که مرا وعده شهادت داده اند.(۱)

هنگام سحر علی علیه السلام برای ادای نماز صبح به سوی مسجد حرکت کرد. مرغابیهایی که در خانه بودند در پی او رفتند و به جامه اش آویختند. بعضی خواستند آنها را دور سازند. فرمود: «دَعُوهُنَّ فِاِنَّهُنَّ صَوائِحُ تَتْبَعُها نَوائِحُ»

آنها را به حال خود بگذارید که فریادکنندگانی هستند که نوحه گرانی در پی دارند.(۲)

اُمّ کلثوم از گفتار امام علیه السلام پریشان شد و عرض کرد: دستور که جعده به مسجد برود و با مردم نماز بگزارد.

حضرت فرمود: از قضای الهی نمی توان گریخت. آن گاه کمربند خود را محکم بست و در حالی که این دو بیت را زمزمه می کرد عازم مسجد شد.

اُشْدُدْ حَیازِیمَکَ لِلْمَوْتِ

فَاِنَّ الْمَوْتَ لاقِیکا

وَلا تَجْزَعُ مِنَ الْمَوْتِ

اِذا حَلَّ بِوادِیکا

کمر خود را برای مرگ محکم ببند، زیرا مرگ تو را ملاقات خواهد کرد. و از مرگ، آن گاه که به سوی تو درآید، جزع و فریاد مکن.(۳)

امام علیه السلام وارد مسجد شد و به نماز ایستاد و تکبیر افتتاح گفت و پس از قرائت به سجده رفت. در این هنگام ابن ملجم در حالی که فریاد می زد: «للّه ِ

الْحُکْمُ لا لَکَ یا عَلِیُّ» با شمشیر زهرآلود ضربتی بر سر مبارک علی علیه السلام

وارد آورد. از قضا این ضربت بر محلی اصابت کرد که سابقا شمشیر عمرو بن عبد ود بر آن وارد شده بود و فرق مبارک آن حضرت را تا پیشانی شکافت.(۴)

خون از سر علی علیه السلام در محراب جاری شد و محاسن شریفش را رنگین کرد. در این حال آن حضرت فرمود: «فُزْتُ وَرَبِّ الْکَعْبَهِ» به خدای کعبه

۱- . فروغ ولایت، ص۷۷۵ به نقل از روضه الواعظین، ج۱، ص۱۶۴.

۲- . فروغ ولایت، ص۷۷۵ به نقل از تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۲۱۲.

۳- . فروغ ولایت، ص۷۷۶ به نقل از مقاتل الطالبیین، ص۳۱.

۴- . فروغ ولایت، ص۷۷۶ به نقل از کشف الغمه، ج۱، ص۵۸۴.

سوگند که رستگار شدم.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: «مِنْها خَلَقْناکُمْ وَفِیها نُعِیدُکُمْ وَمِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَةً اُخْری»(۱)

شما را از خاک آفریدیم و در آن بازتان می گردانیم و بار دیگر از آن بیرونتان می آوریم.

فرزندان علی علیه السلام کنار بستر پدر

پس از آنکه پدر را در محراب مسجد کوفه ضربت زدند، پیکرش را در

حالی که آغشته به خون بود، در میان گلیمی نهاده و اطراف آن را گرفتند و به خانه بردند.

نمی دانم دختر بزرگِ علی علیه السلام، حضرت زینب علیهاالسلام چگونه طاقت داشت که چنین منظره دردناک و حزن آلودی را مشاهده کند. همان دختری که چند شب قبل میزبان پدر برای افطاری بود، اکنون می بیند که پدرش را با فرق شکافته و با صورت خونین وارد خانه می کنند.

به هر حال، برای معالجه آن حضرت اطباء کوفه را حاضر کردند، اثیر بن عمرو که از همه حاذق تر بود به بالین امام آمد، و به زخم سر نگاه کرد و گفت بروید، شُش گوسفند بیاورید، فوری حاضر کردند، او رگی از آن بیرون آورد و در مغز سر امام نهاد و دمید و پس از لحظه ای بیرون آورد و به آن نگاه کرد، ذرّات سفیدی مغز را در آن دید، دریافت که ضربت به مغز رسیده است،

بستگان همه منتظر بودند تا بشنوند طبیب چه می گوید، ناگاه شنیدند به امام گفت: زودتر وصیت کنید که ضربت به مغز رسیده و نمی توان آن را درمان کرد.(۲)

صورت پدر چنان زرد شده بود که رنگ آن از رنگ دستمالی که به سرش

بسته بودند، زردتر بود و بر اثر ناراحتی و ضعف و اثر زهر، از این زانو به آن

۱- . سوره طه، آیه ۵۵.

۲- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۴۵؛ به نقل از کامل ابن اثیر، ج۳، ص۱۹۴.

زانو می شد.

بینوایان کوفه که همواره مورد لطف پدر بودند، ظرفها را پر از شیر کرده برای آنحضرت آورده بودند.

فرزندان علی علیه السلام یک یک آمدند و به دست و پای پدر افتادند و قدم مبارک او را می بوسیدند و می گفتند: پدرجان این چه حالی است که از شما مشاهده می کنیم؟ کاش مادرمان فاطمه علیهاالسلامزنده بود و ما را تسلّی می داد، کاش در مدینه کنار قبر جدّمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودیم و درد دل خود را به آن حضرت می گفتیم، آه از غریبی و یتیمی... .

آه جانسوز و شیون جانکاه آنها به گونه ای بود که هر کس می شنید

بی اختیار گریه می کرد.

امیرمؤمنان علیه السلام یکایک آنها را به آغوش می گرفت و می بوسید و می فرمود: صبر کنید، من نزد جدّ شما محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و مادر شما فاطمه علیهاالسلام می روم، من در این شبها در خواب دیدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با آستین خود، غبار از چهره ام پاک کرد و می گفت: ای علی آنچه بر تو بود به جای آوردی؛ این خواب دلالت دارد که نقاب جسم را از پیش روی جانم بر خواهند داشت.(۱)

خبر دادن علی علیه السلام،ازاسارت حضرت زینب علیهاالسلام هنگام شهادت

حضرت زینب علیهاالسلام می فرماید: هنگامی که پدرم علی علیه السلام بر اثر ضربت ابن ملجم بستری شد، نشانه های مرگ را در رخسار آن حضرت دیدم، به او عرض کردم: اُمّ ایمن به من چنین و چنان حدیث(۲)

کرد (که پنج تن در یک جا جمع بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ناگهان غمگین شد و علت غم را پرسیدند، جریان

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۴۹ به نقل از روضه الشهداء، ص ۱۷۰.

۲- . این حدیث در کتاب حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۷۳ بصورت کامل آورده شده است، علاقه مندان مراجعه نمایند.

شهادت حضرت زهرا و علی و حسن و حسین علیهم السلام را شرح داد) می خواهم از شما آن را بشنوم.

امام علی علیه السلام فرمود: دخترم حدیث اُمّ ایمن صحیح است، گویا تو و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را می نگرم که به صورت اسیر با کمال پریشانی وارد این شهر (کوفه) می کنند، به گونه ای که ترس آن دارید که مردم به سرعت شما را بقاپند فَصَبْرا صَبْرا... صبر و استقامت کنید، سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، در آن روز در سراسر روی زمین ولیّ خدا غیر از شما و دوستان و شیعیان شما، وجود ندارد.(۱)

شهادت پدر مهربانِ حضرت زینب علیهاالسلام

علی علیه السلام ساعاتی قبل از شهادت به امام حسن و امام حسین علیهماالسلاموصیت کرد: پس از آنکه از دنیا رفتم، مرا در میان تابوت بگذارید، سپس از خانه بیرون آورید، عقب تابوت را بگیرید ولی جلو تابوت خود به خود حمل می شود، مرا به سرزمین غریّ (نجف) حرکت دهید، در آنجا سنگ سفید بسیار درخشانی می بینید، همانجا را حفر کنید، لوحی می بینید، آن را بردارید و مرا در آنجا دفن کنید.

سرانجام علی علیه السلام، اواخر شب بیست و یکم رمضان سال چهلم هجرت به شهادت رسید و فرزندانش بار دیگر به مصیبتی جانسوز دچار شدند. فردای آن شب سراسر کوفه غرق در عزا شد، مردم از هر سو گروه گروه می آمدند و به امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و سایر برادران و بستگان تسلیت می گفتند.(۲)

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۴۵؛ حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۷۶.

۲- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۵۱.

بخش سوم: مصائب حضرت زینب علیهاالسلام در زمان امامت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام تا شهادت ایشان

اشاره

ص:۱۰۴

فصل اول: مصائب زینب در زمان امامت امام حسن تجهیز حضرت علی علیه السلام

اشاره

ص:۱۰۶

کمکِ حضرت زینب علیهاالسلام به برادر هنگام تجهیز پدر

مجلسی در جلد نهم بحار روایت می کند که امام حسن علیه السلامخواهرش زینب را صدا کرد، فرمود از باقیمانده حنوط جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیاور تا پدرم را حنوط کنم. حضرت زینب به تندی دوید، حنوط را آورد و درب آن را باز کردند، از شدت بوی خوش آن تمام مسیر زینب علیهاالسلام، در کوفه معطر گشت.(1)

ص:107

1- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص53.

حضور حضرت زینب علیهاالسلام در تشییع جنازه پدر

نور الـدین محمـد بن المرتضـی به اسـناد خود از ام کلثوم حضـرت زینب علیهاالسـلام نقل می کنـد که فرمود آنگاه که پـدرم مریض بود به شمشیر عبدالرحمن بن ملجم مرادی، برادرانِ مرا مخاطب ساخته فرمود: پسران من، چون من از دنیا رفتم مرا غسل دهید و با باقیمانده کافور و حنوط بهشتی که از پیغمبر و

فاطمه باقیمانده، مرا حنوط کنید و بر عماری بگذارید و توجه کنید آنگاه که

ص:۱۰۸

قسمت جلو تخت بلند شد، عقب آن را بلند کنید.

حضرت زینب علیهاالسلام می فرماید:

جنازه پدر را به همان ترتیب بلند کردیم تا نزدیک زمین نجف رسیدیم، مقدم عماری نزول کرد؛ برادران نیز تخت را بر زمین گذاشـتند. برادرم حضرت حسین علیه السلام کلنگی بر زمین زد که قبر ساخته نمودار شد و در دو سطر به سریانی بر آن نوشته بود: بسم اللّه الرحمن الرحیم هذا قبر حفره نوح النبی لعلی وصیّ محمّد قبل الطوفان بسبعمأه عام.

– بنام خداوند بخشـنده مهربان این قبری است که نوح نبی هفتصد سال قبل از طوفان برای علی، وصـی محمّد حفر کرده است – آنگاه که پدرم را دفن کردیم موقعیکه می خواستند روی قبر را بپوشانند آخرین خشت لحد را برداشتند تا بار دیگر از جمال پدر بهره برگیرند قبر خالی بود. معلوم نشد، پدرم در زمین رفت یا در آسـمان سَـیر کرد، آنگاه شـنیدم صدائیکه ما را تعزیت و تسلیت داده و می گفت: «احسن اللّه لکم العزاء فی سیّدکم و حجه اللّه علی خلقه».(۱)

به خاک تربت بابا نهادم تا سر خود را

شنیدم ناله جانسوز زهرا مادر خود را

بتو ننمود مادر سینه و پهلو و بازو را

تو هم بابا نشان اومده زخم سر خود را

امامی مهربان بودی که کردی در شب قتلت

به آب و دانه مرغان سفارش دختر خود را

* * *

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۶۹.

فصل دوّم: حضرت زینب علیهاالسلام شریکِ مصائب امام حسن علیه السلام

حمله منافقان به امام حسن علیه السلام و زدن خنجر بر ران ایشان

پس از آنکه امام حسن علیه السلام در ساباط مدائن خطبه خویش را به پایان رساند، عده ای از منافقان که گروهی از آنها در باطن مذهب خوارج داشتند برخاستند و گفتند: «کَفَرَ وَاللّه ِالرَّجُل» به خدا قسم این مرد کافر شد، پس بر آن حضرت بشوریدند و به خیمه آن جناب ریختند و اسباب، هر چه یافتند غارت کردند، حتّی مصلّای آن جناب را از زیر پایش کشیدند و عبدالرّحمن بن عبداللّه ازدی پیش تاخت و ردای آن حضرت را از دوشش کشید. حضرت اسب خود را طلبید و از تاریکیهای ساباط مدائن عبور می کرد که ملعونی از قبیله بی اَسد که او را جرّاح بن سنان می گفتند، ناگهان آمد و لجام مرکب آن حضرت را گرفت و گفت: ای حسن کافر شدی چنانکه پدرت کافر شد و در این حال خنجری مسموم بر ران مبارک حضرت زد که تا استخوان، شکافت.

آن حضرت را بر سریری گذاشتند و به مدائن، خانه سعد بن مسعود ثقفی بردند.(۱)

۱- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۲۶.

پرستاری حضرت زینب علیهاالسلام از برادر مجروحش

امام حسن علیه السلام هنگام بازگشت از جبهه در مدائن بوسیله جاسوسان و منافقینی که در سپاه او رخنه کردند، مجروح شد. اینجا بود که زینب علیهاالسلام پرستاری برادر مجروح خود را در کوفه به عهده گرفت.(۱)

سَبّ و... خُطبا روی منبرها بر پدرِ حضرت زینب علیهاالسلام

از مصائب بسیار سختی که بر حضرت زینب علیهاالسلام وارد شد اینکه معاویه دستور داده بود روی منبرها، کسی از فضایل علی علیه السلامسخنی بر زبان نیاورد و فرمان کرد تا منادی در کوچه و بازار مدینه ندا در داد که از عهد معاویه و امان

او بیرون است کسی که در مناقب علی علیه السلام و اهلبیت او حدیثی روایت کند و منشور کرد تا هر مکانی که خطیبی بر منبر بالا رود علی علیه السلام را لعن فرستد و از او برائت جوید و اهلبیت آن حضرت را نیز به لعن یاد کند.

از تدبیر شوم معاویه کار به جایی رسید که در هر بقعه و بلده که خطیبی روی منبر می نشست، ابتدا زبان به لعن و شتم علی علیه السلام و اهلبیت او علیهم السلام می گشود و از حضرت، برائت می جست.(۲)

بسیار سخت است بر فرزندان علی علیه السلام که پدرشان روزی در کوفه خلافت مسلمین را برعهده داشته است، اکنون هیچ منبری نیست مگر اینکه روی آن به بدگویی از علی علیه السلامپرداخته می شود. واقعا این زخمها از زخم شمشیر

سخت تر است.

از ماده سوّم پیمان صلح امام حسن علیه السلام با معاویه نیز چنین بر می آید که حتّی در حال نماز نیز علی علیه السلام را لعن می کرده اند. در ماده سوّم چنین آمده است که: بدعتِ ناسزاگویی و اهانت نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام و لعن آن

۱- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۷۲.

۲- . منتهی الآمال، ج۱، ص۴۴۶.

حضرت در حال نماز باید متوقف گردد و از علی علیه السلام جز به نیکی نباید یاد شود.(۱)

توطئه مسموم کردن برادر

معاویه ملعون از اقبال مردم به امام حسن علیه السلام بیم داشت، پس تصمیم به قتل آن حضرت گرفت. زهری از پادشاه روم طلبید و با صد هزار درهم برای جعده دختر اشعث بن قیس فرستاد و ضامن شد که اگر جعده آن حضرت را مسموم کند و به زهر به شهادت برساند او را به ازدواج یزید درآورد.

روزی جناب امام حسن علیه السلام روزه بود و روز بسیار گرمی بود و تشنگی بر آن حضرت اثر کرده و در وقت افطار بسیار تشنه بود. آن زن شربت شیری از برای آن حضرت آورد که زهر را داخل آن کرده بود و به آن حضرت بیاشامید. چون آشامید و احساس سم نمود کلمه استرجاع گفت و خداوند را حمد کرد که از این جهان فانی به جنان جاودانی تحویل می دهد و جدّ و پدر و مادر و دو عمّ خود جعفر و حمزه را دیدار می فرماید، پس روی به جعده کرد و فرمود: ای دشمن خدا مرا کشتی، خدا تو را بکشد.(۲)

با خبر شدن زینب علیهاالسلام از مسمومیّت برادر

نیمه شبی زینب علیهاالسلام مشاهده کرد که امام حسن علیه السلام او را صدا می زند و چون بر سر برادر رسید، دید مانند مار گزیده بر خود می پیچد.

فرمود: زینب، برو و برادر مرا زود خبر کن. علیا مخدّره، پریشان، با چشم گریان به بالین برادرش حسین آمد و واقعه را خبر داد.(۳)

۱- . سیره پیشوایان، ص۱۱۳.

۲- . منتهی الآمال، ج۱، ص۴۳۴.

۳- . ریاحین الشریعه، ج۳، ص۷۴.

خبر دادن امام حسن علیه السلام از شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت

اهلبیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی امام حسین علیه السلام به بالین برادر آمد و وضع

حال برادر را مشاهده کرد، گریست، امام حسن علیه السلامفرمود: برادرم چرا گریه می کنی؟

امام حسین علیه السلام فرمود: چگونه گریه نکنم که تو را مسموم می بینم، مرا بی برادر نمودند.

امام حسن علیه السلام فرمود: برادرم، گرچه مرا با زهر مسموم کردند، در عین حال آنچه بخواهم در اینجا آماده است و برادران و خواهران و بستگانم نزد من جمع هستند ولی: «لا یَوْمَ کَیَوْمِکَ یا اَبا عَبْدِ اللّه ...» هیچ روزی به سختی روز شهادت تو نیست ای ابا عبداللّه، سی هزار نفر که خود را از امّت جدّ ما می نامند و مسلمان می دانند تو را محاصره کرده و به کشتن تو و ریختن خون تو اقدام می نمایند، آنها حرمت تو را هتک می کنند و زن و بچه تو را اسیر نمایند، و اموال تو را غارت نمایند، در این هنگام لعنت خدا بر بنی امیّه روا گردد.

همه چیز از آسمان و زمین بر تو گریه کنند، حتی حیوانات صحرایی و دریایی برای مصیبت جانسوز تو سرشک اشک بریزند.(۱)

فروریختن خون از حلق مبارک برادر

مردی به خدمت امام حسن علیه السلام رسید و با حضرت گفتگو کرد. امام حسن علیه السلام در حال صحبت بود که ناگاه خون از حلق مبارکش فرو ریخت، طشتی طلب کرد و در زیر آن خونها گذاشت و پیوسته خون از حلق شریفش می آمد، تا آنکه آن طشت مملو از خون شد. راوی گفت: یابن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم

ص:۱۱۵

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۵۹.

این چیست؟ فرمود که معاویه زهری فرستاده بود و به خوردِ من داده اند. آن زهر به جگر من رسیده است و این خونها که در طشت می بینی قطعه های جگر من است، گفتم: چرا مداوا نمی کنی؟ حضرت فرمود: دو مرتبه دیگر مرا زهر داده و مداوا شده، این مرتبه سوّم است و قابل معالجه و مداوا نیست.(۱)

از تاب رفت و تشت طلب کرد و ناله کرد

وان تشت را ز خون جگر باغِ لاله کرد

خونی که خورده بود همه عمر از گلو بریخت

دل را تهی ز خونِ دل چند ساله کرد

* * *

از دو طشت آمد نوای شور و شین

گاه از طشت حسن گاه از حسین

اندر اینجا قلب زینب خسته بود

و اندر آنجا دست زینب بسته بود

از دو لبهای حسن خون می چکید

خورد لبهای حسین چوب یزید

* * *

شهادت برادرِ بزرگِ حضرت زینب علیهاالسلام

سرانجام، امام حسن مجتبی علیه السلام بواسطه همان زهری که جُعده ملعونه به ایشان خورانده بود، در بیست و هشتم صفر سال پنجاه هجرت در سن ۴۷ یا ۴۸ سالگی، در مدینه به شهادت رسید و حضرت اُمّ المصائب زینب علیهاالسلام بار دیگر به مصیبتی جانسوز دچار شد.(۲)

۱- .منتهی الآمال،ج۱،ص۴۳۵.

۲- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۵۶.

بخش چهارم: مصائب حضرت زینب علیهاالسلام در زمان امامت حضرت امام حسین علیه السلام تا شهادت ایشان

اشاره

ص:۱۱۸

فصل اول: تجهیز حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

اشاره

ص:۱۲۰

غسل و کَفْن و نماز بر جنازه برادر

ابن عباس گفت: هنگامی که امام حسن علیه السلام به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام مرا و عبداللّه بن جعفر و علی پسر مرا طلبید و آن حضرت را غسل داد.(۱)

سپس جنازه اش را روی تابوتی گذاشتند و او را به محلّی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر جنازه ها نماز می خواند بردند؛ امام حسین علیه السلام بر جنازه نماز گذارد.(۲)

ص:۱۲۱

۱- . منتهی الآمال، ج۱، ص۴۳۹.

۲- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۶۰.

تشییع و خاکسپاری برادر، امّا همراه با تیرباران جنازه!

جنازه امام حسن مجتبی علیه السلام را به سوی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حرکت دادند، تا امام علیه السلام با جدّش تجدید عهدی کند. مروان بر استر خود سوار شد و به نزد آن زن (عایشه) رفت و گفت: حسین علیه السلام، برادرش حسن علیه السلام را آورده است که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دفن کند، بیا و مانع شو. گفت: چگونه مانع شوم؟

پس مروان از استر به زیر آمد و او را بر استر سوار کرده به نزد قبر

ص:۱۲۲

رسول صـلی الله علیه و آله وسـلم آورد و فریـاد می کرد و بنی امیه را تحریض می کرد که مگذاریـد، حسن علیه السـلام را در پهلوی جدّش دفن کننـد. آن زن نزد قبر آمـد و خود را از استر افکنـد و فریاد زد: به خـدا سوگنـد که نمی گـذارم حسن علیه السلام را در اینجا دفن کنید، تا یک مو در سر من هست.(۱)

و به روایتی گفت: فرزند خود را از خانه من بیرون برید که نباید در اینجا چیزی دفن شود و نباید حجابِ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دریده گردد.

امام حسـین علیه السـلام به او فرمود: تو و پـدرت از پیش حجاب پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلمرا دریدید و تو به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسـلم کسـی را بردی (مقصود ابوبکر است) که دوست نـداشت نزدیـکِ او باشـد و خـدا از این کـار از تو بـازخواست خواهـد کرد، همانا برادرم حسن علیه السـلام به من امر کرد که جنازه اش را نزدیک پـدرش بیاورم تا تجدیـدعهد کنـد و بـدانکه برادر من از همه مردم به خدا و رسولش و معنی قرآن داناتر بود و نیز او داناتر از این بود که حجاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسـلم را پاره کند... . اگر دفن کردن در کنار قبر رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلم از نظر ما جایز بود، می فهمیدی که بر خلاف میل تو او در آنجا دفن می شد.(۲)

۱- . منتهی الآمال، ج۱، ص۴۳۹.

۲- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۶۱.

محدّث قمی (مرحوم شیخ عبّاس) از صاحب مناقب نقل می کند: جنازه امام حسن علیه السلام را تیرباران کردند و (هنگام دفن) هفتاد چوبه تیر از آن بیرون آوردند.(۱)

بنی هاشم خواستند شمشیرها را بکشند و جنگ کنند که امام

حسین علیه السلامفرمود: به خدا سوگند می دهم شما را که وصیت برادرم را ضایع نکنید و چنین نکنید که خونی ریخته شود. پس به ایشان خطاب کرد که اگر

وصیت برادرم نبود، هر آینه می دیدید که چگونه او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دفن می کردم و بینی های شما را بر خاک می مالیدم.

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۶۳ به نقل از انوار البهیّه، ص۸۳.

پس جنازه آن حضرت را برداشتند و به جانب بقیع حمل کردند و در کنار قبر جدّه اش فاطمه بنت اسد به خاک سپردند. وقتی که امام حسین علیه السلام جنازه برادر را در قبر نهاد اشعاری در سوگ آن حضرت خواند و در قسمتی از آن چنین فرمود: کسی که مالش ربوده شده، غارت شده نیست بلکه غارت شده کسی است که برادرش را در دل خاک بپوشاند.(۱)

خدایا، آیا آن لحظه ای بر حضرت زینب علیهاالسلام سخت تر گذشت که به او خبر دادند، جنازه برادرت حسن علیه السلام را هدف تیرها، قرار داده اند یا آن لحظه ای که میان قتلگاه تیرها و نیزه ها و شمشیر شکسته ها را کنار زد و نگاهش به بدن بی سر برادرش امام حسین علیه السلام افتاد. به هر حال، مصیبتها یکی پس از دیگری بر قلبِ نازنین وی سرازیر می شود و اوست که با صبرِ خود، صبر را به زانو درمی آورد.

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۶۴ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج۴، ص۴۵.

فصل دوم: علاقه امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیهاالسلام به یکدیگر

چشم گشودن حضرت زینب علیهاالسلام برای امام حسین علیه السلام

ص:۱۲۷

حضـرت آیت الله مرعشـی فرمود:وقتی که حضـرت فاطمه زهراعلیهاالسـلام قنداقه حضرت زینب علیهاالسلام رابه محضر رسول الله صـلی الله علیه و آله وسـلم برد این نوزاد عزیز فـاطمه علیهاالسـلام چشم مبـارک رابرای بیت : بـاز نکرد و تنهـا وقتی قنـداقه ذریغل امام عظیم حسین بن علی علیه السلام قرار گرفت ، چشم مبارک راگشود.

شگفتیِ حضرت فاطمه علیهاالسلام از محبّت این خواهر و برادر

حضـرت زینب علیهاالسـلام در ایّام کودکی، با برادرش امام حسین علیه السلام چنان اُنسی و محبّتی داشت که جز در آغوش و دامان آن حضـرت علیه السـلام آرام نمی گرفت و هنگامی که در خدمت امام حسین علیه السلام بود پی درپی دیده بر رخسار برادر داشت و ساعتی نمی توانست از حضور برادرش دور باشد و اگر دور می شد

ص:۱۲۸

گریه می کرد.

روزی حضـرت فاطمه علیهاالسـلام در خدمت پدرش رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلمعرض کرد: ای پدر محبّت عجیبی، بیرون از حدّ، میان زینب علیهاالسـلام و حسـین علیه السلام است، بگونه ای که بدون حسین علیه السلامطاقت نمی آورد و اگر ساعتی بوی حسـین را نشنود، جانش بیرون می شود. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این سخن را شنید، آه دردناک کشید و اشک دیدگانش بر چهره مبارکش روان گردید.(۱)

احترام امام حسین علیه السلام به حضرت زینب علیهاالسلام

در بعضـی از اخبـار وارد اسـت کـه امـام حسـین علیـه السـلام نسـبت بـه خـواهرش بسـیار احـترام می گـذاشت و هرگـاه زینب علیهاالسلام به زیارت برادر می رفت، پیش پای او قیام می کرد و زینب علیهاالسلام را جای خود می نشاند.(۲)

۱- . ناسخ التواریخ، ص۴۷.

۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۵۳.

در کتاب ذخیره المعاد شیخ زین العابدین مازندرانی است که روزی زینب علیهاالسلام بر حضرت سیّدالشهداء علیه السلام وارد شد و آن حضرت مشغول تلاوت قرآن بود. همان قسم که قرآن در دست او بود با تمام قامت از پیش پای حضرت زینب علیهاالسلام برخاست.(۱)

شرط ازدواج حضرت زینب علیهاالسلام با عبداللّه بن جعفر

وقتی که حضرت علی علیه السلام خواست زینب را به عبداللّه جعفر عقد ببندد شرط کرد که هرگاه حسین اراده سفر کند و زینب بخواهد با او باشد عبداللّه، زینب را منع نکند.

وقتی که عبداللّه نتوانست حسین علیه السلام را (از سفر به کربلا) منصرف کند عون و محمد پسران خود را برای کمک به مادرشان همراه فرستاد و شرط

ص:۱۳۰

۱- . ریاحین الشریعه، ج۳، ص۷۶، محلاّتی، ذبیح اللّه.

کرد اگر جنگی پیش آمد آنها نیز به جنگ بپردازند.(۱)

در کتاب ترجمه زینب کبری علیهاالسلام نیز در صفحه ۷۹ گوید: در زناشویی

حضرت زینب علیهاالسلام با عبدالله جعفر قید نموده بود که من به برادرم علاقه مندم و باید همه روزه مرا اجازه فرمایی، حسینم را زیارت کنم و در تمامی مدّت زندگانی کمتر می شد، روزی بگذرد که زینب علیهاالسلام، حسین علیه السلامرا نبیند.(۲)

سخنان حضرت زینب علیهاالسلام خطاب به ابن عباس هنگام حرکت از مکه به کربلا

هنگامی که امام حسین علیه السلام از مکه به طرف عراق حرکت کرد، در حالی که تازه قافله امام حسین علیه السلام مکّه را پشت سر گذاشته بود، ابن عباس برای اینکه حداقل آن حضرت کودکان و زنان را همراه خود نبرد، خوابی را که در این ارتباط دیده بود بیان کرد. اما زینب علیهاالسلام در حالی که آن خواب و این پیشنهاد را به دقت گوش می داد، سر از محمل خود بیرون آورد و گفت: ای ابن عباس! آیا

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۲۲.

۲- . ریاحین الشریعه، ج۳، ص۴۱.

می خواهی میان من و برادرم حسین علیه السلامجدایی بیندازی؟ این کار ممکن نخواهد بود و من هرگز حسینم را ترک نخواهم کرد.(1)

ص:۱۳۲

۱- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۱۴۰ به نقل از ریاحین الشریعه، ج۳، ص۴۲.

فصل سوم: مصائب حضرت زینب علیهاالسلام از مدینه تا کربلا

اشاره

خداحافظی امام حسین علیه السلام و اهلبیتش با جدّشان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و مدینه

امام حسین علیه السلام دستور حرکت دادند. قافله آماده حرکت شد. گفته اند حرکت امام علیه السلام از مدینه به طرف مکه شب یکشنبه ۲۸ رجب سال ۶۰ه- ق بود و شب جمعه سوم شعبان به مکه رسیدند.(۱)

در این قافله بنابر نقل فاضل در بندی چهل محمل با روپوش حریر و دیبا قرین بوده و امر فرمود که بنی هاشم محارم خود را سوار کنند. محمل خواهران و دختران و زنان، بسیار محفوظ و مجلّل و مزیّن بود؛ تا یک قافله، با کمال قدرت و عزت و جلال از منزل امام حسین علیه السلام حرکت نمود. می نویسد تا فرمانِ سوار نمودن بانوان صادر شد، جوانی زیبا و بلند بالا از سرای بیرون آمد. خالی بر رویِ او چون ماه تابنده، بر زیبائیش افزوده بود. صد زد: ای

بنی هاشم از من دور شوید تا آنکه دو زن بلند بالا از خانه بیرون آمدند که سر تا بپا به چادر عزت و جلالت پوشیده و در نهایت حیا، موقّر و آرام حرکت می کردند و کنیزکان اطراف آنها دور می زدند.

ص:۱۳۴

۱- . فاصله مدینه تا مکّه ۷۰ فرسخ است.

آن جوان محملی حاضر ساخته، بازوی هر یک را گرفت و سوار نمود. پرسیدم: این دو زن کیستند؟

گفتند: زینب و امّ کلثوم دو دختر امیرالمؤمنین علیه السلام.

گفتم: این جوان کیست؟ گفتند: قمر بنی هاشم عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام که سپهسالار آن حضرت می باشد و دو دختر کودک را هم در محمل آن دو بانو بالا بردند که سکینه و فاطمه دختران سیدالشهداء علیه السلام بودند.(۱)

وداع حضرت زینب علیهاالسلام با همسرش عبدالّله جعفر در مدینه

وقتی که امام حسین علیه السلام بر سفر عراق مصمم شد، حضرت زینب علیهاالسلام از شوهرش عبدالّله جعفر اجازه گرفت که با برادر همراهی کند و در رکاب او باشد؛ عبدالّله به حضرت زینب علیهاالسلام اجازه داد، او هم فوری به خانه برادر رفت و خود را مهیّای سفر کرد.

در کبریت احمر می نویسد، حضرت زینب علیهاالسلام چنان به برادر علاقه داشت که در هیچ خواهر و برادری دیده نشده است. از طفولیت به حسین علیه السلام انس گرفته بود و حضرت زهرا علیهاالسلامنسبت به انس و محبت این خواهر و برادر و مصائب آنها خبر داده بود.

برخی از ارباب مقاتل می نویسند، حضرت علی علیه السلام چون خواست زینب را به عبدالّله جعفر عقد ببندد، شرط کرد که هر گاه حسین علیه السلام اراده سفر کند

و زینب بخواهد با او باشد عبدالّله، زینب علیهاالسلام را منع نکند.

از این رو عبدالّله بن جعفر هم میل نداشت حضرت امام حسین علیه السلامبه این سفر برود، چون نمی خواست بنابر شرط سابق از مصاحبت زینب علیهاالسلامنسبت به حسین علیه السلام مخالفت نماید، ولی چون نتوانست امام حسین علیه السلام را منصرف کند، عون و محمد پسران خود را برای کمک به مادرشان همراه او فرستاد

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۲۲۶.

و شرط کرد اگر جنگی پیش آمد آنها نیز به جنگ بپردازند.(۱)

منزل خزیمیه و سخنان حضرت زینب علیهاالسلام با برادر

در خزیمیه یک منزلی مدینه یک شبانه روز اقامت کردند و صبحگاه زینب کبری علیهاالسلام خدمت برادر رفت و عرض کرد: دیشب که از خیمه بیرون رفتم، هاتفی این اشعار را می خواند:

اَلا یا عین فاحتفلی بجُهْدٍ

وَمَن یبکی علی الشُّهداء بعدی

علی قوم تَسُوقُهم المنایا

بمقدار الی اِنجاز وَعْدٍ

ای دیده فراوان اشک بریز و کیست که بعد از من بر شهداء گریه کند؟

اشک بریز بر سوک آن قومی که قافله مرگ آنان را نرم و آرام به سوی قربانگاه و وعده گاه می راند.

حضرت زینب علیهاالسلام از این اشعار استنباط نموده که یک آینده پرخطری در پیش دارد.

امام حسین علیه السلام فرمود: خواهرم هر چه مقدر باشد می رسد و باید برابرمشکلات ایستادگی نمود.(۲)

منازل بین راه مکّه تا کربلا

پس از آنکه امام حسین علیه السلام مدّتی را در مکّه ماندند، با توجّه به اینکه عوامل یزید بن معاویه در صدد شهادت امام علیه السلام بودند، بخاطر حفظ حرمت حرم امن الهی، در روز هشتم ذی حجه سال ۶۰ه- ق از مکّه به طرف عراق حرکت کردند.

منازلی را که امام علیه السلام همراه با اهلبیت خویش تا کربلا طی کردند عبارتند از: تنعیم، صفاح، ذات عرق، خزیمه، زَرود، حاجز، ذو حسم، ثعلبیه،

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۲۱؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۲۱۹.

۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۲۲۷.

شقوق، زباله، بطن العقبه، شراف، بیضه، رهیمه، قادسیّه، عذیب، قصر بنی مقاتل، روستاهای کربلا، کربلا.(۱)

اگر افراد کاروان را درنظر بگیریم که تشکیل شده اند از: طفل شش ماهه، کودکان سه چهار ساله، زنان و دختران اهلبیت علیهم السلامو... متوجه می شویم که این افراد چه خستگی و رنج و سختی کشیده، تا به کربلا رسیده اند، امّا هر چه که باشد در این سفر تا کربلا، امام حسین علیه السلامآقای کاروان هستند. زینب علیهاالسلام برادران را در کنارش دارد ولی در سفرهای بعد از کربلا زینب علیهاالسلام کاروان سالار است و یکّه و تنها بایستی یک کاروان اسیر را منزل به منزل ببرد و سالم به مقصد برساند و این همان است که موهای زینب علیهاالسلام را سفید خواهد کرد و کمرش راخمیده خواهد ساخت.

خبر شهادت مسلم بن عقیل پسر عموی حضرت زینب علیهاالسلام

پس از آنکه مردم کوفه نامه های بسیاری به امام حسین علیه السلامنوشتند و از ایشان دعوت کردند، حضرت علیه السلام، مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا از صداقت آنها باخبر شود.

مسلم، نیمه ماه رمضان سال ۶۰ه- ق از مکّه حرکت کرد و روز پنجم شوال به کوفه رسید. بعد از ماجرای بیعت مردم، و بیعت شکنی ایشان، او را به نیرنگ دستگیر کردند و روز نهم ذی حجه بالای بام دارالاماره بردند و گردنش را زدند و جسدش را نزد مردم انداختند و دستور دادند او را به کناسه بردند و آنجا به دار زدند.

خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را در منزل «ثعلبیه» به امام حسین علیه السلام دادند. امام علیه السلام فرمود: اِنّا لِلّه ِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُون. رحمت خدا بر آنها باد.(۲)

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۱۹۹.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۲۲۷.

خبر شهادت هانی بن عروه

هـانی بن عروه را از آن جهت که مسـلم بن عقیـل را در منزلِ خـود راه داده بود، دسـتگیر کردنـد و به بـازار برده، دست بسـته گردن زدند؛ هانی هنگام شهادت هشتاد و نه سال داشت. او در جنگ جمل نیز همراه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.(۱)

امام حسـین علیه السـلام خبر شـهادت مسـلم و هانی را در منزل «ثعلبیه» دریافت نمود و فرمود: اِنّا لِلّه ِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ، رحمت خدا بر آنها باد.(۲)

سلام رساندن حضرت زینب علیهاالسلام به حبیب بن مظاهر

حبیب بن مظاهر قبل از ورود امام حسـین علیه السـلام به کربلا به امام علیه السـلام پیوسـته است. امام علیه السلام یک پرچم را نزد خود نگهـداشت و فرمود: صـاحب این پرچم خواهـد آمـد، ناگـاه از دور غبـاری را دیدنـد که از زمین برخاسـته، امام علیه السلام

فرمود: صاحب این پرچم همان است که به سوی ما می آید، وقتی که به او نزدیک شد، دیدند حبیب بن مظاهر است، از اسب پیـاده شـد و در حـالی کـه گریـه می کرد بر امـام علیـه السـلام و اصـحابش سـلام کرد، جـواب سـلامش را دادنـد. زینب علیهاالسلامپرسید:

این کیست؟ به او گفته شد: حبیب بن مظاهر است.

فرمود: سـلام مرا به او برسانید. وقتی که سلام او را به حبیب رساندند، حبیب مشت بر صورتش زد و خاک بر سر می ریخت و می گفت: من کیستم که حضرت زینب علیهاالسلام به من سلام بفرستد.(۳)

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۱۵۲.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۲۲۷.

۳- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۲۶۱ به نقل از معالی السبطین، ج۱، ص۳۷۲.

ب–ستن راه امام حسی–ن علیه السلامتوس–ط ح–رّ بن ی–زید ری–احی و پریشانی اهل بیت علیهم السلام

سپاه امـام حسـین علیه السـلام پس از منزل «شـراف» در حال حرکت بودنـد، که با هزار سوار به فرمانـدهی حرّ بن یزیـد روبرو شدند. ظهر هنگام بود. امام علیه السلام به یارانشان فرمود: به اینها آب بدهید، به اسبان آنها هم آب بپاشید.

حرّ در نماز جماعت امام علیه السلام شرکت کرد و با همراهانش به امام علیه السلاماقتدا کرد. هنگام حرکت حرّ دوباره سدّ راه امام علیه السـلامشد که امام علیه السـلام به او فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، چه می خواهی؟ حرّ گفت: اگر دیگری از عرب چنین می گفت و مانند تو گرفتار بود، از جوابش نمی گذشتم، ولی من نمی توانم از مادر تو جز به نیکی نام ببرم.(۱)

امام علیه السـلام نفرین کرد، سـکینه دختر امام حسـین علیه السلام شنید و گریان شد. به طرف عمه اش رفت. زینب و ام کلثوم علیهماالسلام دیدند این دخترِ برادر گریان است.

علت را پرسیدند. جریان را گفت: اُمّ کلثوم ناله بلند کرد و گفت: واجدّاه، واعلیّاه، واحسناه، واحسیناه، واقلّه ناصراه... .

امام حسین علیه السلام صدای ناله او را شنید، نزدیک محمل او آمد؛ دید با دیده گریان آه و افغان می کند. فرمود: خواهرم تو را چه می شود؟ عرض کرد: آیا راهی برای مراجعت و نجات از این قشون انبوه هست؟

حضرت

علیه السلام فرمود: راهی نیست.

پرسید: آیا حسب و نسب و مقام و جاه خود را به آنها نگفتی؟ فرمود: بلی گفتم و نصیحت کردم، اما گوش به سـخن فرا نمی دهند و اینها جز قتل من قصدی ندارند. تو را وصـیت می کنم که صـبور و شـکیبا و بردبار باش، چه جدم این مصیبت را به من خبر داده و فرموده مقاومت و بردباری داشته باشید، پیروزی نهایی از شماست.(۲)

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۲۳۱.

۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۲۲۷.

فصل چهارم: مصائب حضرت زینب علیهاالسلام در کربلا تا شهادت امام حسین علیه السلام

ورود لشکر امام حسین علیه السلام به کربلا، روز دوّم محرم

در «ملهوف» است که چون به این سرزمین رسیدند، امام علیه السلامفرمود: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: کربلا، امام علیه السلامفرمود: بارخدایا، من از کرب و بلاـ به تو پناهنده ام و سپس فرمود: اینجا کرب و بلاء نهاده است، منزل کنید، اینجا باراندار ما است، اینجا خون ما ریخته شود، اینجا محل قبور ما باشد، جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرموده است.

همه فرود آمدند و حرّ و اصحابش هم در سوی دیگر منزل کردند.(۱)

اُمّ کلثوم علیهاالسلام نزد برادر آمد و عرض کرد: برادرم این بیابان، خوفناک است، و ترس عظیمی در اینجا به من روآورده است. امام علیه السلامفرمود: خواهر جان! هنگام رفتن به جبهه صفّین در همین جا با پدرم فرود آمدیم، پدرم سرش را

روی دامن برادرم حسن علیه السلامگذاشت و ساعتی خوابید و من حاضر بودم، پدرم بیدار شد و گریه کرد، برادرم حسن علیه السلامپرسید: چرا گریه می کنی؟ پدرم

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۲۵۵. توضیح اینکه از مکه تا کربلا، ۲۴ روز طول کشید، یعنی از هشتم ذی حجه تا دوم محرم سال ۶۱ هجری.

فرمود: گویـا در خواب دیـدم این بیابـان دریـایی از خون است و حسـین علیه السـلام در آن غرق شـده و فریادرس می طلبـد و کسـی به فریاد او نمی رسد. سپس پدرم به من رو کرد و فرمود: هنگامی که چنین حادثه ای رخ داد، چه کار می کنی؟ گفتم: صبر می کنم، که جز صبر چاره ای نیست.(۱)

بستن آب بر امام حسین علیه السلام و اهلبیتش علیهم السلام

در روز هفتم عمرو بن حجّاج بـا پانصـد سوار، مأمور نگهبانی شـریعه فرات گردیـد و آب به روی اهلبیت علیهم السـلام بسـته شد.(۲)

خبر دادن حضرت زینب علیهاالسلام به برادر، از حرکت لشکر ابن سعد، عصر تاسوعا

ابن سـعد ملعون فریاد کرد: ای خیل خدا، سوار شوید و مژده بهشت گیرید؛ همه سوار شدند و بعد از عصر به سوی امام حسین علیه السـلام یورش بردند و نزدیک خیمه های امام حسین علیه السلامشدند. امام حسین علیه السلامجلوی چادر خود نشسته بود و بر شمشـیرش تکیه داده و سـر به زانو نهاده و چرتش برده بود؛ چون زینب علیهاالسـلام سر و صدای لشکر را شنید، نزد برادر دوید و گفت: برادر جان، این همه سر و صدا را نمی شنوی که نزدیک می شوند؟ حسین علیه السلام سر برداشت و فرمود: من اکنون رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم را در خواب دیدم که به من فرمود: تو فردا نزد ما خواهی بود، خواهرش سـیلی به چهره زد و فریاد وای،

وای کشـید؛ حسـین علیه السـلام به او فرمود: وای بر تو نیست، خواهر جان خاموش باش، خدایت رحمت کند. سـپس برادرش عباس را برای آگاهی از قصد آنها، نزدشان فرستاد و یک شب را از ایشان، برای عبادت و راز و نیاز با خدا مهلت گرفت.(۳)

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۲۲۴ به نقل از معالی السبطین، ج۱، ص۲۸۶.

۲- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۲۲۹.

۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۲۷۷.

پرستاری حضرت زینب علیهاالسلام از امام سجاد علیه السلام شب عاشورا

امام سجاد علیه السلام فرمود: شبی که فردایش پدرم کشته شد (شب عاشورا) بیدار بودم و عمه ام زینب مرا پرستاری می کرد، پـدرم در خیمه خود تنها بود و «جون» غلام آزاده شده ابی ذر غفاری نزد او شمشـیرش را آماده و اصـلاح می کرد و پدرم می سرود:

یا دَهْر اُفٍّ...

دو سه بار آن را فرمود و من مقصودش را دانسـتم و گریه گلویم را گرفت و آن را در گلو پیچیدم و خاموشی گزیدم و دانستم گرفتاری رسیده است ولی چون عمه ام شنید بی اختیار... ناله زد.(۱)

خبردادن امام حسین علیه السلام از شهادتش و گریه و شیون خواهر

امام حسـین علیه السـلام نشسـته بود و مشـغول اصـلاح (تعمیر) شمشیر خویش بود و در این ضمن، اشعاری را زمزمه می کرد و می فرمود:

یا دَهْرُ افٍّ لَکَ مِن خلیلِ

کَمْ لَکَ بِالْاِشراقِ وَالْاَصیلِ

مِنْ طالِبٍ وَصاحِبٍ قَتیلٍ

وَالدَّهْرُ لا یَقْنَعُ بِالْبَدیلِ

وَکُلُّ حَیٍّ سالِکٍ سَبیلِ

ما اَقْرَبَ الْوَعْدَ اِلَی الرَّحیلِ!

وَاِنَّما الْاَمْرُ اِلَی الْجلیلِ

«ای روزگـار! اُف بر دوسـتی تو! چه بسـا یـاران و طالبـانی را که در بامـداد و شامگـاهت کشتی. آری! روزگـار به جـای آنـان دیگری را نپذیرد. به راستی که پایان کار در دست خدای شکوهمند است و هر زنده ای باید این راه را طی کند».

راوی گفت:هنگامی که حضرت زینب علیهاالسلام دختر حضرت زهرا علیهاالسلام این

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۲۸۸.

اشعار را شنید، فرمود: «برادر جان! این حرف کسی است که به کشته شدن خویش یقین پیدا کرده است».

امام

علیه السلام فرمود: «آری خواهرم» حضرت زینب علیهاالسلام فرمود: آه چه مصیبتی! این حسین است که خبر از شهادت و مرگ خویش می دهد».

راوی گفت: زنان همگی شروع به گریستن نمودند، به صورت های خویش سیلی می زدند و گریبان چاک می نمودند، امّ کلثوم علیهاالسلامپیوسته فریاد می زد: «وا مُحَمَّداهُ، وا عَلِیّاهُ، وا اُمّاهُ، وا اَخاهُ، وَا حَسَناهُ، وا حُسَیناهُ! وای از بیچارگی پس از تو ای ابا عبداللّه».(۱)

دلداری امام حسین علیه السلام به زینب علیهاالسلام

راوی گوید: امام حسین علیه السلام خواهرش را دلداری می داد و می گفت: «ای خواهرم! دلت را به وعده های الهی امیدوار ساز، زیرا که اهل آسمان و زمین همگی فانی شده و می میرند و تمامی آفریدگان روبه هلاکت می روند».

سپس فرمود: «خواهرم امّ کلثوم! تو ای زینب! تو ای فاطمه و ای رباب!

گوش دهید، هنگامی که من به شهادت رسیدم، گریبان چاک مسازید و صورتهایتان را با ناخن نخراشید و سخنان بیهوده بر زبان میاورید.(۲)

بیهوش شدن حضرت زینب علیهاالسلام

در روایت دیگر اینچنین آمده است که: حضرت زینب علیهاالسلامدر جایِ دیگری، پیش زنان و کودکان نشسته بود، هنگامی که این اشعار را شنید (یا دَهْرُ اُفٍ...)، سربرهنه و در حالی که پیراهنش بر زمین کشیده می شد، نزد برادر آمده و فرمود: «وای از این داغ و مصیبت، کاش مرگ من فرا می رسید امروز مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن از دنیا رفتند، ای یادگار

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۱۵.

۲- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۱۷.

گذشتگان و ای پناه بازماندگان».

امام حسین علیه السلام به خواهرش نگاهی نموده و فرمود: خواهرم! مراقب باش که شیطان شکیبایی ات را نرباید».

حضرت زینب علیهاالسلام فرمود: «حسین جان، پدر و مادرم فدایت شوند، من فدایت شوم، آیا تو را می کشند؟» امام حسین علیه السلام در حالی که گریه راه گلویش

را بسته بود و دیدگانش پر از اشک شده بود، فرمود: خواهر جان اگر مرغ قطا، را به حال خود رها می کردند، در آشیانه خود می خوابید.

حضرت زینب علیهاالسلام فرمود: ای وای بر من، آیا خودت را اسیر و گرفتار دشمن می دانی، تحمل این داغ بر دل من سخت تر و دشوارتر است.

این سخن را فرمود، سپس دست برد و گریبان خویش را چاک نموده و بی هوش بر زمین افتاد.

امام علیه السلام برخاست، آبی بر سر و صورت خواهرش زینب علیهاالسلامریخت تا آن که به هوش آمد، سپس تا آنجایی که می توانست حضرت زینب علیهاالسلام را تسلیت

داده و مصائبی که بر سر جدّ و پدر و مادرش آمده بود را بیان نموده و تذکر داد.(۱)

نگرانی زینب علیهاالسلام، شب عاشورا و اعلام آمادگی اصحاب

امام حسین علیه السلام شب عاشورا وارد خیمه حضرت زینب علیهاالسلام شدند. نافع که همراه امام حسین علیه السلام تا در خیمه آمده بود، مقابل خیمه در انتظار امام علیه السلام ایستاد؛ شنید زینب علیهاالسلام به برادر می گوید: آیا اصحاب خود را امتحان کرده ای، من ترس آن دارم که هنگام خطر تو را تنها بگذارند.

امام علیه السلام فرمود: سوگند به خدا آنها را آزمودم، دیدم همه آماده و استوار هستند و همانند اشتیاق کودک به پستان مادرش، اشتیاق به مرگ دارند.

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۱۷.

نافع می گوید: وقتی این سخن را از زینب علیهاالسلام شنیدم، گریه کردم، و نزد حبیب بن مظاهر آمدم و آنچه را شنیده بودم به او گفتم.

حبیب گفت: سوگند به خدا اگر انتظار فرمان امام نبود هم اکنون با شمشیر به سوی دشمن حمله می کردم.

گفتم: من گمان می برم بانوان حرم با حضرت زینب علیهاالسلاماین گونه سخن

بگویند و پریشان گردند، مناسب است که اصحاب را جمع کنی و نزد خیمه زینب علیهاالسلام برویم و با گفتار خود، قلب آنها را گوارا و استوار سازیم. حبیب، اصحاب را جمع کرد و سخن نافع را به آنها گفت، همه گفتند: اگر انتظار فرمان امام نبود، هم اکنون به دشمن حمله می کردیم، چشمت روشن و خاطرت آرام باشد که ما استوار هستیم. حبیب برای آنها دعا کرد، و با هم کنار خیام بانوان آمدند و صدا زدند: ای گروه بانوان و حرمهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلماین شمشیرهای جوانمردان شما است که سوگند یاد کرده اند در غلاف نکنند

مگر اینکه گردن دشمنان را بزنند و این نیزه های جوانان شما است که قسم خورده اند به زمین نیفکنند مگر اینکه به سینه های دشمن فرو کنند. بانوان با گریه و ندبه از خیمه ها بیرون آمدند و گفتند: ای پاکبازان، از حریم دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و بانوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام حمایت کنید و دریغ منمایید. اصحاب همه صدا به گریه و شیون بلند کردند.(۱)

رفتن حضرت زینب علیهاالسلام به خیمه حضرت اباالفضل علیه السلام، شب عاشورا

از حضرت زینب علیهاالسلام نقل شده که فرمود: شب عاشورا، نصف شب به خیمه برادرم عباس علیه السلام رفتم، دیدم جوانان بنی هاشم به دور او حلقه زده اند و او مانند شیر ضرغام با آنها سخن می گوید و به آنها می فرماید: ای برادرانم و ای پسر عموهایم، فردا هنگامی که جنگ شروع شد، نخستین کسانی که به

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۲۴۱ به نقل از مقتل الحسین مقرّم، ص۲۶۲.

میـدان رزم می شـتابند، شـما باشـید، تا مردم نگوینـد: بنی هاشم جمعی را برای یاری خواسـتند، ولی زنـدگی خود را بر مرگ دیگران ترجیح دادند... . جوانان بنی هاشم پاسخ دادند: ما مطیع فرمان تو می باشیم.

حضـرت زینب علیهاالسـلام می فرمایـد: از آنجـا به خیمه حبیب بن مظـاهر رفتم، دیـدم با یاران (غیر بنی هاشم) جلسه مـذاکره تشـکیل داده و به آنها می گوید: فردا وقتی که جنگ شـروع شد، شـما پیشـقدم شوید و نخست به میدان بروید، و نگذارید که یک نفر از بنی هاشم، قبل از شما به میدان برود، زیرا که بنی هاشم، سادات و بزرگان ما می باشند... .

اصحاب گفتند: سخن تو درست است و به آن وفا کردند.(۱)

سخنان امام حسین علیه السلام خطاب به دشمن و گریه خواهران و دختران امام علیه السلام

(سپاه ابن سعد) کار را آنچنان بر امام حسین علیه السلام و یارانش سخت گرفتند که تشنگی به شدت برایشان فشار می آورد، امام حسـین علیه السـلامبرخاست، بر شمشـیر خویش تکیه داده با صدای بلند، (خطاب به لشـکر ابن سعد سخنانی را فرمود و به آنها تذکر داد که او فرزند رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلمو علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلاماست و جعفر طیار عموی اوست و الان شمشـیر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دست او، و عمامه ایشان بر سرش است) ولی آنها گفتند: ما تمامی این سخنانی را که تو بیان نمودی می دانیم، امّا با وجود این، تو را رها نخواهیم کرد تا آن که تشنه جان سپاری!

حضـرت سـید الشـهداء علیه السـلام این سـخنان را می فرمـود که صـدای شـیون و نـاله دخـتران و خواهرش زینب علیهاالسـلام برخاست، آنها سـیلی بر صورت خویش می زدند و با صدای بلند می گریسـتند امام علیه السلامبرادر خود عباس علیه السلام را به همراه علی اکبر علیه السلام فرزندش، به سوی زنان روانه کرد و فرمود: «زنان را

ص:۱۵۰

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۲۴۵ به نقل از کبریت الاحمر، ص۴۷۹.

ساکت نمایید، زیرا به جان خودم سوگند آنها مصائب و گریه های فراوانی در پیش خواهند داشت».(۱)

و در تاریخ طبری است که: امام حسین علیه السلام روز عاشورا قبل از شروع جنگ با لشکر کوفه سخن گفت به گونه ای که بیشتر لشکر شنیدند و فرمود: ای مردم، به من گوش کنید و شتاب مکنید تا حقّ پندی که به من دارید ادا کنم و عذر آمدن خود را نزد شما بیاورم و اگر عذر مرا پذیرفتید و گفتارم را باور کردید و به من حق دادید، خوشبخت خواهید بود و راه تعرض به من نخواهید داشت و اگر عذرم را نپذیرید و به من حق ندهید «... فَاَجْمِعُوا اَمْرَكُمْ وَ

شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ اَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا اِلَيَّ وَلا تُنْظِرُونَ»(۲) ... فکر خود، و قدرت معبودهایتان را جمع کنید؛ سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند؛ (تمام جوانب کارتان را بنگرید) سپس به حیات من پایان دهید و مهلتم ندهید.

«اِنَّ وَلِيِّيَ اللّه ُالَّذى نَزَّلَ الْكِتابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصّالِحينَ»(۳) همانا ولیّ من آن خدایی است که کتاب را فرود آورده و او ولیّ شایستگان است.

هنگامی که خواهرانش این سخنِ او را شنیدند، شیون و گریه سردادند و دخترانش هم گریستند و ناله آنها بلند شد، برادرش عباس بن علی همراه با فرزندش علی را نزد آنها فرستاد و گفت: آنها را خاموش کنید، به جانم سوگند گریه بسیاری دارند.(۴)

رؤیای صادقه امام حسین علیه السلام و گریستن حضرت زینب علیهاالسلام

راوی گفت: امام حسین علیه السلام بر زمین نشسته بود و در این حال خواب

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۲۱.

۲- . سوره یونس، آیه ۷۱.

۳- . سوره اعراف، آیه ۱۹۶.

۴- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۲۹۸.

انـدکی حضـرت را ربود، هنگامی که از خواب برخاست، فرمود: «خواهر جان، همینک جـدّم رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم، پدرم علی علیه السلام، مادرم فاطمه زهرا علیهاالسلام و برادرم امام حسن علیه السلام را در خواب دیدم که آنها همگی شان به من می گفتند: «حسین جان، به زودی - یا طبق روایتی دیگر - فردا نزد ما خواهی بود».

هنگامی که حضـرت زینب علیهاالسـلام این سـخن را شـنید، بر صورت خود سـیلی زد و با صدای بلند شروع به گریستن نمود، امـام حسـین علیه السـلامبه او فرمود: «خواهرم، آرامش خود را حفـظ کن و کـاری مکن که دشـمن زبـان به طعن و ملاـمت ما بگشاید».(۱)

عذرخواهی حُرّ از حضرت زینب علیهاالسلام و بانوان حرم

حُرّ پس از آنکه در پیشگاه امام حسین علیه السلام پذیرفته شد، از آن حضرت اجازه طلبید تا نزد بانوان برای عذرخواهی برود، امام اجازه داد، حرّ نزدیک خیمه آنها رفت و با دلی شکسـته و چشـمی گریان عرض کرد: سـلام بر شما ای دودمان نبوّت، منم آن شخصـی که سـر راه شما را گرفتم و دلهای شما را شکستم و ترسانیدم، اکنون پشیمانم، امید عفو دارم، و به شما پناه آورده ام، تقاضا دارم مرا ببخشید و نزد فاطمه زهرا علیهاالسلام از من شکایت نکنید. سخنان جانسوز حرّ، آنچنان بانوان را منقلب کرد که ناله و شیونشان بلند شد، حرّ وقتی آن حالت را دید، با صدای بلند گریه کرد، از اسب پیاده شد و دست به صورت می زد و خاک بر سر می ریخت و می گفت: کاش دست و پایم شَل بود تا

آنچه را کردم، نکرده بودم، کاش زبانم لال بود و آنچه گفته ام، نگفته بودم، کاش شـما را از مراجعت منع نمی کردم، بعضـی از اهل حرم، حُرّ را دلداری دادند و برایش دعا کردند که موجب آرامش خاطر او گردید.(۲)

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۲۷.

۲- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۲۵۳ به نقل از مصائب الابرار.

آتش زدن برخی خیمه های حسینی قبل از شهادت امام حسین علیه السلام

در تاریخ طبری است که: تـا نیمه روز بـا آنهـا نبرد سـختی کردنـد و لشـکر کوفه جز از یـک طرف به آنهـا راه نداشـتند، زیرا چادرها را به هم پیوسته بودند. چون عمر بن سعد چنین دید دستور داد بروند از سمت چپ و راست،

چادرهای آنها را از جا بکنند و بر آنها دور زنند.

دسته هـا سه نفری و چهـار نفری از اصـحاب امام حسـین علیه السـلامحفاظت چادرها را به عهـده گرفتنـد و از میان چادرها به مهاجمان حمله می بردند. عمر

بن سـعد گفت: خود به خیمه ها نرویـد و آنها را بر نکنیـد بلکه آنها را آتش بزنیـد؛ آتش به خیمه ها زدند و دست از کندن و ربودن برداشـتند، حسـین علیه السـلام فرمود: بگذارید خیمه ها را آتش زنند، خود آن آتش جلوگیر آنهاست؛و همچنان بود و باز هم از یک سو با آنها جنگ می کردند.(۱)

شهادت یاران امام حسین علیه السلام

از آنجایی که شـهادت هر یار امام حسـین علیه السلام باعث رو به کاهش رفتن لشکر ایشان و به گونه ای باعث نگرانی اهلبیت علیهم السـلامبوده، به خاک افتادن هر یک از یاوران حضـرت نه تنها داغی است بر دل حضـرت امام حسـین علیه السلام، بلکه مصـیبتی است برای حضـرت زینب علیهاالسـلام و اهلبیت امام حسین علیه السلام، لذا در این قسمت بعنوان تیمّن و تبرّک به نام شهدای کربلا اشاره می شود، برای شرح بیشتر به کتب مقتل مراجعه شود.

الف – شهدای کربلا از بنی هاشم:

فرزندان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام:

۱- .درکربلا چه گذشت؟ترجمه نفس المهموم،ص۳۳۸.

۱. ابوبکر بن علی (شهادت او در کربلا قطعی نیست).

۲. جعفر بن علی.

۳. عبّاس بن علی (ابوالفضل).

۴. عبداللّه بن علی.

۵. عبداللّه بن العبّاس بن علی.

۶. عبداللّه الاصغر.

۷. عثمان بن علی.

۸. عمر بن علی.

۹. محمّد الأصغر بن علی.

۱۰. محمّد بن العبّاس بن علی.

فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام:

۱۱. ابوبکر بن الحسن.

۱۲. بشر بن الحسن.

۱۳. عبداللّه بن الحسن.

۱۴. القاسم بن الحسن.

فرزندان سیّدالشّهدا امام حسین علیه السلام:

۱۵. ابراهیم بن الحسین (این نام را ابن شهرآشوب در کتاب «المناقب» آورده است).

۱۶. عبداللّه الرضیع (شیرخوار).

۱۷. علی بن الحسین الأکبر علیه السلام.

فرزندان عبداللّه بن جعفر علیه السلام:

۱۸. عبیداللّه بن عبداللّه بن جعفر.

۱۹. عون بن عبداللّه بن جعفر.

۲۰. محمّد بن عبداللّه بن جعفر.

فرزندان عقیل:

ص:۱۵۵

۲۱. جعفر بن عقیل.

۲۲. عبدالرحمن بن عقیل.

۲۳. عبداللّه الأکبر بن عقیل.

۲۴. عبداللّه بن مسلم بن عقیل.

۲۵. عون بن مسلم بن عقیل.

۲۶. محمّد بن مسلم بن عقیل.

۲۷. مسلم بن عقیل.

۲۸. جعفر بن محمد بن عقیل (این نام را ابن شهرآشوب آورده است).

۲۹. احمد بن محمّد الهاشمی (که چهره شناخته شده ای نیست و تنها ابن شهرآشوب از او یاد کرده است).

ب – شهدای کربلا از غیر بنی هاشم:

۱. ابراهیم بن الحضین الأسدی.

۲. ابوالحتوف بن الحارث الأنصاری.

۳. ابوعامر النهشلی.

۴. اسلم الترکی (خدمتگزار امام علیه السلام).

۵. ادهم بن اُمیّه العبدی.

۶. اُمیّه بن سعد الطّائی.

۷. أنس بن الحارث الکاهلیّ.

۸. انیس بن معقل الأصبحی.

۹. بریر بن خضیر الهمدانیّ.

۱۰. بشر بن عبداللّه الحضرمیّ.

۱۱. بکر بن حیّ التیمی.

۱۲. جابر بن الحجّاج التیمی.

۱۳. جبله بن علی الشیبانی.

ص:۱۵۶

۱۴. جناده بن الحارث الهمدانی.

۱۵. جناده بن کعب الأنصاری.

۱۶. جُنْدَب بن حجیر الخولانی.

۱۷. جون (خدمتگزار ابوذر غفاری).

۱۸. جوین بن مالک التمیمی.

۱۹. الحارث ابن امرء القیس الکندی.

۲۰. الحارث بن النبهان.

۲۱. الحباب بن الحارث.

۲۲. الحباب بن عام الشعبی.

۲۳. حبشیّ بن القیس النهمی.

۲۴. حبیب بن مظاهر (یا مظّهر) الأسدی.

۲۵. الحجّاج بن بدر السعدی.

۲۶. الحجاج بن مسروق الجعفی.

۲۷. حر بن یزید الریاحی.

۲۸. حلّاس بن عمرو الراسبی.

۲۹. حنظله بن اسعد الشبامی.

۳۰. حنظله بن عمرو الشیبانی.

۳۱. رافع، مولی مسلم الأزدی.

۳۲. زاهر بن عمرو الکندی (مولی عمرو بن الحمق).

۳۳. زهیر بن بشر الخثعمی.

۳۴. زهیر بن سلیم الأزدی.

۳۵. زهیر بن القین البجلّی.

۳۶. زیاد بن عریب الصائدی.

۳۷. سالم، مولی بنی المدینه الکلبی.

۳۸. سالم، مولی عامر العبدی.

ص:۱۵۷

۳۹. سعد بن الحارث الأنصارى.

۴۰. سعد، مولى على بن ابى طالب عليه السلام.

۴۱. سعد، مولى عمرو بن خالد الصيداوى.

۴۲. سعيد بن عبداللّه الحنفى.

۴۳. سلمان بن مضارب البجلى.

۴۴. سليمان، مولى الحسين عليه السلام.

۴۵. سوار بن منعم النهمى.

۴۶. سُويد بن عمرو بن ابى المطاع.

۴۷. سيف بن الحارث بن سريع الجابرى.

۴۸. سيف بن مالك العبدى.

۴۹. شَبيب، مولى حارث الجابرى.

۵۰. شَوذَب، مولى بنى شاكر.

۵۱. ضرغامه بن مالك.

۵۲. عائذ بن مُجَمَّع العائذى.

۵۳. عابس بن ابى شبيب الشاكرى.

۵۴. عابر بن حساس بن شُرَيح.

۵۵. عامر بن مسلم العبدى.

۵۶. عبّاد بن المهاجر الجُهنى.

۵۷. عبدالأعلى بن يزيد الكلبى.

۵۸. عبدالرّحمن الأرحبى.

۵۹. عبدالرّحمن بن عبد ربّه الأنصاری.

۶۰. عبدالرّحمن بن عروه الغفاری.

۶۱. عبدالرّحمن بن مسعود التیمی.

۶۲. عبداللّه بن ابی بکر (این نام را جاحظ در کتاب «الحیوان» آورده است).

ص:۱۵۸

۶۳. عبداللّه بن بشر الخثعمی.

۶۴. عبداللّه بن عروه الغفاری.

۶۵. عبداللّه بن عمیر بن حُباب الکلبی.

۶۶. عبداللّه بن یزید الکلبی.

۶۷. عبید اللّه بن یزید الکلبی.

۶۸. عقبه بن سمعان.

۶۹. عقبه بن الصَّلت الجهنی.

۷۰. عمّاره بن صلخب الأزدی.

۷۱. عمران بن کعب بن حارثه الأشجعی.

۷۲. عمّار بن حسان الطائی.

۷۳. عمّار بن سلامه الدالانی.

۷۴. عمرو بن عبداللّه الجندعی.

۷۵. عمرو بن خالد الأزدی.

۷۶. عمرو بن خالد الصیداوی.

۷۷. عمرو بن قرظه الأنصاری.

۷۸. عمرو بن مُطاع الجعفی.

۷۹. عمرو بن جناده الأنصاری.

۸۰. عمرو بن ضبیعه الضبعی.

۸۱. عمرو بن کعب، ابو ثمامه الصائدی.

۸۲. قارب، مولی الحسین علیه السلام.

۸۳. القاسط بن زهیر التغلبی.

۸۴. القاسم بن حبیب الأزدی.

۸۵. کُرْدُوس التغلبی.

۸۶. کنانه بن عتیق التغلبی.

۸۷. مالك بن الدودان.

ص:۱۵۹

۸۸. مالك بن عبداللّه بن سريع الجابرى.

۸۹. مُجَمَّع الجهنى.

۹۰. مجمّع بن عبيداللّه العائذى.

۹۱. محمّد بن بشير الحضرمى.

۹۲. مسعود بن الحجّاج التيمى.

۹۳. مسلم بن عوسجه الأسدى.

۹۴. مسلم بن الكثير الأزدى.

۹۵. مقسط بن زهير التغلبى (احتمالاً مقسط بن عبداللّه بن زهير).

۹۶. منجح، مولى الحسين عليه السلام.

۹۷. الموقع بن ثمامه الأسدى.

۹۸. نافع بن الهلال البجلى.

۹۹. نصر، مولى على عليه السلام.

۱۰۰. نعمان بن عمرو الراسبى.

۱۰۱. نُعَيم بن عجلان الأنصارى.

۱۰۲. واضح الرّومى، مولى الحارث السلمانى.

۱۰۳. وهب بن حباب الكلبى.

۱۰۴. يزيد بن ثبيط العبدى.

۱۰۵. يزيد بن زياد بن مُهاصر الكندى.

۱۰۶. يزيد بن مغفل الجعفى.

حال اگر شهدای بنی هاشم را نیز به این عدد بیفزاییم، شماره شهدای کربلا به ۱۳۶ نفر خواهد رسید، و اگر قیس بن مسهّر

صیـداوی، عبداللّه بن یقطر و هانی بن عروه را نیز از شـهدای کربلا به شـمار آوریم، رقم رزمندگان اردوی حسـینی به ۱۳۹ نفر خواهد رسید. درود خدا بر سرور شهیدان و یاران با وفایش.(۱)

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السلام، ص۲۵۰.

حضرت زینب علیهاالسلام روی کشته حضرت علی اکبر

علیه السلام

یاران حسین علیه السلام، یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند و فقط اهل بیت حضرت باقی مانده بودند، در این حال علی بن الحسین علیهماالسلامکه از زیباترین و نیکوسیرت ترین مردم بود، از خیمه خارج شد و از پدرش اجازه میدان طلبید.

امام حسین علیه السلام به او اجازه میدان داد، بعد در حالی که با نگاهی مأیوس وار او را بدرقه می کرد، چشمان خود را به زیر افکنده و شروع به گریستن نمود، سپس فرمود: «بارخدایا تو شاهد باش که جوانی به جنگ این مردم رفت که از لحاظ اندام و اخلاق و گفتار، شبیه ترین مردم به پیامبر تو بود، و ما هرگاه مشتاق زیارت پیامبر تو می شدیم، به این جوان نگاه می کردیم».

سپس امام علیه السلام با صدایی رسا فریاد بر آورد که: «ای پسر سعد خدا رحم تو را قطع کند، همانگونه که تو رحم مرا قطع کردی».

حضرت علی اکبر علیه السلام به لشکر ابن سعد نزدیک شده و جنگ سختی کرد و عده زیادی را کشت، سپس نزد پدر آمده و گفت: پدر جان، از شدت عطش چیزی نمانده که کشته شوم و سنگینی سلاحِ جنگ مرا به سختی انداخته، آیا می توانی جرعه ای آب برای من تهیه کنی؟».

امام حسین علیه السلام به شدت گریه کرد و فرمود: «وا غوثاه، پسرم، به میدان جنگ بازگرد و اندکی دیگر جنگ نما؛ زیرا چه نزدیک است که ساعتی دیگر جدت پیامبر را ملاقات کنی و از دست او جامی از آب نوشیده و سیراب شوی، به گونه ای که دیگر هرگز تشنه نگردی.

حضرت علی اکبر علیه السلام به میدان بازگشت و جنگ چشمگیری کرد تا آن که منقذ بن مرّه عبدی ملعون تیری را به سوی آن جناب پرتاب کرد که در اثر آن تیر حضرت علی اکبر علیه السلام از پای درآمده و فریاد زد: «پدر جان، سلام من بر تو

ص:۱۶۲

باد، اینک این جدّ من پیامبر است که به تو سلام می رساند و می گوید: حسین

جان، برای آمدن نزد ما عجله کن و بشتاب، سپس فریادی از دل بر آورد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. امام حسین علیه السلامپس از شنیدن فریاد علی اکبر علیه السلام به میدان آمد، بر بالین حضرت علی اکبر نشست، صورت خود را بر صورت او نهاده و فرمود: پسرم، خدا بکشد کسانی که تو را کشتند. این ها نسبت به خدا و هتک حرمت رسول او، چه گستاخ مردمی هستند. پس از تو خاک بر سر دنیا!

در این حال بود که حضرت زینب علیهاالسلام دختر امیرالمؤمنین علی علیه السلاماز خیام خارج شد، در حالی که فریاد می زد: «ای عزیزم، ای دلبندم، ای پسر برادرم».

این سخنان را پیوسته می گفت تا آن که خود را بر روی کشته حضرت علی اکبر علیه السلام انداخت. امام حسین علیه السلام جلو آمد، او را از روی جنازه حضرت علی اکبر علیه السلام بلند کرده و به سوی خیام زنان برد.(۱)

زمزمه

ای جوانان جملگی یاری کنید

پای این کشته عزاداری کنید

کشتی غم را ز موج خون برید

عمّه را از مَعرکه بیرون برید

ترسم از غُصّه بمیرد خواهرم

پسرم ای پسرم ای پسرم

لاله و ریحان بیارید از حرم

آمد از میدان علی اکبرم

پیکار و شهادت فرزندان حضرت زینب علیهاالسلام

اصرار این دو فرزند و مادرشان حضرت زینب علیهاالسلام و امتناع سیدالشهداء علیه السلام باعث شد که خواهر، برادر را به حق مادر قسم داد و محمد و

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۵۵ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۳۸۳ و۳۹۳.

عون گفتنـد: «یـا خال، بِحَقِّ أُمِّکَ فاطمه الزهراء اِلاّ اَذِنْتَ لَنا» دایی جان، به حق مادرت فاطمه زهرا علیهاالسـلامبه ما اذن میـدان بده، امام حسین علیه السلام روی آنها را بوسید و پیاده به میدان رفتند.(۱)

شهادت عون بن عبداللّه جعفر

این فرزند عزیز حضرت زینب علیهاالسـلام پس از اذن میدان از دایی خود امام حسین علیه السلام برای جانفشانی عازم میدان نبرد شد. پس از آنکه سه سوار و هیجده پیاده را کشت، عبداللّه بن قطبه طایی بر او حمله کرد و وی را به شهادت رساند.(۲)

شهادت محمد بن عبداللّه بن جعفر

طبری می گوید: عامر بن نهشل تمیمی بر محمد بن عبداللّه بن جعفر

حمله کرد و او را کشت و در مقاتل الطالبیین است که مادر وی خوصا دختر حفصه از بنی بکر بن وائل بود.(۳)

در کامل بهایی آمده که عون و محمد هر دو فرزندان زینب علیهاالسلامبودند که

در کربلا شهید شدند.(۴)

پس از آنکه این دو برادر شـهید شدند، امام حسـین علیه السـلام به بالین آنها شـتافت و آنها را به سـینه چسباند و به خیام شهدا برد در حالی که پای آنها به زمین می کشـید و تمامی اهل حرم بر جنازه آنها حاضـر شدند مگر مادرشان زینب علیهاالسـلام تا مبادا چشمش بر پیکرهای به خون طپیده پسرانش بیفتد و بی تابی کند و از پاداشش کم بشود.(۵)

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص ۱۸۱.
۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۰.
۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۰.
۴- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۲۹۱.
۵- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص ۱۸۲.

شهادت عبیداللّه بن عبداللّه بن جعفر

ابو الفرج می گوید پس از شـهادت محمد فرزند عبداللّه بن جعفر، برادرِ پدر و مادریش عبیداللّه بن عبداللّه بن جعفر شهید شد و در مناقب است که او را بشر بن حویطر قانصی به شهادت رساند.(۱)

شهادت عبداللّه بن مسلم بن عقیل فرزند پسر عموی حضرت زینب علیهاالسلام

شیخ مفید و طبری گفته اند: مردی از لشکر عمر بن سعد به نام عمرو بن صبیح، تیری به عبداللّه بن مسلم انداخت و او دست بر پیشانی گـذاشت تا خود را حفظ کنـد، تیر دستِ او را به پیشانی میخ کوب کرد و نتوانست آن را رها کند و دیگری نیزه ای بر قلب او فرو کرد و او را کشت.(۲)

شهادت محمدبن مسلم بن عقیل فرزند پسر عموی حضرت زینب علیهاالسلام

مادر وی اُمّ ولد بود که عثمان بن خالد جهنی او را به شهادت رساند.(۳)

شهادت جعفر بن عقیل پسر عموی حضرت زینب علیهاالسلام

مادر او اُمّ الثغر دختر عامر از بنی کلاب است.

در مناقب است که وی دو نفر را کشت و در قولی پانزده سوار را کشت و بشر بن سوط همدانی او را شهید کرد.(۴)

شهادت عبدالرحمن بن عقیل پسر عموی حضرت زینب علیهاالسلام

عبدالرحمن بن عقیل به میدان رفت و هفده سوار را کشت و مورد حمله

۱- .درکربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۰.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۳۹۸.

۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۰۱.

۴- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۰۲.

عثمان بن خالد بن اسیر جهنی و بشر بن سوط همدانی قانصی قرار گرفت و به شهادت رسید.(۱)

شهادت عبداللّه الاکبر بن عقیل پسر عموی حضرت زینب علیهاالسلام

مادر وی اُمّ ولد بود و ابو مرهم ازدی و لقیط بن ایاس جهنی او را به شهادت رساند.(۲)

از اولاد ابی طالب جز آنان که مورد اختلاف است در روز عاشورا بیست و دو مرد شهید شدند.

در کتاب «معارف» ابن قتیبه است که اولاد عقیل با حسین بن علی علیه السلام خروج کردند و نُه نفرِ آنها که مسلم بن عقیل از همه شجاعتر بود کشته شدند.(۳)

شهادت قاسم بن الحسن علیه السلام برادرزاده حضرت زینب علیهاالسلام

در مقتل محمد بن ابی طالب است که چون امام حسین علیه السلامقاسم را نگریست که آماده رفتن به میدان شده، او را در آغوش کشید و هر دو گریستند تا بیهوش شدند و از امام حسین علیه السلاماجازه خواست و امام علیه السلامبه او اجازه نمی داد و آن پسر پیاپی دست و پای او را بوسید تا به او اجازه میدان داد

و به میدان رفت و اشکش روان بود.(۴)

در لهوف است که: جوانی از سوی خیام حسین علیه السلام به میدان جنگ آمد که صورتی همانند پاره ماه داشت، او مشغول جنگ شد که ابن فضیل ازدی چنان با شمشیر بر سر مبارك او زد که سرش شکافته شد او به صورت بر روی

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۰۱.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۰۲.

۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۰۳.

۴- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۰۳.

زمین افتاد و فریاد بر آورد که: «عموجان، به فریادم برس». امام حسین علیه السلام باشنیدن ناله فرزند برادر، مانند بازشکاری خود را به میدان رسانید و چونان شیر خشمگینی به لشکر ابن سعد حمله کرد و شمشیری را حواله ابن فضیل نمود، او دست خود را سپر قرار داد، دستش از آرنج جدا شد، فریاد بلندی کشید که تمامی لشکر صدای او را شنیدند و کوفیان برای نجات جانش هجوم آوردند، در نتیجه این هجوم، بدن او در زیر سمّ اسبان پامال شده و به هلاکت رسید.

هنگامی که گرد و خاک میدان جنگ فرو نشست و خوابید، حسین علیه السلام را

دیدم که بالای سر آن جوان ایستاده بود و او از شدت درد پای خود را بر زمین می سایید، امام علیه السلام (با دیدن این منظره) فرمود: «از رحمت الهی دور شوند مردمی که تو را کشتند، روز قیامت، جدّ و پدر تو از آنان بازخواست خواهند نمود». سپس فرمودند: «به خدا سوگند، چه اندازه دشوار است بر عمویت، این که تو او را بخوانی و او تو را اجابت نکند، یا این که اجابتت کند، اما دیگر فایده ای نداشته باشد. به خدا سوگند، امروز، روزی است که دشمنان عمویت بسیار و یاورانش اندک اند».

امام حسین علیه السلام پس از این گفتار، کشته پسر برادر را در آغوش گرفت و او

را به سوی خیام آورده و در میان دیگر کشتگان نهاد.(1)

شهادت عبداللّه بن الحسن برادر زاده حضرت زینب علیهاالسلام

سپاه ابن زیاد گرداگرد امام علیه السلام قرار گرفته و آن حضرت را محاصره نمودند. در همین زمان بود که عبداللّه پسر امام حسن علیه السلام که کودکی نابالغ بود، از خیمه زنان خارج شد و شتابان دوید تا آن که پهلوی امام حسین علیه السلام رسید، عمه او حضرت زینب علیهاالسلام، خود را به او رسانید و تلاش کرد تا او را از

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۵۹؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۰۳.

رفتن بازدارد، اما او پافشاری کرده و می گفت: «به خدا سوگند، از عمویم جدا نخواهم شد».

در این حال ابجر بن کعب و طبق روایتی دیگر حرمله بن کاهل جلو آمده، شمشیر خود را کشیده و می خواست آن را بر سر امام علیه السلام بزند که عبداللّه فریاد برآورد: «وای بر تو ای حرام زاده، آیا می خواهی عموی مرا بکشی؟».

ابجر، شمشیر را فرود آورد، عبداللّه دست خود را سپر قرار داد (تا شمشیر به عمویش اصابت نکند) دست عبداللّه قطع شده و به پوستی آویزان ماند، فریادش برخاست: «مادر جان».

امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و فرمود: «ای پسر برادرم، بر تلخی این مصیبت که بر تو وارد شد صبر نما و از خدا طلب خیر کن؛ زیرا خداوند تو را به پدران شایسته ات ملحق خواهد نمود».

راوی گفت: حرمله بن کاهل تیری به سوی عبداللّه که در آغوش امام علیه السلام بود پرتاب کرد، تیر، گوش تا گوش عبداللّه را درید و او را در آغوش عموی بزرگوارش ذبح نمود.(۱)

شهادت ابوبکر بن حسن بن علی بن ابی طالب برادر زاده حضرت زینب علیهاالسلام

مادر وی، امّ ولد و همان مادر قاسم است که عبداللّه بن عقبه غنوی او را به شهادت رساند.(۲)

زخمی شدنِ حسن بن حسن مثّنی برادرزاده حضرت زینب علیهاالسلام

حسن بن حسن مثّنی روز عاشورا در خدمت عمویش جنگید و هفده نفر

از دشمنان را کشت و هیجده زخم برداشت و از اسب افتاد ولی دایی او

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۶۷؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۰۸ و ۴۵۴.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۰۸.

اسماء بن خارجه او را برداشت و به کوفه برد و مداوا کرد تا بهبودی یافت و او را به مدینه فرستاد.(۱)

شهادت برادران حضرت زینب علیهاالسلام

در ارشاد مفید است که: چون عباس بن علی علیه السلام دید که شهدای بسیاری از خاندانش بر خاک افتاده اند، برادرانی که از مادرش اُمّ البنین، به نامهای عبداللّه و جعفر و عثمان داشت فراخواند و فرمود: ای فرزندان مادرم، شما اولادی ندارید، پیش از من به میدان روید و فدا شوید تا من اخلاص شما را نسبت به خدا و رسولش به چشم ببینم.

۱. شهادت عبداللّه بن علی علیه السلام، برادر حضرت زینب علیهاالسلام

عبداللّه بن میدان رفت و جنگ سختی کرد و با هانی بن ثبیت حضرمی

دو ضربت رد و بدل کرد و هانی او را به شهادت رساند. ابو الفرج او را بیست و پنج ساله دانسته است.(۲)

۲. شهادت جعفر بن علی علیه السلام، برادر حضرت زینب علیهاالسلام

به میدان رفت و جنگید تا اینکه هانی بن ثبیت بر او حمله کرد و او را به شهادت رساند.(۳)

۳. شهادت عثمان بن علی علیه السلام، برادر حضرت زینب علیهاالسلام

به میدان رفت و رجز خواند. وی بیست و یک ساله بود و به جای برادران

ایستاد. خولی بن یزید با تیری او را از پای درآورد و به شهادت رساند. از

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۱۲.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۰۹.

۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۱۰.

علی علیه السلام روایت است که فرمود: او را همنام برادرم عثمان بن مظعون نمودم.(۱)

۴. شهادت محمدالاصغربن علی علیه السلام، برادر حضرت زینب علیهاالسلام

مادر وی اُمّ ولد بود و مردی از بنی دارم او را به شهادت رساند و سرش را آورد.(۲)

۵. شهادت ابوبکر بن علی علیه السلام، برادر حضرت زینب علیهاالسلام

مادر وی لیلی دختر مسعود بن خالد است. به میدان نبرد رفت و رجز

می خواند، وی به دست مردی همدانی به شهادت رسید.(۳)

۶. شهادت حضرت اباالفضل قمر بنی هاشم علیه السلام، برادر حضرت زینب علیهاالسلام

وقتی که عباس علیه السلام خود را تنها دید، نزد برادر آمد و گفت: اجازه می فرمایید؟ حسین علیه السلام سخت گریست و فرمود: برادر جان، تو علمدارِ منی و اگر بروی لشکرم پراکنده می شود. عباس علیه السلامگفت: دلم تنگ شده و از زندگی سیر شدم و می خواهم از این منافقان، انتقام خون برادران را بگیرم؛ حسین علیه السلام فرمود: آبی برای این کودکان بیاور. عباس علیه السلام رفت و به لشکر نصیحت کرد و آنها را بر حذر داشت ولی سودی نبخشید. نزد برادر برگشت و به او خبر داد و شنید کودکان فریاد العطش دارند، مشکی برداشت و سوار بر اسب شد و به سوی فرات رفت و چهار هزار از موکّلان فرات دور او را گرفتند و او را تیرباران کردند، بر آنها حمله کرد و هشتاد نفر از آنها را کشت و آنها را از هم شکافت تا وارد شریعه شد و خواست شربت آبی بنوشد، به یاد تشنگی برادرش حسین علیه السلام و اهل بیتش افتاد، آب را ریخت و مشک را پر

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۱۱.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۱۱.

۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۱۱.

آب کرد و به دوش راست انداخت و رو به خیمه ها کرد، راه را بر او بستند و گرد او را گرفتند و با آنها جنگید تا آنکه نوفل با ضربتی دست راستش را انداخت و او مشک را به دوش چپ گذاشت، نوفل دست چپش را هم از مچ قطع کرد و مشک را به دندان گرفت، تیری به مشک آب رسید و آبش ریخت و تیر دیگری به سینه او نشست و از اسب به خاک افتاد و فریاد زد: برادر مرا دریاب؛ چون حسین علیه السلام به بالین او آمد، او را به خاک و خون غلطان دید و گریست.

طریحی می گوید: مردی بر عباس علیه السلام حمله کرد و عمود آهنین بر فرق سرش زد و از هم شکافت و به خاک افتاد و فریاد زد: یا اباعبداللّه، علیک مِنّی السلام.

گفته اند: چون عباس علیه السلام شهید شد، حسین علیه السلام فرمود: الان کمرم شکست و چاره ام قطع شد.(۱)

امام حسین علیه السلام جنازه عباس علیه السلام را در کنار نهر علقمه گذاشت و به سوی

خیمه ها بازگشت در حالی که اشک چشمانش را با آستین پاک می کرد، دخترش سکینه به پیش آمد و عنان اسبش را گرفت و گفت: یا اَبَتاهُ هَلْ لَکَ عِلْمٌ بِعَمِّیَ العَبّاس... ای بابا! آیا از عمویم عباس خبر داری؟ او به من وعده آب داده بود، و از عادت او نیست که خلف وعده کند. امام حسین علیه السلامگریست و فرمود:

یا اِبْنَتاهُ اِنَّ عَمَّکَ العَبّاسَ قُتِلَ وَبَلَغَتْ رُوحُهُ الْجَنان. ای دخترم، عمویت عباس کشته شد و روحش به بهشت رسید.

صدای شیون سکینه و زینب علیهاالسلام و سایر بانوان بلند شد و همه فریاد می زدند:

وا اَخاهُ وا عَبّاساه وا قِلَّهَ ناصِراه وا ضَیْعَتاهُ مِنْ بَعْدِک.

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۲۳.

وای برادر،وای عباس،وای از کمی یاور،وای از مصائب جانکاه بعد از تو.(۱)

گریه حضرت زینب علیهاالسلام، در سوگ برادرش اباالفضل علیه السلام

زینب علیهاالسلام به امام حسین علیه السلام عرض کرد: چرا برادرم را به خیام نیاوردی؟

امام علیه السلام فرمود: خواهرم، من هر چه خواستم بدن برادرم را بیاورم، دیدم به قدری اعضاء از هم گسیخته که نمی توان آن را حرکت داد.

زینب علیهاالسلام صدا زد: وا اَخاهُ، وا عَبّاساهُ، وا قِلَّهَ ناصِراهُ، وا ضَیْعَتاهُ بَعْدَ

ذِلِکَ.

آه برادرم، آه عباسم، آه از کمی یاور و فقدان برادرم.(۲)

شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام، برادر زاده زینب علیهاالسلام

هنگامی که امام حسین علیه السلام دید که تمامی یاران و خاندانش به شهادت رسیدند و بر روی زمین افتاده اند، خود مهیّای جنگ و جانبازی در راه خدا گردید، در این حال فریاد بر آورد که: «آیا کسی نیست که از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دفاع کند؟ آیا خداپرستی در میان شما نیست که درباره ما از خداوند بترسد؟ آیا دادرسی نیست که به امید پاداش الهی به داد ما برسد؟ آیا یاری کننده ای نیست که به امید آنچه که نزد خدا می باشد، ما را یاری کند؟» ندای یاری طلبی حسین علیه السلام به گوش زنان حرم رسید، فریاد شیون و گریه از آنها برخاست، امام حسین علیه السلام به درِ خیمه آمد و به حضرت زینب علیهاالسلامفرمود: «خواهرم، کودک کوچک (شیرخوار) مرا بده تا او را برای آخرین بار دیده و با او وداع کنم».

حضرت، کودک را در دستان مبارک خویش گرفته بود، هنگامی که خم

شد تا او را ببوسد ناگهان، حرمله بن کاهل اسدی، تیری به سوی او پرتاب

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۰۹ به نقل از کبریت الاحمر، ص۱۶۲.

۲- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۱۴ به نقل از معالی السبطین، ج۱، ص۴۴۴.

کرد، آن تیر گلوی کودک را درید و گوش تا گوش او را بریده و کودک ذبح شد، امام حسین علیه السلام به زینب علیهاالسلام فرمود: «فرزندم را بگیر».

سپس هر دو دست خویش را زیر گلوی او گرفته و هنگامی که کف دستانش مملو از خون می گشت، آن خون را به سوی آسمان می پاشید و می فرمود: «این مصیبت ها بر من سهل و آسان است؛ زیرا خداوند شاهد آن است».

امام باقر علیه السلام فرمودند: قطره ای از آن خون به زمین نیفتاد».(۱)

سبط در «تذکره» از هشام بن محمد کلبی روایت کرده که: ... امام

حسین علیه السلام رو بر گردانید و دید طفلش از تشنگی گریان است، او را به دست گرفت و فرمود: ای مردم اگر به من رحم نمی کنید به این طفل رحم کنید؛ مردی تیری زد و آن طفل را سر برید، حسین علیه السلامگریست و فرمود: خدایا، میان ما و مردمی که ما را دعوت کردند تا نصرت کنند و به عوض ما را کشتند حَکَم باش؛ از فراز آسمان به او آواز رسید که او را واگذار که دایه ای در بهشت دارد.(۲)

در احتجاج است که: ... از اسب پیاده شد و با غلاف شمشیر گودی کند، او را خون آلود زیر ریگها دفن کرد.(۳)

حمله دشمن به طرف خیام اهل بیت امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام پیوسته می جنگید تا آن که در کشاکش جنگ لشکر میان امام علیه السلام و خیمه ها فاصل انداختند، (غیرت حسین علیه السلامبه جوش آمده و) فریاد بر آورد: «وای بر شما ای پیروان و شیعیان خاندان ابی سفیان، اگر دین ندارید و از روز قیامت نیز نمی ترسید، حداقل در این دنیا آزادمرد باشید و اگر

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۵۹؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۴۰.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۴۲.

۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۴۳.

آنگونه که گمان دارید عرب هستید، پس به اصل و نژاد خویش بازگردید».

شمر ملعون گفت: چه می گویی ای پسر فاطمه؟

امام علیه السلام فرمود: «می گویم که من با شما مشغول نبردم و شما با من، و زنان در این باره گناهی ندارند، پس تا هنگامی که من زنده ام مگذارید که این سرکشان و جاهلان و ستمگران متعرض حرم من بشوند». شمر ملعون گفت: ای پسر فاطمه حرفت را پذیرفتیم. سپس همگی آماده جنگ با حضرت شدند.(۱)

طبری می گوید: شمر، ده تن از پیادگان اهل کوفه را برداشت و به سوی خیمه زنان حسین علیه السلام روان شد و میان آن حضرت و حرمش حایل شد که امام حسین علیه السلام فرمود: وای بر شما اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید در دنیای خود آزاده باشید... .(۲)

حمله شمر به طرف خیمه های حسینی

شمر بن ذی الجوشن به سمت خیام امام حسین علیه السلام حمله کرده و خیمه ها را با نیزه پاره نمود، سپس گفت: آتشی مهیا کنید تا خیمه و کسانی که در آن هستند را با آتش بسوزانم. امام حسین علیه السلامفرمود: «ای پس ذی الجوشن، آیا تو آتش می طلبی تا خاندان مرا بسوزانی، خدا تو را با آتش بسوزاند».

شبث جلو آمده و شمر را سرزنش و توبیخ نمود، شمر خجالت کشیده

عقب نشینی کرد.(۳)

یاریِ حضرت زینب علیهاالسلام، امام سجاد علیه السلام را در وداع با پدرش

امام حسین علیه السلام به خیمه های بانوان رفت و پس از آن به خیمه امام

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۶۳؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۴۷.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۵۳.

۳- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۶۹.

سجاد علیه السلام وارد گردید، دید آن حضرت بر اثر بیماری شدید روی فرش پوستی افتاده، و زینب علیهاالسلام از او پرستاری می کند. وقتی که چشم امام سجاد علیه السلام به پدرش افتاد، خواست برخیزد نتوانست، به عمّه اش زینب علیهاالسلام فرمود: مرا به سینه ات تکیه بده تا بنشینم؛ زینب علیهاالسلام در جانب پشت امام

سجاد علیه السلام نشست و آن حضرت را نشانید و به سینه اش تکیه داد. امام حسین علیه السلام احوال پسرش را پرسید، امام سجاد

علیه السلامگفت: حمد و سپاس می گویم خدا را، سپس امام سجاد علیه السلامعرض کرد: پدر جان، جریان شما با این منافقین به کجا رسید؟ امام علیه السلام فرمود: شیطان بر آنها چیره شد و یاد خدا را از یاد آنها بیرون برد و جنگ شدیدی بین ما و آنها رخ داد که خون ما و آنها در سراسر این زمین به جریان افتاد.

امام سجاد علیه السلام پرسید: بدر جان عمویم عباس علیه السلام چه شد؟ زینب علیهاالسلام با شنیدن این سؤال، دگرگون شد، با چشمی اشکبار به چهره برادر نگاه کرد تا بنگرد که او چه جواب می دهد؟ زیرا آن حضرت هنوز خبر شهادت عباس علیه السلام را به امام سجاد علیه السلامنداده بود تا مبادا بیماری او شدیدتر گردد. فرمود: پسرم عمویت کشته شد و در کنار فرات دستهایش را بریدند. امام سجاد علیه السلام آنچنان گریست که بیهوش شد، وقتی که به هوش آمد از عموها و افراد دیگری سؤال می کرد و امام حسین علیه السلامپاسخ می داد تا اینکه پرسید: برادرم علی اکبرکجاست،ازحبیب بن مظاهرومسلم بن عوسجه وزهیربن قین چه خبر؟

امام حسین علیه السلام فرمود: پسرم بدان که در خیمه ها مردی، جز من و تو نیست، همه کشته شدند.

امام سجاد علیه السلام گریه سختی کرد، سپس به عمّه اش زینب علیهاالسلام فرمود: شمشیر و عصایی به من بده.

امام حسین علیه السلام فرمود: شمشیر و عصا برای چه می خواهی؟ عرض کرد: عصا را برای اینکه بر آن تکیه کنم و شمشیر را برای اینکه با آن از حریم فرزند

ص:۱۷۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دفاع نمایم، زیرا خیری در زندگی بعد از او نیست.

امام حسین علیه السلام او را از این کار بازداشت و او را به سینه اش چسبانید و به او فرمود: پسرم! تو پاکترین و بهترین ذریّه و عترت من هستی، تو جانشین من بر این بانوان و کودکان غریب و یتیم و مظلوم می باشی، آنها که در چنین رنجی شدید در برابر شماتت دشمن قرار گرفته اند، از آنها سرپرستی کن و

مونس آنها باش، آنها هیچ مردی غیر از تو ندارند، به آنها مهربانی کن... . سپس صدا زد: ای زینب ای اُمّ کلثوم ای سکینه ای رقیّه ای فاطمه، کلام مرا بشنوید و بدانید که این پسرم جانشین من بر شما است.

وَهُوَ اِمامٌ مُفْتَرَضُ الطّاعَهِ. و امامی است که اطاعتش واجب است.

سپس فرمود: پسرم به شیعیان من سلام برسان و به آنها بگو که پدرم

غریبانه کشته شد. برای مصیبت او ناله کنید، و او به شهادت رسید و برای او گریه کنید.(۱)

وداع امام حسین علیه السلام با اهلبیت علیهم السلام و حضرت زینب علیهاالسلام

در پاره ای از مقاتل است که وقتی امام حسین علیه السلام دید که هفتاد و دو تن یاران و خاندانش به روی خاک افتاده اند، به خیمه اهل حرم رو کرد و فریاد کشید: ای سکینه و فاطمه و امّ کلثوم، علیکنّ منّی السلام؛ سکینه به او عرض کرد: ای پدر جان، تسلیم مرگ شدی؟ فرمود: کسی که یار و یاوری ندارد چگونه تسلیم مرگ نشود؟ گفت: پدر جان، ما را به حرم جدّمان برگردان، فرمود: هیهات (اگر مرغِ قطا را باز می گذاردند می خوابید) زنانِ حرم شیون کردند و حسین علیه السلام آنها را خاموش کرد؛ در همین مقتل است که رو به اُمّ کلثوم کرد و فرمود: تو را درباره خودت به نیک رفتاری سفارش می کنم، من به میدان این لشکر می روم. سکینه شیون کنان پیش آمد، حسین علیه السلام او را بسیار

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۳۷ به نقل از معالی السّبطین، ج۲، ص۲۲.

دوست می داشت، او را به سینه چسبانید و اشکهایش را پاک کرد.(۱)

امام حسین علیه السلام در این حال می گریست، حضرت زینب علیهاالسلامعرض کرد: خدا چشمت را نگریاند، چرا گریه می کنی؟ امام فرمود: کَیْفَ لا اَبْکی وَعَمّا

قَلیلٍ تُساقُونَ بَیْنَ العُدی. چگونه گریه نکنم با اینکه بزودی شما را به صورت اسیر در میان دشمنان حرکت می دهند، گریه ام برای خودم نیست، برای اسارت شما است.

بانوان حرم با شنیدن سخن امام، صدا به گریه بلند کردند و فریاد

می زدند:اَلْوِداعُ اَلْوِداعُ،اَلْفِراقُ اَلْفِراقُ.اکنون هنگام وداع وجدایی است.(۲)

علامه مجلسی در «جلاء» گفته: آن حضرت بار دیگر با اهل بیت وداع کرد و آنها را به صبر سفارش نمود و وعده ثواب و اجر به آنها داد و فرمود: روپوش به بر کنید و آماده بلا باشید و بدانید که خدانگهدار و حامیِ شما است و شما را از شرّ دشمنان نجات دهد و عاقبتِ شما را به خیر کند و دشمنان شما را به انواع بلاها عذاب کند و نعمت و کرامت فراوان در برابر این بلاها به شما بدهد، شکایت نکنید و آنچه از قدر شما بکاهد بر زبان نیاورید.(۳)

زینب علیهاالسلام گریه می کرد، امام به او فرمود: آرام باش ای دختر مرتضی، وقت گریه طولانی است. همین که امام علیه السلام خواست به عزم میدان، از خیمه بیرون آید، زینب علیهاالسلام دامن امام را گرفت و صدا زد:

«مَهْلًا یا اَخی، تَوَقَّفْ حَتّی اَتَزَوَّدَ مِنْکَ وَاُوَدِّعَکَ وِداعَ مُفارِقٍ لا تَلاقی بَعْدَهُ» برادرم آهسته باش، توقف کن تا تو را سیر ببینم و با تو وداع کنم، آن وداع جدا کننده ای که بعد از آن دیگر ملاقاتی نخواهد بود.

«فَمَهْلًا اَخی قَبْلَ الْمَماتِ هَنیئَةً

لِتَبْرَدَ مِنّی لَوْعَةٌ وَغَلیلُ»

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۳۶.

۲- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۳۹ به نقل از تذکره الشهداء، ص۳۰۷.

۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۴۹.

برادرم آهسته برو و قبل از مرگ، اندکی با ما باش، تا با دیدار تو، درون سوزان، و سوز قلب پریشان و بی قرارم خنک گردد.(۱)

حضرت زینب علیهاالسلام از برادر دل نمی کند، به دست و پای برادر افتاد و

بوسید، سایر بانوان حرم، آن حضرت را محاصره کرده و دست و پای او را می بوسیدند و گریه می کردند، امام علیه السلام آنها را آرام کرد و به خیمه برگردانید، سپس خواهرش را به تنهایی طلبید و او را دلداری داد.

وَاَمَرَّ یَدَهُ عَلی صَدْرِها وَسَکَنَها مِنَ الْجَزَعِ.

سرانجام امام حسین علیه السلام دستش را بر سینه خواهرش زینب علیهاالسلامکشید، زینب علیهاالسلام آرام گرفت و دیگر بی قراری نکرد.

آنگاه زینب علیهاالسلام خشنود شد و اظهار سرور کرد و عرض کرد: «یَابْنَ اُمّی طِبْ نَفْسا وَقَرّ عَیْنا فَاِنَّکَ تَجِدُنی کَما تُحِبُّ وَتَرْضی». ای پسر مادرم، خاطرت شاد و چشمت روشن باد، چرا که مرا آن گونه که دوست داری و خشنود هستی، خواهی یافت.(۲)

بعضی نقل کرده اند: چون امام حسین علیه السلام چند قدمی از خیمه ها دور شد، زینب علیهاالسلام از خیمه بیرون آمد و صدا زد: برادرم لحظه ای درنگ کن تا وصیّت مادرم فاطمه علیهاالسلام را نسبت به تو بجا آورم.

امام علیه السلام توقف کرد و فرمود: آن وصیت چیست؟

زینب علیهاالسلام عرض کرد: مادرم به من وصیت فرمود: هنگامی که نور چشمم حسین علیه السلام را روانه میدان برای جنگ با دشمن کردی، عوض من گلوی او را ببوس، آنگاه زینب علیهاالسلام گلوی برادرش را بوسید و به خیمه بازگشت.(۳)

هنگامی که امام پس از وداع خواست سوار بر اسب شود، بانوان و کودکان شیون می کردند و از هر سو دامن او را می گرفتند. «فَنادی اِحْبِسیهنَّ

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۴۲ به نقل از معالی السبطین، ج۲، ص۲۶.
۲- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۴۳.
۳- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۴۴ به نقل از تذکره الشهداء ملا حبیب اللّه کاشانی، ص۳۱۱.

یازَیْنَبُ».

امام علیه السلام صدا زد: ای زینب، این بانوان و کودکان را نگهدار.(۱)

سینه زنی

ای یادگار مادرم (۲) ای مهربان برادرم

آهسته رو، آهسته رو

کرده و صیت مادرت (۲) تا من ببوسم حنجرت

در وقت میدان رفتَنت، آهسته رو، آهسته رو

صبری نما تا خواهرت (۲) قرآن بگیرد بر سرت

در وقت میدان رفتنت، آهسته رو، آهسته رو

کُو قاسم و کُو اکبرت (۲) عباس و عون و جعفرت

زینب بمیرد خواهرت، آهسته رو، آهسته رو

ای نخل ایمان را ثمر (۲) ای زاده خیر البشر

بر فاطمه نور بَصَر، آهسته رو، آهسته رو

قربان روی انورت (۲) گردد، فدایت خواهرت

در وقت میدان رفتَنت، آهسته رو، آهسته رو

* * *

دست امام حسین علیه السلام آرام بخشِ قلبِ حضرت زینب علیهاالسلام

بعد از ظهر عاشورا، که کار سخت شد، زینب علیهاالسلام با همه زنان صدا به گریه بلند کردند. امام علیه السلام به خیمه برگشته، فرمود: «مهلاً لا تشمتی القوم بنا» آرام باشید که دشمن ما را شماتت نکند. دست بر قلب خواهر نهاد و او را به صبر و شکیبایی بسیار دعوت فرمود.(۲)

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۴۶ به نقل از مثیر الاحزان علّامه شیخ شریف، ص۸۵.

۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۲۳۲.

طلب پیراهن کهنه

قال الحسین علیه السلام: «اُخَیّه اِیتینی بِثَوْبٍ عَتِیقٍ لا یَرْغَبُ فِیه اَحَدٌ، اَجْعَلُهُ تَحْتَ ثِیابی لِئَلّا اُجَرَّدَ بَعْدَ قَتْلی».

امام حسین علیه السلام فرمود: خواهرم لباس (کهنه و بی ارزش) که طمع کسی را برنیانگیزد برای من بیاور، که زیر لباس های خود بپوشم تا کسی رغبت نکند که آن را از تن من بیرون آورد.

شلوار تنگ و کوتاهی برای حضرت علیه السلام آوردند، فرمود: این را نمی خواهم؛ این لباس ذلیلان و خوارشدگان است.

لباس کهنه دیگری آوردند، حضرت آن را پاره کرد و زیر لباس هایش پوشید؛ اما هنگامی که به شهادت رسید، همان را نیز از تنش به درآوردند.

سپس پارچه ازاری که بافته شده یمن بود طلبید، آن را پاره کرد و پوشید؛ علت این که امام لباس ها را پاره می کرد این بود (که آن حضرت آگاه بود که پس از شهادتش همه چیز او را غارت می کنند حتی لباسهایش را) و برای این که آن لباس را به یغما نبرند آن را پاره نمود، امّا هنگامی که به شهادت رسید، ابجر بن کعب همان را هم به تاراج برد و امام حسین علیه السلام را برهنه رها نمود.(۱)

لحظات شهادت امام حسین علیه السلام و اضطرار حضرت زینب علیهاالسلام

امام حسین علیه السلام پیاپی بر آنها حمله می برد و آنها نیز بر او حمله می کردند و امام علیه السلام از آن لشکر شقی طلب آب کرد، اما فایده ای نداشت.

جراحت بدن امام علیه السلام به هفتاد و دو زخم رسیده بود، حضرت ایستاد تا لحظه ای استراحت نماید؛ زیرا همه رمق خویش را از دست داده بود، در این حال بود که سنگی به پیشانی حضرت اصابت کرد و خون جاری شد،

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۶۹.

حضرت، دامن پیراهن خویش را بالا آورد که خون پیشانی اش را پاک نماید که ناگهان

تیر سه شعبه زهرآلودی در قلب مبارکش جای گرفت.

امام حسین علیه السلام فرمود: «به نام خدا و به یاری خدا و بر آیین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم».

سپس رو به سوی آسمان کرد و فرمود: «بارالها، تو خود آگاهی که این قوم قصد کشتن مردی را دارند که در همه روی زمین فرزند دختر پیامبری جز او وجود ندارد».

سپس تیری را که در قلبش فرو رفته بود، از پشت سرش بیرون آورد (تیر تا اندازه ای در قلب نازنین حسین علیه السلام فرو رفته بود که حضرت ناچار شد آن را از پشت خود بیرون آورد) و خون همانند آبی که از ناودان جاری شود، فوران کرد.

امام حسین علیه السلام تمامی رمق و توان خویش را از دست داده بود، در جای خویش ماند، هر یک از سربازان لشکر ابن سعد، برای کشتن حسین علیه السلام جلو می آمد، پشیمان می شد و باز می گشت؛ زیرا هیچ کدام از آنان نمی خواست که خدا را در حالی که دامنش به خون حسین علیه السلام آلوده است، ملاقات کند.

سرانجام مردی از قبیله کنده که نام او مالک بن یسر بود پیش آمد و شروع به دشنام گفتن و ناسزاگویی کرد، سپس با همه قدرت شمشیر را بر کلاهخودِ حضرت زد که کلاه شکافته شد و شمشیر بر سر مبارک امام حسین علیه السلاماصابت کرد و کلاه حضرت پر از خون شد. امام علیه السلام پارچه ای خواست و با آن پارچه، جراحت سر خویش را بست، سپس کلاهی طلبید بر سر نهاده و بر روی آن عمامه ای را بست. سپاه ابن زیاد برای لحظاتی جنگ را متوقف نمودند، سپس برگشتند و گرداگرد امام علیه السلام قرار گرفته و آن حضرت را

محاصره نمودند.

امام حسین علیه السلام همه رمق و توان خویش را در اثر کثرت زخمها و جراحت ها از دست داده بود و به حدّی تیر بر پیکر مبارک اصابت کرده بود

ص:۱۸۳

که هماننـد خار پشتی شـده بود، در این حال صالـح بن وهب مزنی با نیزه چنان بر پهلوی امام زد که امام از روی اسب بر زمین افتاد و گونه راست خویش را بر روی خاک نهاد و پیوسـته می گفت: به نام خدا و به یاری خدا و بر آیین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم.

زینب

علیهاالسلام به درِ خیمه آمد و فریاد کرد به عمر بن سعد: وای بر تو ای عمر، ابو عبداللّه را می کشند و تو می نگری؟

او جواب نگفت. زینب علیهاالسلام فریاد برآورد: وای بر شما، مسلمانی میان شما نیست؟ کسی جوابش را نداد.

در روایـت طـبری است که: عمر بن سـعد به حسـین علیه السـلام نزدیـک شـد، زینب علیهاالسـلام گفت: ای عمر بن سـعد، ابو عبداللّه را می کشند و تو می نگری؟ گوید: دیدم اشکهایش به گونه و ریشش روان است و روی از زینب گردانید.(۱)

در جای دیگر راوی گوید:

حضـرت زینب علیهاالسـلام (با دیـدن این صـحنه) از خیمه بیرون دویـد و فریاد می کشـید: «ای وای برادرم، ای وای آقایم، ای وای همـه اهـل بیتـم، ای کـاش آسـمان هـا بر زمیـن می افتادنـد. ای کـاش کوههـا از هـم پاشـیده و در بیابـان هـا پراکنـده می شدند».(۲)

شمر خطاب به لشکر خویش فریاد برآورد: چرا منتظر ایستاده اید و کار حسین علیه السلام را تمام نمی کنید؟

هنگـامی که شـمر فرمـان حمله و کشـتن امـام علیه السـلام را صـادر کرد، تمامی لشـکر به امام علیه السـلام هجوم برده و حمله کردند، ابتدا زرعه بن شریک با شمشیر بر کتف چپ امام علیه السلام زد، امام نیز با شمشیر خود، زرعه را از پای درآورد.

شخص دیگری جلو آمد و با ضربه شمشیر بر دوش مبارک آن امام

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۵۶.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۵۷.

(غریب) زد، شدت ضربه به حدی بود که امام با صورت بر زمین افتاد. در همین اثنا بود که سنان بن انس نخعی نیزه خویش را در گودی گلوی امام علیه السلام فرو برد و سپس نیزه را خارج ساخت و آن را در استخوان های سینه آن جناب فرو کرد، پس از آن سنان، گلوی امام را هدف قرار داده و تیری رها کرد، تیر بر گلوی مبارک حسین علیه السلام خورد، حضرت بر روی خاک کربلا افتاد، سپس برخاسته و بر روی زمین نشست و تیر را از گلوی خویش بیرون آورد، (خون فوران نمود) امام هر دو دست خویش را زیر خون ها گرفت، هنگامی که کف دستانش لب ریز از خون شد، آن خون را بر سر و صورت و محاسن خود مالید و در این حال می فرمود: «به ملاقات خداوند نایل خواهم شد، در حالی که به خون خود آغشته ام و حقّم را غصب کرده و مرا از آن محروم نموده اند».

عمر بن سعد به مردی که در سمت راستش ایستاده بود، روی کرده و گفت: وای بر تو، از اسب پیاده شو و حسین را خلاص نما! خولی بن یزید اصبحی پیش دستی نموده و می خواست که قبل از هر کس دیگری سر حضرت را ببرد، ولی بدنش لرزید و نتوانست. پس از خولی بن یزید، سنان بن انس نخعی ملعون از اسب به زیر آمد، شمشیر خویش را بر گلوی حسین علیه السلامنهاده و گفت: به خدا سوگند، سر تو را از بدن جدا خواهم نمود، در حالی که معترفم که تو پسر رسول خدا هستی و پدر و مادر تو بهترین مردم اند.

پس از گفتن این کلام،سر مقدّس ومعظّم آن امام بزرگوار را از تن جدا کرد.

هنگامی که لشکر ابن سعد(سر از بدن امام حسین علیه السلام جدا نمودند) و آن حضرت را به شهادت رسانیدند، گرد و غبار شدیدی در فضا پیچید، به گونه ای که آسمان کربلا را چونان شب تاریک نمود، در آن تاریکی مطلق باد سرخی وزیدن گرفت، به گونه ای که چشم، چشم را نمی دید، لشکر ابن سعد

خیال کردند که عذابی نازل شده است، اوضاع برای ساعتی اینگونه گذشت تا آن که هوا دو مرتبه روشن شد.

در روایت دیگری است که هلال بن نافع گفت: من در کنار لشکر ابن سعد ملعون ایستاده بودم، در این حال شخصی فریاد برآورد: ای امیر، مژده باد بر تو که شمر حسین علیه السلام را کشت. هلال می گوید: من از صف لشکر ابن سعد بیرون آمدم، بالای سر حسین علیه السلامایستادم، آن حضرت در حالِ جان کندن بود، به خدا سوگند، هرگز کشته به خون آغشته ای را که زیباتر و نورانی تر از او باشد، ندیدم؛ من آنچنان محو نورانیّت و زیبایی آن حضرت شدم که نفهمیدم چگونه او را به شهادت رساندند، حسین علیه السلام در آن حال آب می خواست، مردی از لشکریان ابن سعد به او گفت: به خدا سوگند، هرگز تو را سیراب نخواهیم کرد تا آن که وارد حامیه (جایگاه سوزان جهنم) شوی و از آب جوشان و داغ آن بنوشی.

شنیدم که امام علیه السلام در جواب او گفت: «وای بر تو، نه حامیه جایگاه من است و نه آب جوشانِ آن نوشیدنی من، من به نزد جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می روم و در بهشت، در جوار آن بزرگوار و در مقام صدق و نزد خداوند قادر خواهم رفت و از آب نیکو و خوشگوار بهشت خواهم نوشید و از ستم ها و جورهایی که شما بر من روا داشتید به جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شکایت خواهم کرد». لشکر ابن سعد (با شنیدن این کلام امام علیه السلام) غضبناک شدند، گویی که خداوند رحم را از دل ایشان برده بود، امام علیه السلامهنوز مشغول سخن گفتن با آنها بود که آنها سر از تن شریف آن حضرت علیه السلامجدا کردند. من از قساوت قلب و بی رحمی آنها تعجب کرده و گفتم: به خدا سوگند می خورم که هرگز در کاری یاور و شریک شما نباشم.(۱)

ص:۱۸۶

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۷۷ - ۱۷۱.

ناله از دل

آن دم بریدم من از حسین دل

کآمد به مقتل شمر سیه دل

او می دوید و من می دویدم

او سوی مقتل من سوی قاتل

او می کشید و من می کشیدم

او خنجر از کین من ناله از دل

او می نشست و من می نشستم

او روی سینه من در مقابل

او می برید و من می بریدم

او از حسین سر من از حسین دل

* * *

دیدن حضرت زینب علیهاالسلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در گودی قتلگاه

در بحار از امام صادق علیه السلام روایت است که: زینب علیهاالسلام در قتلگاهِ حضرت امام حسین علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دید و خطاب به سپاه یزید فرمود: ای لشگر، مگر نمی بینید پیغمبر خدا گریان است؟! وای بر شما! اگر نفرین کند زمین شما را فرو می برد و هلاک می نماید. لکن آن سنگدلان به حرف حضرت علیهاالسلام اعتنایی نکرده، بلکه آن را حمل بر جنون نمودند.(۱)

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج۱، ص۹۶.

بخش پنجم: مصائب حضرت زینب علیهاالسلام در زمان امامت امام سجاد علیه السلام

اشاره

ص:۱۸۸

فصل اول: مصائب حضرت زینب علیهاالسلام در زمان امامت امام سجاد علیه السلام

بازگشت ذوالجناح بدون امام حسین علیه السلام و شیون اهل حرم

ص: ۱۹۰

مصائب حضرت زینب علیهاالسلام درکربلا

صاحب مناقب و محمد بن ابی طالب می گویند: اسب امام حسین علیه السلام از دست لشکر فرار کرد و کاکلش را به خون آلود و به طرف خیمه زنان دوید در حالی که شیهه می کشید و پشت خیمه سر به زمین می کوفت تا جان داد؛ چون اهل حرم اسب بی صاحبش را دیدند شیون کردند و امّ کلثوم دست بر سر نهاده و فریاد می کشید: وا محمّداه، وا جَدّاه، وا نبیّاه، وا ابا القاسماه، وا علیّاه، وا جعفراه، وا حمزتاه، وا حسناه، این حسین تو است که در دشت افتاده و سر از قفا بریده و عمامه و ردایش به غارت رفته و سپس بیهوش شد.(۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید: ذوالجناح در شیهه خود می گفت: «اَلظَّلیمَهُ الظَّلیمَهُ مِنْ اُمَّهٍ قَتَلَتْ اِبْنُ بِنْتِ نَبِیِّها».

وای از ظلم، وای از ظلم امّتی که پسر دختر پیامبرشان را کشتند.

حضرت زینب علیهاالسلام شیهه اسب را شنید، به خواهرش اُمّ کلثوم رو کرد و

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۷۳.

گفت: این اسب برادرم حسین علیه السلام است که به طرف خیمه می آید، شاید همراه آن آب باشد.

اُمّ کلثوم سراسیمه از خیمه بیرون آمد، ناگاه به اسب نگاه کرد، دید اسب آمده ولی صاحبش نیامده است، دست بر سر زد و چادر خود را پاره نمود و فریاد زد: «قُتِلَ وَاللّه ِ الْحُسَینُ» به خدا حسین علیه السلامکشته شد.

زینب

علیهاالسلام سخن خواهرش را شنید، صدا به گریه بلند کرد، مرثیه سرایی نمود و اشک می ریخت.(۱)

در زیارت ناحیه مقدّسه امام زمان(عج) نیز به این مصیبت اشاره شده است در جایی که می فرماید: «... وَاَسْرَعَ فَرَسُکَ شارِدا اِلی خِیامِکَ قاصِدا مُهَمْهِما باکِیا فَلَمّا رَأَیْنَ النِّساءُ جَوادَکَ مَخْزِیّا وَنَظَرْنَ سَرْجَکَ عَلَیْهِ مَلْوِیّا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ ناشِراتِ الشُّعُورِ لاطِماتِ الْخُدُودِ

سافِراتِ الْوُجُوهِ وَبِالْعَوِیلِ داعِیاتٌ وَبَعْدَ الْعِزِّ مُذَلَّلاتٌ وَاِلی مَصْرَعِکَ مُبادِراتٌ وَالشِّمْرُ جالِسٌ عَلی صَدْرِکَ مُولِعٌ سَیْفَهُ عَلی نَحْرِکَ...».

ای جدّ بزرگوار، این منظره را چگونه به یاد بیاورم، آنگاه که بانوان حرم اسب تو را سرافکنده و مصیبت زده دیدند، و زینش را واژگون یافتند، از خیمه ها بیرون آمده، با دیدن آن منظره، موها پریشان نمودند و سیلی به صورت می زدند، چهره هایشان آشکار شده بود و فریادشان بلند بود، زیرا عزّت خود را از دست رفته می دیدند، با این حال به سوی قتلگاه شتافتند، دیدند شمر روی سینه ات نشسته و شمشیرش را بر گلویت نهاده تا سرت را جدا کند... .(۲)

حضرت زینب علیهاالسلام کنار بدن بی سر برادر

در کتاب دمعه الساکبه از ابن ریاح روایت می کند که واقعه عاشورا، را

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۷۰ به نقل از معالی السبطین، ج۲، ص۵۱.

۲- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۷۰ به نقل از نفس المهموم، ص ۲۰۰.

خود مشاهده کرده و می گوید: چون امام حسین علیه السلامشهید شد، زنی بلند بالا از خیمه خارج شد و از نگرانیِ خاطر چنان بود که پایش به دامنش پیچید و بر زمین افتاد. بلند شد و ندا می کرد: و احسیناه، وا اماماه، وا قتیلاه، وا اخاه، چون کنار جسد برادر رسید برادر را بی سر یافت و چشم زینب علیهاالسلام بر بدن غرقه به خون برادر افتاد و از پرده جگر فریادها زد و روی زمین افتاد. چنان بیتابی نمود که حاضرین به حال او گریان شدند و از یکدیگر می پرسیدند: این زن کیست؟ گفتند: زینب دختر علی علیه السلاماست.(۱)

سینه زنی

سر نعش حسین زینب به زاری (۲)

بگفتا ای برادر سر نداری (۲)

به قربان لب خشکت برادر (۲)

مگر عبّاس آب آور نداری (۲)

تو بودی وارث مُلک سلیمان (۲)

چرا انگشت و انگشتر نداری (۲)

به کُهنه پیرهن کردی قناعت (۲)

چرا آن پیرهن بر تن نداری (۲)

سر نعش حسین زینب به زاری (۲)

بگفتا ای برادر، سر نداری (۲)

غارت جامه های امام حسین علیه السلام داغی دیگر بر دل زینب علیهاالسلام

(پس از آن که امام علیه السلام به شهادت رسید) لشکر ابن سعد، لباس های حسین علیه السلام را غارت نموده و به یغما بردند.

اسحاق بن حوبه حَضرمی پیراهن حضرت را از تن مبارک درآورده و

پوشید.

در آن پیراهن صد و ده جای تیر و نیزه و شمشیر دیده می شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: در بدن شریف و مبارک امام حسین علیه السلام جای سی و سه زخم نیزه و سی و چهار ضربه شمشیر بود.

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۳۲.

ابجر بن کعب تیمی، شلوار امام علیه السلام را به غارت برد.

اخنس بن مرثد بن علقمه حضرمی یا جابر بن یزید اودی عمامه حضرت

را به یغما برد. کفش امام حسین علیه السلام را اسود بن خالد ربود. انگشتر امام حسین علیه السلام را بجدل بن سلیم کلبی ربود که حتّی انگشتان امام علیه السلام را هم برید. امام حسین علیه السلام قطیفه ای داشت که از جنس خز بود، آن را قیس بن اشعث ربود.

زره امام حسین علیه السلام بتراء نام داشت، این زره متعلّق به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود، عمر بن سعد این زره را غارت کرد. شمشیر آن حضرت علیه السلام را جمیع بن خلق اودی یا اسود بن حنظله ربود.

شمشیری که در ظهر عاشورا از حضرت سیدالشهداء علیه السلام به یغما رفت، ذوالفقار نبود؛ زیرا ذوالفقار و چند شی ء دیگر جزو ودایع نبوت و امامت می باشند که همواره محفوظ می مانند.(۱)

به آتش کشیدن خیمه ها

عمر سعد کنار خیمه ها آمد و فریاد کشید: ای اهل بیت حسین علیه السلام از

خیمه ها بیرون آیید.

آنها به فریاد او اعتنا نکردند.

عمر سعد بار دیگر فریاد کشید از خیمه ها بیرون بیایید.

زینب علیهاالسلام فرمود: ای عمر، دست از ما بردار.

عمر سعد گفت: ای دختر علی علیه السلام بیرون بیایید تا شما را اسیر نماییم.

زینب علیهاالسلام فرمود: از خدا بترس، آنقدر به ما ستم نکن.

عمر سعد گفت: چاره ای جز اسیر شدن ندارید.

زینب علیهاالسلام فرمود: ما به اختیار خود بیرون نمی آییم.

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۷۷؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۷۱.

عمر سعد در آن وقت دستور داد آتش آورده و خیمه ها را آتش زدند،

آنگاه بـانوان حرم و کودکـان با پای برهنه از خیمه ها بیرون آمدنـد، و به سوی بیابان روی خارهای مغیلان می گریختنـد، در حـالی که دامن دخترکی آتش گرفته بود. حمیـد بن مسـلم می گویـد: به سوی آن دخترک رفتم تـا آتش دامنش را خـاموش کنم، او خیـال کرد قصـد آزار او را دارم، پـا به فرار گـذاشت وقتی به او رسـیدم: گفت: ای مرد، راه نجف کـدام طرف است؟ گفتم: نجف را برای چه می خواهی؟ گفت: من یتیم و غریبم، می خواهم به قبر جدّم علی مرتضی علیه السلام پناه ببرم.(۱)

غارت خیمه ها

لشکر ابن سعد برای غارت کردن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و نور دیدگان حضرت زهرا علیهاالسلام از یکدیگر سبقت می گرفتنـد، آنها حتی به چادری که خانمی به کمرش بسـته بود، رحم نکردنـد، آن را گرفته و بردنـد، دختران خانـدان پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم از خیمه ها خارج شدند و همگی زار می زدند و می گریسـتند. آنها هر یک بر بالین شـهیدی رفته و شـروع به نوحه سـرایی نمودنـد. در روایت است که لشـکر ابن سـعد، زنان را از خیمه ها خارج نمودنـد و خیمه ها را به آتش کشـیدند، و بانوان اهل بیت را در حالی که سر آنها برهنه و لباس هایشان به تاراج رفته بود، با پای برهنه و نالان و گریان بیرون آورده، و

آنها را با ذلت و خواری اسیر کردند.(۲)

از روایاتی که دلالت می کند بر غارت اموال و لباسهای اهل بیت علیهم السلام این روایت است که؛ پس از آنکه یزید در شام از امام سجاد علیه السلام، خواست که سه خواسته ایشان را برآورده کند، یکی از خواسته های امام علیه السلام، این بود که هر

ص:۱۹۵

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۸۰ به نقل از تذکره الشهداء، ص۳۵۸.

۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص ۱۸۰؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۷۴ و۴۷۶.

آنچه از ما غارت کردند را به ما برگردانی.

یزید ملعون گفت: هر چه از اموال شما را که غارت کرده اند، من خود، چندین برابر قیمت آن را به تو خواهم پرداخت.

امام علیه السلام فرمود: من مال تو را نمی خواهم و ارزانی خودت باد، من از این جهت اموال غارت شده را خواستم که در بین آنها، پارچه ای بود که آن بافته دست حضرت فاطمه علیهاالسلام دختر محمّد صلی الله علیه و آله وسلممی باشد و روسروی و گردنبند و پیراهن آن حضرت نیز جزو غارت شده ها بود.(۱)

غارت خیمه حضرت زینب علیهاالسلام

ابو اسحاق اسفراینی در کتاب نورالعین فی مشهد الحسین علیه السلام

می نویسد: زینب علیهاالسلام می فرماید: هنگامی که لشکر ابن سعد بر خیمه های امام حسین علیه السلام هجوم آوردند، مردی به خیمه من آمد که چشمهای زاغی داشت و هر چه در خیمه من بود برد، او را نفرین کردم و گفتم: خدا دست و پای تو را قطع کند و آتش جهنم را در دنیا بر تو بچشاند. این دعا بر او مستجاب شد و مختار به خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام کرد و آن مرد را که خولی بن یزید الاصبحی بود، حاضر ساخت و وقایع کردار او را پرسید، پس از شرح آن دست ها و پاهای او را قطع نموده، پس از آن او را به آتش سوزاند و

ابی مخنف نیز این خبر را ذکر کرده است.(۲)

غارت زیور و جامه های زنان اهل بیت علیهم السلام

شیخ مفید می گوید: شتران و اثاث آن حضرت را غارت کردند، جامه های

زنان حرمش را ربودند. حمید بن مسلم می گوید: به خدا به چشم خود دیدم که جامه از دوش زنان یا دختران یا کسانش می کشیدند و او آن را به دست

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۶۵.

۲- .حضرت زینب کبری علیهاالسلام،ص۹۶.

می کشید تا از دستش ربوده می شد.(۱)

در روایات آمده: گوشواره را از گوش اُمّ کلثوم و دختری از حسین علیه السلام بیرون کشیدند و گوش را دریدند.(۲)

شهادت چند کودک و بانو هنگام هجوم دشمن به خیمه ها

هنگام هجوم دشمن به خیمه ها و غارت و آتش زدن خیام، چند نفر از کودکان اهلبیت علیهم السلام بر اثر وحشت و شدت گرسنگی و ماندن در زیر دست و پای مهاجمین بی رحم به شهادت رسیدند.

از جمله هنگامی که دشمن برای غارت خیام هجوم آورد، عاتکه دختر

حضرت مسلم علیه السلام که هفت سال داشت، زیر دست و پای آنها قرار گرفته و به شهادت رسید. مادر وی رقیّه دختر علی علیه السلاماست.(۳)

دو پسر برادر حضرت مسلم علیه السلام، عبدالرّحمان بن عقیل به نام سعد و عقیل هنگام هجوم دشمن به خیمه ها کشته شدند، مادرشان خدیجه دختر علی علیه السلام بود.

از جمله دو خواهر مادری احمد بن حسن مجتبی علیه السلام به نام اُمّ الحسن و اُمّ الحسین علیه السلام که به شهادت رسیدند.(۴)

کشیدن فرش پوستی از زیر پای امام سجاد علیه السلام

حضرت زینب علیهاالسلام فرمود: کنار خیمه ایستاده بودم، ناگاه مردی کبود چشم به سوی خیمه آمد و آنچه در خیمه یافت ربود. امام سجاد علیه السلام روی فرش پوستی خوابیده بود، آن نامرد آن پوست را آنچنان کشید که امام

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۷۹.
۲- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۷۵ به نقل از بحار، ج۴۵، ص ۶۰.
۳- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۷۵ به نقل از معالی السبطین، ج۲، ص۲۲۷.
۴- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۸۲ به نقل از معالی السبطین، ج۲، ص۸۸.

سجاد علیه السلام روی خاک زمین افتاد.(۱)

پریشانی زینب علیهاالسلام هنگام آتش گرفتن خیمه امام سجاد علیه السلام

هنگامی که خیام را آتش زدند، زینب علیهاالسلام نزد امام سجاد علیه السلامآمد و عرض کرد: ای یادگار گذشتگان و پناه باقیماندگان، خیمه ها را آتش زدند، ما چه کنیم؟

امام علیه السلام فرمود: «عَلَیْکُنَّ بِالْفَرارِ». بر شما باد که فرار کنید.

همه بانوان و کودکان در حالی که گریان بودند و فریاد می زدند، فرار کردند و سر به بیابانها نهادند، ولی زینب علیهاالسلامباقی ماند و کنار بستر امام سجاد علیه السلام به آنحضرت می نگریست و امام بر اثر شدّت بیماری قادر به فرار نبود.(۲)

حمید بن مسلم می گوید: دیدم زنی بلند بالا که دامن بر چادرش

می پیچید بیرون می آید و داخل خیمه نیم سوخته می شود و نزدیک است که روح از بدنش مفارقت کند.

پیش رفتم و از کنیزی پرسیدم، این کیست؟ گفت: زینب خواهر

حسین علیه السلام است. گفتم: چرا چنین پریشان است؟

گفت: برای علیل بیماری که در خیمه است و آتش به طرف او می رود.(۳)

از آن ترسم که آتش برفروزد

میان خیمه بیمارم بسوزد

از آن ترسم که آتش شعله گیرد

میان خیمه بیمارم بمیرد

هجوم برای کشتن امام سجاد علیه السلام و دفاع حضرت زینب علیهاالسلام

در کتاب اخبار الدول قرمانی است که شمر لعین قصد کرد که علی اصغر بیمار (امام سجاد علیه السلام) را بکشد، زینب علیهاالسلام دختر علی بن ابی طالب علیه السلام

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۷۷ به نقل از منتخب طریحی.

۲- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۸۱ به نقل از معالی السبطین، ج۲، ص۸۸.

۳- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۲۰۵.

بیرون آمد و گفت: به خدا او را نکشید تا مرا بکشید و شمر از او دست کشید.

حمید بن مسلم می گوید: بالین علی بن الحسین اصغر رسیدم که بیمار بر بستر خود افتاده بود و شمر بن ذی الجوشن با رجّاله خود بر او هجوم کردند و می گفتند: این را بکشیم؟ گفتم: سبحان اللّه! کودکان را هم می کشند؟ این کودکی است دم مرگ... .(۱)

تاختن اسب بر پیکر امام حسین علیه السلام مصیبتی جانسوز برای حضرت زینب علیهاالسلام

ابن سعد (پس از قتل عام و غارت خیام) در میان لشکر خود فریاد زد: چه کسی حاضر است که اسب را بر بدن حسین علیه السلامبتازاند و پشت و سینه او را لگدکوب کند؟

ده نفر از سربازان لشکر ابن سعد حاضر به این جنایت شدند که اسامی

آنها عبارت بود از:

اسحاق بن حوبه - این همان کسی بود که پیراهن حضرت را غارت کرده بود.

اَخنَس بن مَرثَد و حکیم بن طفیل سُنبُسی و عُمر بن صُبَیْحِ صَیداوی وَ رجاء بن مُنقذ عبدی و سالم بن خُثَیمه جُعْفی و واحظ بن ناعم و صالح بن وهب جُعفی و هانی بن شِبث حَضرمی و اُسَید بن مالک که خداوند همگی شان را لعنت کند.

این ده نفر سوار بر اسب شده، بر پیکر امام حسین علیه السلامتاختند و آن جسد مطهر را لگدکوب و پایمال نمودند، به گونه ای که استخوان های سینه و کمر آن حضرت خُرد گردید.

این ده نفر پس از ارتکاب جنایت به کوفه رفته، در مجلس ابن زیاد وارد شدند، اُسید بن مالک که یکی از آن ده نفر بود، گفت: ما بودیم که با اسب

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۷۹.

بر پیکر حسین علیه السلام تاختیم و استخوان سینه و پشت او را خرد کردیم.

ابن زیاد پرسید: شما کیستید؟ آنها گفتند: ما همان کسانی هستیم که (در عصر عاشورا) با اسب بر پشت حسین تاختیم و همانند آسیابی، استخوان های سینه او را خرد و نرم کردیم.

ابن زیاد فرمان داد که جایزه بی ارزش و اندکی به آنها بدهند؛ ابوعمرو زاهد گفت من در (چهره و سیمای) آنان دقیق شدم، دیدم که همه آنها زنازاده بودند.(۱) ثقه الاسلام کلینی در کافی روایت کرده است که: زمانی که می خواستند بر بدنهای طیّبه اسب بتازند و این خبر وحشتناك به حضرت زینب علیهاالسلامرسید، سخت پریشان گشت و سر به آسمان برداشت و عرض کرد: بارخدایا، بنی اُمیه برادر مرا با لب تشنه کشتند و سر مبارکش را بر نیزه کردند و بدنش را برهنه در آفتاب گرم افکندند، با این حال، هنوز از بدن مجروح او دست بر نمی دارند و می خواهند اسب بر بدن وی بتازند. بارخدایا کاش زینبمرده بود و چنین حالتی را مشاهده نمی کرد.

بارخدایا، در این بیابان هیچ کس از بنی آدم بر ما ترحّم نمی کند، زینب چه کند و چه چاره بنماید؟!

فضّه خادمه چون اضطراب و گریه سیّده خود را دید، پیش دوید و عرض کرد: ای سیّده من، سفینه - غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم- هنگامی که کشتی او درهم شکست، خود را به جزیره ای رسانید و در آنجا شیری ظاهر شد و او را برداشته به پشت خویش سوار کرده به آبادانی رسانید. اگر اجازت فرمایی بروم و در این بیابان شیری هست، او را خبر کنم که بنی امیّه چنین قصدی دارند. زینب علیهاالسلام او را رخصت داد. فضّه به سوی صحرا رفت. ناگاه شیری به نظرش آمد. به شیر گفت: «یا اَبا الحارث، اَتدری ما یریدون اَن یعملوا غداً بِاَبی عبداللّه؟» ای شیر آیا می دانی که می خواهند با اباعبداللّه چه کنند؟ آن شیر

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۸۵؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۸۴.

سر حرکت داد که یعنی نمی دانم. فضّه او را خبر داد. شیر با سر اشاره کرد که من نمی گذارم و فهمانید که تو از پیش برو و راهنمای من باش.

شیر از عقب او آمد تا به قتلگاه رسید. پس آن شیر بیامد و دستهای خود را بر بالای جسد حضرت سیدالشهداء حمایل کرد و شروع به ناله و مویه نمود. چون سواران بیامدند و نظر بر آن شیر افکندند،دیگر جرئت ادامه آن جسارت را نکردند. پسر سعد ملعون گفت: این فتنه ای است، وی را تحریک نکنید.

فضّه می گوید: چون به خیام حرم نزدیک شدم، صدای شیون و ناله زینب علیهاالسلام را شنیدم. عرض کردم: ای سیّده من، این چه ناله و شیون است؟ اکنون من آن شیر را آوردم. حضرت زینب علیهاالسلامهر دو دست مبارك خود را بر سر زد و فرمود: ای فضّه دیر رسیدی، همانا بنی امیّه اسب بر بدن برادرم تاخته، اعضاء و جوارح او را در هم شکستند و پایمال سمّ ستوران نمودند.(۱)

فرستادن سر مقدّس امام حسین علیه السلام به کوفه

عمر بن سعد سر مطهر امام حسین علیه السلام را به خولی بن یزید داد تا زودتر به دارالاماره کوفه، نزد عبیداللّه بن زیاد ببرد. وقتی خولی به کوفه رسید در دارالاماره را بسته دید، لذا سر را به منزل خود برد.

هشام می گوید: پدرم از نوار دختر مالك نقل کرد که خولی سرِ حسین علیه السلام را آورد و در حیاط زیر ظرف رختشویی گذارد و وارد اطاق شد و در بسترش خوابید. من به او گفتم: چه خبر داری؟ گفت: ثروتی آورده ام که برای همه عمر کفایت می کند، این سر حسین است که در حیاط خانه توست. گفتم: وای بر تو، مردم طلا و نقره می آورند و تو سرِ زاده دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلمرا آوردی؟

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج۱، ص۹۴.

به خدا دیگر هرگز با تو سر بر بالین نگذارم. من نشستم و نگاه می کردم، به

خدا ستونی از نور دیدم که از ظرف رختشویی تا آسمان تلألؤ دارد و پرندگان سفیدی اطراف آن می گردیدند و چون صبح شد سر را نزد ابن زیاد برد.(۱)

حضرت زینب علیهاالسلام و جمع آوری طفلان از بیابان

در ایقاد از مقتل ابن عربی نقل می کند که امام حسین علیه السلامهنگام وداع، خواهر را وصیت فرمود که پس از آتش زدن خیام (توسط دشمنان) اهل بیت و اولاد را جمع کن. حضرت زینب علیهاالسلامهنگامی که آن سیه رویان به خیمه ها آتش زدند و اطفال سر به بیابانها گذاشتند، سعی کرد که همه اطفال را جمع آوری کند. با حال پریشانی آنها را تفقد و دلجویی می کرد تا اینکه همه را

جمع نمود.

سپس توجه کرد که دو طفل کودک از امام حسین علیه السلام را نیافت. در جستجوی آنها به اطراف رفت و صدا می کرد نور دیدگان برادر، و جوابی

نمی شنید تا اینکه موقع حرکت دید که نازدانه های برادر زیر بته خاری از تشنگی جان سپرده اند. ابن سعد لعین وقتی که این قضیه را شنید، فرمان داد که به اطفال آب بدهید. وقتی که آب آوردند اطفال و عیال بر آن آب نگریسته و گریان شدند و آب نخوردند و گفتند: ما چگونه آب بیاشامیم و حال آنکه پسر دختر پیغمبر خدا را با لب تشنه سر بریدند.(۲)

ترک نشدن نماز شب حضرت زینب علیهاالسلام حتی شب یازدهم

حضرت زینب علیهاالسلام در خضوع و خشوع و عبادت و بندگی وارث مادرش بود و اکثر شبها را به تهجّد، صبح می کرد و دائما قرآن تلاوت می کرد. تهجّد و شب زنده داری حضرت زینب علیهاالسلام در تمام عمرش، حتی در شب یازدهم

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۸۶.

۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۳۳.

محرّم با آنهمه خستگی و دیدن مصیبتهای دلخراش، ترک نشد.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: در آن شب (یازدهم محرم) دیدم که عمه ام در جامه نماز نشسته و مشغول عبادتست. فاضل قائینی بیرجندی از برخی مقاتل معتبره روایت می کند از امام سجاد علیه السلامکه: عمه ام زینب علیهاالسلام با این همه مصیبت و محن وارده، از کربلا تا شام هیچگاه نوافل را ترک نکرد. و نیز او روایت می کند: چون امام حسین علیه السلامبرای وداع با زینب علیهاالسلامآمد، فرمود: «یا اُختاهُ لا تَنسینی فی نافِلَهِ اللَّیلِ» خواهرم مرا در نماز شب فراموش مکن.(۱)

سینه زنی

خدایا، خدایا، شده شام غریبان (۲)

بسوزد، بسوزد، چرا خیمه طفلان (۲)

امان از دل زینب – که خون شد دل زینب

عزیز دل زهرا حسین جان به کجائی(۲)

ز رگهای بریده، مرا کن تو صدائی (۲)

امان از دل زینب – که خون شد دل زینب

ز تیر و ز خنجر، سراغ تو بگیرم (۲)

گل بی سر زینب دعا کن که بمیرم (۲)

امان از دل زینب – که خون شد دل زینب

بخواند نشسته، نماز شب خود را (۲)

بیا یاری زینب، فتادم دگر از پا (۲)

امان از دل زینب – که خون شد دل زینب

بیداری و پاسبانی زینب و ام کلثوم علیهماالسلام شب یازدهم محرّم

در انوار الشهاده است که چون اهل و عیال امام حسین علیه السلامدر آن حال نابسامان در آن بیابان ماندند و شب یازدهم رسید، هیچ کس بر ایشان رحم نکرد. سرانجام حضرت زینب علیهاالسلام، فضّه را نزد عمر سعد فرستاد که ای عمر، ما امشب لباس و خیمه و فرشی نداریم، برای این اطفال یتیم لباسی بفرست،

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۹۳.

که در این حال، امشب آسایش نداریم. آن ملعون ابتدا اعتنایی نکرد ولی بعد از آن، خیمه نیم سوخته ای برای آنها فرستاد. زینب علیهاالسلام آن خیمه را بر روی اطفال کشید و به اُمّ کلثوم فرمود: ای خواهر، شبهای دیگر، برادرم بود، علی اکبر و قاسم و عباس و سایر اقربا و برادران به حال ما توجه داشتند، ولی امشب ما غریبیم، ای خواهر بیا تا من و تو امشب به پاسبانی این دختران و یتیمان بپردازیم. پس در آن شب همه اطفال خوابیدند، مگر زینب و اُمّ کلثوم که با چشم گریان پاسبانی می کردند.(۱)

اسارت حضرت زینب علیهاالسلام و بانوان حرم حسینی

بانوان حرم حسینی را بر شترانی که گلیم پاره ای بر روی آنها بود، سوار کردند. آنها (بر شترانی سوار بودند که) نه محملی داشت و نه سایبانی. آنان را

با وجودی که امانت های پیامبران خدا بودند، در حالی که صورتشان باز و فاقد نقاب بود و همانند اُسرای ترک و روم در بدترین وضعیت و با اسیری و گرفتاری بردند.(۲)

در کامل بهایی است که: عمر بن سعد روز عاشوراء و فردای آن روز را تا هنگام ظهر ماند و جمیع شیوخ و معتمدان را بر امام زین العابدین علیه السلام و دختران امیرالمؤمنین علیه السلام و زنان دیگر که همه بیست زن بودند گمارد. امام بیمار بیست و دو سال داشت و امام باقر علیه السلام چهار سال و هر دو در کربلا بودند

و خدا آنها را حفظ کرد.(۳)

عبور اسرا از قتلگاه و سخنان جانسوز حضرت زینب علیهاالسلام

بانوان اهل بیت خطاب به لشکر ابن سعد گفتند: «شما را به خدا سوگند

۱- . ناسخ التواریخ، ص۲۴۲.

۲- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۹۵؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۹۰.

۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۴۹۱.

می دهیم، ما را از کنار قتلگاه حسین علیه السلام ببرید».

لشکر ابن سعد به خواهش آنها پاسخ مثبت داده و آنها را از کنار کشته امام حسین علیه السلام عبور دادند، هنگامی که چشم بانوان بر اجساد مطهر شهیدان افتاد، فریاد و شیون کشیدند، سیلی بر صورت زده و صورت ها را خراشیدند.

راوی گفت: به خدا سوگند، هیچ گاه فراموش نمی کنم و از خاطرم نمی رود که زینب علیهاالسلام دختر امام علی علیه السلام باصدایی حزین و دلی اندوهناک و پر از درد و غم بر امام حسین علیه السلام ناله می کرد و فریاد می زد:

«یا مُحَمَّداهُ، صَلّی عَلَیْکَ مَلائِکَهُ السَّماءِ، هذا حُسَیْنٌ بِالْعَراءِ، مُرَمَّلٌ بِالدِّماءِ، مُقَطَّعُ الْاَعْضاءِ وَبَناتُکَ سَبایا».

ای محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، که ملائک بر تو درود و صلوات می فرستند، این حسین

توست که در خون خود آغشته و اعضای پیکرش از هم جدا شده اند و این دختران تو می باشند که آنها را به اسارت می برند.

«اِلَی اللّه ِ الْمُشْتَکی وَاِلی مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفی، وَاِلی عَلِیٍّ الْمُرْتَضی وَاِلی فاطِمَهَ الزَّهْراءِ وَاِلی حَمْزَهَ سَیِّدِ الشُّهَداءِ».

من به خداوند (از این همه ستم) شکایت می کنم و به محمّد صلی الله علیه و آله وسلم برگزیده او و علیّ مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سید الشهداء شکایت می کنم.

«یا مُحَمَّداهُ، هذا حُسَیْنٌ بِالْعَراءِ تَسْفی عَلَیْهِ ریحُ الصَّبا».

یا محمّد این حسین توست که بر روی خاک کربلا افتاده، و باد صبا بر روی پیکر بی جانش خاک می پاشد.

«قَتیلُ اَوْلادِ الْبَغایا» که از جور و جفای زنازادگان کشته شده است.

«واحُزْناهُ، وا کَرْباهُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِ اللّه ِ، اَلْیَوْمَ ماتَ جَدّی رَسُولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله وسلم».

آه چه غمی، وه چه مصیبتی، امروز همانند روزی است که جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفت.

«یا اَصْحابَ مُحَمَّدٍ، هؤُلاءِ ذُرِّیَّهُ الْمُصْطَفی یُساقُونَ سَوْقَ السَّبایا».

ص:۲۰۵

ای یاران و اصحاب محمّد صلی الله علیه و آله وسلم اینان فرزندان پیامبرند که به حال اسیری آنها را می برند.(۱)

و در روایت دیگر آمده که:

«یا مُحَمَّداهُ، بَناتُکَ سَبایا وَذُرِّیَتُکَ مُقَتَّلَهٌ، تَسْفی عَلَیْهِمْ رِیحُ الصَّبا» یا محمّد (ببین که) دختران را اسیر و فرزندانت را کشته اند، باد صبا بر اجساد آنها خاک می پاشد.

«وَهذا حُسَیْنٌ مَحْزُوزَ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفا، مَسْلُوبُ الْعِمامَهِ وَالرِّداء».

این حسین توست که سرش را از قفا بریده اند، و عمامه اش و عبایش را غارت نموده اند.

«بِأَبی مَنْ اَضْحی عَسْکَرُهُ فی یَوْمِ الْاِثْنَیْنِ نَهْبا».

پدرم فدای آن کسی باد که در روز دوشنبه خیمه اش را غارت کردند.

«بِأَبی مَنْ فُسْطاطُهُ مُقَطّعُ الْعُری».

پدرم فدای آن کسی باد که طناب خیمه او را پاره کردند و خیمه او بر زمین افتاد.

«بِأَبی مَنْ لا غائِبٌ فَیُرْتَجی وَلا جَریحٌ فَیُداوی».

پدرم فدای آن کسی باد که نه به سفر بی بازگشتی رفته بود و نه درد بی علاجی داشت.

«بِأَبی مَنْ نَفْسی لَهُ الْفِداءُ». پدرم فدای آنکسی باد که دوست داشتم، فدای او شوم.

«بِأَبِی الْمَهْمُومُ حَتّی قَضی». پدرم فدای آن کسی که با دلی پر از غم و غصه از دنیا رفت.

«بِأَبی الْعَطْشانُ حَتّی مَضی». پدرم فدای آن کسی باد که او با لب تشنه جان سپرد.

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۸۱؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۷۶.

«بِأَبی مَنْ شَیْبَتُهُ تَقْطُرُ بِالدِّماء».

پدرم فدای آن کسی که ریش او آغشته به خون بود.

«بِأَبی مَنْ جَدُّهُ مُحَمَّدٌ الْمُصْطفی».

پدرم فدای آن کسی که جدّش محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم است.

«بِأَبی مَنْ جَدُّهُ رَسُولُ اِلهِ السَّماءِ».

پدرم فدای آن کسی باد که جدش فرستاده خدای آسمان بود.

«بِأَبی مَنْ هُوَ سِبْطُ نَبِیِّ الْهُدی». پدرم فدای آن کسی باد که او نوه پیامبر هدایت بود.

«بِأَبی (اِبنَ) مُحَمَّدٍ الْمُصْطفی». پدرم فدای (فرزند) محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم.

«بِأَبی (اِبْنَ) خَدیجَهَ الْکُبْری». پدرم فدای (پسر) خدیجه کبری.

«بِأَبی (اِبْنَ) عَلِیٍّ الْمُرْتَضی». پدرم فدای (پسر) علیّ مرتضی.

«بِأَبی (اِبْنَ) فاطِمَهَ الزَّهْراءِ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ». پدرم فدای (پسر) فاطمه زهراء، سیده زنان جهانیان.

«بِأَبی (اِبْنَ) مَنْ رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ حَتّی صَلّی». پدرم فدای (فرزند) کسی که خورشید برای او بازگردانده شد تا نماز بخواند.

راوی می گوید: به خدا قسم (حضرت زینب علیهاالسلام مرثیه ای خواند که) دوست و دشمن را به گریه درآورد.

سپس حضرت سکینه علیهاالسلام پیکر پاره پاره پدر را در آغوش کشید، عده ای از عرب ها جلو آمدند و آن مخدّره را از پیکر پدر جدا نموده و کنار کشیدند.(۱)

نقل شده: زینب علیهاالسلام وقتی که کنار جسد برادر آمد، توقّف کرد و با خلوصی خاصّ متوجّه خدا گردید و عرض کرد:

«اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّا قَلیلَ الْقُربان».

خدایا این اندک قربانی را از ما قبول فرما.

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۸۲؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۷۷.

وقتی که زینب علیهاالسلام با گفتاری جانسوز، کنار آن پیکرهای پاره پاره سخن گفت، منظره آنچنان جانسوز بود که: «فَاَبْکَتْ وَاللّه ِ کُلُّ عَدّوٍّ وَصَدیقٍ». سوگند به خدا دوست و دشمن به گریه افتادند.

و طبق روایت دیگر: «حَتّی رَأَیْنا دُمُوعَ الْخَیْلِ تَتَقاطَرُ عَلی حَوافِرِها». تا آنجا که دیدیم قطرات اشکهای اسبهای مخالفان بر روی سُم هایشان می ریخت.(۱)

در قتلگاه جسم برادر به روی دست

بگرفت کای خدای من این جان زینب است

قربانی تو است بکن از کرم قبول

کاری چنین ز عهده ایمان زینب است

سخنان حضرت زینب علیهاالسلام خطاب به مادر، در قتلگاه

زینب

علیهاالسلام در حالی که دوست و دشمن را تحت تأثر قرار داده بود، و همگان زار زار گریه می کردند، روی خود را به جانب مدینه الرسول صلی الله علیه و آله وسلم برگردانید و خطاب به مادرش فاطمه علیهاالسلاممرثیه سرایی خود را اینطور دامه داد:

ای مادر داغدیده! ای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم! به صحرای کربلا نگاه کن، حسینت را با سر بریده و دخترانت را با خیمه های غارت شده و سوخته ببین! آری مادرم! ملاحظه کن که دخترانت را کتک می زنند، لباس و گوشواره آنان را غارت می کنند و آنان در دست دشمن مانند اسیران روم و زنگبار می باشند.

مادرم! این حسین تو است که در خون غلطیده است، او را تشنه شهید کرده اند، بدنش را با نیزه ها و سُم اسبها سوراخ کرده اند، و مورد ظلم ناپاک زادگان و آزادشدگانِ پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قرار گرفته اند.(۲)

ص:۲۰۸

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۹۵ به نقل از کبریت الاحمر، ص۳۷۶.

۲- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۲۰۸ به نقل از ریاحین الشریعه، ج۳، ص۱۱۰.

تسلّی دادن و حفظ جان امام سجاد علیه السلام توسط عمه اش زینب علیهاالسلامهنگام عبور از قتلگاه

امام چهارم علیه السلام فرمود: وقتی که در دشت کربلا آنچه بایست به ما رسید

پدرم و همراهانش از فرزندان و برادران و دیگران کشته شدند و زنان حرمش را بر شتران بی جهاز رو به کوفه می بردند، من به شهدا نگاه کردم که روی خاک افتاده و کسی آنها را دفن نکرده است؛ سینه ام تنگ شد و به اندازه ای بر من سخت گذشت که نزدیک بود جانم خارج شود. عمّه ام زینب کبری علیهاالسلام

دختر علی علیه السلام حالم را دانست و گفت: ای یادگار جدّ و پدر و برادرانم، چرا با جان خود بازی می کنی؟ گفتم: چگونه بی تابی نکنم و خود را از دست ندهم با آنکه می بینم آقای خود و برادران و عموها و عموزادگان و خاندانم در خاک و خون غلطان و لخت و عریان در میان بیابان افتاده اند، نه کفن شوند و نه به خاک سپرده شوند و نه کسی بر بالین آنها می رود و نه انسانی گرد آنها می گردد. گویا از نژاد ترک و دیلم باشند. عرض کرد: از آنچه می بینی بی تابی مکن. به خدا پدرت و جدّت از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلمسفارش تحمل این مصیبت را داشتند و خدا جمعی از این امت را که فرعون منشانِ این زمین آنها را نشناسند و معروف اهل آسمان هستند پیمان دار کرده است که این تنهای پاره پاره را جمع آوری کنند و به خاک بسپارند و بر سرِ قبرِ پدرت در کربلا نشانه ای گذارند تا اینکه برای همیشه باقی بماند و محو نشود و هر چه پشوایان کفر و پیروان ضلالت در محو آن بکوشند اثرش روشن تر و کارش روز به روز برتر شود.(۱)

ص:۲۱۰

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۹۲.

حضرت زینب علیهاالسلام در جستجوی جنازه برادر در قتلگاه

به روایت مفتاح البکاء هنگامی که ابن سعد، اهل بیت

علیهم السلامرا به قتلگاه

آورد، حضرت زینب علیهاالسلام به هر طرف نگاه می کرد. پس جسدی را نگریست که از تمام اعضایش خون جاری بود، قلبش به آن جسد مایل شد، به طرف آن

رفت و عرض کرد: ءَاَنتَ اَخی؟ آیا تو برادر منی؟ جوابی نشنید، دیگر بار عرض کرد: آیا تو فروغ دیده منی؟ همچنان پاسخ نشنید. آنگاه عرض کرد: به حقّ جدّ ما رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با ما سخن بگوی و به حق پدر ما علی مرتضی علیه السلام اگر شقیق روح من هستی با من تکلم فرمای، به حقّ مادر ما فاطمه زهراء علیهاالسلام، اگر برادر منی با من سخن بگوی. همچنان جواب نیامد، آنگاه عرض کرد: «یا هذا سلامٌ علی جسمک المجروح و بدنک المطروح» سلام بر بدن مجروحت. در این هنگام امام حسین علیه السلامبه سخن آمد و فرمود: «یا اُختاه هذا یوم التنائی و الفراق وَبهذا الیوم وعَدَنی جَدّی». خواهرم، این روز جدایی است و به این روز وعده داده بود مرا جدّم.(۱)

زبانحال حضرت زینب علیهاالسلام در قتلگاه

گلی گم کرده ام می جویم او را

بهر گل می رسم می بویم او را

گل من یک نشانی در بدن داشت

یکی پیراهن کهنه به تن داشت

اگر پیدا کنم زیبا گلم را

به آب دیدگان می شویم او را

گُل گم کرده ات خواهر منم من

سُرور سینه ات خواهر منم من

نشانی را که گفتی جان خواهر

که دارد در بدن خواهر منم من

در آندم زینب غم دیده زار

روان اشک از دو چشمان گهربار

شتابان رفت و آن محزون نالان

بسوی قتلگه با حال افکار

صدای آشنائی آمدش گوش

که شد از کف برونش طاقت و هوش

ص:۲۱۱

۱- . ناسخ التواریخ، ص۵۴۲.

بسوی آن صدا شد زار و نالان

گل خود را بدید و کرد افغان

* * *

زدن کعبِ نی بر شانه حضرت زینب علیهاالسلام کنار نعش برادر

از منتخب مرویست که حضرت زینب علیهاالسلام کنار بدن برادر همچنان می گریست، بگونه ای که از گریه او همه منافقین هم گریه کردند. در این حال ملعونی آمد و با کعب نیزه، چنان بر شانه او زد که بر زمین افتاد و او را به زور از کنار بدن برادر حرکت داد.(۱)

وداع جانسوز حضرت زینب علیهاالسلام با بدن بی سر برادر

حضرت زینب علیهاالسلام هنگام خداحافظی با بدن برادر عزیزش، چنین فرمود: «اُودّعک اللّه عزّ وجل یابن اُمّی یا شقیقَ رُوحی، فانّ فراقی هذا لیس عن ضجرٍ ولا عَن مَلالهٍ ولکن یابن اُمّی کما تری، یا نور بصری، فَاقْرَء جَدّی وَاَبی وَاُمّی وَاَخی مِنِّی السَّلام ثُمَّ اَخْبِرهُمْ بِما جَری عَلَیْنا مِنْ هؤُلاءِ القومِ اللِّئام».

ای برادر عزیزم تو را به خدا می سپارم. ای پسر مادرم، ای پاره جانم، این فراق و دوری از ضجرت و خستگی نیست، بلکه ای فرزند مادرم چنان که می بینی (شاید حضرت زینب علیهاالسلام اشاره دارند به اینکه برادر جان ببین که مرا به زور از بدنت جدا کرده و به اسارت می برند) سلام مرا به جدّم و پدرم و مادرم و برادرم برسان و ماجرای این مصیبت را برای آنها بگو که دشمن ظالم با ما چه کرد، (خدا انتقام ما را از آنها بگیرد).(۲)

در بعضی از مقاتل آمده: حضرت زینب علیهاالسلام خم شد و بدن پاره پاره برادر را در آغوش گرفت و دهانش را روی حلقوم بریده برادر نهاد و می بوسید و

۱- . ناسخ التواریخ، ص۲۵۳.

۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۲۳۴.

می گفت: «اَخی لَو خُیِّرْتُ بَیْنَ الرَّحیلِ وَالْمُقامِ عِنْدَکَ لَاَخْتَرْتُ الْمَقامَ عِنْدَکَ وَلَوْ اَنَّ السَّباعَ تَأْکُلُ مِنْ لَحْمی».

برادرم اگر مرا بین سکونت در کنار تو و بین رفتن مخیّر می نمودند، سکونت همراه تو را بر می گزیدم، گرچه درّندگان بیابان گوشت بدنم را بخورند.(۱) سپس گفت: «یَابْنَ اُمّی لَقَدْ کَلَلْتُ عَنِ الْمُدافِعَهِ لِهؤُلاءِ النِّساءِ وَالْاَطفالِ وَهذا مَتْنی قَدْ اُسْوِدَ مِنَ الضَّرْبِ». ای پسر مادرم، از نگهداری

این کودکان و بانوان، در برابر دشمن، کوفته و درمانده شده ام و این کمر (یا چهره) من است که بر اثر ضربه دشمن، سیاه شده است.(۲)

سینه زنی

ای همسفر زینب، رفتیمُ خداحافظ

ای تاج سر زینب، رفتیمُ خداحافظ (۲)

ای همسفر زینب (۲) رفتیمُ خداحافظ (۲)

گر مانده ترا پیکر، در کرب و بلا بی سر

ما با سر بی معجر، رفتیمُ خداحافظ (۲)

ای همسفر زینب (۲) رفتیمُ خداحافظ (۲)

ای پادشه خوبان، ای تشنه لب عطشان

از کوی تو سرگردان، رفتیمُ خداحافظ (۲)

ای همسفر زینب (۲) رفتیمُ خداحافظ (۲)

ما جمع پریشانیم، سرگشته و حیرانیم

بر ناقه عریانیم، رفتیمُ خداحافظ (۲)

ای همسفر زینب (۲) رفتیمُ خداحافظ (۲)

* * *

۱- . رنجها و فریادهای فاطمه علیهاالسلام، ص۳۹۷ به نقل از معالی السبطین، ج۲، ص۵۵.

۲- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۳۹۸ به نقل از معالی السبطین، ج۲، ص۵۵.

دفن برادر و دیگر شهدا، پس از سه روز

هنگامی که امام حسین علیه السلام و یارانش به شهادت رسیدند، عمر سعد بر کشته های سپاه خود نماز خواند و آنها را به خاک سپرد، و پیکرهای پاک شهیدان را همانگونه که به شهادت رسیده بودند، روی خاکها رها کرد و سپس اهلبیت امام حسین علیهم السلام را به عنوان اسیر به سوی کوفه حرکت داد.

نزدیک نهر علقمه، طایفه بنی اسد زندگی می کردند، زنان بنی اسد به قتلگاه آمدند و بدنهای پاره پاره شهداء را دیدند، که گویی تازه شهید شده بودند، خون تازه از پیکر مطهّر آنها بیرون می آمد، بسیار تعجّب کردند، نزد مردان خود رفته و آنچه دیده بودند بازگو نمودند، سپس به آنها گفتند: شما در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرمؤمنان علیه السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام چه عذری دارید که فرزندان آنها را یاری نکردید و از حریم آنها با نیزه یا شمشیر یا تیر دفاع ننمودید؟

مردان بنی اسد گفتند: ما از بنی امیّه می ترسیم، ولی چه کنیم اکنون پشیمانیم که چرا از آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم حمایت ننمودیم.

زنها گفتند: اکنون که از سعادت حمایت از آل رسول صلی الله علیه و آله وسلممحروم شدید، برخیزید بروید و این پیکرهای پاک را دفن کنید، تا لااقل ننگ یاری نکردن از آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم از شما برطرف گردد.

مردان بنی اسد گفتند: ما این پیشنهاد را می پذیریم، برخاستند و به سوی قتلگاه روانه شدند، نخست تصمیم داشتند پیکر مطهّر امام حسین علیه السلام را دفن نمایند، ولی پیکر او و سایر شهدا را که سر در بدن نداشتند نشناختند، حیران بودند که چه کنند ناگاه دیدند سوار ناشناسی نزد آنها آمد و به آنها گفت: برای چه اینجا آمده اید، گفتند: برای دفن این اجساد مطهّر آمده ایم، ولی بدنها را نمی شناسیم. همینکه آن سوار (امام سجّاد علیه السلام) این جمله را شنید، با صدای بلند گریه کرد و فریاد زد:

وا اَباهُ، وا اَبا عَبْدِ اللهِ، لَیْتَکَ حاضِرا وَتَرانی اَسِیرا ذَلیلًا. «آه پدرم، آه ای ابا عبدالله، ای کاش در اینجا حاضر بودی و می دیدی که مرا اسیر و خوار نمودند».

سپس به آنها فرمود: من شما را راهنمایی می کنم، از اسب پیاده شد و کنار پیکرهای پاره پاره عبور می کرد، ناگهان نگاهش به جسد مطهّر حسین علیه السلامافتاد، آن را در آغوش گرفت و با چشمی گریان و حالی غمبار گفت: یا اَبَتاهُ! بِقَتْلِکَ قَرَّتْ عُیُونُ الشّامِیّینَ، یا اَبَتاهُ بِقَتْلِکَ فَرِحَتْ بَنُو اُمَیَّهَ، یا اَبَتاهُ بَعْدَکَ طالَ حُزْنُنا، «ای بابا! با کشته شدن تو چشم مردم شام روشن شده، و بنی اُمیّه شاد شدند، ای بابا بعد از تو غم و اندوه ما بسیار طولانی خواهد شد».

سپس به کنار پیکر آن حضرت رفت و اندکی خاک آنجا را برداشت، قبر آماده ای پیدا شد، خودش بدن پاره پاره پدر را در میان آن قبر گذاشت در بعضی روایات آمده: امام سجاد علیه السلام از بنی اسد، حصیری طلبید، اعضاء پدر را میان حصیر گذاشت و خواست در میان قبر بگذارد، دو دست شبیه دستهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیدا شد و آن بدن را گرفت و در قبر گذاشت.(1)

پس از آنکه امام سجاد علیه السلام قبر پدر را پوشانید، با سر انگشتانش روی قبر نوشت: هذا قَبْرُ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ اَبِیطالِبٍ، اَلَّذی قَتَلُوهُ عَطْشانا غَرِیبا.

«این قبر حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است که او را با لب تشنه و غریبانه کشتند».

* * *

حَقٌّ اَنْ لا تُکَفِّنُوا عَلَوِیّا

بَعْدَما کُفِّنَ الْحُسَیْنُ بَوار

«شایسته است سادات کشته های خود را کفن نکنند، بعد از آنکه بدن حسین علیه السلام را با حصیر دفن کردند».

* * *

ص:۲۱۵

۱- . کبریت الاحمر، ص۴۹۳.

مگر به کربلا کفن

به غیرِ بوریا نبود

مگر حسینِ تشنه لب

عزیز مصطفی نبود

سپس، امام سجّاد علیه السلام همراه بنی اسد کنار پیکر بی دست حضرت عبّاس علیه السلام آمد، وقتی که جسد مطهّر عبّاس علیه السلام را دید، به طرف جسد خم شد و صدا به گریه بلند کرد و فرمود:

یا عَمّاهُ! لَیْتَکَ تَنْظُرُ حالَ الْحَرَمِ وَالْبَناتِ وَهُنَّ یُنادِینَ واعَطَشاهُ واغُرْبَتاهُ.

«ای عمو جان، کاش به حرم امام حسین علیه السلام و بانوان نگاه می کردی که صدا می زدند! ای وای از شدّت تشنگی، ای وای از غریبی». سپس جنازه آن حضرت را به کمک بنی اسد دفن کرد، و بازگشت و بدنهای پاک سایر اصحاب را دفن نمود.(۱)

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۴۰۶ - ۴۱۰.

فصل دوّم: مصائب حضرت زینب علیهاالسلام در کوفه

ورود اسرای اهل بیت علیهم السلام به کوفه

کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام در حالی که ابن سعد (پیشاپیش آنها حرکت می کرد به) راه خود ادامه داد تا آنکه به نزدیکی شهر کوفه رسیدند(۱)،

کوفیان برای تماشا و دیدن اسرا جمع شدند. یکی از زنان ساکن کوفه از بلندی (که بر اسیران اشراف داشت) سر برآورده و گفت: شما اسرا متعلق به کدام خاندان هستید؟ آنها گفتند: «نَحنُ اُساری آل مُحَمَّد صلی الله علیه و آله وسلم» ما اسیران آل محمدیم. زنان با شنیدن این کلام از پشت بام پایین آمده، سپس هر چه چادر و مقنعه داشت جمع نمود، آنها را به اسیران داد تا خود را بپوشانند.

همراه زنانی که به اسارت گرفته شدند، امام علی بن الحسین علیهماالسلامنیز بود، آن حضرت، از فرط مریضی و بیماری، لاغر و رنجور و ضعیف شده بود، (مرد دیگر این کاروان) حسن بن حسن مثّنی بود، او در ظهر عاشورا برای عمو و امام خویش امام حسین علیه السلام بسیار جانفشانی نمود، و بر تیغ شمشیر و

زخم نیزه ها بردباری کرد؛ امّا به علت جراحات بسیار که بر پیکر مطهرش

ص:۲۱۸

۱- . فاصله کوفه تا کربلا ۱۲ فرسخ است.

وارد شـده بود نـاتوان گشـته و او را در حـالی که نیمه جـانی داشت از میـدان جنگ خارج نمودنـد. زیـد و عمرو هم دو تن از فرزندان امام حسن علیه السلامبودند که آنها هم جزو کاروان اسرا بودند.

کوفیان با مشاهده کاروان اسـرا، منقلب شده و شروع به گریه و زاری نمودند، و نوحه ها سردادند، در این حال امام سجاد علی بـن الحسـین علیهماالسـلام فرمـود: آیـا شـما بـه خـاطر مـا نـوحه سـرایی می کنیـد و گریه سـر داده ایـد؟! پس چه کسـی مـا را کشت؟!(۱)

همچنین از راویـان موثق به ثبوت رسـیده است که عمر بن سـعد ودائع انبیـاء را بر شتران بی جهـاز و بی سـرپوش حمـل کرد و چون اسـیران با آنها معامله کرد و چون به نزدیک کوفه رسیدند، ابن زیاد دستور داد سر بریده امام حسین علیه السلام را جلوی آنها ببرنـد. سـرهای شـهدا را بر نیزه ردیف کردند و پیشاپیش اسـیران کشـیدند تا آنها را وارد کوفه کردند و در کوچه و بازار گردانیدند.(۲)

از مسـلم گچکـار روایت شـده که گفت: ابن زیـاد مرا برای تعمیر دارالامـاره کوفه خواسـته بود، در این میـان که درهـا را گچ کاری می کردم، یک بار از اطراف شـهر کوفه شـیونها بلنـد شـد، خـدمتکاری که از ما پـذیرایی می کرد آمـد، گفتم: چه خبر است که در کوفه سـروصدا است؟ گفت: سـرِ یک خارجی را وارد کردنـد که بر یزیـد شوریـده، گفتم: این شورشـی کیست؟ گفت: حسـین بن علی، صبر کردم تا آن خـدمتکار رفت و چنان مشت بر روی خود کوبیدم که ترسـیدم چشـمانم بیرون آید و دست خود را شسـتم و از پشت قصـر بیرون رفتم و خود را به میدان کوفه رسانیدم، من ایسـتاده بودم و مردم در انتظار اسیران و سران

بودنـد که نزدیک چهل هودج بر چهل شتر رسـید و میان آنها زنان و حرم و فرزندان فاطمه علیهاالسـلامبودند و امام بیمار علیه السلام بر شتر بی جهازی سوار بود و خون

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۱۹۷؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۰۱.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۱۹.

از پاهایش فوّاره می زد و با این حال می گریست.(۱)

اهانت به کودکان اسیر

اهل کوفه، خرما و نان و گردو به دست کودکانی که بر محمل اسیران بودند می دادند، اُمّ کلثوم فریاد زد: ای اهل کوفه، صدقه بر ما حرام است؛ و آنها را از دست و دهان کودکان می گرفت و به زمین می انداخت.(۲)

دیدن سرِ برادر و سر زدن به چوبه محمل توسط حضرت زینب علیهاالسلام

مردم کوفه می گریستند، ام کلثوم سر از محمل بیرون کرد و به آنها گفت: خاموش باشید ای اهل کوفه، مردان شما ما را کشتند و زنان شما بر ما گریه می کنند. حاکم میان ما و شما در روز جزا خداست. در حالی که با آنها سخن می گفت، شیونی برخاست و سرها را آوردند.

سر حسین علیه السلام جلویِ آنها بود و آن سر مانند ماه بود و از همه مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شبیه تر بود، ریشش خضاب سیاه مانندی داشت و چهره اش چون قرص ماه تابنده بود، و باد، آن را بر سر نیزه به راست و چپ می برد، زینب روی گردانید و سرِ برادر را دید و پیشانی خود را به چوبه محمل کوبید و ما به چشم خود دیدیم که خون از زیر روپوشش بیرون ریخت.(۳)

حضرت زینب علیهاالسلام از پرده جگر فریاد برآورد که:

«یا هِلالاً لَمّا اسْتَتَمَّ کَمالاً

غالَهُ خَسْفَهٌ فَابْدا غُرُوبا

ما تَوَهَّمْتُ یا شَقیقَ فُؤادی

اِنَّ هذا مُقَدّرا مَکْتُوبا(۴)

* * *

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۱۵.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۱۶.

۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۱۶.

۴- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۳۸.

یا اَخی فاطِمَ الصَّغیرَهِ کَلِّمْها

فَقَدْ کادَ قَلْبُها اَن یَذُوبا

یا اَخی قَلْبُکَ الشَّقِیقُ عَلَیْنا

مالَهُ قَدْ قَسی وَصارَ صَلِیبا

ما اَذَلَّ الْیَتِیمُ حِینَ یُنادی

بِاَبِیهِ وَلا یَراهُ مُجِیبا»

* * *

ای ماه نوی که به کمال رسیدی، خسوف تو را فرا گرفت و پنهان شدی.

ای پاره دلم گمان نمی کردم، چنین روز و مصیبتی مقدّر شده باشد.

ای برادرم، با این فاطمه کوچک سخن بگو که نزدیک است دلش آب شود و گداخته گردد.

برادرم، آن دل مهربان تو چرا نسبت به ما نامهربان شده است.

برادر جان، چقدر برای یتیم سخت است که او پدرش را صدا بزند ولی پدر پاسخ او را ندهد؟

حضرت زینب علیهاالسلام در این اشعار غیر از فاطمه خردسال از امام سجاد علیه السلام نیز یاد کرد و گفت:

«یا اَخی لَوْ تَری عَلِیّا لَدَی الْاَسْرِ

مَعَ الْیُتْمِ لا یُطِیقُ جَوابا

کُلَّما اَوْجَعُوهُ بِالضَّرْبِ نادا

کَبِذُلٍّ یُفِیضُ دَمْعا سَکُوبا

یا اَخی ضَمَّهُ اِلَیْکَ وَقَرِّبْهُ

وَسَکِّنْ فُؤادَهُ الْمَرْعُوبا»

برادر جان، کاش علی (امام سجّاد علیه السلام) را هنگام اسیر کردن می دیدی با یتیمان دیگر که یارای سخن گفتن نداشت.

هر وقت او را می زدند و می آزردند، تو را به زاری می خواند و سرشک روان از دیده می ریخت.

ای برادر جان، او را در آغوش خود بگیر و نزدیک خود کن و دل آشفته او را آرامش بخش.(1)

ص:۲۲۱

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۴۱۹ به نقل از بحار، ج۴۵، ص۱۱۴.

هلال من

جلوه گری به روی نی سرت چو ماه می کند

غروبت ای هلال من عمر تباه می کند

درون محمل مرا ز روی نی نگاه کن

ببین چگونه دخترت تو را نگاه می کند

خطبه جانسوز حضرت زینب علیهاالسلام در کوفه

بشیر بن خُزَیم اسدی گفت:

آن روز من حضرت زینب علیهاالسلام دختر امیرمؤمنان علی علیه السلام را دیدم؛ به خدا سوگند، من زنی را دیدم که همه وجودش شرم و حیا بود و در عین حال به گونه ای سخنرانی کرد که گویی خطابت را از پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام یاد گرفته است.

او با دست مبارک خود به مردم اشاره ای نمود که یعنی سکوت کرده و خاموش شوید! با اشاره حضرت زینب علیهاالسلامنفس ها در سینه حبس شد و حتّی زنگ شتران نیز از حرکت باز ایستاد، سپس آن حضرت علیهاالسلام فرمود:

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

اَلْحَمْدُ لِلّه ِ، وَالصَّلاهُ عَلی اَبی (جَدّی) مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبینَ الْاَخْیارِ.

حمد و سپاس مخصوص خداوند است، سلام و درود بر پدرم حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان طیّب و برگزیده او باد.

اَمّا بَعْدُ، یا اَهْلَ الْکُوفَهِ، یا اَهْلَ الْخَتْلِ وَالْغَدْرِ، اَتَبْکُونَ؟ فَلا رَقَأَتِ

الدَّمْعَهُ وَلا هَدَأَتِ الرَّنَّهُ.

امّا بعد، ای اهل کوفه، ای گروه دغلباز، نیرنگ باز و بی وفا آیا (برای مصیبتی که بر ما وارد شده است) می گریید؟ چشمه اشکتان خشک نشود و ناله هایتان پایان نیابد.

اِنَّما مَثَلُکَمْ کَمَثَلِ الَّتی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ اَنْکاثا تَتَّخِذُونَ

اَیْمانَکُمْ دَخَلًا بَیْنَکُمْ.

مَثَل شما مَثَل آن زنی است که پس از تابیدن رشته های خود، آنها را باز می کرد.

اَلا وَهَلْ فِیکُمْ اِلَّا الصَّلِفُ النَّطَف، وَالصَّدْرُ الشَّنَفُ وَمَلَقُ الْاِماءِ

وَغَمْزُ الْاَعْداءِ؟

(ای کوفیان، شما) جز سخن بیهوده و گزاف و ناپاک، و سینه های آکنده از کینه و خشم، و ظاهری چون کنیزکان متملّق و باطنی چونان دشمنان سخن چین، چه فضیلت دیگری دارید؟

اَوْ کَمَرْعَیً عَلی دِمْنَهٍ،

شما همانند سبزه ای هستید که در میان زباله ها و منجلاب ها رشد کرده.

اَوْ کَفِضَّهٍ عَلی مَلْحُودَهٍ، یا همانند نقره ای هستید که برای آراستن قبور مردگان استفاده می شوند.

اَلا ساءَ ما قَدَّمَتْ لَکُمْ اَنْفُسُکُمْ اَنْ سَخِطَ اللّه ُعَلَیْکُمْ وَفِی الْعَذابِ

اَنْتُمْ خالِدُونَ.

بدانید که بد توشه ای برای آخرت خویش از پیش فرستادید؛ زیرا که شما دچار خشم و غضب الهی شده و در عذاب او جاویدان خواهید ماند.

اَتَبْکُونَ وَتَنْتَحِبُونَ؟ آیا گریه می کنید و شیون و زاری برپا کرده اید؟

اِی وَاللّه ِفَابْکُوا کَثیرا وَاضْحَکُوا قَلِیلاً، فَلَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعارِها وَشَنارِها

وَلَنْ تَرْحَضُوها بِغُسْلٍ بَعْدَها اَبَدا.

آری به خدا سوگند، باید که بسیار گریه کنید و کمتر شاد شوید؛ زیرا دامن شما آلوده به ننگی شده که هرگز نمی توانید آن را بشویید.

وَاَنّی تَرْحَضُونَ قَتْلَ سَلِیلِ خاتَمِ النُّبُوَّهِ وَمَعْدِنِ الرِّسالَهِ وَسَیِّدِ شَبابِ

اَهْلِ الْجَنَّه وَمَلاذِ خِیَرَتِکُمْ وَمَفْزَعِ نازِلَتِکُمْ وَمَنارِ حُجَّتِکُمْ وَمَدَرَهِ سُنَّتِکُمْ.

چگونه می توانید خون پسر خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم و معدن رسالت را از دامان خود پاک کنید؟ خون سید جوانان اهل بهشت را؟ و پناهگاه نیکانتان را؟ و مَلجأ حوادث ناگوارتان را؟ و مناره حجّتتان را؟ و پیشوا و رهبر قوانین را؟

اَلا ساءَ ما تَزِرُونَ، بدانید که بد جنایتی مرتکب شدید.

وَبُعْدا لَکُمْ وَسُحْقا، از رحمت الهی دور باشید و بمیرید.

فَلَقَدْ خابَ السَّعْیُ، پس هر آینه تلاش ها را بیهوده ساختید.

وَتَبَّتِ الْاَیْدی، و دستانتان بریده باد.

وَخَسِرَتِ الصَّفْقَهُ وَبُؤْتُمْ بِغَضَبٍ مِنَ اللّه ِ، در معامله ای که کردید، زیانکار شدید و دچار غضب الهی شدید.

وَضُرِبَتْ عَلَیْکُمُ الذِّلَّهُ وَالْمَسْکَنَهُ، و ذلت و بیچارگی را برای خود رقم

زدید.

وَیْلَکُمْ یا اَهْلَ الْکُوفَه! وای بر شما ای کوفیان.

اَتَدْرُونَ اَیَّ کَبِدٍ لِرَسُولِ اللّه ِ فَرَیْتُمْ؟ آیا می دانید که (کدام) چه جگری را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پاره پاره کردید؟

وَاَیَّ کَرِیمَهٍ لَهُ اَبْرَزْتُمْ؟ و پرده نشینان حرمش را آشکار نمودید؟

وَاَیَّ دَمٍ لَهُ سَفَکْتُمْ؟ آیا می دانید که چه خونی از او ریختید؟

وَاَیَّ حُرْمَهٍ لَهُ انْتَهَکْتُمْ؟ و چه اندازه حرمت او را شکستید؟

لَقَدْ جِئتُمْ بِها صَلْعاءَ عَنْقاءَ سَوداءَ فَقْماءَ (وَفی بَعضها) خَرْقاءَ شَوْهاءَ کَطِلاعِ الْاَرْضِ اَوْ مِلاءِ السَّماءِ.

هر آینه جنایتی که شما مرتکب شدید، بسیار بزرگ و سخت، کریه، ناروا، خشن و شرم آور است به لبریزی زمین و گنجایش آسمان.

اَفَعَجِبْتُمْ اَنْ مَطَرَتِ السَّماءُ دَما.

آیا متعجب شده اید که از آسمان خون بارید.

وَلَعَذابُ الْاخِرَهِ اَخْزی وَاَنْتُمْ لا تُنْصَرُونَ.

(بدانید) همانا عذاب آخرت ننگین تر است و در آن حال کسی به فریاد شما نمی رسد.

فَلا یَسْتَخِفَّنَّکُمُ الْمُهَلُ فَاِنَّهُ لا یَحْفِزُهُ الْبِدارُ وَلایَخافُ فَوْتَ الثّارِ. وَاِنَّ رَبَّکُمْ لِبِالْمِرْصادِ...».

از این مهلتی که خداوند به شما داده، استفاده نکنید، (مهلت شما را

سبک سر نکنـد) زیرا که سبقت گرفتن شما، خدا را در عذاب دادنتان به شتاب نمی اندازد (زیرا کسی بر خدای عز وجل پیشدستی نتواند کرد) و خداوند انتقام خود را خواهد گرفت و به درستی که پروردگارتان در کمین گاه است.(۱)

راوی گفت: به خدا سوگند مردم را دیدم در حالی که سرگشته و حیران مشغول گریه و زاری بودند، آنها انگشت پشیمانی و انـدوه بر دنـدان گرفته و می گزیدنـد، پیرمردی در کنـار من ایستاده بـود، او را دیـدم که به شـدت می گریست، به حدّی که محاسنش خیس شد و در این حال می گفت: پدر و مادرم فدایتان شونـد، که کهنسالان شما، بهترین کهنسالان و جوانانتان بهترین جوانان و زنانتان بهترین زنان و نسل شما بهترین نسل هاست که نه خوار می شود و نه شکست می پذیرد.(۲)

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: عمه جان بس کن، از گذشته بایـد برای آینده عبرت گرفت، «وَاَنْتِ بِحَمْدِ اللّه ِ عالِمَةٌ غَیرُ مُعَلَّمَةٍ...» تـو بحمـد اللّه نیاموخته دانش انـدوختی و از پیش خـود دلی بینـا داری، به راستی گریه و نـاله از دست رفتگـان را برنگرداند، زینب علیهاالسلامخاموش شد و آن حضرت فرود آمد و چادر زد و زنان را پیاده کرد و به چادر درآمد.(۳)

راوی گفت: صـدای گریه و نوحه مردم برخاست، زنان موهای خود را پریشان نموده و خاك غم بر سر ریختنـد، صورت های خود را بـا نـاخن خراشیده و بر چهره های خود می زدنـد و فریاد واویلا بلنـد کردنـد، مردان گریه کرده و محاسن خود را می کندند، آن روز همه مردم زن و مرد در حال گریستن بودند.(۴)

۱- .لهوف سید بن طاووس،ص۲۰۱.

۲- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۰۳؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۰۲.

۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۰۸.

۴- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۱۳.

ورود حضرت زینب علیهاالسلام و اسرای اهل بیت علیهم السلام به مجلس ابن زیاد

ابن زیـاد در قصـر خود نشسـته و به همه مردم اذن ورود داد، در این حـال سـر شـریف امام حسـین علیه السـلام را وارد مجلس کردند و او را مقابل ابن زیاد نهادند، بانوان و دختران حرم حسینی را نیز وارد مجلس نمودند.

حضـرت زینب علیهاالسـلام دختر بزرگوار امام علی علیه السلام به صورت ناشناس در گوشه ای از مجلس نشسته بود، ابن زیاد سؤال کرد: این زن چه کسی است؟

گفتند این زن، دختر امام علی علیه السلام است.(۱)

شیخ مفید می گوید: عیال حسـین علیه السلام را نزد ابن زیاد بردند و زینب هم ناشناس با جامه های بسیار پست با آنها بود. در روایت طبری است که: زینب

جامه های پست خود را پوشید و خود را ناشناس کرد و کنیزان گرد او را گرفتند. شیخ مفید می گوید: زینب علیهاالسلام تا در گوشه قصر نشست و کنیزان گرد او حلقه زدند گفت: این زن که با زنان خود گوشه ای نشست، چه کسی بود؟ زینب جوابش را نـداد، دوبـاره و سه بـاره پرسـید، یکی از کنیزان گفت: این زینب زاده فـاطمه دختـر رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم است.(۲)

اهانت ابن زیاد ملعون به حضرت زینب علیهاالسلام

ابن زیاد روی به آن حضرت نمود و گفت: شکر خدایی را که شما را رسوا کرد و دروغ های شما را آشکار ساخت.

حضـرت زینب علیهاالسـلام فرمـود: «اِنَّمـا یَفْتَضِـحُ الْفـاسِقُ وَیَکْـذِبُ الْفـاجِرُ وَهُوَ غَیْرُنـا». فـاسق آن کسـی است که رسوا شـد و دروغگو، شخص بدکار است و او کسی غیر از ماست.

ص:۲۲۷

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۱۷.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۲۵.

ابن زیاد گفت: رفتار خدا را با برادر و خاندانت چگونه دیدی؟

حضرت زینب علیهاالسلام فرمود: «ما رَأَیْتُ اِلاّ جَمیلاً، هؤُلاءِ قَوْمٌ کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ فَبَرَزُوا اِلی مَضاجِعِهِمْ وَسَیَجْمَعُ اللّه ُ بَیْنَکَ وَبَیْنَهُمْ فَتُحاجُّ وَتُخاصَمُ فَانْظُرْ لِمَنْ یَکُونُ الْفَلَجُ یَوْمَئِذٍ؟ هَبَلَتْکَ اُمُّکَ یَابْنَ مَرجانَهَ؟».

جز زیبایی چیز دیگری ندیدم، اینان کسانی بودند که خداوند شهادت را برایشان رقم زده بود، و آنان نیز به سوی خوابگاه و آرامگاه ابدی خود شتافتند و به همین زودی ها، خداوند میان تو و آنان را جمع خواهد کرد و آنان با تو مخاصمه خواهند نمود، در آن دادگاه بنگر که پیروز واقعی چه کسی است؟! مادرت در عزایت گریه کند، ای پسر مرجانه.

ابن زیاد به حدی به خشم آمد که کمر به قتل حضرت زینب علیهاالسلامبست،

عمرو بن حریث خطاب به آن ملعون گفت: او زن است و کسی زن را به خاطر گفتارش مؤاخذه و کیفر نمی کند.

ابن زیاد به حضرت زینب علیهاالسلام گفت: خداوند دل مرا از کشتن حسین و خاندان تو که مردمی سرکش بودند، شفا بخشیده و شاد نمود.

حضرت زینب علیهاالسلام فرمود: «لَعَمْری لَقَدْ قَتَلْتَ کَهْلی وَقَطَعْتَ فَرْعی وَاجْتَثَثْتَ اَصْلی فَاِنْ کانَ هذا شِفاءَکَ؛ فَقَدِ اشْتَفَیْتَ».

به جان خودم سوگند می خورم، که تو بزرگ خاندان مرا کشتی و ریشه مرا خشکاندی. اگر دل تو با این چیزها شفا می یابد، پس به تحقیق شفا یافتی.

ابن زیاد گفت: این زن چه موزون و با قافیه سخن می گوید، به جان خودم سوگند که پدرش نیز مردی شاعر و قافیه پرداز بود!

حضرت زینب علیهاالسلام فرمود: «یَابْنَ زِیادٍ، ما لِلْمَرْأَهِ وَالسَّجاعَهِ؟ ابن زیاد، زن را با سجع و قافیه چه کار است؟(۱)

ص:۲۲۸

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۱۷.

دفاع حضرت زینب علیهاالسلام از امام سجاد علیه السلام در مجلس ابن زیاد ملعون

ابن زیاد ملعون متوجه امام علی بن الحسین علیهماالسلام شد و گفت: این کیست؟ گفتند: او علی، پسر امام حسین علیه السلام است.

ابن زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟

امام سجاد علیه السلام فرمود: «قَدْ کانَ لی اَخٌ یُقالُ لَهُ عَلِیٌّ بْنُ الْحُسَیْنِ قَتَلَهُ النّاسُ». من برادری داشتم که نام او نیز علی بن الحسین بود و این قوم او را کشتند.

ابن زیاد گفت: بلکه خدا او را کشت.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «اللّه ُیَتَوَفَّی الاْءَنْفُسَ حینَ مَوْتِها وَالَّتی لَمْ تَمُتْ فی مَنامِها...» خداوند است که جان ها را هنگام مرگ آنها می گیرد و کسانی را که نمرده اند، به هنگام خواب قبض روح می فرماید.

ابن زیاد گفت: آیا تو هنوز جرأت داری که جواب مرا بدهی؟ این را بیرون برده و گردنش را بزنید.

حضرت زینب علیهاالسلام به محض شنیدن این فرمان فرمود: «یَابْنَ زِیادٍ،

اِنَّکَ لَمْ تُبْقِ مِنّا اَحَدا فَاِنْ کُنْتَ عَزَمْتَ عَلی قَتْلِهِ فَاقْتُلْنی مَعَهُ» ابن زیاد، تو که دیگر کسی را برای ما باقی نگذاشتی، حال اگر می خواهی او را بکشی، پس مرا نیز همراه او بکش.

امام علی بن الحسین علیهماالسلام به عمه اش فرمود: «اُسْکُتی یا عَمَّهُ، حَتّی

اُکَلِّمَهُ». عمه جان، آرامش خود را حفظ نما و ساکت باش تا من با او صحبت کنم.

امام سجاد علیه السلام سپس به ابن زیاد نگریست و فرمود: «اَبِالْقَتْلِ تُهَدِّدُنی یَابْنَ زِیاد؟ اَما عَلِمْتَ اَنَّ الْقَتْلَ لَنا عادَهٌ؟ وَکَرامَتُنَا الشَّهادَهُ؟» ای پسر زیاد، آیا مرا با کشتن تهدید می کنی؟ آیا هنوز نمی دانی که کشته شدن عادت ما و شهادت مایه بزرگواری ماست؟(۱)

ص:۲۲۹

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۱۹؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۲۸.

چوب زدن ابن زیاد ملعون بر دندانهای امام حسین علیه السلام

مالـك بن انس گفت: من خودم دیـدم که عبیـداللّه بن زیـاد با چوب دستی به دنـدانهای امام حسـین علیه السـلام می زد و می گفت: حسین چه خوش دندان است! گفتم: به خدا تو را بد عاقبت می دانم، من رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلمرا دیده ام که جای چوب تو را می بوسید؛ سعید بن معاذ و عمر بن سهل هم حاضر بودند که

عبیداللّه با چوب دستی، بینی و چشمان حسین علیه السلامرا می زد و آن را به دهان مبارکش فرو می کرد.

حمید بن مسـلم می گوید: با دیگران وارد شدم و دیدم سرِ حسـین علیه السلامرا جلوی او گذاشتند و او با چوب دستی تا یک ساعت به دنـدانهای او می کوبیـد؛ چون زیـد بن ارقم دید دست نمی کشد، گفت: چوبت را از این دندانها بردار، بدان خدایی که جز او معبودی نیست من خودم دو لب رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم را بر روی این دندانها دیدم که بوسه می زد، سپس بغضِ آن پیرمرد ترکیـد و گریه کرد. ابن زیاد گفت: خـدا تو را بگریانـد، به خدا اگر پیری نبودی که خرف شده و عقل او زایل شده، گردنت را می زدم.(۱)

از دربان عبیداللّه بن زیاد نقل شده که گفت: چون سرِ حسـین علیه السـلام را نزد او آوردند دستور داد او را در طشت طلا جا دادنـد و بـا چوب دستی به دنـدانهای پیشـین او می زد و می گفت: ای ابـا عبـداللّه، زود پیر شـدی! ... سـپس ابن زیـاد علی بن الحسین علیه السلام و زنها را خواست و سر حسین علیه السلام را حاضر کرد و زینب علیهاالسلام با آنها بود.(۲)

اهانت ابن زیاد به امام حسین علیه السلام و پدربزرگوارش نزد حضرت زینب علیهاالسلام

ابن زیاد بالای منبر رفته، پس از حمد و ثنای الهی، در ضمن سخنرانی

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۲۰.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۲۹.

خویش گفت: حمد و سپاس مخصوص خدایی است که حق را ظاهر ساخت و اهل حق را پیروز نمود، همو که یاور امیرمؤمنان (یزید ملعون) و پیروانش بود و دروغگو پسر دروغگو! را کشت. تا ابن زیاد این سخن را گفت، قبل از آنکه

بتواند کلام دیگری بر زبان جاری کند، عبداللّه بن عفیف ازدی که از برگزیدگان شیعه و از زهّاد زمان بود، و دو چشم او یکی را در جنگ صفین و دیگری را در روز جنگ جمل از دست داده بود، از جای برخاست، او کسی بود که پیوسته در مسجد اعظم کوفه به سر می برد و تمامی روز را تا شب به نماز مشغول بود، او خطاب به ابن زیاد گفت: «ابن زیاد، دروغگو و پسر دروغگو تو هستی و پدر تو و کسی که تو را بر ما گماشته و پدر نابکار اوست. ای دشمن خدا، آیا فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را می کشی و بر بالای منبر مسلمانان

اینگونه سخن می گویی؟ ابن زیاد غضبناک شد و سرانجام پس از ماجرایی که شرح آن در مقاتل هست اسیر شد و ابن زیاد دستور داد گردن عبداللّه را زدند و جسد آن بزرگ مرد را در سَبخه به دار آویختند.(۱)

زندانی کردن امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیهاالسلام در کوفه

ابن زیاد دستور داد که امام علی بن الحسین علیهماالسلام را به همراه خاندان حسین علیه السلام به خانه ای که مجاور مسجد اعظم کوفه بود انتقال دهند.

حضرت زینب علیهاالسلام دختر امام علی علیه السلام فرمود: «لا یَدْخُلَنَّ عَلَیْنا عَرَبِیَّهٌ

اِلّا اُمُّ وَلَدٍ اَوْ مَمْلُوکَهٌ فَاِنَّهُنَّ سُبِینَ کَما سُبِینا» هیچ زن عربی، حق ملاقات

با ما را ندارد و فقط کنیزان اجازه دیدار ما را دارند؛ چرا که آنها نیز همانند ما طعم اسارت را چشیده اند.(۲)

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۲۳.

۲- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۲۱؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۲۸ و۵۳۳.

گرداندن سر امام حسین علیه السلام در کوفه

شیخ مفید می گوید: ... چون صبح شد ابن زیاد سرِ حسین علیه السلامرا فرستاد

تـا در میان کوچه های کوفه و همه قبائل گردانیدنـد؛ زیـد بن ارقم می گویـد: من در بالا خانه ای بودم که سـر را بالای نیزه بر من عبور دادنـد و چون برابرم رسـید، شـنیدم قرائت می کرد: «اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحابَ الْكَهْفِ وَالرَّقیمِ کـانُوا مِنْ ایاتِنا عَجَبا».(۱) موی بر تنم راست شد و فریاد کردم: یابن رسول اللّه، سِرّ تو و کار تو عجیب تر است و عجیب تر. چون از گردش آن در شهر کوفه فارغ شدند، آن را به دار الاماره برگردانیدند.(۲)

ص:۲۳۲

۱- . سوره کهف، آیه ۹.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۳۲.

فصل سوم: مصائب حضرت زینب علیهاالسلام از کوفه تا شام

فرستادن سر امام حسین علیه السلام به شام

چون از گردانیدن سر مطهر امام حسین علیه السلام در کوفه فارغ شدند، آن را به قصر برگردانیدند و ابن زیاد آن را به زحر بن قیس داد و سرِ اصحاب را هم به او داد و او را نزد یزید گسیل داشت.(۱)

فرستادن اسرای اهلبیت علیهم السلام به شام

عبیداللّه بن زیاد در طی نامه ای که به یزید نوشت، خبر شهادت حسین علیه السلام و گزارش احوال اهل بیت او علیهم السلام را داد، هنگامی که نامه ابن زیاد به یزید پسر معاویه رسید و او از محتوای نامه با خبر شد، در جواب نامه نوشت: سر بریده امام حسین علیه السلام و اصحاب بزرگ آن حضرت را همراه با اموال و اهل بیت آن حضرت به شام بفرست. ابن زیاد مُحفَّر بن ثَعلَبه عائذی را احضار نموده، سرها را به همراه اسرا و زنان تحویل او داد، مُحفَّر نیز آنان را

همانند اسیران کافر در حالی که در منظر عام بودند، به شام برد.(۲)

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۴۱.

۲- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۲۹.

عبیداللّه پس از فرستادن سرِ امام حسین علیه السلام کودکان و زنان او را تجهیز کرد و علی بن الحسین علیه السلام را غُل به گردن نهاد و آنها را دنبال سر با مخفر بن ثعلبه و شمر بن ذی الجوشن فرستاد و به کاروان سرها رسیدند، امام بیمار علیه السلاماز عراق تا شام با آن مردم سخنی نگفت.

گرسنگی و ضعف حضرت زینب علیهاالسلام از کوفه تا شام

از امام سجاد علیه السلام روایت می کنند که فرمود:

عمّه ام زینب علیهاالسلام نمازهای واجب و نافله (مستحبی) را هنگام حرکت از کوفه تا شام همیشه می خواند و در برخی از منازل نشسته نماز می خواند. پس من از علّت آن سؤال کردم، پس فرمود: سه شب است که بخاطر شدت گرسنگی و ضعف نمازم را نشسته می خوانم. بخاطر اینکه سهمیه اش از غذا را به اطفال و بچه ها می داد، چرا که دشمنان در هر شبانه روز به هر یک از ما یک گرده نان می دادند.(۱)

افتادن یکی از بچّه ها از شتر و ناله حضرت زینب علیهاالسلام

در یکی از منازل در راه شام، بچه ای از شتر افتاد و فریاد کرد یا عَمَّتاه – عمّه جان – یک وقت زینب علیهاالسلام نگاه به عقب کاروان کرد، دید یکی از بچه ها نیست؛ از غیرت و فتوّتش به قدری بیطاقت شد که بدون معطّلی خودش را از شتر به زیر انداخت تا بگردد و بچه را پیدا کند. مأمورین با قساوت باك و پروایی نداشتند که بچه ای گم شود یا نه! باید خود زینب علیهاالسلام بگردد بچّه را پیدا کند.

آن قدر گشت تا بچه را پیدا کرد، اما وقتی او را یافت که بچه زیر دست و پای شترها و اسب ها پایمال شده، از دنیا رفته بود. صدای ناله حضرت

ص:۲۳۵

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۹۳.

زینب علیهاالسلام بلند گردید.(۱)

منازل بین راه کوفه تا شام

از مصائب رنج آور و غمبار اهلبیت علیهم السلام اینکه ابن زیاد طبق فرمانِ یزید، دستور داد بانوان و کودکان حرم حسینی را با شکنجه و آزار از کوفه به سوی شام ببرند.

راه کوفه تا شام بسیار طولانی بود و می بایست پانزده منزل پیموده شود تا به شام برسند، از هر منزل تا منزل دیگر را اگر هشت فرسخ حساب کنیم، راه بسیار طولانی خواهد شد، به هر حال عزیزان حسین علیه السلام را دیار به دیار و شهر به شهر بردند و در هر شهری مورد شماتت و استهزاء و آزار دشمنان قرار گرفتند. در تمام این منازل حضرت زینب علیهاالسلام کاروان سالار اسرا بود که از ایشان حفاظت کرده و به احوالشان رسیدگی می کرد و از هرگونه جانفشانی دریغ نمی کرد.

این منازل عبارتند از:

۱. تِکریت ۲. موصل ۳. حرّان ۴. دعوات ۵. قنسرین ۶. سیبور ۷. حِمْص ۸. بَعْلِبَک ۹. قصر بنی مقاتل ۱۰. حُماه ۱۱. حَلَب ۱۲. نصیبین ۱۳. عسقلان ۱۴. دَیر قسّیس ۱۵. دیر راهب.(۲)

قصر بنی مقاتل و پرستاری حضرت زینب علیهاالسلام از امام سجاد علیه السلام

در قصر بنی مقاتل دشمنان برای خود خیمه ای برپا کردند، ولی اهل بیت علیهم السلام را در بیابان نگه داشتند، از یک طرف بی آبی و تشنگی و از طرف دیگر بیابان سوزان در برابر تابش آفتاب، نوشته اند: حضرت زینب علیهاالسلام

۱- . زندگانی فاطمه زهرا و زینب کبری علیهماالسلام، ص۳۲.

۲- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۴۳۷.

در حالی که امام سجاد علیه السلام را پرستاری می کرد، در این حال با هم کنار سایه شتری آمدند، نزدیک بود که امام سجاد علیه السلام از شدت تشنگی جان بدهد. حضرت زینب علیهاالسلام بادبزنی در دست داشت و به آن حضرت علیهاالسلامباد می زد و می فرمود: «یَعِزُّ عَلَیَّ اَنْ اَراکَ بِهذَا الْحال یَابْنَ اَخی» ای برادرزاده بر من دشوار است که تو را در این حال بنگرم.

دیر راهب

در بین راه کاروان اسرا را کنار دیری اسکان دادند و مأموران به استراحت پرداختند، امّا ناگهان متوجه شدند که به دیوار آن دِیر این شعر نوشته شده است:

«اَتَرْجُوا اُمَّهٌ قَتَلَتْ حُسَیْنا

شَفاعَهَ جَدِّهِ یَوْمَ الْحِسابِ؟»

آیا امتی که حسین علیه السلام را کشتند امید به شفاعت جدّ او، در روز قیامت دارند؟

وقتی از راهب آن دیر درباره نویسنده این شعر و تاریخ آن جویا شدند، راهب گفت: این شعر از پانصد سال قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم وجود

داشته است.(۱)

قادسیه و زمزمه حضرت زینب علیهاالسلام

اهل بیت علیهم السلام در قادسیه توقفی نداشته اند، و شاید هم علت آن ترسی بوده که مأموران از واقعه منزل قبلی داشته اند، فقط آنطوری که تاریخ گواهی

می دهد، زینب علیهاالسلام در این منزل، چند شعر به این ترتیب با صدای بلند زمزمه کرده است.

۱- . نفس المهموم، ص۲۳۵.

ماتَتْ رِجالی وَاَفْنَی الدَّهْرُ ساداتی

وَزادَنی حَسَراتٌ بَعْدَ لَوْعاتی

صالوا اللِّئام عَلَیْنا بَعْدَ ما عَمِلُوا

اِنّا بَناتُ رَسُولِ بالهدایات

یُسَیِّرونا عَلَی الْاَقْتابِ عارِیَه

کَاَنَّنا بَیْنَهُمْ بَعْضُ الْغَنیماتِ

یُعْزَزُ عَلَیْکَ رَسُولُ اللّه ما صَنَعُوا

بِاَهْلِ بَیْتِکَ یا خَیْرَ البَریاتِ

کَفَرْتُمُوا بِرَسُولِ اللّه وَیْلَکُمْ

اَهْدیکُمْ مِنْ سُلُوکِ فِی الضلالاتِ(۱)

روزگار بزرگان مرا از دستم گرفت و حسرت و سوختن دل مرا زیاد کرد.

مردم پستی که می دانستند ما دختران پیامبر هدایتیم. بر ما حمله

کردند، و ما را مانند کالا بر شترها حمل کردند.

ای پیامبر! بسیار بر تو سخت گذشته است، وقتی که مطّلع شدی، اینگونه

با اهل بیت علیهم السلام رفتار کردند.

مقام و حرمت پیامبری که شما را هدایت کرد، کفران کردید، پس وای بر حال شما.

تِکریت

شهر تکریت آن روز یهودی نشین بود، وقتی اهل بیت علیهم السلام نزدیک آن رسیدند، مأموران اموی نامه ای به والی تکریت نوشتند که از آنها استقبال کنند، امّا وقتی آنان دروازه شهر را زینت کردند و طبل و شیپورها را به نشانه شادی و سرور به صدا درآوردند، متوجه شدند که آن مرد خارجی که بر یزید خروج کرده، فرزند پیامبر آخرالزمان است، به همین جهت مردم آن شهر ناقوسهای کلیسا را به علامت عزاداری و سوگواری، به صدا درآوردند، جشن

خود را به عزا تبدیل نمودند و شعار دادند: ما از آن مردمی که پسر دختر پیامبر خود را کشته اند بیزاریم، آن وقت مأموران، اهل بیت علیهم السلام را از شهر بدون توقف عبور دادند.(۲)

۱- . مقتل ابی مخنف، ص۱۱۰.

۲- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۲۷۴ به نقل از مقتل ابی مخنف، ص۱۱۴.

موصل

اهل موصل متحد شدند که برای دشمنان اهل بیت علیهم السلام هر چه بخواهند فراهم کنند ولی آنها به شهر نیایند، آنها در یک فرسخی شهر منزل کردند و سرِ شریف امام حسین علیه السلام را روی سنگی گذاشتند که از آن سر قطره خونی بر آن سنگ چکید و مانند چشمه ای از آن خون می جوشید و مردم اطراف آن جمع می شدند و مراسم عزا و ماتم برپا می کردند، که آنجا را مشهد النقطه می گویند.(۱)

نصیبین و اشعار حضرت زینب علیهاالسلام

در این منزل توقف کوتاهی صورت گرفت و آنگاه که چشم زینب علیهاالسلامبه سر بریده برادر افتاد، این اشعار را قرائت کرد:

اَتُشَهِّرُونا فِی البَرِیَّهِ عَنْوَهً؟

وَوالِدُنا اَوْحی اِلَیْهِ جَلیلٌ؟

کَفَرْتُمْ بِرَبِّ الْعَرشِ ثُمَّ نَبِیِّهِ

کَاَنْ لَمْ یَجِئکُمْ فِی الزَّمانِ رَسُولٌ

لَحاکم اِلَهَ العَرْشِ یا شَرَّ اُمَّهٍ

لَکُمْ فی لَظی یَوْمَ الْمَعادِ عَویلٌ

ما را از روی زور و ظلم در میان مردم می گردانید، در حالیکه به پدر ما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، خدای جلیل وحی نازل می کرد؟

شما به خداوند صاحب عرش کفر ورزیدید، و گویا در طول زمان برای شما

پیامبری نیامده است.

ای بدترین امت، خدای حاکم عرش، شما را مجازات می کند و در آتشِ

قیامت ناله سر خواهید داد.(۲)

درهمین شهر، زینب علیهاالسلام برای نوشیدن آب به کنار جوی رفت امّا وقتی چشم او به آب افتاد، ناله ای سر داد که: تو آب می خوری و برادرت

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۴۸.

۲- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۲۷۵ به نقل از مقتل ابی مخنف، ص۱۱۵.

حسین علیه السلام تشنه شهید شد؟ مردی که در آن نزدیکی بود، وقتی این صحنه و اوضاع کاروان اسیر را مشاهده کرد، در فکر و حیرت فرو رفت و بعد معلوم شد، وی عبداللّه بن قیس انصاری دوست امام حسین علیه السلاماست که بعد از شهادت امام حسن علیه السلام از مدینه به حلب هجرت نموده بود و اکنون از مکه بازگشت می کند و سوغات و هدایای فراوانی برای حسین علیه السلام تهیه کرده است که با خبر شهادت حضرت و اسارت بازماندگان او روبه رو گردید.(۱)

در نقل دیگر است که: چون به نصیبین رسیدند، منصور بن الیاس دستور

داد شهر را آذین بستند و ملعونی که سر امام حسین علیه السلام با او بود خواست وارد شهر شود و اسبش سر باز زد، آن را عوض کرد و دیگری هم سر باز زد و تا چند اسب عوض کرد و سر از بالای نیزه به زمین افتاد و ابراهیم موصلی آن را برداشت و شناخت که سر امام حسین علیه السلام است و آنها را سرزنش کرد و توبیخ نمود و شامیان او را کشتند و سر را بیرون شهر گذاشتند و به شهر نیاوردند.(۲)

دعوات

در این محل مردم به دو دسته تقسیم شدند، فرماندار و دسته ای از مردم، از مأموران استقبال کردند و به نشانه خوشحالی شیپورها نواختند، و در

مکانی از ظهر تا عصر سر مقدس امام حسین علیه السلام را به تماشا گذاشتند و افراد جشن و شادی برقرار کردند و عدّه ای که علاقه مندان به خاندان علی علیه السلام و

حسین بودند، به گریه و سوگواری پرداختند تا اینکه کاروان از محل آنان بیرون رفت.(۳)

۱- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۲۷۶ به نقل از ریاحین الشریعه، ج۳، ص۱۴۸.
۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۴۸.
۳- . زینب قهرمان،دخترعلی علیه السلام، ص۲۷۷؛ به نقل از مقتل ابی مخنف،ص۱۱۵.

بعلبک

هنگامی که به بعلبک رسیدند، مردم آن شهر به پیروی از یزید و برای خوشنودی آنان اظهار شادی از قتل شهداء و اسارت این خاندان نمودند.

حضرت اُمّ کلثوم فرمود: خداوندا گیاهان و نباتات آنها را نابود کن و آب آنجا را ناگوار ساز و ستمکاران را بر آنها مسلط فرما. دعای آن حضرت مستجاب شد و آن کاخ با عظمت دگرگون شد.(۱)

قنسّرین

قنسرین نام بلدی است در یک منزلی حلب، که مردم آن همه از شیعیان

علی علیه السلام بودند. آنان دروازه ها را بسته و از فراز بام آن جماعت را پیاپی لعن می کردند و با سنگ دور می کردند و می گفتند: ای قاتلانِ اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، اگر همگان نیز کشته شویم یک تن از شما را به این شهر راه نمی دهیم.(۲)

سیبور

جوانان آن شهر گفتند: واللّه، هرگز نمی گذاریم این قوم پلید شهر ما را به

قدوم خویش آلوده سازند. پُل روی آب را قطع کرده و آماده جنگ شدند و حدود ششصد نفر از لشکر ابن زیاد را کشتند و تعدادی از جوانان سیبور هم شهید شدند. اُمّ کلثوم به آنها دعای خیر فرمود.(۳)

حماه

از ارباب مقاتل نقل شده که؛ در میان باغات حُماه مسجدی است که آن را

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۹۶.

۲- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج۱، ص۱۱۱.

۳- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج۱، ص۱۱۱.

مسجد الحسین علیه السلام می گویند: در مسجد سنگی بود که جای گردنی در آن فرو رفتگی داشت و خون خشکی در آن نمایان بود، از خادمی سؤال کردم: این سنگ و اثرِ خون چیست؟ گفت: این سنگی است که حاملین سر امام حسین علیه السلامبه شام، آن سر را روی آن نهاده اند.(۱)

معرّه النعمان

ابی مخنف می گوید: چون اهل بیت علیهم السلام در سفر شام به معره النعمان رسیدند، مردم آنجا به فسق و فجور پرداخته، به پایکوبی مشغول شدند.

حضرت زینب علیهاالسلام چند شعر در مراثی و مصائب وارده به خود و اینکه مصیبت زده است ایراد فرمود و پرسید: نام این قریه چیست؟ گفتند: معره نعمان. چون آن مردم به خصومت یا جهالت و تعصب جاهلیت همچنان به عیش و طرب مشغول بودند و استهزاء می کردند حضرت زینب علیهاالسلام سر بلند کرد و عرض کرد: پروردگارا آب را بر آنها گوارا مکن و قیمتها و نرخ آنها را ارزان مفرما و دست ستمکاران را از سر آنها کوتاه مکن.

ابی مخنف می نویسد به خدا قسم چنان آن قوم متلاشی شدند و از بین

رفتند که نام و نشانی از آنها نیست و در آن سرزمین همیشه قحط و گرانی هم آغوش مردم است.(۲)

شیزر

هنگامی که کاروان به شیزر رسید، مردم آنجا به حمایت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کمر بستند و برخی از آن لشکر را کشتند و طعن و لعن بر کشندگان مردان آنها و ستم کنندگان بر اسیران آنها فرستادند.

حضرت ام کلثوم فرمود: نام این منطقه چیست؟ گفتند: بلد شیزر؛ با دیده

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۴۹.
۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۹۴.

اشکبار و چشم گریان سربلند کرد و عرض کرد: پروردگارا آب و غذای آنها را فراوان و شیرین و گوارا گردان و آنها را از ستم ظالمان مصون بدار.

ابی مخنف می نویسد تا این زمان از برکت دعای آن حضرت اگر همه عالم جنگ باشد آنها در امانند و به خیر و سلامت می گذرانند.(۱)

قصر منیع

قافله اسراء وقتی که به قصر منیع رسیدند مردم آنجا در حمایت ذراری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با شمشیرهای برّان بر دشمن حمله کردند و جمعی را کشتند.

حضرت زینب علیهاالسلام پرسید: این قصر کیست و نامش چیست؟ گفتند: قصر منیع. سربلند کرد و عرض کرد: خدایا بلا را از اهالی این منطقه بگردان، تو شنونده دعایی برکات خود را بر ایشان فروفرست، دشمنان آنها را خوار گردان و آنها را از آفات مصون بدار.

دعای حضرت زینب علیهاالسلام مستجاب شد و آنها در وفور نعمت و برکت و سلامت هستند.(۲)

قصر اُمُّ الحَجّام

هنگامی که قافله به قصر اُمّ الحجّام رسید از آن زن رفتار ناشایست نسبت به سر مبارک پسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ظاهر شد و دل حضرت زینب علیهاالسلامرا شکست (در ناسخ التواریخ سپهر است که آن زن سنگی به طرف سر امام حسین علیه السلام پرتاب کرد و چهره مبارکش را مجروح ساخت).(۳)

حضرت علیهاالسلام فرمود: این جا کجاست و این زن کیست؟ گفتند: اُمّ الحجام

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۹۴.

۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۹۴.

۳- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج۱، ص۹۰.

است. این بانوی داغدار دست به دعا برداشت و در حق او نفرین کرد و عرض کرد: خداوندا این کاخ را بر سرش ویران کن و به آتش دنیا پیش از آنکه به آتش آخرت بسوزد وی را بسوزان. راوی گفته: به خدا سوگند هنوز دعای آن بزرگوار تمام نشده بود که آن قصر بر سرش فرو ریخت و صاعقه ای پدیدار شد و آتش افروخت و لهیب آتش زبانه کشید تا اینکه هر چه بود با صاحبش بسوخت و همه اش خاکستر گردید و بادی تند وزید و خاکستر آن کاخ رفیع را چنان پراکنده ساخت، مثل آنکه ابدا آبادی و عمرانی وجود نداشته است.(۱)

قصر حنوط

هنگامی که به قصر حنوط رسیدند، مردم آن محل به دینداری و حمایت

و احترام از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلمپرداختند.

اُمّ کلثوم فرمود: این قصر نامش چیست؟ گفتند قصر حنوط است. عرض

کرد: پروردگارا مردم این قصر را حفظ کن و از خرابی و ویرانی مصون و برکات خود را بر آنان مستدام بدار و آنها را از گزند ستمکاران حفظ کن.

راوی گوید: دعای آن حضرت مستجاب شد. اهل آن قصر همچنان بعزت

و نعمت می گذرانند.(۲)

الجابر

قافله اسرا به منطقه الجابر رسیدند، مردم متدین آنجا اظهار همدردی و شرکت در مصیبت و لعن بر دشمنان اهل بیت نمودند.

حضرت اُمّ کلثوم فرمود: نام این شهر چیست؟ گفتند: الجابر. سپس

عرض کرد: بارالها آبشان را گوارا گردان و ارزاقشان را ارزان کن و دست ستمکاران را از سر آنها کوتاه فرما.(۳)

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۹۵.

۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۹۵.

۳- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۹۵.

حِمْص

کاروانیان اموی برای وارد شدن به شهر حمص با مشکل روبرو شدند، زیرا وقتی می خواستند به آن شهر وارد شوند، اهالی مخالفت و مقاومت کردند و با آنان درگیر شدند، و در عین حالی که حاکم آن شهر با ورود امویان موافق بود و تا سه میل هم به استقبال آنها رفته بود، مردم علیه آنان شعار می دادند: شما مردم، بعد از مسلمانی راه کفر و گمراهی را پیش گرفتید و آنگاه طی یک روز درگیری، ۲۶ نفر از سپاهیان را کشتند و بعد در کنار خانه «خالد بن نشیط» نزدیک معبد رئیس اجتماع کردند و می خواستند سر مقدس امام حسین علیه السلام را بگیرند، که سپاهیان اموی از این تصمیم مطلع شدند و از کنار شهر به طرف بعلبک حرکت کردند.(۱)

حَلَب

در حلب توقف کوتاهی شد و آنطور که تاریخ گواهی می دهد، همسر امام حسین علیه السلام که حامله بوده، در این محل فرزندش را سِقط کرده است و

کارگرانی هم که در معدن مس مجاور کار می کردند، از دادن آب و نان به اهل بیت علیهم السلامخودداری کردند، نام کودک سِقط شده، قبلاً محسن تعیین شده بود. اکنون در آن محل زیارتگاهی است که مسقط السقط نامیده می شود.(۲)

عسقلان

یعقوب عسقلانی از اُمرای شام بود، و در کربلاـ در جنگ با امام حسین علیه السلام شرکت داشت. او دستور داد تا مردم عسقلان جشن بگیرند و شهر را بیارایند و به همدیگر تبریک بگویند و با این وضع سرها و اسیران آل محمّدعلیهم السلام را

ص:۲۴۸

۱- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۲۷۹ به نقل از مقتل ابی مخنف، ص۱۱۸.

۲- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۲۸۲ به نقل از مقتل مقرم، ص۴۴۵.

وارد عسقلان کنند.(۱)

حَران

نزدیکترین محل به دمشق است. در این محل، سربریده امام حسین علیه السلام آیه «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا اَىَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» را می خواند که مورد توجّه یحیی یهودی قرار می گیرد و او مسلمان می شود و بعد با لشکر بنی امیّه درگیر می گردد و تعداد پنج نفر از آنها را می کشد و سپس خود نیز شهید می گردد و در کنار دروازه حران او را به خاک می سپارند و هم اکنون مقبره او به نام یحیی شهید معروف است.(۲)

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۴۴۱ به نقل از معالی السبطین، ج۲، ص۱۲۸.

۲- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۲۸۳ به نقل از منتهی الآمال، ص۳۰۶.

فصل چهارم: مصائب حضرت زینب علیهاالسلام در شام

وارد کردن اهلبیت علیهم السلام به شام، روز اول ماه صفر سال ۶۱ه– .ق.

کوفیان سربریده حسین علیه السلام را به همراه زنان و اسیران اهل بیت آن حضرت به سوی شام بردند، امّ کلثوم علیهاالسلام نزد شمر رفت و به او فرمود: من با تو کاری دارم. شمر گفت: بگو. حضرت امّ کلثوم علیهاالسلامفرمود: هنگامی که ما را وارد این شهر (شام) می کنی، از دروازه ای داخل کن که مردم کمتری برای تماشا ایستاده باشند و به سربازانت بگو که سرها را از بین محمل ها خارج کنند و کمی دورتر ببرند؛ زیرا از بس که مردم ما را با این حال دیدند ذلیل و خوار شدیم.

شمر در اثر خباثت باطن و کفری که داشت، در جواب به حضرت ام کلثوم علیهاالسلام دستور داد که سرها را بالای نیزه بزنند و آنها را میان محمل ها و کجاوه ها تقسیم کنند و به همین صورت آنان را از دروازه دمشق عبور داده و روی پله های مسجد جامع نگهداشته، و این جا همان جایی بود که اسیران را

نگاه می داشتند.(۱)

ص:۲۵۱

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۳۷؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۵۲.

در کامل بهایی است که اهل بیت علیهم السلام را سه روز پشت دروازه شام نگهداشتند و شهر را زیور بستند به وضعی که چشمی ندیده بود و سپس پانصد هزار مردم شام از زن و مرد با دایره و صنج و طنبور، جامه نو پوشیده و خود را آراسته به جلوی آنها رفتند و آن روز چهارشنبه شانزدهم ربیع الاول بود و بیرون شهر محشری شد و مردم میان هم موج می زدند، چون روز برآمد، سرها را به شهر وارد کردند، وقت زوال (ظهر) با رنج فراوان از ازدحام مردم به درِ خانه یزید بن معاویه رسیدند... و در طول مدتی که اهل بیت علیهم السلام به دست آنها اسیر بودند و شصت و شش روز ادامه یافته بود، کسی نتوانسته بود به آنها سلامی بدهد.(۱)

حضرت زینب علیهاالسلام را بصورت اسیر وارد شهر شام کرده و در شهر گرداندند! این زینب علیهاالسلام همان دختر علی علیه السلام است که پدرش سعی می کرد، مبادا نامحرمی او را ببیند.

یحیی مازنی از علمای بزرگ اسلام و از روات اخبار می گوید: در همسایگی منزل امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودم و منزل من پهلویِ منزلی بود که زینب دختر علی علیه السلام در آنجا سکونت داشت پس به خدا قسم یکدفعه هم او را ندیدم و صدایش را نشنیدم. و هر گاه می خواست به زیارت جدّ بزرگوارش برود در دل شب می رفت در حالی که پدرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام از پیش و حضرت حسن علیه السلام از طرف راست و حسین علیه السلام در طرف چپ او بودند. چون

به روضه منوره نزدیک می شدند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلامتندتر تشریف می برد، شمع های روشن قندیل های روی مزار مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را خاموش می کرد. امام حسن علیه السلام یک بار از پدر، علت را پرسید. فرمود بیم آن دارم که در روشنی کسی خواهرت زینب را ببیند.(۲)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: پدرم محمد بن علی علیه السلام به من فرمود: از

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۵۴.

۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۵۲.

پـدرم علی بن الحسـین علیه السـلام درباره مرکبی که یزید برای او فراهم کرده بود، پرسـیدم، فرمود: مرا بر شتری لاغر و برهنه سوار کردند و سرِ حسین علیه السلام را بالای نی زدند و زنانِ مادر پشت سر من بر استران بی زین سوار بودند و دیده بانان در پشت سر و اطراف ما حلقه وار با نیزه های کشیده می آمدند و اگر از دیده هر کدام از ما اشکی سرازیر می شد، سرش را با نیزه می کوفتند تا ما را وارد شهر دمشق کردند و جارچی فریاد کشید: ای اهل شام، اینان اسیران خانواده ای ملعونند.(۱)

سهل بن سعد می گوید: ... در این میانه پرچمها را در پی هم دیدم و اسب سواری با بیرق بلند بی پیکانی که بر آن سری شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از نظر رخسار نصب بود، آمد و پشت سرش زنها بر شتران بی جهاز سوار بودند و من خود را به مقدّم آنها رسانیدم و گفتم: دختر کیستی؟ گفت: من سکینه دختر حسینم، گفتم: فرمایشی دارید؟ من سهل بن سعد از اصحاب جدّت رسول خدایم. فرمود: به حامل این سر بگو سر را از جلوی ما پیشتر ببرد تا مردم بدان متوجه شوند و به حرم رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلمنگاه نکنند، سهل گوید: من خود را به حامل سر رساندم و گفتم می توانی چهارصد اشرفی بگیری و حاجت مرا برآوری؟ گفت: چه حاجت داری؟ گفتم: سر را از جلوی زنان حرم جلوتر ببری؛ پذیرفت و اشرفی ها را گرفت، سر را در حقه ای نهادند و نزد یزید بردند.(۲)

شامیان هلهله در شام زدند

سنگ بر ما ز سر بام زدند

ما کجا گوشه ویرانه کجا

ما کجا مجلس بیگانه کجا

اینجا عدو بر زخم پیغمبر نمک زد

اینجا شرار ناله آتش بر فلک زد

از مدخل این شهر تا کنج خرابه

دشمن میان کوچه زینب را کتک زد

اینجا لباس عید پوشیدند زنها

پای سر ببریده رقصیدند زنها

ص:۲۵۳

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۴۸۹.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۵۳.

اسیریِ حضرت زینب علیهاالسلام در شام و عکس العمل هند (همسر یزید)

هنـد دختر عبـداللّه بن عامر، وقتی که پدرش از دنیا رفت در خانه امیرمؤمنان علی علیه السـلام ماند و پس از شـهادت علی علیه السـلام در خانه امام حسن علیه السـلام بود، معاویه او را به ازدواج یزید درآورد. او در شام بود و اطّلاع از شـهادت امام حسین علیه السلام نداشت، وقتی که امام حسین علیه السلامکشته شد و بانوان و بستگانش

را به صورت اسـیر وارد شام می کردند، زنی نزد هند آمد و گفت: همین ساعت اسیران را وارد شام می کنند من نمی دانم که ایـن اسـیران از کـدام قـبیله هسـتند، خـوبست بـا من بیـایی برویم و بـا تماشـای آنهـا، تفریحی کنیم. هنـد برخـاست و لباسـهای گرانقیمت و زیبای خود را پوشید و به کنیز خود دستور داد تا کرسی مخصوص را با خود بیاورد. هند به اسیران رسید که سوار بر شترهای بی روپوش، آنها را می آوردند، زینب کبری علیهاالسـلام تا او را از دور دید، شناخت، به خواهرش اُمّ کلثوم آهسته گفت: آیـا این زن را می شناسـی؟ اُمّ کلثوم گفت: نه نمی شـناسم. زینب علیهاالسـلامفرمود: خواهر جـان این زن همان کنیز ما هند دختر عبداللّه است. اُمّ کلثوم سکوت کرد، سرش را پایین انداخت. زینب علیهاالسلامنیز سرش را پایین انداخت.

هند به پیش آمد و روی صندلی ایستاد و به زینب علیهاالسلام رو کرد و گفت: خواهرم چرا سرت را بلند نمی کنی؟

زینب

علیهاالسلام پاسخ نداد. هند پرسید: شما از کدام شهر هستید؟ زینب علیهاالسلام فرمود: مِن بِلادِ الْمَدِینه. از شهر مدینه هستیم.

هند وقتی که نام مدینه را شنید، از صندلی پایین آمد و گفت: بهترین سلام من بر ساکنان مدینه باد.

زینب

علیهاالسلام فرمود: چرا از صندلی پایین آمدی؟

هند گفت: به احترام ساکنان مدینه، تواضع کردم.

سپس هند عرض کرد: می خواهم در مورد خانه ای از اهل مدینه از تو

سؤال کنم.

زینب علیهاالسلام فرمود: هر چه خواهی سؤال کن.

هند گفت: می خواهم از خانه و خاندان علی علیه السلام بپرسم و در حالی که گریه می کرد افزود: من مدّتی کنیز آنها بودم.

زینب

علیهاالسلام فرمود: می خواهی از کدامیک از بستگان علی علیه السلامبپرسی؟ هند گفت: می خواهم احوال حسین علیه السلام و برادران و فرزندان او و از بقیه فرزندان علی علیه السلام را بپرسم و از احوال خانمم زینب علیهاالسلام و خواهرش اُمّ کلثوم و سایر بانوان منسوب به حضرت زهرا علیهاالسلام بپرسم.

حضرت زینب علیهاالسلام به گریه افتاد، و گریه بسیار جانسوزی کرد و فرمود: ای هند اگر از خانه علی علیه السلام می پرسی، ما خانه او را در مدینه ترک کرده ایم و منتظریم خبر مردن بستگان علی علیه السلام را به آن خانه ببریم.

«وَاَمّا اِنْ سَئَلْتِ عَنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَهذا رَأْسُهُ بَیْنَ یَدَی یزیدٍ». و امّا اگر از حسین علیه السلام می پرسی، این سربریده او است که در برابر یزید است.

و اگر از عبّاس علیه السلام فرزندان علی علیه السلام می پرسی، ما آنها را با بدنهای پاره پاره و سر جدا مانند گوسفندان قربانی در صحرای کربلا بجا گذاشتیم. و اگر از زین العابدین می پرسی، او از شدّت بیماری و دردها قادر به حرکت نیست.

«وَاِنْ سَئَلْتِ عَنْ زَیْنَبٍ، فَاَنَا زَیْنَبُ بِنْتُ عَلِیٍّ وَهذِهِ اُمُّ کُلْثُوم وَهؤُلاءِ

بَقِیَّهُ مُخَدَّرات فاطِمَهِ الزَّهْرا». و اگر از زینب علیهاالسلام می پرسی، من زینب دختر علی علیه السلام هستم و این اُمّ کلثوم است و آن بانوان (که به صورت اسیر می بینی) بقیّه بانوان منسوب به حضرت زهرای اطهر علیهاالسلاممی باشند.

وقتی که هند سخن زینب علیهاالسلام را شنید، فریاد و شیون سرداد در حالی با نعره جانسوز می گفت: «وا اِماماهُ، وا سَیِّداه، واحُسَیْناهُ، لَیْتَنی کُنْتُ قَبْلَ هـذَا الْیومِ عَمْیاء وَلا اَنْظُرُ بَناتَ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ عَلی هذِهِ الْحالَهِ» آه، فغان ای امام من، ای آقای من، ای حسین من، کاش قبل از این روز کور بودم و دختران فاطمه زهراء علیهاالسلام را با این حال نمی دیدم.

ص:۲۵۵

سپس از شدّت ناراحتی سنگی از زمین برداشت و بر سرش کوبید و خون از سرش به صورتش جاری گردید و بیهوش شد، پس از آنکه به هوش آمد حضرت زینب علیهاالسلام به بالین او آمد و فرمود: ای هند برخیز و به خانه ات برو که می ترسم شوهرت یزید به تو آسیب برساند.

هند گفت: سوگند به خدا نمی روم تا برای آقا و مولایم ابا عبداللّه الحسین علیه السلام ماتم بگیرم و گریه کنم و تو و سایر بانوان هاشمی را به خانه ام بیاورم.

سپس هند برخاست و سرش را برهنه کرد و لباسش را پاره نمود و با پای برهنه نزد یزید که در مجلس عمومی خود بود آمد و فریاد زد: ای یزید، آیا تو فرمان داده ای که سر مقدّس حسین علیه السلام را در کنار دروازه شام روی نیزه قرار دهند و آویزان کنند.

یزید که بر سرش تاج رنگارنگ سلطنت بود و بر سریر سلطنتی تکیه داده بود تا همسرش را در آن حال دید برخاست و او را پوشانید و گفت: آری برای پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فریاد بزن و گریه کن، خدا لعنت کند ابن زیاد را که درباره او عجله کرد و او را کشت، خدا او را بکشد.

وقتی هند دید یزید او را پوشانید، صدا زد: ای یزید وای بر تو، درباره من

غیرت کردی و مرا پوشاندی، پس چرا این غیرت را درباره دختران زهرای اطهر، نکردی، پوشش آنها را دریدی، چهره هایشان را آشکار ساختی و آنان را در خرابه جا دادی... .(۱)

سخن گفتن سر مطهر امام حسین علیه السلام با حضرت زینب علیهاالسلام در کوچه و بازار شام

در بحر المصائب است که: چون زینب خاتون علیهاالسلام در کوچه و بازار شام رسید و سر مطهر سیّدالشهداء علیه السلام را در پیش روی خود دید و مردم اظهار ص:۲۵۶

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۴۸۵ به نقل از معالی السبطین، ج۲، ص۱۷۳.

شادی و خورسندی و سرور می نمودند و نای و طنبور می نواختند و آن سر مبارک در هر چند قدم به کلمه «لا حول و لا قوّه الاّ بـاللّه العظیم» متکلّم می گشت آن مخدّره آهی از دل برکشید و فرمود: «یا اَخاه اُنْظُر عَلَینا وَلا تُغمِض عینک عَنّا ونحن بین العدی». ای برادرم بر ما نظر کن و چشمت را از ما مبند در حالی که ما بین دشمنان هستیم.

در این حال سر مبارک تکلّم کرد و فرمود: «یا اُخْتاه اِصْبِری، فَاِنّ اللّه تعالی مَعَنا» ای خواهرم صبر کن، پس همانا خداوند متعال با ماست.(۱)

اهانت پیرمردی در شام به حضرت زینب علیهاالسلام و بانوان حرم حسینی

پیرمردی نزدیک اسرا آمده و خطاب به حرم حسین و بانوان آن حضرت که کنار مسجد ایستاده بودند، گفت: حمد و سپاس مخصوص خدایی است که شما را به قتل رسانید و هلاک نمود و با کشته شدن مردان شما، شهرها را

امنیت بخشید و امیرمؤمنان را بر شما مسلّط ساخت!

امام علی بن الحسین علیهماالسلام به او فرمود: «یا شَیْخُ، هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْانَ؟» ای پیرمرد، آیا قرآن خوانده ای؟

پیر مرد گفت: آری. حضرت علیه السلام فرمود: «فَهَلْ عَرَفْتَ هـذِهِ الاْـیه: «قُـلْ لاـ اَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْرا اِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»؟ آیا معنای این آیه را می دانی (بگو ای پیامبر، من برای انجام رسالت خویش از شما اجر و مزدی نمی خواهم، جز آنکه با خویشاوندان من نیکی نمایید)؟ پیرمرد گفت: آری، این آیه را در قرآن خوانده ام.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «فَنَحْنُ الْقُرْبی یا شَیْخُ» خویشاوندان پیامبر، ما هستیم.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «فَهَلْ قَرَأْتَ فی بَنی اِسْرائیلَ: «وَ اتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ»

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج۱، ص۹۱.

آیا در سوره بنی اسرائیل خوانده ای که «حق خویشاوندان و نزدیکان را ادا نما»؟ پیرمرد گفت: آری، خوانده ام.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «فَنَحْنُ الْقُربی یا شَیْخُ». آن خویشاوندان و نزدیکان (که مراد آیه می باشد) ماییم ای پیرمرد.

فرمود: آیا این آیه را خوانده ای؟ «وَاعْلَمُوا اَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَاَنَّ لِلّه ِ

خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبی» «بدانید هرچه به عنوان غنیمت و سود

می برید، خمس آن متعلق به خدا و رسول او و نزدیکان رسول خدا می باشد». پیرمرد گفت: آری.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «فَنَحْنُ الْقُرْبی یا شَیْخُ». ماییم خویشان و نزدیکان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.

فرمود: «فَهَلْ قَرَأْتَ هذِهِ الْآیَهَ: «اِنَّما یُرِیدُ اللّه ُلِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرا»؟ آیا این آیه را خوانده ای؟ «همانا خداوند اراده کرده است که هرگونه رجس و ناپاکی را از شما خاندان دور کرده و شما را

پاک و پاکیزه فرماید». پیرمرد گفت: آری، این آیه را نیز خوانده ام.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «فَنَحْنُ اَهْلُ الْبَیْتِ الَّذِینَ خَصَّنَا اللّه ُبِآیَهِ الطَّهارَهِ یا شَیْخُ». ماییم آن خاندانی که خداوند آیه تطهیر را در شأن و منزلت ما نازل نمود، ای پیرمرد.

پیرمرد سکوت نمود، در حالی که آثار پشیمانی در چهره اش هویدا شده بود، پس از لحظاتی گفت: تو را به خدا قسم می دهم، آیا این آیات قرآن در شأن شما نازل شده است؟

امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «تَاللّه اِنّا لَنَحْنُ هُمْ مِنْ غَیْرِ شَکٍّ وَحَقِّ جَدِّنا رَسُولِ اللّه ِصلی الله علیه و آله وسلم». به خدا سوگند، بی هیچ شک و تردید، ما همان خاندان هستیم و به حق جدّم رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم که ما همان خاندانیم.

پیرمرد گریست، عمامه خود را بر زمین کوبید، سپس سر به آسمان برداشت و گفت: بار خدایا، من بیزاری می جویم از دشمنان جنّی و انسی

ص:۲۵۸

آل محمّد علیهم السلام.

پیرمرد به حضرت علیه السلام گفت: آیا هنوز راه توبه برای من باز است؟

حضرت

علیه السلام فرمود: آری اگر توبه نمایی، خداوند نیز توبه تو را خواهد پذیرفت و تو با ما خواهی بود؟ او عرض کرد: من توبه می کنم، هنگامی که این جریان به گوش یزید رسید، فرمان داد تا او را بکشند.(۱)

وارد کردن بانوان اهلبیت علیهم السلام به مجلس یزید ملعون

کنیزان و بانوان و کسانی که از اهل بیت امام علیه السلام باقی مانده بودند را ردیف به ریسمان بسته و آنها را وارد مجلس یزید کردند، هنگامی که اسرا مقابل یزید قرار گرفتند، حضرت امام علی بن الحسین علیهماالسلام خطاب به یزید فرمود:

«أُنْشِدُکَ اللّه َ یا یَزِیدُ، ما ظَنُّکَ بِرَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله وسلم لَوْ رَآنا عَلی هذِهِ الصِّفَهِ؟» یزید، تو را به خدا قسم می دهم، به گمان تو اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ما را با این وضعیت می دید، چه می کرد؟

یزید فرمان داد که طناب اسیران را بریده و باز کردند، سپس آن ملعون سر شریف و مبارک امام حسین علیه السلام را مقابل خود نهاد و جایگاه زنان را طوری در پشت سر خود قرار داد که آن سر را نبینند؛ حضرت امام علی بن الحسین علیه السلامپس از دیدن این منظره، تا آخر عمر غذایی که از سر حیوانی درست شده باشد را میل نفرمود.(۲)

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: پس از شهادت امام حسین علیه السلامما دوازده پسر بودیم و بزرگتر از همه علی بن الحسین علیه السلام بود که نزد یزید آوردند، همه ما از دست تا گردن در غُل و زنجیر بودیم».(۳)

شیخ ابن نما می گوید: علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ما دوازده پسر بودیم ص:۲۵۹

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۳۹؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۵۵.

۲- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۴۳.

۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۵۹.

که زیر غُل و زنجیر ما را نزد یزید بردند.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که سر امام حسین علیه السلام را همراه دختران امیرالمؤمنین علیه السلام نزد یزید آوردند، امام بیمار غُل به گردن داشت.(۲)

ناله حزین زینب علیهاالسلام با دیدن سر برادر در مجلس یزید

حضرت زینب علیهاالسلام هنگامی که نگاهش بر سر بریده برادر افتاد، دست برد و گریبان خویش را پاره نمود، سپس با ناله ای حزین که دل ها را می لرزاند فریاد بر آورد که: «یا حُسَیْناهُ، یا حَبِیبَ رَسُولِ اللّه ِ، یَابْنَ مَکَّهَ وَمِنی، یَابْنَ

فاطِمَهَ الزَّهْراءِ سَیِّدَهِ النِّساءِ، یَابْنَ بِنْتِ الْمُصْطَفی» ای حسین، ای محبوب رسول خدا، ای فرزند مکه و منی، ای پسر فاطمه زهرا بزرگِ زنان عالم، ای پسر دختر مصطفی.

به خدا سوگند که (حضرت زینب علیهاالسلام) با این سخن (جگرسوز) مجلس را به گریه انداخت، و یزید که خدا او را لعنت نماید، ساکت نشسته بود.(۳)

چوب خیزرانِ یزید بر لب و دندانهای امام حسین علیه السلام

یزید ملعون چوب خیزرانی را خواست و با آن بر لبان مبارک و دندان های شریف امام حسین علیه السلام می زد، ابو برزه اسلمی به یزید نگاه کرده و گفت: وای بر تو ای یزید، آیا با چوب خیزران بر دندان حسین، فرزند فاطمه زهرا علیهاالسلام می زنی؟ من خودم بارها دیدم که پیامبر دندان های حسین علیه السلامو برادرش امام حسن علیه السلام را می مکید و می بوسید و می فرمود: شما سرور جوانان اهل بهشتید. خدا بکشد کسی که شما را می کشد و او را لعنت نماید و جایگاه او را جهنم که بد جایگاهی است، قرار دهد. یزید عصبانی شد، فرمان داد که او

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۵۶۰.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۶۴.

۳- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۴۳؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۶۷.

را از مجلس خارج کنند، مأموران یزید، در حالی که او را بر روی زمین می کشیدند، از مجلس آن ملعون خارج کردند.(۱)

سر حسین علیه السلام را جلوی یزید نهادند. سکینه علیهاالسلام می فرماید: به خدا سخت دل تر از یزید ندیدم، کافر و مشرکی بدتر و جفا جوتر از او نیست، نگاهی به سر انداخت و می گفت:

لَیْتَ اَشیاخی بِبَدْرٍ شَهِدُوا

جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وقْعِ الْأَسَل(۲)

لعلِ لبان

چوب را بردار، ما را طاقت دیدار نیست

داغداران را توان اینهمه آزار نیست

ای که بر لعل لبانش می زنی چوب از جفا

بیش از این گل را توان صدمه های خار نیست

ما مگر اولاد زهرای مطهر نیستیم

یا مگر این سر عزیز احمد مختار نیست

از چه بر لبهای پاکش چوب خزران می زنی

او که جز آیات قرآن بر لبش گفتار نیست

* * *

پناه بردن فاطمه و سکینه علیهماالسلام به حضرت زینب علیهاالسلام

وقتی فاطمه و سکینه دو دختر امام حسین علیه السلام نگاه کردند و دیدند: یزید بر لب و دندان امام حسین علیه السلام چوب خیزران می زند، صدای گریه بلند کردند، بطوری که از گریه آنها، زنهای یزید و دختران معاویه، به گریه افتادند؛ سرانجام این دو خواهر دلسوخته نتوانستند تاب بیاورند، به عمّه خود

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۴۵؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۵۸.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۵۷.

زینب علیهاالسلام پناه بردند و گفتند:

«یا عَمَّتاهُ اِنَّ یَزیدا یَنکِثُ ثَنایا اَبینا بِقَضیبِهِ» عمه جان، یزید با چوبدستی خود، دندانهای پیشین پدرمان را می زند.

زینب

علیهاالسلام برخاست و گریبان خود را پاره کرد و به زبان حال چنین فرمود:

«اَتَضْرِبُها شَلَّت یَمینُکَ اِنَّها

وُجُوهٌ لِوَجهِ اللّه ِ طالَ سُجُودُها»

آیا چوب می زنی، دستت شَل گردد، این سر و صورت، از چهره هایی است که سالهای طولانی برای خدا سجده کرده است.(۱)

شطرنج بازیِ یزید و نوشیدن آب جو کنار سر امام حسین علیه السلام

امام رضا علیه السلام فرمود: چون سر امام حسین علیه السلام را به شام آوردند، یزید

دستور داد او را به زمین گذاشتند و خوانی بر آن گسترد و با یارانش می خوردند و آبجو می نوشیدند و چون فارغ شدند، دستور داد طشت را زیر تختش نهادند و بر روی تخت صفحه شطرنج گسترد و نشست به شطرنج بازی و امام حسین علیه السلامو پدر و جدّش را به مسخره، نام می برد و چون به طرف خود غالب می شد آبجو می نوشید، سه بار نوشید و زیادیِ آن را پهلوی طشت ریخت، هر کس از شیعه ماست باید از نوشیدن آبجو و شطرنج بازی خود داری کند و هر کس چشمش به آبجو یا شطرنج افتد و یاد حسین علیه السلامکند و بر یزید و آل یزید لعن کند، خدا گناهانش را محو کند، اگر به شماره ستارگان باشد.(۲)

سربریده امام حسین علیه السلام در مجلس شراب یزید

از امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که سر بریده امام حسین علیه السلام را پیش یزید آوردند، او مجلس شرابخواری تشکیل داده (هر ص:۲۶۲

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۴۵۴ به نقل از معالی السبطین، ج۲، ص۱۵۶.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۶۲.

روز) سر مبارک حسین را در برابر روی خود نهاده و مشغول نوشیدن شراب می شد.(۱)

در کامل بهایی است که: یزید شراب می نوشید و از آن بر سرِ شریف پاشید، زنِ یزید آن سر را برداشت و با آب شست و گلاب زد و شب، سیده زنان، فاطمه زهرا علیهاالسلام را در خواب دید که از او عذرخواهی می کرد.(۲)

عکس العمل سرمطهر امام حسین علیه السلام بادیدن حضرت زینب

آیت الله مرعشی فرمود: در مجلس (یزید لعنه الله علیه) سر مبارک آقا امام حسین علیه السلام از فراز نیزه

به تمام اُسرا نگاه میکرد، وقتی که مقابل حضرت زینب کبری رسید، چشمها را روی هم گذاشت و از گوشه های چشم مبارکش اشک جاری شد. گویی می خواست فرموده باشد که: ای خواهر عزیز، از اینکه این همه محبت به یتیمانم کرده اید، ممنون شما هستم؛ و بیش از این مراخجل مکن.

خطبه شجاعانه حضرت زینب علیهاالسلام در مجلس یزید ملعون

فَقامَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ أَبى طالِبٍ عليه السلام فَقالَتْ:

«اَلْحَمْدُ لِلّه ِ رَبِّ الْعالَمينَ، وَصَلَّى اللّه ُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعينَ، صَدَقَ اللّه ُ سُبْحانَهُ كَذلِكَ يَقُولُ: «ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذينَ أَساءُوا السُّوأى أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللّه ِ وَكانُوا بِها يَسْتَهْزِئُونَ».

أَظَنَنْتَ يا يَزيدُ - حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنا أَقْطارَ الْأَرْضِ وَآفاقَ السَّماءِ فَأَصْبَحْنا نُساقُ كَما تُساقُ الْاُسَراء - أَنَّ بِنا هَوانا عَلَى اللّه ِ وَبِكَ عَلَيْهِ كَرامَةً؟ وَأَنَّ ذلِكَ لِعِظَمِ خَطَرِكَ عِنْدَهُ؟ فَشَمَخْتَ بِأَنْفِكَ وَنَظَرْتَ فى عِطْفِكَ جَذِلاً مَسْرُورا، حينَ رَأَيْتَ

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۵۷.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۶۳.

الدُّنْیا لَکَ مُسْتَوْثِقَهً، وَالْأُمُورَ

مُتَّسِقَهً وَحینَ صَفا لَکَ مُلْکُنا وَسُلْطانُنا.

راوی گفت:

حضرت زینب علیهاالسلام دختر امام علی علیه السلام از جای برخاست و (روی به یزید کرده و) گفت: «حمد و سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است، و درود خدا بر پیامبر و اولاد او.

خداوند سبحان به راستی سخن گفت، آنگاه که فرمود: «سرانجام کار کسانی که مرتکب کارهای زشت و گناه شدند، به آن جا رسید که آیات الهی را تکذیب کرده و آن را مسخره نمودند».

ای یزید! تو گمان کردی که اگر زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفته و ما را همانند کنیزانی به اسارت بگیری، ما را نزد خدا خوار کرده ای و خود در پیشگاه او، صاحب احترام خواهی بود، و این نشان دهنده مقام و ارزش تو در نزد خداوند است؟ که به این خاطر باد در بینی انداخته ای و با غرور و نخوت به اطراف می نگری؟ (آیا) از اینکه کارهای دنیایت رو به راه گشته و رشته امورت

به هم پیوسته و منصبی که حق ما خاندان است را از آنِ خود نموده ای، خوشحال و شادمانی؟

فَمَهْلاً مَهْلاً أَنَسیتَ قَوْلَ اللّه ِ تَعالی: «وَلا یَحْسَبَنَّ الَّذینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْما وَلَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ».

آرام باش و صبر کن! آیا سخن خدای تعالی را به بوته فراموشی سپرده ای که: «آنان که راه کفر را در پیش گرفته اند، گمان نبرند مهلتی که به ایشان داده ایم، به نفع و سود آنهاست، این مهلت فقط به منظور آن است که بار گناهانشان سنگین تر و بیشتر شود و عذابی دردناک برای آنها مهیا کرده ایم».

أَمِنَ الْعَدْلِ یَابْنَ الطُّلَقاءِ تَخْدیرُکَ حَرائِرَکَ وَإِماءَکَ، وَسَوْقُکَ بَناتِ رَسُولِ اللّه ِ صلی الله علیه و آله وسلمسَبایا؟ قَدْ هَتَکْتَ سُتُورَهُنَّ، وَأَبْدَیْتَ وُجُوهَهُنَّ، تَحْدُوا بِهِنَّ الْأَعْداءُ مِنْ بَلَدٍ إِلی بَلَدٍ، وَیَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَناهِلِ وَالْمَناقِلِ، وَیَتَصَفَّحُ وُجُوهَهُنَّ الْقَریبُ وَالْبَعیدُ، وَالدَّنِیُّ وَالشَّریفُ، لَیْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجالِهِنَّ وَلِیٌّ، وَلا مِنْ حُماتِهِنَّ حَمِیٌّ.

ص:۲۶۴

ای فرزند آزاد شدگان! آیا درست است که بانوان و کنیزانت را در پس پرده و حجاب قرار داده ای، در حالی که دختران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلمدر حال اسارت و با دستانی بسته در مقابلت باشند؟ پرده های حرمت ایشان را دریده و آنان را با صورت هایی باز، در حالی که دشمنانشان آنها را شهر به شهر می گردانند تا مردم شهرها و بیابان ها و هر دور و نزدیک و هر انسان پست و شریفی آنها را ببینند، در حالی که هیچ جایی ندارند.

وَكَيْفَ يُرْتَجى مُراقَبَهُ مَنْ لَفَظَ فُوهُ أَكْبادَ الْأَزْكِياءِ، وَنَبَتَ لَحْمُهُ مِنْ

دِماءِ الشُّهَداءِ؟ وَكَيْفَ يَسْتَبْطِئُ فى بَغْضاءِ أَهْلِ الْبَيْتِ، مَنْ نَظَرَ إِلَيْنا بِالشَّنَفِ وَالشَّنَآنِ وَالْاءِحَنِ وَالْأَضْغانِ؟

چه چشم امیدی می توان داشت از فرزند کسی که با دهان خود

می خواست جگرهای پاکان را بجود (و هنگامی که نتوانست بجود) آن را از دهان بیرون انداخت و گوشت او از خون شهیدان روییده است و از کسی که با

چشم کینه و دشمنی و اهانت و عداوت به ما اهل بیت نگاه می کند؟ چه انتظاری می توان داشت که او در دشمنی اش تأخیر ورزد؟

ثُمَّ تَقُولُ غَيْرَ مُتَأَثِّمٍ وَلا مُسْتَعْظِمٍ:

لَأَهَلُّوا وَاسْتَهَلُّوا فَرَحا

ثُمَّ قالُوا يا يَزيدُ لا تُشَلْ

مُنْتَحِيا عَلى ثَنايا أَبى عَبْدِ اللّهِ ِعليه السلام سَيِّدِ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ تَنْكُتُها بِمَخْصَرَتِکَ. وَكَيْفَ لا تَقُولُ ذلِکَ؟

و پس از این همه (جنایت) بی آنکه خود را مقصر و گنهکار بدانی و عظمت جنایتی را که مرتکب گشتی، درک کنی، اینگونه می خوانی:

«ای کاش در گذشتگان من بودند و با خوشحالی فریاد می زدند که: دست تو درد نکند ای یزید!».

(ای یزید!) تو با عصایت به دندان های ابا عبداللّه آقای جوانان بهشت اشاره می کنی و با چوب خیزران بر دندان های مبارک آن حضرت می کوبی و چرا این چنین نسرایی؟

وَقَدْ نَکَأْتَ الْقُرْحَهَ وَاسْتَأْصَلْتَ الشَّأْفَهَ بِإراقَتِکَ دِماءَ ذُرِّیَّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلمونُجُوم الْأَرْضِ مِنْ آلِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، تَهْتِفُ بِأَشْیاخِکَ، زَعَمْتَ أَنَّکَ تُنادیهِمْ! فَلَتَرِدَنَّ وَشیکا مَوْرِدَهُمْ وَلَتَوِدَّنَّ أَنَّکَ شُلِلْتَ وَبُکِمْتَ وَلَمْ تَکُنْ قُلْتَ ما قُلْتَ وَفَعَلْتَ ما فَعَلْتَ.

اَللّهُمَّ خُذْ لَنا بِحَقِّنا، وَانْتَقِمْ مِمَّنْ ظَلَمَنا، وَاحْلُلْ غَضَبَکَ بِمَنْ سَفَکَ دِماءَنا وَقَتَلَ حُماتَنا!

(ای یزید!) تو با ریختن خون اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ستارگان درخشان زمین از اولاد عبدالمطلب، زخم کهنه ما را تازه نمودی و ریشه ما را بریده و قطع کردی. و اینک به پدرانت بانگ زده و گمان می کنی که آنها صدای تو را می شنوند، بدان که تو نیز به زودی به جایگاه آنان وارد خواهی شد و در آن هنگام آرزو می کنی که ای کاش دستانم فلج بود و زبانم لال می شد و این

حرف ها را نمی زدم و این جنایت را مرتکب نمی شدم.

بارخدایا! حق ما را از دشمنان ما بگیر و از کسانی که در حق ما ظلم و ستم ورزیدند، انتقام بگیر و بر کسانی که خون های ما و یاران ما را ریختند، خشم گیر.

فَوَاللّه ِ ما فَرَیْتَ إلاّ جِلْدَکَ، وَلا حَزَزْتَ إلاّ لَحْمَکَ، وَلَتَرِدَنَّ عَلی رَسُولِ اللّه ِ صلی الله علیه و آله وسلم بِما تَحَمَّلْتَ مِنْ سَفْکِ دِماءِ ذُرِّیَّتِهِ، وَانْتَهَکْتَ مِنْ حُرْمَتِهِ فی عِتْرَتِهِ وَلُحْمَتِهِ، وَحَیْثُ یَجْمَعُ اللّه ُ شَمْلَهُمْ وَیَلُمُّ شَعْثَهُمْ وَیَأْخُذُ بِحَقِّهِمْ «وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّه ِ أَمْواتا بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ».

وَحَسْبُکَ بِاللّه ِ حاکِما، وَبِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم خَصیما، وَبِجَبْرَئیلَ ظَهیرا، وَسَیَعْلَمُ مَنْ سَوَّلَ لَکَ وَمَکَّنَکَ مِنْ رِقابِ الْمُسْلِمینَ! بِئْسَ لِلظّالِمینَ

بَدَلاً وَأَیُّکُمْ شَرٌّ مَکانا وَأَضْعَفُ جُنْدا.

یزید! به خدا سوگند، که تو با این جنایت، پوست خود را دریدی و گوشت خود را جدا نمودی و مطمئن باش که با همین بار گناه که در اثر ریختن خون اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و از بین رفتن احترام خاندان و نزدیکانش، بر

دوش داری، با پیامبر ملاقات خواهی کرد. در آن زمان خداوند همه مخلوقاتش را جمع کرده و پراکندگی های آنها را به اتحاد تبدیل خواهد کرد و حق اولاد پیامبر را خواهد گرفت، «و مپندار آنان که در راه خدا کشته شده اند، مرده اند، بلکه زنده اند و در نزد پروردگار خود روزی می خورند».

(در روز قیامت) برای تو همین کافی است که خداوند داور و حاکم باشد و محمد دشمن تو و جبرئیل حمایت کننده پیامبر. و به زودی آنانکه تو را گول زدند و بر این جایگاه نشانیدند و حاکم مسلمانان نمودند، خواهند فهمید که برای ستمگران عوض بدی می باشد. و کدام یک از شما جایگاهش بدتر و سپاهش ضعیف تر است.

وَلَئِنْ جَرَّتْ عَلَيَّ الدَّواهی مُخاطَبَتَکَ إِنّی لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَکَ، وَأَسْتَعْظِمُ تَقْریعَکَ، وَأَسْتَکْثِرُ تَوْبیخَکَ، لکِنَّ الْعُیُونَ عَبْری، وَالصُّدُورَ حَرّی.

(ای یزید!) بدان که من به خاطر حوادث ناگوار روزگار، ناگزیر از سخن گفتن با تو شده ام، ولی بدان که ارزش تو در دید من ناچیز و مستحق سرزنش زیاد و ملامت بسیاری. (دیگر چه بگویم که) سیل اشک امان نمی دهد و سینه ام در حال گداختن است.

أَلا ـ فَالْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللّه ِ النُّجَباءِ، بِحِزْبِ الشَّیْطانِ الطُّلَقاءِ، فَهذِهِ الْأَیْدی تَنْطُفُ مِنْ دِمائِنا، وَالْأَفْواهُ تَتَحَلَّبُ مِنْ لُحُومِنا، وَتِلْکَ الْجُثَثُ الطَّواهِرُ الزَّواکی تَتَناهَبُهَا الْعَواسِلُ وَتُعَفِّرُها أُمَّهاتُ الْفَراعِلِ.

وَلَئِنِ اتَّخَذْتَنا مَغْنَما؛ لَتَجِدُنا وَشیکا مَغْرَما حینَ لا تَجِدُ إِلاّ ما قَدَّمَتْ یَداکَ «وَما رَبُّکَ بِظَلاّمٍ لِلْعَبیدِ».

هان! چه بسیار جای شگفتی و تعجب است که نجیب زادگان و مردان

خدا در جنگ با گروه شیطان که بردگانی آزاد شده بودند به شهادت می رسند. دستان تو به خون ما آغشته و دهانت را از گوشت ما خاندان پیامبر، پر کرده ای و پیکرهای پاک و پاکیزه به وسیله گرگ های درنده تو پاره پاره شدند و در زیر چنگال بچه کفتارها به خاک آلوده شدند.

(ای یزیـد!) اگر (حیـات امروز ما را) برای خود غنیمت می دانی، به زودی متوجه می گردی که در حقیقت زیان تو بوده و آن زمانی است که «هر چه از قبل برای خود فرستاده ای را خواهی دید و خداوند هرگز بر بندگان خود ستم نمی کند».

فَإِلَی اللّه ِ الْمُشْتَکی وَعَلَیْهِ الْمُعَوَّلُ. فَکِدْ کَیْدَکَ، وَاسْعَ سَعْیَکَ، وَناصِبْ جُهْدَکَ، فَوَاللّه ِ لا تَمْحُو ذِکْرَنا، وَلا تُمیتُ وَحْیَنا، وَلا تُدْرِکُ

أَمَدَنا، وَلا تَرْحَضُ عَنْکَ عارَها.

من (از جنایات تو) به درگاه خدا شکایت می کنم و به او توکل می کنم،

حـال تو همه فریب هـا و نیرنـگ هـای خود را به کـارگیر و هر کاری که می توانی انجام ده و از هیـچ تلاش و کوششـی دریغ مکن؛ زیرا به خـدا سوگنـد، تـو قـادر نیسـتی که نـام مـا را از یادهـا بـبری و نمی تـوانی نور وحی مـا را خـاموش کنی و به این آرزویت نخواهی رسید، هرگز! هرگز تو نمی توانی این لکه ننگ را از دامان خود پاک نمایی.

وَهَلْ رَأْیُکَ إِلاّ فَنَدٌ، وَأَیّامُکَ إِلاّ عَدَدٌ، وَجَمْعُکَ إِلاّ بَدَدٌ، یَوْمَ یُنادِی الْمُنادی: أَلا لَعْنَهُ اللّه ِ عَلَی الظّالِمینَ.

(ای یزید!) آیا نمی بینی که رأی و اندیشه تو باطل است و ایام

فرمانروایی ات کوتاه و اتحاد تو از هم پاشیده می باشد. روزی خواهد فرا رسید که منادی فریاد بر آورد: «آگاه باشید که لعنت خداوند شامل حال ستمگران است!».

فَالْحَمْدُ لِلّه ِ الَّذی خَتَمَ لِأَوَّلِنا بِالسَّعادَهِ وَالْمَغْفِرَهِ، وَلآخِرِنا بالشَّهادَهِ وَالرَّحْمَهِ، وَنَسْأَلُ اللّه َ أَنْ یُکْمِلَ لَهُمُ الثَّوابَ، وَیُوجِبُ لَهُمُ الْمَزیدَ، وَیُحْسِنُ عَلَیْنا الْخِلافَهَ، إِنَّهُ رَحیمٌ وَدُودٌ، وَحَسْبُنَا اللّه ُ وَنِعْمَ الْوَکیلُ.

پس حمد و سپاس مخصوص خدای، پروردگار جهانیان است، همو که ابتدای زندگی ما را با سعادت و مغفرت عجین ساخت و پایان آن را ختم به شهادت و رحمت نمود، از خدا می خواهم که پاداش و ثواب ایشان

(شهیدان ظهر عاشورا) را هر چه کامل تر و بیشتر عطا فرماید، و ما را جانشینان نیکی برای آنها قرار دهد؛ زیرا او بسیار مهربان و با محبّت است، خدا ما را کفایت می کند و او نیکوکارترین است».

درخواست مرد شامی، کنیزیِ فاطمه بنت الحسین علیه السلام را و دفاع حضرت زینب علیهاالسلام

مردی از اهل شام نگاهش به فاطمه، دختر امام حسین علیه السلامافتاد و گفت: ای امیرمؤمنان، این کنیز را به من بده. فاطمه در این حال به عمه اش زینب علیهاالسلام(پناهنده شده و) گفت: عمه جان، یتیمی ام کافی نیست که باید کنیز هم بشوم، حضرت زینب علیهاالسلام فرمود: «لا وَلا کَرامَهَ لِهذَا الْفاسِقِ» نترس، این بدکار نمی تواند کاری بکند.

مرد شامی گفت: این کنیزک کیست؟ یزید جواب داد: این فاطمه، دختر

حسین علیه السلام است و آن یکی، زینب، دختر علی بن ابی طالب است. مرد شامی پرسید: آیا منظور تو از حسین، پسر فاطمه است و منظورت از علی، پسر ابوطالب است؟ یزید گفت: آری.

مرد شامی در پاسخ یزید اینگونه گفت: ای یزید، خدا تو را لعنت کند. آیا خاندان پیامبر را به قتل رسانده و فرزندانش را اسیر می کنی، به خدا سوگند، من گمان کردم که اینان اسیران رومی هستند. یزید گفت: به خدا سوگند، تو را نیز به آنها ملحق می کنم. سپس دستور داد که (او را بکشند) پس گردن او را زدند.(۱)

دشنامِ خطیبِ یزید به علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام

در مجلسی که همه اسرای اهل بیت علیهم السلام و هزاران تماشاچی حضور ص:۲۶۹

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۵۳؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۷۲.

داشتند، یزید سخنگویی را طلبیده و به او دستور داد که بالای منبر برو و به حسین و پدرش دشنام بده. آن خطیب بالای منبر رفت و به ساحت مقدّس امیرمؤمنان علیه السلامو امام حسین علیه السلام اهانت نموده، بدگویی و دشنام داد و از

معاویه و پسرش ستایش نمود تا اینکه امام سجاد علیه السلامفریاد برآورد و آن خطبه مشهور را ایراد فرمود و یزید و یزیدیان را رسوا نمود.(۱)

زندانی کردن اهلبیت علیهم السلام در خرابه ای از شام

یزید ملعون فرمان داد که اهل بیت علیهم السلام را در مکانی که نه از سرما در امان بودند و نه از گرما، سُکنی دهند، آنها در آنجا بودند تا آنکه پوست صورت هایشان ترک برداشت و در تمام مدت اقامت در دمشق همواره مشغول نوحه سرایی و عزاداری برای امام حسین علیه السلام بودند.(۲)

صاحب بصائر از امام ششم روایت کرده که چون امام بیمار را با اسیران نزد یزید آوردند، آنها را در خانه ویرانی جا دادند، یکی از آنها گفت: ما را در این خانه منزل دادند که روی سرِ ما خراب شود و ما را بکشند، نگهبانان به زبانی رومی گفتند: آنها را بنگرید که ترس از خراب شدن خانه دارند و همانا فردا همه را خواهند کشت. امام بیمار علیه السلام فرمود: کسی جز من در میان آنها زبان رومی را نمی فهمید.(۳)

درخواست حضرت زینب علیهاالسلام برای برپایی عزاداری در شام

حضرت زینب علیهاالسلام نزد یزید فرستاد و خواستار شد که اجازه دهد برای حسین علیه السلام ماتم برپا کنند، به او اجازه داد و آنها را در «دار الحجاره» منزل داد و هفت روز در آنجا مجلس سوگواری برپا کردند و هر روز جمع بی شماری از

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۵۳؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۷۵.

۲- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۵۵؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۷۴.

۳- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۷۹.

زنهای شام با آنها در سوگواری شرکت می کردند و مردم قصد کردند بر خانه

یزید هجوم برند و او را بکشند و مروان از این توطئه خبردار شد و به یزید گفت: به مصلحت تو نیست که اهل بیت حسین علیه السلام را در شام نگهداری، آنها را به حجاز بفرست.(۱)

شهادت حضرت رقیه علیهاالسلام برادرزاده حضرت زینب علیهاالسلام

«کامل بهایی» از کتاب «حاویه» نقل کرده که: اهل بیت نبوت، شهادت

پدران را از کودکان پنهان می داشتند و به آنها می گفتند: پدر شما به سفر رفته است. دختر امام حسین علیه السلامشبی از خواب برخاست و گفت: پدرم به کجا رفت؟ اکنون او را در خواب دیدم که نگران و پریشان بود. زنان از شنیدن این سخن گریان شدند و کودکانِ دیگر هم به گریه افتادند و شیون بلند شد. یزید از خواب بیدار شد و گفت: چه خبر است؟ از واقعه تحقیق کردند و به او خبر دادند؛ آن لعین دستور داد سرِ پدر را برای او ببرند، سر را آوردند و در دامنش گذاشتند! گفتند: این چیست؟ گفتند: سرِ پدر تو است، آن کودک هراسان شد و صیحه کشید و بیمار شد و در دمشق وفات کرد.

این خبر در بعضی مؤلفات چنین نقل شده که: دستمالِ دیبقی روی سر انداختند و آن طَبَق را جلوی آن کودک نهادند؛ کودک پرده از آن برگرفت و گفت: ای سرِ کیست؟ گفتند: سرِ پدرت، آن را از میان طشت برداشت و به سینه گرفت و می گفت: پدر جان، چه کسی تو را با خونت خضاب کرده است؟ چه کسی رگهای گردنت را بریده؟ چه کسی مرا به این کودکی یتیم کرده؟ پدر جان بعد از تو به چه کسی امیدوار باشیم؟ پدر جان، چه کسی یتیم را نگهداری کند تا بزرگ شود؟ و از این سخنان با او گفت تا آنکه لب بر لب او نهاد و سخت گریست تا از هوش رفت و چون او را حرکت دادند،

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۷۸.

روحش پرواز کرده

بود، و اهل بیت علیهم السلام از ماجرای او گریه و زاری می کردند و عزاداری را با اهل دمشق از سر گرفتند و در آن روز هر مرد و زنی می گریستند.(۱)

کُنج خرابه

عمّه بیا گم شده پیدا شده

کنج خرابه شب یلدا شده

مژده که بابا ز سفر آمده

شام رقیّه به سحر آمده

پدر فدای سر نورانیت

سنگ جفا که زد به پیشانیت

بسکه دویدم عقب قافله

پای من آزرده شد از آبله

تیغ کی رگهای گلویت بُرید

ای گُل خوشبو ز درختت که چید

* * *

سرِ عزیزِ دلِ حضرت زینب علیهاالسلام بر دروازه دمشق

یزید دستور داد سرِ امام حسین علیه السلام و سرهای دیگر را که از اهل بیت و اصحابش بود، بر دروازه های شهر به دار زدند. سرِ حسین علیه السلامتا چهل روز بر مناره مسجد جامع دمشق آویخته بود و سرهای دیگر بر درِ مسجدها و دروازه های شهر و یک روز هم بر درِ خانه یزید آویخته بود.(۲)

حرکت حضرت زینب علیهاالسلام و اهلبیت علیهم السلام از شام

هنگامی که یزید ملعون به دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ذرّیه طاهره اجازه داد که بر امام حسین علیه السلام گریه کرده، مجلس ماتم برپا کنند، تا هشت روز عزاداری کردند و روز هشتم یزید آنها را خواست و به آنها پیشنهاد کرد که

در دمشق بمانند و آنها نپذیرفتند و گفتند: ما را به محل هجرت جدّمان (مدینه)

ص:۲۷۲

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۸۴.

۲- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۸۵.

روانه کن. یزید، نعمان بن بشیر یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را خواست و به او دستور داد که زنهای حرم را آماده سفر کن و هر چه می خواهند تهیه ببین و با آنها مردی از اهل شام که امین و درستکار باشد گسیل کن و لشکر و خدمتکاری هم با آنها بفرست.(۱)

دستور حضرت زینب علیهاالسلام به سیاه پوش کردن کجاوه ها

شترها و محملهایی را که برای استفاده خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلمآماده کرده بودند، با سرپوشهای زرنگار و فرشهای دیبا و ابریشم آذین شده بود، اما زینب علیهاالسلام وقتی آن صحنه را دید ناراحت شد و فرمود: «اِجْعَلُوها سَوْداء حَتّی یَعْلَمَ النّاسُ اِنّا فی مُصیبَهٍ وَعَزاءٍ لِقَتلِ اَوْلادِ الزَّهراء علیهاالسلام»(۲) محمل ها را سیاه پوش کنید، تا مردم بدانند ما، در مصیبت و عزاداری فرزندان فاطمه زهرا علیهاالسلام به سر می بریم.(۳)

اهانت یزید به اُمّ کلثوم (یا زینب) هنگام بازگشت از شام

در بعضی مقاتل است که: چون خواستند به مدینه برگردند، یزید دستور داد برای آنها کجاوه بستند و زیور نمودند و روکشهای ابریشم بر آن انداختند و اموال فراوان در آن ریختند و به اُمّ کلثوم گفت: این اموال را عوض مصیبتی که به شما رسیده بردار. اُمّ کلثوم فرمود: ای یزید چقدر بی شرم و سخت رویی! برادر و خاندانم را می کشی و به عوض آن، مال می دهی؟ به خدا هرگز چنین نشود.(۴)

ص:۲۷۳

۱- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۹۲.

۲- . ریاحین الشریعه، ج۳، ص۱۹۷.

۳- . زینب قهرمان، دختر علی علیه السلام، ص۳۴۸.

۴- . در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۹۴.

وداع حضرت زینب علیهاالسلام با رقیّه شهیده

هنگام بیرون آمـدن از شام، زینب علیهاالسـلام و همراهان به یاد رقیّه افتادند، زینب علیهاالسـلام به زنهای شام که به بدرقه آنها آمـده بودنـد، فرمود: ما از میان شـما می رویم ولی یک دختر خردسال را در میان شـما گـذاشتیم او در این شـهر غریب است، کنار قبر او بروید و او را فراموش نکنید.

زینب علیهاالسـلام و همراهـان تا دیوارهای شام دیـده می شـد به یاد رقیّه اشک می ریختنـد، آن دخترک سـتمدیده که هنگام آمـدن به شـام بلبـل اهلبیت علیهم السـلام بود و همواره سـراغ بابـا را می گرفت ولی اکنون خـاموش شـده و در میـان کـاروان نیست.(۱)

ص:۲۷۴

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۴۹۷.

فصل پنجم: مصائب حضرت زینب علیهاالسلام در بازگشت از شام به کربلا و مدینه

بازگشت اهلبیت علیهم السلام به کربلا و تازه شدن داغ حضرت زینب علیهاالسلام

هنگامی که زنان و اهل بیت امام حسین علیه السلام را از شام به عراق می بردند، به راهنمای قافله گفتند: ما را از مسیر کربلا عبور بده. آنها آمدند تا آنکه به قتلگاه کربلا رسیدند در آنجا دیدند که جابر بن عبداللّه انصاری همراه عده ای از بنی هاشم و مردانی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلمبرای زیارت مرقد مطهر امام حسین علیه السلام آمده اند، آنها در یک زمان همگی در کربلا- جمع شدند و شروع به گریه و حزن و ماتم و سینه زنی نمودند و به گونه ای عزاداری کردند که جگرها کباب شد. زنانی که در آن اطراف بودند، گردآمدند و به همین صورت چند روزی را گذراندند.(۱)

در کتاب الدّمعه الساکبه آمده که: حضرت زینب علیهاالسلام از شدت مصیبت، گریبان خود را پاره کرده، و با صدای جانکاه که دلها را جریحه دار می کرد می فرمود: «وا اَخاهُ، وا حُسَیْناهُ وَا حَبیبَ رَسُولِ اللّه ِ، وا اِبْنُ مَکَّهَ وَمِنی وا اِبْنُ فاطِمَهَ الزَّهْراء، وا اِبْنُ عَلیّ المُرْتَضی».

ص:۲۷۵

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۶۵؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۹۶.

ای وای برادرم حسین جان، ای وای ای محبوب دل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلمای فرزند مکّه و منی، آه و وای ای پسر فاطمه زهرا علیهاالسلامو پسر علی مرتضی علیه السلام.

گفت و گفت تا کنار قبر بیهوش به زمین افتاد. زنها اجتماع کردند، آب به صورت زینب علیهاالسلام پاشیدند تا به هوش آمد.(۱)

یا حسین

ای طبیب جان زینب یا حسین

آمدم منزل به منزل یا حسین

تو به نیزه من به محمل یا حسین

یاد تو در قلب زینب یا حسین

امید دل

پس از تو هیچ می دانی چه آمد بر سر زینب

که باقی ماند ای جانا، فقط خاکستر زینب

پس از تو چشم بی خوابم بگریه خوب عادت کرد

نیامد لحظه ای بر هم، دو چشمان تر زینب

به خود هر روز می گفتم چه می شد ای امید دل

به روی نیزه ها می رفت به جای تو سر زینب

سینه زنی

ای همسفر زینب (۲) زینب ز سفر آمد (۲)

با خون جگر رفت و، با اشک بَصَر آمد (۲)

ای همسفر زینب (۲) زینب ز سفر آمد (۲)

صحرای بلا از تو، سوغاتی شام از من

زخم سُم اسب از تو، سنگ لب بام از من (۲)

ای همسفر زینب (۲) زینب ز سفر آمد (۲)

ص:۲۷۶

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۴۹۹، محمّدی اشتهاردی، محمّد.

با رفتن تو رفته، هستی من از دستم (۲)

تو در یَمِ خون خُفتی، من بار سفر بستم (۲)

ای همسفر زینب (۲) زینب ز سفر آمد (۲)

آن شب که پی طفلَت، پیمودم و گردیدم

هم طفل تو را جُستم، هم فاطمه را دیدم (۲)

ای همسفر زینب (۲) زینب ز سفر آمد (۲)

* * *

وداع حضرت زینب علیهاالسلام با کربلا و حرکت به مدینه

وداع حضرت زینب علیهاالسلام و امام سجاد علیه السلام و همراهان، آن هنگام که به کربلا آمدند و پس از سه روز عزاداری خواستند با قبور شهداء وداع کنند و به سوی مدینه رهسپار شوند، بسیار سخت بود. بخصوص از این جهت که جمعی بانوان شوهر از دست داده و کودکان بی پدر با بار سنگین مصیبت، همسفران خود را در کربلا گذاشتند و بدون آنها به مدینه می رفتند، به راستی با چه رویی و چه زبانی بدون حسین علیه السلام، بدون عباس و بدون اکبر و... به مدینه بازگردند؟!

ازبعضی روایات استفاده می شود، پس از سه روز اقامت در کربلا، امام سجاد علیه السلام دید چاره ای جز رفتن به سوی مدینه نیست، زیرا عمّه ها و کودکان و بانوانِ دیگر را می دید، شب و رو گریه می کنند و از کنار قبری به کنار قبر دیگر می روند و چنین وضعی قابل تحمل نیست.

امام سجاد علیه السلام فرمود: وسایل سفر را بردارند و از کربلا به سوی مدینه حرکت نمایند، شترها و مَحمِل ها آماده شد. در این هنگام سکینه علیهاالسلامگریه

کرد و بانوان را به وداع با قبر شریف پدر طلبید و بانوان در اطراف قبر حلقه زدند، سکینه قبر پدر را در بغل گرفت و به سختی گریه کرد و چنین مرثیه خواند:

ص:۲۷۷

«اَلا یا کَرْبَلا نُودِعُکَ جِسما

بِلا کَفَنٍ وَلا غُسْلٍ دَفِینا

اَلا یا کَرْبَلا نُودِعُکَ رُوحا

لِاَحْمَدِ وَالوَصیّ مَعَ الاَمِینا»(۱)

هـان ای کربلا، بـا تو در مورد پیکری وداع می کنیم که بـدون غسـل و کفن در این مکـان دفن شـد. هان ای کربلا، ما همراه اَمینمان (امام سجاد علیه السلام) با تو وداع می کنیم، در مورد حسینی که او روح پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و روح وصی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (حضرت علی علیه السلام) بود.

بازگشت حضرت زینب علیهاالسلام و آزادگان کربلا به مدینه

کاروان اسـرا، از کربلا به قصـد مـدینه حرکت نمود، بشـیر بن جَِذلم می گویـد: به نزدیکی مـدینه رسـیده بودیم، امام علی بن الحسـین علیهماالسـلام از مرکب پیاده شد، محمل ها را باز کرد و خیمه خود را به پا ساخت، و زنان را نیز پیاده نمود، سپس به من فرمود: ای بشـیر، خـدا پدرت را بیامرزد، او مردی شاعر بود، آیا تو نیز می توانی شـعر بسـرایی؟ گفتم آری، من نیز شاعرم، ای پسـر رسول خدا. حضـرت فرمودند: پس تو (ابتدا) وارد مدینه شو و خبر شـهادت ابی عبداللّه الحسین علیه السلام را به مردم اعلام نما.

بشـیر گفت: سوار بر اسب شـدم و با شـتاب تاختم، تا آنکه وارد مـدینه شدم، چون به مسـجد پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم رسیدم، صدایم را به گریه بلند نمودم و شعری را

به این مضمون گفتم:

یا اَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ بِها

قُتِلَ الْحُسَیْنُ فَاَدْمُعی مِدْرارُ

الْجِسْمُ مِنْهُ بِکَرْبَلاءِ مُضَرَّجٌ

وَالرَّأْسُ مِنْهُ عَلَی الْقَناهِ یُدارُ

ای اهل یثرب، دیگر در این سـرزمین سـکونت نکنیـد، زیرا حسـین را به شـهادت رسانیدنـد و از این روست که باران اشک از دیدگان من جاری است.

جسم پاک و مطهّر آن حضـرت در سـرزمین کربلا به خون آغشـته، شـد و سـر شـریفِ آن جناب را بالای نیزه، در شـهرها می

گردانند.

ص:۲۷۸

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۵۱۱ به نقل از مقتل الحسین مقرم، ص۴۷۰.

سپس گفتم: این علی پسر امام حسین علیه السلام است که همراه عمّه ها و خواهرانش به نزدیک شهر شما رسیدند و در آنجا منزل گزیده اند، من فرستاده او می باشم که مکان آنها را به شما نشان دهم. پس از این سخن هیچ زنِ در پرده و با حجابی نبود، مگر اینکه از پس پرده بیرون آمدند، موها را پریشان نموده، به صورت های خود می زدند و با صدای بلند واویلا می گفتند.

آن روز، روزی بود که من عدّه زیای را دیدم که گریه می کردند و تلخ ترین روز بر مسلمین، بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلمهمان روز بود.

اهل مدینه مرا رها نموده و با شتاب می رفتند، من به اسبم رکاب زدم و به سوی آنها رفتم، ازدحام جمعیت در راه ها به حدّی بود که من مجبور شدم از اسب پیاده شوم و خود را از روی دوش مردم به خیمه امام زین العابدین علی بن الحسین علیهماالسلام برسانم. در این حال حضرت علیه السلام از خیمه خارج شد، در حالی که با پارچه ای اشک چشمانش را پاک می نمود، یکی از خادمان حضرت، چهارپایه ای برای ایشان آورد، حضرت امام سجاد علیه السلامبر روی آن نشست و سیل اشک از دیدگان مبارکشان جاری بود، صدای مردم به ضجّه و گریه بلند شده و از هر طرف تسلیت گوی آن جناب بودند، فضا آکنده از گریه و شیون بود.

در این حال امام سجاد علیه السلام با دست مبارک اشاره به سوی مردم کردند که سکوت نمایید، سکوت همه جا حاکم شد و در این حال حضرت علیه السلامسخنان حزن آلودی فرمود که دل سنگ را آب می کند.(۱)

بیهوش شدن حضرت زینب علیهاالسلام بیرون مدینه

در طراز المذهب است که: هنگامی که اهل بیت علیهم السلام در بازگشت از شام، به مدینه نزدیک شدند و سیاهی شهر نمایان گردید، علیا مخدّره زینب رضی الله عنه ص:۲۷۹

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص۲۶۷؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص۵۹۶ - بحار، ج ۴۵، ص ۱۴۷.

فرمود: ای خواهران، از محملها پیاده گردید که اینک روضه منوّر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نمایان گردید، سپس فرمود: ای یاران، این محملها را دور، و این شتران را به یک سوی ببرید که ما را تاب دیدن نمانده است. پس همگی فرود آمدند و لوای غم و مصیبت برافراشته و خروش محشر نمایان ساختند و اسبابی که از شهدای کربلا- با خود داشتند بگستردند و خیمه حضرت سیّدالشهداء علیه السلام را که در هیچ منزلی بر سر پا نکرده بودند، در بیرون مدینه برپا کردند و مسند آن حضرت را گستردند. هنگامی که علیا مخدّره آن را دید، چنان ناله بر کشید که بیهوش به روی زمین افتاد. چون به هوش آمد با ناله جگر شکاف فریاد برکشید:

«وا فرقتاه این الکماه؟ اَین الحماه؟ وا لهفتاه!

فمالی لا اواری الحمام اَبمهجته

و کنت یحی نور عین و عزتی

یا اَخی یا حسین، هؤلاء جدّک و امّک و اخوک الحسن و هؤلاء

اَقربائک و موالیک ینتظرون قدومک یا نور عینی قد قضیت نحبک

و اورثتنی حزنا طویلاً مطولاً لیتنی متُّ و کنتُ نسیا مَنسِیّا.

پس از آن روی به مدینه آورد و آن شهر را مخاطب ساخته فرمود: «ای مدینه جدّی فَاَینَ یومنا الّذی قد خرجنا منک بالفرح و مسرّه و الجمع و الجماعه و لکن رجعنا الیک بالاحزان و الآلام من حوادث الزمان فقدنا الرجال و البنین و تفرّقت شملنا» آنگاه به سوی روضه منوّر جدّش روان گردید. چون به روضه رسید، هر دو طرف دربِ مسجد را گرفت و چنان ناله از جگر برآورد که مسجد را متزلزل گردانید. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را سلام داد و گفت: «السلام علیک یا جدّاه، یا رسول اللّه، اِنّی ناعیه الیک اَخِی الحسین».(۱)

ملاقات اُمّ البنین با حضرت زینب علیهاالسلام

وقتی که اهلبیت علیهم السلام وارد مدینه شدند، اُمّ البنین علیهاالسلام کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

۱- . بحار، ج ۴۵، ص ۱۹۸.

با زینب علیهاالسلام ملاقات کرد و گفت: ای دختر امیرمؤمنان علیه السلام از پسرانم چه خبر؟

زینب علیهاالسلام فرمود: همه کشته شدند. اُمّ البنین علیهاالسلام عرض کرد: جان همه به فدای حسین علیه السلام، بگو از حسین علیه السلام چه خبر؟ زینب علیهاالسلام فرمود: حسین علیه السلامرا با لب تشنه کشتند. اُمّ البنین علیهاالسلام تا این سخن را شنید، دو دستهای خود را بلند کرد و بر سرش زد و با صدای بلند و گریان گفت: واحُسَیْناه (ای وای حسین جانم)، زینب علیهاالسلام فرمود: ای اُمّ البنین، از پسرت عبّاس یک یادگاری آورده ام، اُمّ البنین علیه السلام گفت: آن یادگار چیست؟ زینب علیهاالسلام سپر پر خون عبّاس علیه السلام را از زیر چادر بیرون آورد، اُمّ البنین علیهاالسلام تا

آن را دید، آنچنان دلش سوخت که نتوانست تحمّل کند، بی هوش به زمین افتاد.(۱)

اشکِ جاریِ حضرت زینب علیهاالسلام کنار قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

راوی می گوید: زینب علیهاالسلام دو لنگه در مسجد را گرفت و فریاد کرد «یا جَدّاه اِنّی ناعِیَةٌ اِلَیْکَ اَخِی الْحُسَین»، ای جدّ بزرگوار، من خبر مرگِ برادرم حسین علیه السلامرا آورده ام و با این حال اشکش خشك نمی شد و از گریه و ناله وا نمی گرفت و هر بار که به علی بن الحسین علیه السلام نگاه می کرد، اندوهش تازه می شد و داغ دلش فزون می گردید.(۲)

حال زینب

برخیز حال زینب خونین جگر بپرس

از دختر ستمزده حال پسر بپرس

با کشتگان به دشت بلاگر نبوده ای

من بوده ام حکایتشان سر بسر بپرس

از ماجرای کوفه و از سرگذشت شام

یک قصه ناشنیده حدیث دگر بپرس

بال وپرم زسنگ حوادث به هم شکست

برخیز حال طائر بشکسته پر بپرس

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۵۱۶ به نقل از تذکره الشهداء کاشانی، ص۴۴۳.

۲- . بحار، ج ۴۵، ص ۱۹۸ - در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص ۶۰۲.

روضه خوانی حضرت زینب علیهاالسلام کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

بازماندگان امام حسین علیه السلام همه کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلمآمدند و گریه و ندبه می کردند و خود را روی قبر می انداختند و در حال گریه فریاد می زدند: «یا جَدَّنا قَتَلُوا حُسَیْنا بِاَرْضِ کَرْبَلا» ای جدّ بزرگوار ما حسین علیه السلام را در

زمین کربلا کشتند. زینب کبری علیهاالسلامکنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با این اشعار روضه خوانی کرد.

اِنْ کُنْتَ اَوْصَیْتَ بِالْقُرْبی بِخَیْرِ جَزاء

فَاِنَّهُمْ قَطَعُوا الْقُرْبی وَما وَصَلُوا

حَتّی اَبادُوهُم قَتْلی عَلی ظَمَاءٍ

مِن بارِدِ الْماءِ ما ذاقُوا وَمانَهَلُوا»

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اگر به امّت خود وصیت کردی که به خویشانت نیکی کنند، نه تنها نیکی نکردند، بلکه پیوند خود را با خویشان تو بریدند، و با آنها پیوند برقرار ننمودند تا آنجا که اهلبیت تو را با لب تشنه کشتند و آب خوش گوار به آنها نچشاندند و نرساندند.(۱)

گزارشِ حضرت زینب علیهاالسلام از سفر، کنار قبر حضرت زهرا علیهاالسلام

اهلبیت

علیهم السلام متوجّه قبر مادرشان حضرت زهرای اطهر علیهاالسلام شدند، مصائب و درد دلهای خود را بازگو کرده گریه می کردند. بار سنگین مصیبت آنچنان بر زینب علیهاالسلام فشار آورد، که بی هوش گردید. وقتی به هوش آمد، صدا زد: مادرم! آن قدر تازیانه ام زدند که بدنم مجروح شد. سپس پیراهن سوراخ سوراخ برادرش امام حسین علیه السلام را در آورد و صدا زد ای مادر برایت سوغاتی از کربلا آورده ام و آن، این پیراهن است. وقتی که مردم مدینه آن پیراهن را دیدند، صدای گریه آنها به آسمان رسید. (در لهوف است که: در آن پیراهن صد و بیست و چند سوراخ و بریدگی بود).

زینب علیهاالسلام فرمود: ای مردم مدینه! در کربلا نبودید تا بنگرید چگونه

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۵۲۱، محمّدی اشتهاردی، به نقل از تذکره الشهداء، ص۴۴۲.

برادرم را کشتند، این سوراخها که در این پیراهن می بینید، جای تیرها و شمشیرها و نیزه های دشمن است.(۱)

روضه خوانی حضرت زهراعلیهاالسلام در عالم رویا برای دخترش زینب علیهاالسلام

در طراز المذهب، از بحر المصائب نقل می کند که: روزی حضرت زینب علیهاالسلام نزد امام سجاد آمد.

حضرت فرمود: ای عمّه، دیشب در عالم رؤیا چه دیدی، و از مادرت فاطمه چه شنیدی؟

حضرت زینب علیهاالسلام عرض کرد: تو از تمامی علوم آگاهی. آن حضرت فرمود: چنین است، و مقام ولایت همین است، امّا من می خواهم از زبان تو بشنوم و بر مصیبت پدرم بنالم

عرض کرد: ای فروغ دیده بازماندگان، هنگامی که چشمم قدری آشنا به خواب شد، مادرم زهرا را با جامه سیاه و موی پریشان دیدم که روی و موی خود را با خون برادرم رنگین ساخته است.

چون این حال را دیدم، خود را بر پای مبارکش افکندم و صدا به گریه و زاری بلند کردم و راز آن حال پر ملال را از وی پرسیدم.

فرمود: دخترم، زینب علیهاالسلام، من اگر چه در ظاهر با شما نبودم لیکن در باطن با شما بودم و از شما جدا نبودم. مگر به خاطر نداری عصر روز تاسوعا، که برادرت را از خواب برانگیختی، برادرت بعد از مکالمات بسیار گفت: جدّ و پدر و مادر و برادرم آمده بودند، چون بر میگشتند مادرم وعده وصول از من گرفت؟! ای زینب علیهاالسلام، مگر فراموش کردی، شب عاشورا را که ناله واحسیناه! واحسیناه! از من بلند شد و تو با اُمّ کلثوم میگفتی که صدای مادرم را میشنوم؟ آری من در آن شب، با هزار رنج و تعب، در اطراف خیمهها میگردیدم و ناله و فریاد می زدم و از این روی بود که برادرت حسین علیه السلام به تو گفت: ای خواهر مگر صدای مادرم را نمیشنوی؟ ای زینب، مگر در وداع

۱- . سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم، ص۵۲۳.

بازپسین فرزندم حسین و روان شدن او بسوی میدان، من خاک مصیبت بر سر نمیکردم؟ ای زینب، چه گویم از آن هنگام که شمر خنجر بر حنجر فرزندم حسین نهاد و من سرش را در دامن داشتم و حیران و نگران بودم که سر فرزندم حسین را بر نوک سنان برآوردند. ای زینب، ای دختر جان من، چه گویم از آن وقت که لشکر از قتلگاه به سوی خیمهگاه روی نهادند و شعله آتش به گنبد دوّار برآوردند.

ای دختر محنت رسیده من همانا در نظاره بودم که مردم کوفه با آن آشوب و همهمه و ولوله خیمه ها را غارت کردند و آتش در آنها زدند و جامههای شما را به یغما بردند و عابد بیمار را از بستر به زمین افکندند و آهنگ قتلش نمودند و تو نالان و گریان، ایشان را از این کار باز می داشتی.

نیز هنگامی که شما را از قتلگاه عبور می دادند تمامی آن احوال را می دیدم و آن چهار خطابِ تو به جدّ و پدر و مادر و برادرت را استماع مینمودم و اشکِ حسرت از دیده میباریدم و آه جانسوز از دل پر درد بر میکشیدم. ای دختر جان من، این خون حسین است که بر گیسوان من است و من در همه جا با شما همراه بود، خصوصاً هنگام ورود به شام و مجلس یزید خون آشام و رفتار و گفتار آن نابکار بدفرجام. حضرت زینب میفرماید: عرض کردم: ای مادر، چرا این خون را از موی و روی خویش پاک نمیفرمایی؟ فرمود: ای روشنی دیده، باید با این موی پرخون به حضرت قادر به شکایت برم و داد خود را از ستمکاران و کُشندگان فرزندم بازجویم و عزاداران و گنهکاران اُمّت پدرم را شفاعت نمایم. و تو را وصیت میکنم که سلامِ مرا به فرزندم بیمارم سید سجادعلیه السلام، برسانی و بگویی به شیعیان ما اعلام کند که در عزاداری و زیارت فرزندم حسین علیه السلام کوتاهی نکنند و آن را سهل نشمارند که موجب ندامت آنها در قیامت خواهد بود.

ص:۲۸۴

کرامات حضرت زینب علیهاالسلام

ص:۲۸۵

حُسن پایان

کرامات حضرت زینب علیهاالسلام

ص:۲۸۶

وجود حضـرت زینب علیهاالسـلام سـراپا کرامت است چرا که وی بر گی از آن شـجره طیّبه است که «اَصْلُها ثـابتٌ وَفَرْعُهـا فِی السَّمـاء». علاوه بر ایـن پرونـده حیات و زنـدگانی او خـود شـهادت می دهـد که سـراپا کرامت بـوده است، بـا این همه، برای روشنایی چشم محبّان و تنویر قلوب شعیان به قطره ای از دریای کرامت ایشان اشاره می شود.

اشاره حضرت زینب علیهاالسلام به طرف آسمان وظاهرشدن لشکرهای غیبی

شهیـد ثـالث در مجـالس المتّقین آورده است که: هنگـامی که اسـیران آل رسول صـلی الله علیه و آله وسـلم را بر شتران برهنه، مکشّـفات الوجوه، سوار و در میان مردم رهسـپار کردنـد و مردمان شام به ایشان تنـد می نگریسـتند و ایشان را با کعب نیزه می زدند، یک نفر از عارفان شیعه خود را از گوشه و کنار به نزد امام زین العابدین علیه السـلام رسانید و خواست از مطلبی سؤال کند. سـطوت امامت مانع شد که پرسـش بنماید، پس خود را به نزدیک محمل زینب کبری علیهاالسـلام رسانید و عرض کرد: ای بضعه فاطمه زهرا، مگر شما از اهل بیت نیستید که عالم به طفیل وجود شما و اجداد شما خلق شد؟!

متحیّرم که این حال، چیست و این گرفتاری از چه روی می باشد؟ در آن حال، حضـرت زینب علیهاالسـلام با دست مبارک به طرف آسـمان اشـاره فرمود و گفت: ای مرد، اکنون جلالـت قـدر مـا را در حضـرت یزدان تماشا کن. آن مرد می گویـد: نگاه کردم، چنـدان لشـگر در میان زمین و آسـمان بدیدم که شـمارش را جز پروردگار ندانستی و دیدم که قبّه ها و عَلَمها بر تارک ایشان افراخته و در پیش روی امام و اهل بیت علیهم السلام ندا می کنند بپوشید دیده های خود را از

حرمی که مَلَک به آنها نامَحرم است و اثاث چندی دیدم که پادشاهان هرگز آن را تصوّر نکرده اند و از آن نفایس که مردم در خدمت حضرت یوسف علیه السلامدیدند افزون بود.(۱)

تصرف حضرت علیهاالسلام در نفوس

تصرّف ایشان در نُفوس، هنگام قرائت خطبه در بازار کوفه، حتّی در جمادات؛ چنانکه نوشته اند: هنگامی که فرمود ساکت شوید، نفسها در سینه ها حبس شد و زنگهای شتران دیگر صدا بر نیاورد.(۲)

لَدُنّی بودن علم آن حضرت علیهاالسلام

لدُنّی بودن علم آن حضرت علیهاالسلام، به گواهی امام سجاد علیه السلامکه فرمود: «یا عَمّه اَنتِ بحمد اللّه ِعالمةٌ غیرُ مُعلَّمَه وَ فَهِمَةٌ غیرُ مُفَهَّمَه».(۳)

خبر دادن از بقای آثار اهلبیت علیهم السلام و زوال حکومت بنی امیّه

خبر دادن از بقای آثار اهل بیت نبوّت، و سرعت زوال سلطنت بنی اُمیّه، در خطبه ای که در مجلس یزید قرائت کرد، که الفاظ شیوا و جملات پرشور آن خطبه، به تنهایی خود کرامتی است.(۴)

نفرین بر اُمَّ الحجّام و هلاکت او

اُمّ الحجّام زنی است که به طرف سر امام حسین علیه السلام سنگ پرتاب کرد و چهره امام علیه السلام را مجروح کرد و حضرت زینب علیهاالسلاماو را نفرین کردند که

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۹۲.
۲- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۹۴.
۳- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۹۴.
۴- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۹۴.

قصرش بر سرش ویران شد و به آتش دنیا، قبل از آتش آخرت سوخت.(۱)

نفرین بر مردم معره النعمان و استجابت آن

هنگامی که اهل بیت علیهم السلام را به شام می بردند مردم قریه ای به نام معره النعمان به عیش و طرب مشغول شده و کاروان اسرا را استهزاء می کردند. حضرت علیهاالسلام دعا کردند که خدایا آب را بر آنها گوارا مکن و قیمتها و نرخ آنها را ارزان مفرما و دست ستمکاران را از سر آنها کوتاه مکن. و چنین شد بگونه ای که در آن سرزمین همیشه قحطی و گرانی هم آغوش مردم است.(۲)

دعای خیر برای مردم منطقه منیع و استجابت آن

در راهِ شام کاروان اسرا به منطقه منیع رسیدند و مردم آنجا به حمایت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برخاسته، جنگیدند. حضرت زینب علیهاالسلاماهالی آن منطقه را دعا کردند که خدایا بلا را از این سرزمین دور کرده و برکات خود را بر ایشان فرو فرست و دشمنان آنها را خوار کن و آنها را از آفات مصون بدار. دعای حضرت مستجاب شد بگونه ای که آنها در وفور نعمت و سلامتی و برکت بسر می بردند.(۳)

دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در گودی قتلگاه

قبلاً شرح آن گذشت که حضرت زینب علیهاالسلام در قتلگاه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را دید و دشمن را از دشمنی برحذر داشت.(۴)

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۹۵.

۲- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۹۴.

۳- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۹۴.

۴- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج۱، ص۹۷.

شفای چشم

علامه نوری رحمه الله در دار السلام از کرامات حضرت زینب علیهاالسلامروایت می کند

از سیّد محمد باقر سلطان آبادی که از بزرگان ارباب فضایل و راسخین در علم بود که فرموده در بروجرد به مرض سختی مبتلا شدم که از آنجا مرا به سلطان آباد آوردند و مرض چشمم شدت نمود و به قدری ورم کرد که دیگر سیاهی چشمم ناپدید گشت و دیگر از فشارِ مرض، خواب و استراحت نداشتم و پدرم تمامی اطبای شهر را آورد و همه عاجز از معالجه گشتند - بعضی می گفتند ششماه معالجه دارد و برخی چهل روز - این بیانات حوصله مرا تنگ کرد و از شنیدن بیانات آنها فوق العاده نگران و مغموم شدم تا اینکه یکی از دوستان من گفت: بهتر است برای استشفاء به زیارت مشاهد مشرفه بروی و من عازم سفر هستم و چنانچه از خاک کربلا بر چشم سرمه کشی، شفاء یابی. گفتمش چگونه با این حال حرکت کنم مگر طبیب اجازه دهد. چون به آنها مراجعه شد جملگی گفتند: چنانچه حرکت کنی یکمرتبه نابینا خواهی شد و به منزل دوم نخواهی رسید که از دیده محروم می شوی. رفیق ما رفت و من به خانه برگشتم. یکی دیگر از دوستان من آمد و گفت مرض تو را جز خاک کربلا و مقتل شهداء و مریضخانه اولیاء خدا شفا نبخشد - و ضمنا خود شرح داد که نُه سال مبتلا به طپش قلب بودم و همه اطباء از معالجه عاجز ماندند. تنها از تربت قبر حسین علیه السلامشفاء حاصل شد و چنانچه میل داری متوکِّلاً علی اللّه حرکت کن. من با توکل حرکت کردم و در منزل دوم مرض شدت کرد و چنان چشمم به درد شدید دچار شد که از فشار، دردِ چشم راست به چشم چپ نیز سرایت کرد، همه مصاحبین مرا ملامت کرده و متفقا گفتند: بهتر است که مراجعت کنی، چون هنگام سحر شد و درد آرام گرفت در خواب رفتم، حضرت زینب کبری علیهاالسلام، صدیقه صغری را در خواب دیدم بر آن حضرت وارد شدم، گوشه مقنعه اش را به چشم من کشید. از

خواب بیدار شدم دیگر هیچ

دردی در چشمم حسن نکردم و سفر را به پایان رساندم و هیچ دردی در چشم ندیده و فرق با چشم سالم و دیگر نمی گذاشتم.

و آن واقعه را به رفقا گفتم، آنها به چشم من می نگریستند و می گفتند ما آثار دردی نمی بینیم و هیچ فرق بین دو چشم شما نیست و این کرامت را که از حضرت زینب علیهاالسلام ظاهر گشته بود برای همه زوار نقل کردم.(1)

۱- . حضرت زینب کبری علیهاالسلام، ص۱۰۰.

فهرست منابع

ص:۲۹۵

۱. قرآن کریم.

۲. بنت الشاطی، عایشه؛ بانوی کربلا زینب دختر زهرا علیهاالسلامترجمه سید رضا صدر؛ انتشارات ۲۲ بهمن.

۳. سپهر، عباسقلی خان؛ ناسخ التواریخ (حضرت زینب علیهاالسلام)؛ تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۴۶ه- .ق.

۴. سجّاد، سید محمد حسین؛ مقتل الزهرا علیهاالسلام؛ چ اول، ناشر مؤلّف، تیرماه ۱۳۸۱.

۵. سلیم بن قیس؛ اسرار آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم؛ وفات ۹۰ه- .ق.

۶. عزیزی، عباس؛ ترجمه لهوف سیّد بن طاووس؛ چ۵، انتشارات صلاه، ۱۳۸۳.

۷. عماد زاده، حسین؛ حضرت زینب کبری علیهاالسلام؛ ترجمه کتاب حضرت زینب علیهاالسلام از شیخ جعفر نقدی، نشر محمد.

۸. قمی، شیخ عباس؛ منتهی الآمال؛ ج۱، انتشارات هجرت، تابستان

.۱۳۷۷

۹. کمره ای، محمد باقر؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی؛ چ۳، انتشارات مسجد حضرت صاحب الزمان«عج».

۱۰. محلّاتی، ذبیح اللّه؛ ریاحین الشریعه؛ ج۳، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، تهران.

ص:۲۹۶

۱۱. محمـدی اشـتهاردی، محمـد؛ رنجهـا و فریادهای فاطمه علیهاالسـلام، ترجمه بیت الاحزان شـیخ عباس قمی؛ چ۵، انتشارات ناصر، مهر ۱۳۷۱.

ص: ۲۹۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹